

مقاله انسان و حیوان

ترجمه سالانه است و دوم از رسائل اخوان الصفا

بقلم

جلال‌الدین مستوفی

تألیف

کاتب‌روشنی محمدعلی طوسی

یا ۵۵/۱۳۱۳

جلد دوم

روح القوانين

یا برترین کتاب حقوقی و سیاسی دنیا

شاعران چارلوتان منسکیو - ترجمه نویسنده عالیقدر معاصر

آقای علی اکبر مهتدی

با تجدید نظر و اصلاحات و اضافات مترجم

چهارم

دفاع روح القوانين

در هزار و یکصد صفحه بزرگ

از طرف کابردی محمد علی طری بر روی انتشار خوانده باشد

۶۶	۸۱
۶	۶

مجله علمی

مجله انسان و حیوان

۷۸

۵۹۶۷۲

مجلس
کتابخانه



محاکمه انسان و حیوان

از رسائل اخوان الصفا

ترجمه

عبدالله مستوفی

ناشر

کتابفروشی محمد علی علمی

مهرماه ۱۳۲۴

حق چاپ محفوظ است

چاپخانه علمی

مقدمه

ایرانی ها بعد از مسلمانی در کار سلطنت اسلامی بی طرفی اختیار نکردند و مثل سایر ملل تابع اسلام بیکار نشدند، در اوایل امر که تبعیت از مرکز واحد از لوازم دینداری محسوب میشد چون سلطنت امویان را بر خلاف اصول دیانت اسلام می دانستند با پرچم های سیاه و رئیس خود ابو مسلم خراسانی خلافت را از آل مروان منتزع کرده و به آل عباس یعنی پسر عموهای پیغمبر استقرار دادند.

این رفتار پدران ما دلیل با هر بر طرفداری جبلی آنها از حق و حقایق است آنها فکر میکردند که معاویه که با پدرش ابوسفیان ناز و فتح مکه همواره برضد مسلمانی می جنگیده و در این روز هم از ترس مسلمان شده سزاوار جانشینی پیغمبر را نداشته و آل مروان که مردود خدا و رسول بوده نباید بخلافت رسیده باشند، این مقام خاص خاندان پیامبر بوده است و اشخاصی که باهم تباری کرده و این مقام را از آنها دریغ داشته و خاص خود کرده اند غاصب بشمار می آیند نظر به من طرز فکر بوده است که در این تحویل و تحول مرکز خلافت هم ابتدا نظر آنها با ولاد علی و فاطمه سلام الله علیهما و بخصوص رئیس و بزرگ آنها امام جعفر صادق سلام الله علیه بود و بعد از آنکه آن بزرگوار از قبول خلافت استنکاف فرموده به پسر عموهای پیغمبر یعنی اولاد عباس که حد از اولاد علی نزدیکترین اشخاص بآن حضرت بوده اند تکلیف و خلافت را در آل عباس که تصور میشد از همه کس برای این کار سزاوار تر باشند بر

فرار کردند

گوئی ضدیت با کاری منطق و طرف شدن با ترجیح بلامرجح در خون آنها بوده و نمیخواسته اند زیر بار هر شخص عادی و هر فاسق فاجری بروند تشیع آنها و حتی انکار خلافت خلفای سه گانه صدر اسلام در رؤسا و متفکرین آنها بر اثر همین فکر بوده و برای اثبات این نظریه خود از آیات قرآن و سیره پیغمبر استدلالی دارند که ذکر آنها در اینجا بی مورد است

ولی بر خلاف انتظار ایرانیها و همه کس اولاد عباس بهتر از بنی امیه از کار در نیامدند اینها هم بحسب و قتل باز ماندگان پیغمبر پرداختند در کارهای خلافت اسلامی حیف و میل و ترجیح بی دلیل زیاد روا داشته و ایرانیها از کرده خود پشیمان شدند ولی خود کرده راندبیر نبود و جز تحمل چاره ای نداشتند

بالاخره همینکه از برگرداندن حق بمرکز و اجرای عدالت و سیره پیغمبر مأیوس شدند و ضمناً تجزیه اندلس و مصر از خلافت بغداد هم اشکال تبعیت از مرکز واحد را عملاً مرتفع کرد بفکر محور آثار سلطنت عرب از ایران و برقراری استقلال در کشور خود افتادند

برای عملی کردن این فکر بود که از یکطرف گرد رؤسا جمع شده برای کشور خود امراء و سلاطین مستقل مانند صفاریان و سامانیان و دیلمیان و غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان دست و پا کردند و از طرف دیگر به ترویج مذهب تشیع و ضدیت با اصل خلافت پرداخته تا توانستند برای خود هم فکر و هم عقیده زیاد کردند معزالدوله دیلمی بر در دیوار بغداد خلفای سه گانه صدر اسلام را بکنایه لمن میکرد و عضدالدوله برای عزاداری حضرت سیدالشهدا دسته نوحه گر راه می انداخت

بالاخره در سده هفتم هجری نیز برهم خوردن مرکز خلافت و تمدن پیچ کردن و قتل مستعصم آخرین خلیفه عباسی اگر چه بدست هلاکو خان مغول ولی براهنمائی خواجه نصیر الدین طوسی حکیم شیعی مذهب فارسی زبان ایرانی الاصل که سمت وزارت خان مغول را داشته صورت گرفته است.

پدران ما حقیقاً فکر میکرده اند که حالا که حق از مرکز خود دور افتاده و برخلاف آیات و اخبار و نص صریح پیغمبر در غدیر خم جانشینی آن بزرگوار بدست این و آن افتاده و ریاست روحانی مسلمانی برخلاف سیره پیغمبر بسطنت مادی مبدل شده و هر فاسق فاجری میتواند از منبر پیغمبر بالا رود ما چرا تابع سلطه عرب باشیم و برای خود فکر حکومت و سلطنت نکنیم؟ برای اجرای همین فکر و نظریه و برای رسیدن بهمین مقصود بود که از هیچگونه فداکاری دریغ نمیکردند آنها که اهل شمشیر بودند امیر و سلطان مستقل میتراشیدند و آنها که اهل قلم و خطابه و نطق بودند هر دسته ای برویه و بر حسب عقیده خود به تبلیغ میپرداختند.

جمعیت «اخوان الصفا و خلائ الوفا» یکی از وسائل تبلیغی آنها است که در سده چهارم هجری مشغول کار بوده است تاریخ تأسیس و مؤسس های اولیه و عده و هویت سر جنبه های این جمعیت درست معلوم نیست جمعیت سری بوده و آنچه در این زمینه بنکارند حدس و تخمین است مذهب آنها تشیع و بظهور امام قائم از آل محمد صلی الله علیه و آله معتقد بوده اند اگر نه تمام افراد لامحاله سران و مبلغین و نویسندگان این جمعیت ایرانی و اگر هم اصلاً عرب بودند بواسطه طول اقامت اجدادی در ایران ایرانی شده بودند و این موضوع از نوشتجات آنها

بخصوص در همین رساله ۲۲ که این مقدمه برای ترجمه آن نوشته میشود
بخصوصی استنباط میکرد

میدانیم فلسفه و علوم یونان در زمان خلافت مأمون عباسی و
بوسیله این خلیفه دانش دوست وارد معلومات اسلامی شده و در اوایل
امر بدست رس عموم نبوده و همه کس نمیتوانسته از آن استفاده کنند
جمعیت اخوان الصفا عوام فهم کردن و آمیختن این معارف با علوم و
فرهنگ اسلامی و انتشار آنها را بهترین رویه تبلیغاتی خود تشخیص داده
و برای این منظور از ریاضیات تا الهیات پنجاه و دو رساله از علوم تازه
وارد که هر یک بموضوعی خاص اختصاص دارد ساخته و نتوانسته است
معلومات جدید را با معارف اسلامی وفق داده و پرداخته و در ضمن مرام
عمومی جمعیت رانیز با این علوم و معارف و فلسفه و مذهب و اخلاق
تطبیق و منتشر کرده است

معلوم است این رساله ها برور نوشته و برور منتشر شده پس
همه آنها در یک جلد مدون نبوده و مقداری از آن در جیب و بغل مبلغین
پوسیده و از بین رفته و وقتی که کتابخانه های دنیا بخصوص کتابخانه
های عربی که این رسائل با آن زبان است بفکر جمع آوری و تدوین
آن ها افتاده اند با سانی اینکار صورت نگرفته و بعد از تجسس زیاد
توانسته اند آنها را جمع و مدون کنند با وجود این رساله پنجاه و دوم
این مجموعه که متضمن مرام خصوصی جمعیت و اطلاع بر آن منحصر
بر رؤسا و مبلغین بوده و بنابر این نسخه آن کمتر از سایر رساله ها منتشر
میشده است هنوز بدست نیامده ولی در پاره ای از رسائل و مقدمه اشاره ای
بان رفته و اذهان را مقرر صد خواندن و شنیدن آن کرده اند بنابر این
هدف خصوصی جمعیت هنوز هم مجهول است
هدف خاص این جمعیت هر چه بوده جزو تاریخ شده و فائده عملی

آن چندان مهم نیست که یافتن رساله پنجاه و دوم را ضایعه بزرگی بدانیم و شاید همانطور که پنجاه و یک رساله این مجموعه پیدا و چاپ شده تجسس بشری در این مورد هم کار خود را کرده و بزودی این برادر کم شده هم پیدا و به پنجاه و یک برادر دیگر خود ملحق شود

اگر چه پاره‌ای از این رسائل بواسطه معلومات جدیدی که در دوسده اخیر کشف شده و اصول پاره‌ای از مواد فرهنگ قدیم را تغییر داده تاحدی جنبه علمی خود را از دست داده است ولی جنبه‌های مذهبی و تاریخی و اخلاقی و ادبی همان رسائل منسوخه و جنبه علمی و اخلاقی باقی رسائل که قابل تغییر نیست بقدری زیاد است که ترجمه تمام و کمال آنها بفارسی برای آشناسدن با طرز فکر ابرانیها و کمک آنها بفرهنگ اسلامی در سده دوم و سوم هجری بسیار مفید است

در رساله بیست و دوم که هشتمین رساله قسمت طبیعیات و راجع بچگونگی تکوین حیوان و انسان و مفصل ترین این رسائل است شاهکار بامزه‌ای از افکار ابن جمعیت بیرون آمده و بعد از تشریح اصول و مبانی علمی و طرز نشو و نما و انواع حیوانات قصه‌ای طرح کرده و محاکمه‌ای بین انسان و حیوانات راه انداخته و در ایراد مطالب علمی و اخلاقی و شناساندن اخلاق ردیه و اکرومه‌های ناقص بشری داد سخن داده است.

برای نمونه بترجمه این يك رساله پرداختم تا اگر از طرف هم میهنان عزیز استقبالی باین قبیل نوشته‌ها یافتیم و اجل هم مهلت داد بترجمه پنجاه رساله دیگر که در حدود ده برابر این يك رساله است

هشتمین رساله جمادات و طبیعات
در کیفیت تکوین حیوانات و اقسام آنها

و
این بیست و دومین رساله از رسائل اخوان الصفا است

«بنام خدای بخشنایند و مهربان»

حمد مخصوص پروردگار و درود سزاوار بندگان برگزیده اوست
خدا بهتر است با چیزهایی که برای او شریک قرار میدهند ؟

برادر نیکوکار مهربان خدا ترا و ما را بروح خود تأیید فرماید
بدانکه از تشریح نباتات فارغ شدیم و کیفیت تکوین و نشو و نما و کمیت
جنس و اختلاف نوع و خواص و طباع و منافع و مضار آنها را در رساله
مخصوص ذکر کرده و گفتیم که اول مرتبه نباتات با آخر مرتبه معدنیات
و آخر آن با اول مرتبه حیوانات متصل است - در این رساله میخواهیم
بذکر جمله ای از کیفیت تکوین حیوانات و بدو خلقت و طرز نشو و نما
و کمیت اجناس و اختلاف انواع و خواص و طباع و تفاوت اخلاق آنها
پرداخته و تذکر دهیم که آخر مرتبه حیوان با اول مرتبه نسان و آخر
مرتبه انسان با اول مرتبه ملائکه و ساکنین آسمان متصل است تا
صاحبان قلب صاف و نفس روشن بین و عقل راجح از کیفیت ترتیب
سلسله موجودات و نظام کائنات واقف گشته با دلیل روشن بوجود مبدأ
واحد و علت الملل موجودات پی ببرند و بدانند که همانطور که وجود
سایر اعداد بدون عدد واحد امکان پذیر نیست وجود سلسله موجودات

هم بدون مبداء واحد و علت واحد که منشاء کائنات باشد غیر ممکن است. و نیز توضیح خواهد شد که نسبت صورت انسانیت بصور سائر حیوانات مانند نسبت سر بجسد و نفس انسانی سیاست مدار نفوس حیوانی است.

در رساله اخلاق بیان کردیم که صورت انسانیت خلیفه و جانشین خدا در زمین است و نیز گفتیم برای اینکه بتواند شایسته دوستی و اکرام خدا بشود باید چه سیره و رویه‌ای داشته باشد همچنین از فضیلت و خصال نیکو و اخلاق پسندیده و فرهنگ و پیشه و هنر و تدبیرات و سیاستهای خدائی انسانیت در اکثر رسالات خود شرح لازم را نگاشته‌ایم - در این رساله میخواهیم جمله‌ای از مزایا و پسندیدگی خصال و نیک طبعی و وشکل و شمایل و ساختمان حیوانات ذکر کرده و شمه‌ای از تجاوز و تعدی و بی‌رحمی‌های انسان بر حیوانات اهلی و غیر اهلی و غفلت او از ادای شکر واجب بقلم آورده بگوئیم که اگر انسان دارای ملکات فاضله و اهل خیر و نیکوکار باشد فرشته‌ای بزرگوار و بهترین مخلوقات خدا و اگر شرور و زشت کار باشد شیطانی مطرود و بدترین آفریدگان است - و این موضوع را بر سمیل حکایت و بزبان حیوانات مینویسیم تا تاثیر آن در خاطرهای بیشتر و فائده و جنبه‌های عبرت و موعظه و بالنتیجه نفع آن عمومی تر بشود - ولی برای مقدمه شمه‌ای از کلیات تکوین حیوانات را خواهیم نگاشت تا سپس بقصه خود بپردازیم.

فصل

بدان ای برادر که معنیات یعنی اجسامی که ازار کان و عناصر چهار گانه تکوین یافته و از آب و باد و خاک و آتش منعقد شده است

پست‌ترین مراتب مولد کائنات و نازل‌ترین مرتبه موجودات است و نباتات که آنها از همین ارکان چهارگانه تکوین شده و بوجود آمده‌اند از این حیث یعنی تولید از ارکان اربعه یا معدنیات شریک ولی چیزی هم اضافه در آنها است که آنها را از معدنیات تمیز می‌دهد و آن اینست که از ارکان اربعه تغذیه کرده و نمودارند و برابعدسه گانه یعنی عرض و طول و عمق (درازی و پهنی و گودی) خود می‌افزایند اما حیوان در تغذیه و نمو با نباتات شریک و چیزی هم اضافه دارد که آنرا از نباتات تمیز می‌دهد و آن اینست که جسمی متحرک و حساس می‌باشند و انسان در اوصاف مذکور با نبات و حیوان شریک و بملاوه چیزی دارد که متمیز او از آنها است و آن نطق و تمیز است

فصل

برادر من بدانکه وجود نبات از حیث زمان مقدم بر وجود حیوان است زیرا ماده حیوان از نبات و نبات هیولا و حیوان صورت و غذای حیوان از نبات و نبات بمنزله مادر حیوان است باین معنی که نبات رطوبات آب و اجزاء لطیف مواد زمینی را بوسیله ریشه و عروق مکیده و در خود تحلیل میبرد و از حاصل این مواد برک و میوه و دانه و لطائف دیگر بعمل آورده و غذای صافی و گوارا و مناسبی برای حیوان تهیه می‌کند - مادر هم نسبت بفرزند جز این کاری انجام نمی‌دهد که غذای لطیف خورده و بفرزندش شیر صاف گوارا و مناسب مزاج می‌دهد اگر نبات این عمل را انجام تمیداد حیوان برای غذای خود مجبور بود که فقط از خاک زمین استفاده کرده و قوت بدن خود را از خاک و گل بگیرد و این برای او غیر مناسب و ناقص بوده

برادر من خدا ترا و ما را بروح خود تأیید کند بنظر شناسائی

در حکمت خدای تعالی دقت کن و بهین چگونه نباتات را بین حیوان و عناصر واسطه قرار داده است تا وسیله عروق نباتی خود مواد لطیفه و عناصر ارکان و عناصر را گرفته و در خود تصفیه کرده و از دانه و پوست و برگ و میوه و صمغ و گل و شکوفه خود حیوان را منتعم کنند تمام اینها از لطف و عنایت خدای تعالی بر خلق است فقهارك الله احسن الخالقین

فصل

برادر، خدائر او ما را بر روح خود تأیید کند؛ بد آنکه بعضی از حیوانات تام الخلقه بوده و صورت کامل دارند مثل آنها که جفت گیری کرده آبستن میشوند و میزایند و بچکان خود را شرب میدهند • برخی دیگر هستند که ناقص الخلقه بوده در عفونات تکوین می شوند و بالاخره پاره ای هستند مانند حشرات و هوام بین این دو مرتبه میباشند که جفت گیری کرده و تخم می گذارند و تخم های خود را بار آورده بچکان خود را تربیت می کنند (۱) - حیوانات ناقص الخلقه از حیث زمان و خلقت بر تام الخلقه ها مقدمند و در زمان کونهای تکوین می شوند در صورتیکه برای تکوین تام الخلقه ها زمان زیادتر لازم است که شرح آن طولانی و قسمتی از آنرا در رساله مسقط نطفه و رساله افعال روحانیه خود ذکر کرده ایم و نیز حیوانات آبی قبل از حیوانات بری بوجود آمده اند زیرا آب قبل از خاک بوده و در باییش از قاره وجود داشته است

فصل

برادر من بدانکه بدو خلقت تمام حیوانات تام الخلقه اعم از

(۱) حشرات و هوام در بار آوردن تخم های خود کاری نیکنند و در تربیت بچگان نیز زحمتی بنهود نمیدهند بلکه فقط تخم های خود را در محل مناسبی میریزند و بر اثر عوامل طبیعی مانند گرمای هوادر موقع خود تخم ها شکفته شده باذن خدا بچه ها از آن بیرون می آیند و بر بیره طبیعی خود غذای خویش را یافته زندگی میکنند

ارینه و مادینه از خالک بوده بعداً توالد و تناسل کرده در کوه و دشت و بر و بحر منتشر و پخش شده اند محل این نشو و نمای اولیه در زیر خط استوا بوده است چه شب و روز در این اقلیم مساوی و هوا از حیث گرمی و سردی معتدل (۲) و مناسب بوده مواد قبول صور مختلفه حیوانات در آنجا حاضر و مهیا است چنانکه پدر و مادر ما آدم و حواهم همین حال را داشته و بعدها توالد و تناسل کرده احفاد آنها پست و بلند و بحر و بر زمین را فرا گرفته اند و نیز باید دانست که خلقت کلیه حیوانات از حیث زمان بر خلقت انسان مقدم است زیرا حیوانات برای انسان خلق شده و چیزی که برای چیز دیگر خلق و ایجاد شده باشد از حیث زمان ایجاد مقدم بر آنست و این حکمتی است که بدون فکر بنظر هر عاقلی میرسد و حاجتی بچیدن مقدمه و گرفتن نتیجه ندارد - اگر وجود این حیوانات بر وجود انسان از حیث زمان مقدم نبود زندگانی انسان گوارا و نعمت او کامل نمی شد بلکه عیش او منقص و باید باینوائی و بدحالی زندگی کند چنانکه در ضمن حکایت خود بعد از تمام شدن نطق نماینده انسان بذکر این جمله پرداخته و خواهیم دید که بدون حیوانات حال انسان بچه سان خواهد بود .

فصل

برادر من خدا ترا و ما را بروح خود تأیید فرماید بدانکه صورت

(۲) شب و روز در اقلیم استوائی مساوی ولی هوای آن اقلیم همیشه بسیار گرم و مرطوب و خفقان آوراست و این اشتباه برای قدام از این راه حاصل شده است که تصور کرده اند که چون شب و روز در آنجا یکسان است ناگزیر هوای آنجا هم باید همیشه بهار باشد و امروز حقا معتدل ترین آفاق را بین سی و سه درجه و ثلث تا شصت و هشت درجه و دو ثلث بعد از خط استوا معین کرده اند که اختلاف شب و روز در آنجا خیلی زیاد نبوده بهار و تابستان و پاییز و زمستان مشخص دارد

بیانات از حیث ایستادن و انتصاب و وارونه بود سر آنها بسمت مرکز زمین و
 تنه آنها بسمت آسمان افراشته است برعکس انسان که هر جا در شرق
 و غرب و جنوب و شمال زمین باشد سرش بجانب هوا و پاهایش بسمت
 مرکز زمین است و حیوانات ما بین اینده حالت را دارند یعنی نه
 وارونه و نه مانند انسان مستقیم و راست هستند بلکه در هر جای
 زمین بروند و در هر حالی باشند حالت افقی دارند و بهر جانبی که
 سر آنها باشد دم آنها در نقطه مقابل آن افق است و این وضعیت و
 تزیینی که از انتصاب و ایستادن نبات و حیوان و انسان ذکر کردیم امری
 خدائی و بموجب حکمت الهی و بعنايت ربانی و از آیات و علامات و
 دلالاتی است که صاحبان بصیرت و نظر کنندگان در اسرار خلقت و آنها
 را که در کار حقیقت اشیاء بنظر تأمل و فکر می نگرند و از آیات و
 علامات دلالات موجود در روی زمین عبرت می گیرند و اوقف باین نکته نماید
 که قوای نفس کلی علی الدوام از بالای فلك محیط بجانب مرکز عالم
 (مرکز کره زمین) ساری و جاری و قسمتی از آن در حال استقامت
 بجانب مرکز زمین و قسمت دیگر در حال انصراف از مرکز بجانب فلك
 محیط متصاعد و بالاخره قسمت سوم آن در آفاق زمین پخش و منتشر
 و در هر گوشه و کنار متفرقند لشکرهای خداوند هستند که بحفظ عالم و تدبیر
 کار خلق و سیاست کلیه کائنات و کارهای دیگری که جز خداوند
 تبارک و تعالی کسی نمیداند مشغول میباشند.

و ما در یکی از رساله های خود بیان کرده ایم که قوای نفس کلی در
 ابتداء از بالای فلك محیط تا مرکز زمین و قمر تمام اجسام سریان می کند
 و وقتی که در افلاك و کرات و عناصر و مولدات جریان خود را تمام کرد
 و بمنتهای مقصد و نهایت خط سیر خود یعنی مرکز کره زمین رسید

بسمت قلک محیط بر میگردد و این باز گشت همان معراج و قیامت کبری است
 برادر من خدا ترا و ما را بروح خود تأیید فرماید حالا نظری بسوی
 خود کن و ببین این باز گشت و انصراف نفس تو از این عالم بدانجا
 (قلک محیط) چگونه است زیرا نفس تو هم یکی از این قوای خارج
 شده از نفس کلمی که در کلیه عالم مساوی است میباشد و فعلا در باز گشت
 خود بسطح زمین رسیدن از بودن در عالم نبات و حیوان نجات یافته به عالم
 انسان ترقی کرده و نائل شده است بایبیان دیگر قوس نزول دائره امکان
 را تمام کرده و در ابتدای قوس صعود میباشد و راه وارونه را پیموده و
 فعلا براه راست افتاده و در حد فاصل بین دوزخ و بهشت قرار گرفته
 است و اگر از این منزل سلامت بگذرد و بوسیله اخلاق حمیده و فرهنگ
 و معلومات پسندیده و اعمال نیک که در کسب و تحصیل آنها مختار
 مطلق است صورت ملکی گرفته و داخل بهشت خواهد شد پس برادر
 من خدا ترا رحمت کند سعی کن که پس از فوت و فنا و نزدیکی اجل بابرادران
 خود بگشتی نجات قرار گیری و از جمله غرق شدگان و برادران
 شیاطین نباشی

فصل

برادر من بدانکه حیوان جسم متحرك حساس است که غذا می
 خورد و نمو میکند و از مکان بمکان حرکت مینماید بعضی حیوانات
 در اشرف مراتب و نزدیک رتبه انسانی و آنها هستند که حواس خمس
 و تمیز دقیق داشته قابل تعلیمند و بعضی دیگر در پست ترین مراتب و
 نزدیک رتبه نباتی و آگاهی هستند که از حواس پنجگانه جز حواس
 چیزی ندارند مانند اقسام صدف و کرمهای خاکی و آبی و حیوانات ریزه
 ای که در سرکه و برف یا در دانه و مغز نباتات و درخت پیدا در شکم

حیوانات بزرگ جنبه زندگی می کنند و تمام آنها جز حس لامسه دارای حس دیگری نیستند (۱)

جسم این حیوانات گوشتی و بدن آنها متخلخل و پست آنها نازک و مواد غذایی را با تمام بدن خود بقوه جاذبه ای که در آنها خلق شده می مکند و فقط لمس را حس میکنند و حواس دیگر را فاقدند نه ذائقه نه شامه نه شنوائی نه بینائی هیچیک را ندارند تکرین آنها بسرعت صورت میگیرد چنانکه هلاک و فساد آنها هم سریع و آفت آنها هم زیاد است و نیز بعضی حیوانات هستند که ساختمان آنها تمام تر و صورت آنها کاملتر است مانند کرمهاییکه در بزرگ و گد و شکوفه نباتات تکوین شده و از آنها ارتزاق میکنند که از حواس خمسہ لمس و فوق را دارا و شامه و بینائی و شنوائی را فاقدند. پاره ای دیگر هستند که از آنها هم تمامتر و کاملتر و علاوه بر لامسه و ذائقه شامه هم دارند مانند حیواناتی که در قعر دریا ها و تگ آبهای را کد و سایر محلهای تاریک زندگی میکنند و حاجتی بچشم و گوش ندارند برخی دیگر که از آنها کاملتر و تمامترند مانند حشراتی که در جا های تاریک زندگی مینمایند و چهار حس از حواس پنجگانه را که عبارت از لامسه و ذائقه و شامه و سامعه باشد دارا بوده و مانند کرمهای زخم فقط از باصره محرومند که با قوه لامسه ساختمان بدن خود را حفظ میکنند و با ذائقه غذای خود را تمیز داده و با شامه محل غذای خویش را می یابند و سامعه چیزهایی که قصد اذیت آنها را بنمایند درک کرده و از آنها احتراز میکنند ولی فاقد باصره هستند زیرا در محلهای تاریک زندگی کرده و حاجتی بدیدن ندارند و چشم برای آنها وبال است و

(۱) بر این جمله میگیریم را هم باید افزود.

حکمت باری تعالی هیچ عضو وحشی که مورد استعمال و فایده نباشد بهیچ حیوانی نداده است و بالاخره بعضی از حیوانات هستند که تمام حواس پنجگانه یعنی لمس و ذوق و شامه و سمم و بصر را باز یادت می و نقصان در پاره ای از آنها دارند .

فصل

بعضی از حیوانات مانند کرم برف خود را حلقه وار گرد می کنند و بعضی دیگر مانند صدف خود را جمع مینمایند و پاره ای مانند مار در حرکت بخود پیچ و تاب میدهند و برخی مانند عقرب راه می روند و زمره ای مثل موش میدوند و دسته ای مثل مگس و پشه می پرند و ازدوندگان حیوانات پاره ای دو پا و بعضی چهار پا و برخی شش پا و پاره ای مثل هزار پا زیاد تر از اینها یا دارند ، و از پرندگان و حشرات بعضی دو بال و برخی چهار بال و پاره ای مانند ملخ شش پا و چهار بال و چنگل و شاخ دارند و برخی مانند پشه و مگس بخرطوم و پاره ای مانند زنبور بدنشان و لب نیز مجهزند و پاره ای از حشرات و هوام مثل زنبور عسل و مورچه در امر زندگی و ساختمان منزل و گرد آوردن آذوقه و خوردنی و ذخیره و پس انداز کردن آن برای زمستان با همدیگر کمک میکنند و یکسال یا زیاد تر هم زندگی آنها دوام می کند در صورتیکه غیر از این دو نوع از هوام و حشرات مانند کک و پشه و مگس و ملخ و نظائر آنها یکسال کامل زندگی نکرده گراما و سرمای زیاد آنها را تلف میکنند و در سال بعد مجدداً تکوین میشوند (۱)

(۱) لغت تکوین در اینجا بمعنی اصطلاحی استعمال نشده است زیرا مسلماً

این حیوانات مثل بدو خلقت تکوین نمیشوند بلکه بعضی از افراد سالمتر و قویتر آنها در موقع سرما و گرمای زیاد خود را بعللهای مناسبتر مانند زیر زمین و جاه بالوعه و شب طویله ها می گشتند و در آنها زندگی ادامه میدهند تا وقتی که

فصل

بعضی از حیوانات از حیث ساختمان و صورت از اینها که ذکر کردیم کاملاً مترو تمامترند که بدن آنها از اعضای مختلف الشکل ترکیب یافته و هر عضوی مرکب از استخوانهای چندبست که از حیث درازی و کوتاهی و نازکی و کلفتی و راستی و کجی با یکدیگر اختلاف شکل دارند و تمام این استخوانها بوسیله مفاصلهای متناسب بیکدیگر وصل و بیاصاب و رباطات پیچیده و محکم و گودبها با گوشت پر و عروق بهم بافته و پیوست و بشره محفوظ و بمو و کرک و پشم و یا صدف و فلس از سرما و گرما مصون شده است و در باطن اجساد آنها عضوهای رئیسه مانند مغز و قلب و ریه کبد و طحال و کلیه و مثانه و معده و دقاق و غلاظ و ورید و شکمبه و معده و چینه دان و قانصه، هریک بکارهای مخصوص بخود مشغولند و در ظاهر بدن بدست و پا و بال و دم و چنگال و ناخن و منقار و سم و قدم و کفشک و نظایر آن مجهز میباشند که تمام آنها برای رفع حاجت و جلب فوائد بیشمار بدانها داده شده است که جز خالق و صورتگر و ایجادکننده آنها هیچیک حکمت آنها را نمیداند و اوست که آنها را کامل و تمام آفریده و آنها را بدورترین مقصد و تمامترین منظور آنها میرساند.

بقیه پاورقی صفحه قبل

هوای خارج برای زندگی آنها سازگار شود و در این موقع از سوراخهای خود بیرون آمده بزاد و ولد مده خود را برمان قبل از حادثه سرمایا گرما میوساتند اما ملخ که این دست و پاها و وسائل را مثل مکس و پشه ندارد رد و او از زندگی خود در محللای مناسب مثل ریگزارها تغذیه های خود را زیر ریه میبرد و خودش نه از سرما و گرما بلکه بواسطه ناموس طبیعت میبرد ولی تخمها در موقع بهار خود بخود باز شده و بچه ها بیرون میآیند و جای مادران سال قبل خود را در چریدن مزارع میگیرند. پس تکوین آنها یعنی اصطلاحی که از عدم بوجود میآیند نیست :

حاجت موری بعلم غیب بداند

در بن چاهی بزیر صخره صما

اینها ممیزات چهار پایان و بهائم و سباع و وحوش و مرغان و طیور
گوشت خوار و بعضی حیوانات دریائی و بعضی از هوام مانند اقسام مار
بود که بذکر آنها پرداختیم و برای توضیح بیشتری میگوئیم که چهار
پایان آنهایی هستند که سم آنها چاک دارد و بهائم آنهایی را گوئیم
که سم آنها بی چاک است سباع بآن دسته میگویند که دندانهای نوک
نیز و چنگال و ناخنهای کج دارند. بحیواناتی که بین بهائم و سباع هستند
و وحوش نام داده اند مرغ بال و پر دارد و مرغان شکاری آنهایی هستند
که منقار برگشته و چنگال و ناخنهای نیز بلند و کج دارند حیوانات
آبی در آب زندگی میکنند و حشرات آنهایی هستند که بال دارند و
پرواز میکنند ولی بدن آنها پر ندارد و هوام آنها را میگویند که با
دو یا چهار پا میدوند یا باشکم میبخزند یا بایبیج و خم راه میروند (۱)

(۱) ابن طرز روش قدیمی تقسیم حیوانات است ولی امروزه تقسیمات
بهتری از آنها کرده اند که اصول آن بطور اختصار در اینجا نگاشته میشود:
حیوانات را بدو دسته تقسیم می کنند آنها که ستون فقرات دارند و آنها
که از این موهبت محرومند. آنها که ستون فقرات دارند نیز بدو دسته تقسیم می
شوند اول پستاندارها که میزایند و بچکان خود را شیر میدهند و سر آمد این دسته انسان
است و اینها را نیز بدو دسته تقسیم میکنند گوشت خوار و علفخوار و هر یک از این دو
قسمت را بخانواده می چند تقسیم و انواع آنها را نمین کرده اند. غیر پستاندار های ذیقار را
هم بچند دسته از قبیل ماهی ها و اقسام مار و بزهره و غیره تقسیم نموده و هر یک از آنها
را از حیث گوشت خواری و علفخواری و مشخصات دیگر تقسیمات مرتب دوم نموده
و آنها را نیز بخانواده های چند تقسیم و انواع هر یک را تشخیص داده اند.
بی ققارها را هم به حشرات و کرمها و غیره تقسیمات اولیه کرده و سپس هر یک
را بتقسیمات فرعی و این تقسیمات فرعی را بخانواده ها تقسیم و انواع هر یک را مشخص
نموده اند.

بقیه در صفحه بعد

فصل

برادر من خدا ترا و مارا بروح خود تابید کند بدانکه حیواناتی که ساختمان وجشه عظیم دارند واستخوانهای آنها بزرگ و پوست آنها ضخیم و اعضای آنها جسیم و عروق مجاری خون آنها وسیع است مانند فیل و شتر و گاو میش وغیره حاجت دارند که مدت زیادتری در رحم مادر بمانند و این طول زمان حمل را دو علت وسبب است یکی این که موادی را که برای پرورش ساختمان خود ضرور دارند و کامل شدن صورت آنها منوط بجمع آوری آن مواد است در رحم تحصیل کنند و دیگری برای آنست که خورشید در فلك دور زده و بروج مثلث را کم تشکیل طباع میدهند بپیماید و جنین در رحم از قوای روحانی ستارگان سیار وثابت که بر عالم کون و فساد متناوب استفاده های لازم را نموده قوای نفس حیوانی وثبائی خود را تکمیل کند تا آنچه از این قوی برای او لازم است حاصل نماید وما در این موضوع شرح لازم را در رساله مسقط نطفه انسان بیان کرده ایم

برادر من خدا ترا و مارا بروح خود تابید کند بدانکه حیوانات

باز مانده حاشیه قبل -- این طرز تقسیم از تقسیم بندی سابق جامع تر و ملاک و مدرك آن اساسی تر است ونظری باینکه حیوان آبی است یاری وهوائی یا زمینی ندارد بلکه مدرك تقسیم ساختمان و کمال و نقص در خلقت و گوشتخواری و علف خواری وسایر مشخصات است

برای اینکه نفس تقسیم بندی سابق روشن شود کافی است متوجه شویم که در آن طرز تقسیم که حیوانات را اولاً بآبی وهوائی و زمینی تقسیم کرده بودند خفاش و شتر مرغ ومگس چون هر سه پرنده هستند حیوان هوائی و در ردیف هم قرار گرفته اند در صورتیکه اولی پستاندار و تام الخلقه و دومی متوسط الخلقه وسومی حشره ناقص الخلقه است که هر هر فرد آن بیش از چند روز نبوده و حتی گرما وسرمای مفرط نوع آن را هم از میان می برد

نام الخلقه بزرگ که جثه عظیم و صورت جسیم دارند دربدو خلقت اعم از
 نرو ماده از خاک خلق شده اند و محل خلقت آنها زیر خط استوا بوده
 است (۱) چون آنها شب و روز مساوی و گرمای و سرمای هوا با اعتدال
 و ازویش بادهای سخت محفوظ و برای قبول صورت مهیا است • و چون در
 سایر اقلیم ها محل هایی که دارای این مزیت ها باشند وجود ندارد رحم ماده
 این حیوانات از حیث حرارت و برودت با هم میسازد و صاف معتدل منطقه استوائی
 خلق شده است تا وقتی که در روی زمین منتشر میشوند هر جا که باشند
 بتوانند توالد و تناسل کنند • اکثر مردم از خلقت حیوان از خاک
 تعجب می کنند و از این که در رحم از قطره آب گنده ای بوجود
 می آید تعجب ندارند و حال آنکه در عالم خلقت این بمراتب از آن
 عجیب تر و در قدرت نمائی عظیم تر است زیرا خیلی اشخاص هستند
 که میتوانند از گل و چوب با آهن و مس هیکل هایی بسازند چنانکه
 بت پرستان میسازند ولی هیچیک نمیتوانند از آب هیکل بسازند چه آب
 جسم سیالی است که قابلیت نقش صورت ندارد بنا بر این تکوین
 حیوانات در رحم مادر و تخم از آب عجب نرو قدرت خلقت در آن بیشتر
 از تکوین آنها از خاک است •

و نیز اکثر مردم از خلقت فیل بیشتر از خلقت پشه در شگفت
 هستند در صورتیکه خلقت پشه عجیب تر و صورت آن ظریفتر از فیل است
 زیرا فیل با بزرگی ساختمان و جثه دارای چهار پا و دو دندان خارج
 از دهن و یک خرطوم است و پشه با وجود کوچکی و ظرافت ساختمان
 شش پا و چهار بال و دو خرطوم و دهن و گلو و احشاء و امعاء و اعضای

(۱) این قول با موازین علمی و تجربه ای مخالفت دارد هر حیوانی در اقلیمی
 که آب و هوای آن با طبیعت او متناسب بوده و تکوین شده است

دیگری دارد که چشم آنها را تشخیص نمیدهد و با کوچکی جنه بر فیل مسلط بوده و این حیوان عظیم الجنه قدرتی بر او ندارد و نمیتواند خود را از آزار او محفوظ بدارد و نیز برای يك نفر هنر پیشه بشر ساختن کامل صورت فیل از چوب یا آهن و غیره چندان اشکالی ندارد ولی هیچ هنرپیشه ای یافت نمیشود که بتواند از چوب یا آهن شکل پشه را بطور کامل تقلید کند.

ایجاد انسان از نطفه در بدو خلقت در رحم و پس از ولادت، نشوونمای او در شیرخوارگی در کھوار، و کودکی او در مدرسه و مردی او در کارهای زندگی و گاهی در مراتب علم و حکمت از حیث حالات مختلفه و بزرگی قدرت در خلقت عجیب تر از رستاخیز او در قیامت و خروج او از خاک قبر است . همچنین است دقت و نمایشی در بیرون آمدن مثلا بیست جوجه از زیر يك مرغ یا سه جوجه از زیر يك دراج که تقریبا در آن واحد پوست تخم ها را می شکافند و بیرون می آیند و هر کدام در طلب دانه بسمتی میدوند یا اگر کسی متعرض آنها شود فرار می کنند و گاهی چنان در این فرار زرنگی بکار میبرند که نمیتوان بر آنها فائق آمد آیا این جمله عجب تر از قیامت و خارج شدن انسان از قبر نیست ؟ فقط چون بیرون آمدن جوجه را دیده و آن عادت کرده اند از آن تعجبی نمیکند اما در رستاخیز بدون تفکر تردید روا میدارند

فصل

برادر من خدا ترا و ما را بروح خود نباید کند بدانکه مشاهده هر روزه گردش امور همینکه عادت شد تعجب و شگفتی را از میان میبرد و تفکر در چگونگی و عبرت گرفتن از آنها را در انسان کم می

کند و فراموشی و غفلت و خواب نفس و هر گاه در آن بار می آورد - برادر من از این پیشامد سخت بر حذر باش و غفلت کار مشو بلکه از آنهایی باش که خداوند در قرآن بمدح آنها پرداخته فرماید «آنها که ایستاده و نشسته و خوابیده مشغول ذکر خدا و در خلقت آسمان و زمین در تفکر بوده میگویند پروردگارا اینهارا بیکار و عبث نیافریده ای خداتواز آلاش یا کی مارا از عذاب آتش نجات بده » و از اشخاصی که برخلاف آنها مردمان غافل میباشند مذمت کرده میفرماید «بهرچند از آیات و نشانه های آسمانی و زمینی برخوردارند درمیگذرند و از آن رو میگردانند »

فصل

برادر من خدا ترا و ما را بروح خود نمایند کنند بدانکه تمام حیوانات اعم از اتمام الخلقه و ناقص الخلقه با هیئت های متفاوت از اعضای مختلف الشکل مانند سر و دست و پا و پشت و شکم و قلب و کبد و ریه و غیره هر کسب یافته و هر یک از این اعضا برای اغراض و انجام کارهای مخصوص بانها داده شده است که حکمت و مصلحت حقیقی این عطایا را جز خدای خالق هیچکس نمیداند و اوست که بهر طرز و کیفیتی که خواسته است بآنها وجود داده است .

با وجود این مادر اینجا قسمتی از فوائد اعضای بدن انسان را ذکر می کنیم تا صحت آنچه گفتیم و حقیقت آنچه بیان کردیم واضح شود بنابراین میگوئیم که اعم از کوچک یا بزرگ هیچ عضوی نیست که کمک کار عضو دیگر نباشد و این کمک کاری و خدمتگزاری عضو خادم یا برای بقا و یا برای تمام کردن کارها و یا برای نفع رساندن بعضی مخدوم و بالاخره برای منفعت رساندن به صاحب آنست مثلاً مغز در بدن انسان

صاحب اختیار تمام کشور تن و مرکز حواس و معدن فکر و منشاه و ریه و خزانه حفظ و مسکن نفس ناطقه و کرسی فرمانفرمائی عقل است و قلب اگر چه خود پادشاه جسد و مدیر بدن و منشاه ضربان رگها و عروق و سرچشمه حرارت غریزی است باوجود این خدمتگزار و کمک کار مفز است •

قلب در ثبوت خود سه عضو رئیس دیگر بمنزله خدمتگزار و کمک دارد که آنها کبد و شریان و ورید و ریه هستند و کبد نیز که شربت خانه بدن است پنج عضو دیگر خدمتگزاری او را عهده دارند که معده و وریدهای معده ای و مراره و دو کلیه باشند و ریه که بادگیر بدن است در سهم خود چهار عضو دارد که بآن خدمت کرده و کمک کار آن هستند و آنها صندوق سینه و پرده ها و حلقوم و دو سوراخ بینی (منخرین) میباشد چنانکه از منخرین هوای خارج جذب و در ضمن گذشتن از حلقوم معتدل شده و بریه میرسد و در آنجا تصفیه گشته داخل قلب میشود و حرارت غریزی را خنک و معتدل میکند و از قلب بشریان و ورید نفوذ کرده و باطراف بدن که در آنجا نبض نامیده میشود سرایت مینماید و از طرف دیگر هوای سوخته و فاسد از قلب خارج شده و بریه و از ریه به حلقوم و از حلقوم به منخرین یا دهن انتقال یافته و خارج میگردد و صندوق سینه از راه قبض و بسط در هر زفير و شهيق بریه خدمت می کند و پرده های ریه را از آفات عارضه بآن در موارد صدمات و دفعات و اضطراب احوال بدن محفوظ میدارد •

حال کبد هم با خدمتگزاران خود همینطور است معده غذا را بحالت کیموس در می آورد و ورید معده ای آنرا میکشد و اخلاط غلیظ و سوخته آنرا بنخود جذب میکند و مراره صفراء آنرا بنخود کشیده بمصرف تصفیه

خون میرساند و کلیه هارطوبات رقیق آنرا جلب کرده بصورت ادرار در می آورد و عروق مجوف نیز کار خدمتگزاری خود را بجذب خون صورت داده و آنرا بتمام بدن منتشر ساخته و بجمع اجزاء بدن میرسانند مری و دندانها و دهن خدمتگزاران معده میباشد دهن در ب جسد است و از آنجا غذا و آب با عمای بدن وارد میشود دندانها کار بریدن و کوبیدن و سائیدن و نرم کردن آنها را عهده دارند و مری در بلع و فرو بردن و رساندن آن بمعده خدمتگزاری خود را انجام میدهد و روده ها وسیله خارج نمودن فضولات غذا از بدن است *

بنا بر این هیچ عضوی در بدن حیوان یافت نمیشود مگر اینکه یا مستقلا بیدن خدمت میکند یا بعضو دیگری که مشغول خدمت است کمک مینماید و کلیه این سازمان برای نگاهداری وجود او و رساندن آن به بهترین حال است که آن هم با مربوط ببقای شخص و با بدوام نس او میباشد *

فصل

برادر من خدا ترا و ما را بروح خود تأیید کند بدانکه پاره ای از حیوانات مانند لاک پشت و ماهی و با جمله اکثر حیوانات آبی باستثنای کمی از آنها مثل قورباغه و رادیا لاند صدا و صوتی ندارند و بعضی از آن ها دارای صدا میباشد و آنها حیواناتی هستند که هوا استنشاق می کنند و برخی مثل پشه و مگس و زنبور و صرصر و ملخ و نظایر آن ها از حرکت بالهای خود، سرو صدائی راه می اندازند *

بدانکه صدهای حیوانات نفس کش اختلافات زیادی باهم دارند که از حیث کوتاهی و درازی و درشتی و نرمی و جهر و اخفاء با يك دیگر متفاوت میباشند و بعضی از آنها دارای نفحات و تحریرات و زیروبم هستند و تمام این تغییرات بر حسب درازی و کوتاهی کردن و تنگی و فراخی منخر و حلقوم و غلظت و صفای طبع و شدت و ضعف استنشاق هوا و بیرون دادن آنها و اندازه حرارت نفس آنها است که بعد از خنک کردن حرارت عریزی در قلب و اعماق جسد از گلو بیرون می کنند • علت و سبب اینکه اکثر حیوانات آبی بیصدا هستند نداشتن ریه و استنشاق نکردن هواست که چون حاجتی بآن نداشته اند بآنها عطا نشده است و این یکی از حکمت های خدا و عنایتهای الهی است که بهر حیوان اعضاء اعصاب و عروق و مفاصل و غشاهای ظروفی داده شده است که بآن حاجت داشته برای جلب نفع و دفع ضرر و بقا و دوام و کمال شخص و ماندن نسل و زاد و ولد و تربیب اولاد لازم و ناگزیر بوده است و هر حیوان که ساختمان آن تمامتر و صورت آن کاملتر است حاجت او هم برای بقای شخص و نسل خود باعضای زیاد و ادوات مختلف و کار ابزارهای متفاوت بیشتر و هر حیوانی که ساختمان آن ناقصتر و صورت آن پست تر باشد حاجت او هم برای بقای شخص و دوام نسل خود با ادوات مختلف کمتر است

برای توضیح مطلب میگوئیم که حیوانات بر سه نوعند نوعی که تمامتر و کاملترند و جفت گیری کرده آبستن می شوند و میزایند و بچهگان خود را شیر میدهند و تربیت می کنند •

نوع دیگر که از نوع اول پست ترند جفت گیری کرده و تخم گذاری یا تخم ریزی کرده و جوجه و بچه در می آورند و نوع سوم که

از همه پست ترند جفت گیری و زایمان و تخم گذاری نداشته در
 عفونات تکوین میشوند و یکسال کامل زندگانی ندارند زیرا سرما و
 گرمای زیاد آنها را تلف میکند. اجساد آنها خلل و فرج دارد و
 مسامات آنها باز و پوست آنها نازک و مو و پشم و کرک و فلس و قشر و
 استخوان و عصب و رگ و بی ندارند و بهمین جهت به ریه و طحال و مراره
 و کلیه و مثانه محتاج نیستند و بخنك کردن حرارت عزیزى حاجتى
 ندارند که استنشاق برای آنها لازم باشد زیرا بواسطه کوچکی
 جثه و بازبودن مسامات همان جریان هوا برای تعدیل حرارت غریزی بدن
 آنها کافی است.

اما حیوانات عظیم الجثه که پوست کلفت و گوشت زیاد و غشاء
 و استخوانهای پر و میان تهی و دنده و مصارین و روده و شکبه و
 معده و قلب و ریه و طحال و کلیه و مثانه و جمجمه و مو و پشم و کرک
 و پر و صدف و فلس و غیره دارند اینها مانع رسیدن هوا به عمق بدن آنها و
 خنك کردن حرارت غریزی میباشند اینست که برای ایندسته از حیوانات
 ریه و حلقوم و مجرای تنفسی خلق شده تا نسیم هوا به عمق بدن آنها و
 سوراخهای قمر جسد رسیده حرارت عزیزى را خنك کند و تا موقعی
 که خدا خواسته است مایه حفظ زندگی او باشد و البته این جمله
 مربوط به حیوانات تام الخلقه و کامل الصوره ایست که از هوا تنفس کرده
 و در آن زندگی مینمایند

اما حیواناتی که در آب زندگانی دارند و از آن خارج نمیشوند
 احتیاجی با استنشاق هوا و تنفس از آن ندارند زیرا خالق حکیم چون
 آنها را در آب خلق کرده و زندگی آنها را در آب قرار داده طبیعت آنها
 را هم بهمین طبیعت آب خلق فرموده و بدن آنها را طوری ترکیب کرده

است که آب و رطوبت آن بقمر بدن و عمق جسد آنها رسیده حرارت غریزی را به قدریکه در طبع و ترکیب آنها وجود دارد خنك میکند و جانشین استنشاق هوا شده و تنفس آنها از همان آب است و برای هر نوعی از آنها اعضائی خلق کرده که با بدن و جثه آنها متناسب است و بر ظاهر بدن آنها انواع قشرو اقسام فلس و نظایر آن قرار داده که لباس و پوشاك آنهاست که از سرما و گرما و آفات و حوادث خارجی آنها را محفوظ و مصون میدارد و برای آنها بال و دم خلق فرموده تا با آنها در آب مثل مرغ در هوا شنا کنند و خوراك بعضی از آنها را از بعضی دیگر و نسل مأکول آنها را زیاد تر کرده است و تمام این مقدمات برای يك نتیجه و آن بقای شخص و دوام نسل آنها است که تا حدی که ناموس کون و فساد اجازه دهد شخص و نسل آنها ازنده و باقی باشد

اما در خلقت پرندگان که سکنه هوا میباشند باری حکیم سبحانه و تعالی رنگ دیگر ریخته و ساختمان بدن آنها را از حیوانات بری که آبستن شده میزایند و بچکان خود را شیر میدهند و احتیاج باعضای سنگین تر دارند مختصر تر قرار داده است تا بلند شدن از زمین و پرش در هوا برای آنها آسان باشد چنانکه برای آنها دندان و گوشی که دیده شود و معده و شکمبه و مثانه و فقرات پشت و پوست کلفت قرار نداده و در ظاهر بدن آنها هم مو و پشم و کرکی خلق نفرموده بلکه در عوض بآنها پر داده است که هم از سرما و گرما محفوظ باشند و هم از آفات و حوادث مصون مانند و هم در بلند شدن از زمین و پرش در هوا کمک بال آنها باشد و بجای دانه آن منقار و در عوض معده چینه دان و در مقابل شکمبه قاصه بآنها عطا فرموده است •

بنابر این بعضی هر عضوی که ندارند عضو دیگری که با ساختن بدن و احتیاجات آنها اعم از جلب نفع یا دفع ضرر متناسب تر است با آنها داده شده و تمام این مقدمات برای بقاء شخص و دوام نسل آنهاست که تا حدی که طبیعت حیاتی آنها اجازه میدهد شخص و نسل آنها زنده و باقی بماند اما حیوانات علف خوار بری چون زندگان آنها از گیاه صحرای است خداوند حکیم دهن وسیع بانها داده تا دسته علف تر و خشک را به سهولت بدهن گیرند دندانهای جلو آنها را تیز و برنده قرار داده تا بوسیله آنها علفی را که بدهن گرفته اند ببرند و در عقب دندانهای محکم پهنی آنها داده تا بوسیله آنها برگ و دانه و پوست و هسته گیاه را بتوانند نرم کنند گلوی آنها را وسیع و بالغزش آفریده تا آنچه را میجوید بر راحتی فرو برند و شکنجه جادار برای آنها قرار داده است تا گنجایش مقدار زیادتری از مواد غذایی داشته باشد که وقتی از چرا بر میکردند کفایت اوقات استراحت آنها را بکند

بعضی از آنها نشخوار میکنند یعنی آنچه را که بلعیده اند بدهن بر میگردانند و مجدداً نرم کرده فرو میبرند و بموضع از شکنجه خود جا میدهند که خلقت آن غیر از خلقت موضع اولی است در این محل اسباب طبخ و مایه حرارت غریزی فراهم تر و وسیله نضج آن برای قبول طبیعت مهیا تر و لوازم تشخیص نرم و درشت مواد حاضر تر است •

چنانکه مواد ثقیل را بروده ها و مضاربین میریزد تا از مواضعی که برای اینکار مهیا است خارج شود و نرم و مصفای آن را برای طبخ و تصفیه دوم بکشد منتقل میکند از این محل است که ظروف

معدۀ مانند طحال و مراره و کلیه ها و قلب و عروق هریک سهم خود را میبرند و در عروق درشت و ریزه که بمنزله نهرهای بزرگ و جدوهای كوچك است خون صاف تازه جریان می یابد و بدل آنچه از بدن تحلیل رفته است تدارك میشود

قسمتی از فاضل این مواد در بدن حیوان تر بمحلها و مجراهای خاص منتقل و بمادۀ تناسل تبدیل میشود تا در موقع جفت خواهی رحم مادۀ انتقال یابد *

خداوند باری حکیم سبحانه و تعالی در مادۀ حیوانات نیز ظروف و مجاری خلق کرده است که مقداری از فاضل مواد غذایی در آنها برطوبات تبدیل یافته و در ماهها و ایام معین به چیزیکه رحم منتقل شده است غذا برسد تا بطوریکه در رسالۀ مسقط نطفه بیان کرده ایم نظیر یکی از دو جفت ، هر کدام که خداوند تبارك و تعالی اراده فرموده باشد خلق شود

تمامی این ترتیب و اسباب و علل را خداوند حکیم برای بقای شخص و دوام نسل فراهم کرده است تا با اندازه ای که چرخ بدن حیوان قابل گردش و نسل هر نوع از آن در این عالم کون و فساد قابل دوام باشد باقی و دائم بمانند فتبارك الله احسن الخالقین

فصل

اما درندگان گوشت خوارانند و خلقت و ترکیب بعضی از اعضای ظاهر و باطن و مزاج و تمایل آنها غیر از آنست که در حیوانات علف خوار ذکر کردیم خداوند حکیم مادۀ بدن و غذای آنها را از لاشۀ حیوانات قرار داده و همین جهت دندانهای نوک دار محکم و چنگل های

قوی وزندهای بایرو و حرکات ملایم و جست و خیزهای پر فاصله و شدید بآنها داده است تا بوسیله این کار ابزارها و بکار بردن این توانائیها بتوانند شکار خود را بدست آورده آنها را درهم شکنند و پوست و شکم آنها را بدون هیچ رحم و شفقت پاره کنند *

اکثر عقلا در حکمت خلق درندگان متمحیر و بیشتر علماء و حکماء و محققین در این موضوع مباحثائی داشته و در پیدا کردن راه صواب در این زمینه بسط مقال داده اند ما نیز در رساله علل و معلولات خود شرحی در این باب نوشته ایم و انشاء الله خلاصه ای از آن را در فصل نخاص در این رساله ذکر خواهیم کرد *

فصل

برادر من خدا تر او ما را بروح خود تابید کند بدانکه باری سبحانه و تعالی حیوانات را از حیث صورت و طبیعت مختلف خلق فرموده و آنها بچند دسته تقسیم شده اند

بعضی از آنها در هوا زندگی می کنند و در حقیقت سکنه هوا هستند و آنها اقسام پرندگان و حشراتند و برخی مانند ماهی و خرچنگ و قورباغه و صدف و غیره در آب شنا کرده و زندگی آنها از آبست * پاره ای از آنها روی زمین زندگی دارند و آنها چهارپایان و مواشی و درندگان هستند * بالاخره دسته دیگری هستند که در خاک زندگی داشته و آنها را هوام میگویند و در هر يك از این چهار قسمت بعضی آكل و بعضی مأكولند مثلاً زپرندگان بعضی هستند که دانه و میوه میخورند و برخی دیگر مانند مار: ان شکاری که منقارهای برگشته و چنگالهای قوسی دارند و نمیتوانند دانه جمع کنند سایر مرغان و اشکار کرده و

میخورند • حال حیوانات آبی هم همینطور است بعضی از آنها آکل و پاره‌ای مأ کولند و در حیوانات خاکی یعنی هوام مانند مار و سوسمار و بز میجه و غیره نیز همین حکم کلی ساری و جاری است

فصل

برادر من خدائرا و ما را بروح خود تایید کند بدانکه باری حکیم سبحانه و تعالی حیوانات تام الخلقه را طوری خلق کرده که ساختمان آنها بدو نصف از چپ و راست تقسیم میشود و این جفت بودن با عدد دو یعنی با عدد اول و همچنین با کلیه امور عنصری دو گانه بطوریکه در رساله مبادی ذکر کردیم مطابق است برای این ساختمان، وسطی قرار داده که با انضمام ط-رفین با عدد سه یعنی اول و عدد فرد و کلیه اموریکه دارای وسط و دو ط-رفند تطبیق می کند مزاج بدن آنها را از چهار خلط (خون و بلغم و صفراء و سودا) خلق فرموده و این عدد با اول عدد مجذور و طباع چهار گانه و ارکان و عناصر اربعه مطابق است. برای آنها پنج حس در آنکه (لامسه و ذائقه و شامه و باصره و سامعه) ایجاد فرموده و این با اول عدد دایر با طباع چهار گانه که با طبیعت فلکی پنج طبع میشود برابر است در آنها نیروئی خلق کرده که بوسیله آن بشش جهت (بمین و شمال و قدام و خلف و فوق و تحت) حرکت میکنند و این با عدد سطحهای مکعب مطابقت دارد. هفت نیروی فعاله به آنها داده است که این با اول عدد کامل و شماره کواکب سیاره تطبیق میکند در بدن آنها هشت مزاج که چهار تائی آن منفرد و چهار تائی آن مزدوجند قرار داده است که با اول عدد مکعب و شماره مناسبات موسیقی برابری دارد. ترکیب بدن و تالیف جسد آنها

را نه طبقه قرار داده و این با اول عدد فرد مجذور و طبقات نه گانه فلك مطابق است .

در بدن آنها دوازده سوراخ که در های احساس و احتیاجند خلق فرموده که با اول عدد زائد و شماره بروج آسمان ؛ را بری دارد بنای جسد آنها را بر ستون پشت که شماره فقرات آن بیست و هشت است قرار داده و این با اول عدد نام و منازل قمر معادل است ، برای جریان خون باطراف بدن آنها سیصد و شصت رك آفریده که این با شماره درجات فلکی و روز های سال تطبیق دارد و اگر دقت شود شماره هر عضوی با عدد یکی از اجناس موجودات برابری دارد و از این جمله معنی قول حکمای فیثاغورثی که گفته اند « م- وجودات بر حسب طبیعت عدد خلق شده است » واضح میگردد و ذلك تقدیر العزیز العلیم

فصل

در اختلاف احوال پرندگان و اوقات پریدن و مواقع هیجان و جفتخواهی و کیفیت لانه سازی و اصلاح آن و کمیت تخم و مدت خوابیدن روی تخم و پرورش جوجه ها

برادر من خدا ترا و ما را بروح خود نائید کند بدانکه بعضی از پرندگان مانند کبوتر برای خود جفت میگیرند و با جفت خود معاشقه دارند و جفت خواهی و هیجان آنها در تمام فصول سال دوام دارد و در خوابیدن روی تخم و در آوردن جوجه ، نر بماده کمک می کند و برخی دیگر از حیث موقع جفت جوئی مثل کبوتر ولی در خوابیدن روی تخم جوجه آوری ، نر بماده کمکی نکرده و در پرورش جوجکان نیز شرکتی نمی کند مثل خروس . و پاره ای در تمام سال

بیشتر از دو مرتبه بهیجان نمی آیند و جفت خواهی آنها منحصر به موقع اعتدال بهاری و پائیزی با تابستان است و اکثر پرندگان در آخر زمستان و نزدیک شدن فصل بهار بهیجان می آیند و جفت جویی و تخم گذاری و خوابیدن روی تخم و بالاخره پروراندن جوجه ها در اعتدال هوا صورت میگیرد زیرا در این فصل در اکثر جاها وسیله پرورش آنها از حیث قوت و غله فراهم است.

بعضی از پرندگان خانه خود را در میان شاخ و برگ درخت می سازند پاره ای مانند کبک و دراج و تیهو در اراضی نه بهره در میان علف های خشک منزل برای خود ترتیب میدهند برخی در سوراخ دیوار و زمره ای در شکاف تنه درخت و دسته ای زیر سقف و عده ای سردیوار های خراب و بعضی در بالای کوه و تپه و پاره ای در ساحل رود ها و نهر ها و دریا ها و برخی در اراضی قفرو بی آب و علف و زمره ای بین سنگها لانه برای بچه آوردن ندارند میکنند و بالاخره بعضی از مرغها آبی هستند که تخم خود را با یک پا بسینه می چسبانند و با پای دیگر در آب شنا و گردش میکنند تا جوجه آنها بیرون بیاید. بعضی مرغها دوتا ' پاره ای چهارتا ' برخی شش تا و زمره ای هفت و دسته ای دوازده و بیست و سی تخم میگذارند.

بعضی از پرندگان بچه های خود را از دانه های خیس خورده ای که در چینه دان خویش ذخیره کرده اند غذا میدهند برخی دانه و میوه و حشرات را گرفته با نوک خود بدهن جو جکان خویش می گذارند پاره ای مثل شتر مرغ عده ای از تخمهای خود را دفن میکنند و بعد از بیرون آمدن جوجه ها آنها را بمرور در آورده می شکنند و بچکان خود را بدان پرورش میدهند زمره ای مانند مرغ خانگی و دراج با

نوك و پنجه خود زمین را میخراشند و خوردنی پیدا کرده بجو جکان خود عرضه میدارند . بعضی مرغها مانند چلچله در تمام مدت روز با سرعت در پروازند پاره ای مانند بلدرچین کم میپرند و در پرش هم سنگین هستند زمره ای مانند باقرقره وقتی بلند میشوند دور میپرند دسته ای مثل کلاغ سفرهای دراز می کنند و عده ای مانند گنجشك میهن خود را هیچوقت ترك نمیگویند بعضی مانند درنا در مسافرتهاى خود مثل قطار شتر دنبال هم میپرند برخی بمحاذات یکدیگر ر صف بسته مانند نماز گذاران پرواز مینمایند برخی بدسته های چند مخلوط بهم پرواز میکنند .

بعضی رو بباد بعضی پشت بباد پاره ای مستقیم زمره ای مورب دسته ای بالا و پائین و چپ و راست و عده ای بخط مستقیم بجانب مقصود میپرند بعضی وقتی میخواهند بپرند چند قدم در زمین حرکت کرده و بعد بر میخیزند و برخی بدون این مقدمه یکمرتبه از زمین بلند می شوند پاره ای مثل کسبکه بخواهد از منبری بالا رود طبقه طبقه بطور عمودی و افقی اوج میگیرند و بعضی دیگر مانند کسبکه از گردنه ای بالا رود بین عمودی و افقی میپرند زمره ای وقتی اوج گرفتند از بال زدن خود داری میکنند و پاره ای گاهی بالها را حرکت داده گاهی از حرکت باز میدارند در پائین آمدن هم بعضی سر خود را تو برده و مانند قطره بارانی که در باد شدید بزمین بیفتد تقریباً عمودی بزمین فرود میآیند برخی مانند کسبکه از مناره ای پائین آید پیچ و خم خورده فرو مینشینند دسته ای بچپ و راست متمایل شده بزمین میایند پاره ای پاها را رها کرده بالها را بخود میچسبانند یا بالها را رها کرده بزمین مینشینند .

دو بال هر پرنده از حيث طول و عرض و وزن وعده پر با يك ديگر متناسب است در هر بالي چهارده شاه پر با ساقه ميان تهی و محكم و سبك كه از سمت ريشه ردیف و از سمت نوک موازی هستند دارد بعد ردیف شاه پرهای كوچك و بالاخره پرهای كوچكتری است كه خلل و فرج شاه پرهارا مسدود میکند پرهای بدن مرغ هم بر دو نوع است يکی پر های عادی كه بمنزله روپوش وزير آنها پرهای كوچكتر نرم و نازکی است كه بمنزله زیر پوش بوده و جمعا حیوان را از سرما و گرما و حوادث حفظ و سر و برش را تزئین میکنند .

دم اکثر مرغان بادو بال آنها متناسب و شماره شاه پر های آن دوازده یا کمتر است بعضی مانند طاوس دهمشان پر پشت تر از بالهایشان است و برخی مانند درنا دم کوتاه و بالهای بزرگ و بلند دارند .

جوجه بعضی از مرغان مانند دراج و مرغ خانگی وقتی كه از تخم بیرون می آیند پر فراوانی دارند و برخی مانند كبوتر برهنه سر از تخم بیرون می آورند و در ایام پرورش بال و پر پیدا میکنند پاره ای از مرغان پر های روغن زده ای دارند كه در آب تر نمیشود برخی هر سال پرهای خود را ریخته پر نو در می آورند بعضی دیگر مانند مرغهای آبی بین انكشتان پرده دارند .

پاره ای از مرغان آبی مستقلا از میان آب میبرند و برخی تا از آب خارج نشده بزمین نیابند نمیتوانند پرواز كنند . پاره ای مرغان بالها و كردن و مقدار دراز و بعضی كردن کوتاه و مقدار بلند دارند اكثر مرغها در هنگام پرش پاها را بسینه میچسبانند و بعضی مانند درنا و لك لك در پرواز پاها را بجانب دم و بعقب مایل میکنند .

بعضی از پرندگان با گردنهای بلند در موقع پرش سر خود را تو

میکشند و بعضی مانند مالک خرین سر خود را بجلو مایل مینمایند بعضی از مرغهای شکاری شکار خود را در هـ و ا و هنگام پرواز می گیرند و پاره ای وقتی شکار خود برسند از زیر خود را بآنها نزدیک کرده به پشت برمیگردند و با چنگال آنها گرفته و دو باره بحالت طبیعی پرش عود میکنند و برخی بسر آنها فرود آمده و آنها را از روی زمین میربایند و زمره ای هستند که میتوانند بر سر آهو و گورخر نشسته با بالهای خود بچشمهای آنها زده با منقار مغز آنها را پریشان کرده و بکشند .

کبوتر قاصد با نظر انداختن بجو محیط و جریان نهر و سرازیری دره جهت و سمت مقصود را پیدا میکند و در موقع وزش بادهای سخت بچپ و راست کوهها پرواز کرده خود را از وزش سریع باد محفوظ میدارد .

همینطور است حال مرغانی که زمستان به آفاق گرمسیر و تابستان به آفاق سردسیر مسافرت مینمایند که آنها هم در مسافرت خود راه را میشناسند اکثر مرغها چشم دوربین و شامه قوی و ذائقه کامل و سامعه نیرومند دارند ولی بواسطه پری که در بدن آنها است از لامسه محرومند . تمام مرغان شکاری بالها و دمه‌های عریض دارند و پرش آنها تند و تیز است خدا به آنها گردن های کوتاه و رانهای قوی و چنگالهای قوسی و منقار های دم غرقبی داده است و بهمین جهت نمی تواند دانه بر چینند بلکه بشکار حیوانات پرداخته از گوشت آنها تغذیه میکنند برعکس بعضی مرغها دانه خوارند و از دانه و میوه یا صید حشرات یا چریدن گیاه و علف زندگی میکنند - پاره ای از مرغان

در مسافرت خود شب و روز پرواز میکنند و اکثر آنها روزها میپرنند و شب را با استراحت می‌پردازند.

بعضی از پرندگان شبها را در بالای درخت و بین شاخ و برگ آنها بسر میبرند برخی بالای کوه و تپه و سر دیوارها شب را روز میکنند پاره ای در اراضی آجامی و نابهره میخوابند زمره ای بسوراخ و شکاف دیوار و زیر سقف پناه میبرند. دسته ای بجزیره مانند های بین دونه‌ر و یا بصحرایها و حاشیه شطها و سواحل دریاها رفته شب را صبح می‌کنند و در سواحل بطور یوبت عده ای از آنها از باقی پاسبانی‌مینمایند و بالاخره معدودی هم هستند که شب را در هوا بروز می‌آورند.

بعضی از مرغان سحر خیزند و بمجرد بیدار شدن با ترنم، بدگر و تسبیح خدا مشغول میشوند و پاره ای مادی تر بوده از همان صبح زود در پی آب و دانه بتک و دو می‌افتند.

بعضی برای جستجوی قوت براه‌های دور میروند و برای رفع خستگی مدتی در محلی اقامت نموده و بعد بجانب مقصود رفته چرا میکنند و سپس بمحل اصلی برمیگردند. بعضی مرغها در صبحها جوجه بیرون می‌آورند، برخی عصرها، پاره ای در ظهر، دسته ای در روز ابر، زمره ای در روز صاف، عده ای در روز بارانی، برخی در شدت گرما و پاره ای در شدت سرما و بعضی در روز بادباین کار می‌پردازند.

فصل

برادر من خدا ترا و ما را بروح خود تأیید کند بدانکه بعضی از پرندگان مانند دلیجه و چلچله وقتی در هوا اوج میگیرند با بالهای

گشاده و دم خود که با هم متناسبند مثلثی در هوا تشکیل میدهند و برخی مانند درنا و لك لك با دو بال گشاده و کردن دراز از جلو و دو پای بلند از عقب در هوا شکل مربع میسازند و پاره‌ای از حشرات مانند پشه و ملخ و زنبور از پرش خود در هوا شکل مسدس ایجاد مینمایند.

برادر من بدانکه اگر بدیده تأمل و اعتبار در بدن پرندگان و حشرات بنگری تمام قطعات بدن آنها را از حیث طول و عرض و سنگینی و سبکی از چپ و راست و جلو و عقب موزون و متناسب خواهی یافت و بهمین جهت اگر چند دانه از شاه پرهای مرغی را بکنند در پرش او اضطرابی حاصل گشته و بآدمی شبیه میشود که يك پای او از پای دیگرش بلندتر یا کوتاهتر باشد و نیز اگر از دم حیوان شاه پرهارا بکشند مانند زورقی میشود که جلوش سنگینتر از عقب بوده و ناچار اضطرابی در پرش آن حاصل میگردد و بهمین سبب است که بعضی از مرغان مانند درنا و لك لك در حال پریدن کردن خود را بجلو متمایل میکنند و ناگزیر پاهای خود را از عقب بیرون میدهند تا توازن بین دو جانب جلو و عقبشان محفوظ ماند و آنها که مثل مالك خرین در پرش کردن خود را در بدن فرو میبرند پاهای خویش را زیر شکم جمع میکنند. حال سایر پرندگان و حشرات نیز در هنگام پرش بهمین منوال است.

فصل

در بیان بدو خلقت انسان

گویند و قتی توالد و تناسل اولاد آدم زیاد و در برو بحر کرث زمین پراکنده شده مشغول کارهای زندگی خود شدند از حیوانات درنده و وحش روی زمین بسیار در عذاب و برای حفظ خود مجبور بودند به

بالای کوهها و تپه ها و غارها و شکاف کوهها پناه ببرند در این دوره
جز میوه درختان و دانه گیاهها خوراکی و برای دفع سرما و گرما غیر
از برگ نباتات پوشاکی نداشتند بعلاوه ناگزیر بودند زمستان را در
آفاق کرم و تابستان را در آفاق سرد بسر برند تا لباس غیر کافی را جبران
کرده همه وقت بخوراک و پوشاک دسترس داشته باشند.

و این بعد از مدتی مدید بود که توانستند کم کم دردشهای زمین
مخصوصاً کنار رودخانه ها قلعه ها و دهکده ها و شهرها بسازند و در آنها سکنی
کرده خود را از خطر محفوظ دارند.

بعد از آنکه اولاد آدم خود را در پناهگاهی یافته و قدری اسباب
کار خود را آماده کردند در صدد تلافی برآمده بجانب حیوانات رو آورده
گاو و گوسفند و شتر و خرو قاطر و اسب را گرفته بوسیله افسار و چهار
دیوار آنها را نگاهداشته و بکارهای خود از قبیل حمل و نقل و شیار و
سواری و کوبیدن زراعت و گرداندن چرخها و اداشته و فوق طاقت
بر آنها سخت گرفتند و آزادی آنها را سلب کردند. در صورتیکه این
حیوانات قبل از اسارت در دست انسان آزادانه هر جامی خواستند میکشند
و در هر مرتعی که میل داشتند میچریدند باقی حیوانات مثل گورخر
و گوزن و آهو و درند گان و سایر حیوانات و کلیه پرندگان همینکه
گرفتاری رفقای خود را دیدند فرار کرده سربه بیابانها و کوههای غیر
مسکون گذاشتند و از نوع بشر و همجنسان خود متنفر گشتند در صورتیکه
قبل از این پیش آمد در مسکن و میهن خود در امن و امان و هر نوعی با افراد
خود انس و الفت داشتند.

اما اولاد آدم فقط با اسارت این دسته قانع نشده در طلب فراریان
از بکار بردن انواع سمی و حیل و گستردن دام باز نشستند زیرا معتقد

بودند که این حیوانات مملو کان و بند کان فراری و گناهکاری هستند که از اطاعت آقایان و صاحبان خود روگردان شده اند مدتها بهمین طرز گذشت و روز بروز وسائل اولاد آدم بر ضد حیوانات فراری زیادتیر شد تا اینکه خداوند تعالی محمد صلی الله علیه و آله را بر سالت بر انگیخت و آن بزرگوار جن و انس را دعوت کرد و گذشته از انس قسمت مهمی هم از جن ها دعوت او را پذیرفته او را مسلمان های خوبی شدند و مدتی نیز گذشت *

در زمانهای بعد بر جنتی ها مسلمان پادشاهی سلطنت یافت که اسم او بیراست حکیم و لقب او شاه مردان و پای تخت او در جزیره صاغون در وسط دریای اخضر در حدود خط استوا و محلی خوش آب و هوا دارای چشمه های گوارا و زمینهای حاصلخیز پر نفع و انواع درختها و میوه های گوناگون و سبزه و چمنزار و گل و سبزی در آن فراوان بود ، اتفاق افتاد که یکی از کشتیها بواسطه وزش بادهای سخت و بر خلاف مراد از راه خود پرت شده و بعد از مدتی سرگردانی بساحل این جزیره رسید در این کشتی جمعی بازرگان و هنرپیشه و اهل علم و زمره ای از اغنیاء نشسته بودند همینکه کشتی نزدیک زمین شد مردم از آن خارج شده در آن جزیره بگردش پرداختند کثرت اشجار و آبهای خوشگوار و هوای خوب و فراوانی انواع میوه جات و سبزی و گل و ریحان و اقسام گیاههای دانه دار که از آب باران عمل آمده بود در آنجا یافتند و مشاهده کردند که در این جزیره انواع حیوانات از قبیل مواشی و چهار پایان و سایر حیوانات وحشی و درندگان و پرندگان و حشرات و هوام موجود و این حیوانات از یکدیگر تنفری نداشته و با هم انس و الفت دارند و مرفه زندگی میکنند *

مسافرین را این محل و مکان خوش آمد و در آنجا ماندند و برای خود خانه ساخته در آن سکشی اختیار کردند و کم کم بعدادت دیار خود برای سواری و بارکشی و حوائج زراعتی و غذائی خویش تفکر کمک گیری از گاو و گوسفند و شتر و الاغ و اسب و قاطر افتاده و بر سایر حیوانات که تا اینوقت آزادانه زندگی میکردند کار را تنگ کردند و این حیوانات هم از آنها فرار کرده سر بکوه و صحرا گذاشتند ولی تازه وارد ها بعدادت خود بر آنها دام گسترده و برای گرفتن و کشتن آنها بانواع حیل و اسباب دست بردند زیرا معتقد بودند که اینها مملوک آنها بوده و بواسطه این فرار عصیان ورزیده و گناهکارند. همینکه حیوانات دانستند که این آقایان گذشته از آزار و ازیت در آنها بنظر بندگان گریز یا می نگرند رؤسا و نمایندگان خود را جمع کرده نزد پیر است حکیم پادشاه جتیمان رفته از جور بنی آدم برخود بالاخص از اینکه این بزرگواران آنها را بنده خود میدانند شکایت و دادخواهی کردند و رفع مزاحمت این تازه واردها را از خود خواستند.

پادشاه جن کسی را نزد این جماعت فرستاده آنها را باز خواند عده ای از آنها در حدود هفتاد نفر که از اهالی شهرها و کشورهای مختلف بودند بر در سرای سلطنت حاضر شدند پادشاه برای آنها مهماندار تعیین کرده در اعزاز و اکرام آنها کوشید و بعد از سه روز آنها را بمجلس خود پذیرفت.

پیر است حکیم، عادل و با انصاف و باداد و دهش و برد بارو مهمان نواز و غریب دوست بود بمبتلایان و درمانگان شفقت میورزید و در منع ظلم و امر بمعروف و نهی از منکر جهد بلیغ میفرمود و در تمام این اعمال خیر جز خشنودی خدا و رضای حق منظوری نداشت و امتنان و

نشکری متوقع نبوده منتی بر کس نمیگذاشت .

وقتی که مسافرین ما بر او در آمدند و او را بر تخت سلطنت مشاهده کردند تعظیم و تکریم فراوان بعمل آوردند شاه بوسیله ترجمان از آنها پرسید : « برای چه مقصود بکشور ما آمده اید و چه منظوری شما را بجزیره ما آورده است کسی شما را قبلا دعوت کرده بود ؟ » یکی از انسی ها جواب گفت : « مزیت و نیکمردی و خوش رفتاری و داد گستری و انصاف اعلیحضرت که در تمام آفاق مشهور است ما را به پیشگاه پادشاهی راهنمایی کرد تا مطالب ما را اصفا فرموده و احتجاجات ما را بر بندگان فراری و گناهکار که آقائی و مالکیت و صاحب اختیاری ما را بر خود انکار می کنند بشنود و بین ما و آنها بحق و عدل حکم کند و از خداوند مسئلت می کنیم که پادشاه را بیافتن راه صواب مؤید و موفق داشته در داد گستری پشیمان او باشد و او احکم الحاکمین است .

پادشاه گفت آنچه دارید بگوئید و گفته های خود را تشریح نمایند نماینده گفت بلی اعلیحضرتا ! ما میگوئیم این مواشی و چهار پایان شتر و گاو و گوسفند و اسب و خر و قاطر (و این درندگان و وحش و طیر همگی بندگان و مملوکان ما هستند و ما آقایان و صاحبان آنها هستیم بعضی از آنها گریزان و فراری هستند و پاره ای باکراه مطیع و فرمانبردار ما شده اند ولی همگی اعم از گریزان و فرمانبردار مالکیت ما را نسبت بخود انکار داشته و امی سرزنشند (۱) شاه گفت : دلیل و حجت شما بر این دعوی چیست ؟ انسی گفت : بلی اعلیحضرتا ما بر دعوای خود دلایل شرعی و سمعی و حجت های عقلی زیاد داریم . پادشاه گفت : دلیل های خود را بیاورید ، در اینوقت یکی از انسی ها که

از اولاد عباس بود و از سخن سرائی بهره‌ای بسزا داشت بکرسی خطابه بر آمده و بشرح زیر سخنرانی کرد: «شکر بی حد سزاوار خداوند عالمیان و سرای دیگر خاص پرهیزکاران و تباہی عاید ستمکاران است - درود بیشمار بر پیشوای ما محمد خاتم پیغمبران و پیشرو فرستادگان و صاحب شفاعت در روز جزا و سلام بر ملائکة مقربین و بندگان نیکوکار خدا از اهل آسمان و زمین از مؤمنین و مسلمین باد خدا برحمت خود ما و شما را از زمره آنان قرار دهد و او ارحم الراحمین است.

منت خدا را که از آب بشر آفرید و دامادی و نسب قرار داد و از جنس او برایش جفت خاق فرمود و از ازدواج آنها مردان و زنان بیشمار بوجود آورد و بآنها نعمت فراوان داد و بجانب بر و بحر راهنمایی نمود و خورش و خوردنی با کیزه نصیب آنها فرمود خداوند میفرماید: «خدا مواشی را برای شما خلق کرده از آنها پوشاک و اسفاده‌های دیگر دارید از آنها میخورید و در موقعی که بچراگاه میروند و بر میگردند اسباب تجمل شما هستند و نیز فرماید: «بر آنها (اسب و خر و قاطر) و بر کشتی سوار میشوید» و باز فرماید: «بارهای شما را بشهری میبرند که جز با مشقت فراوان آنها را نمیتوانستید بآنجا رسانید» خداوند بشما رأفت و رحم بسیار داد» و نیز فرموده است: «اسب و قاطر و خر برای سواری شما و زینت شما است» و در جای دیگر فرماید: «نا بر پشت آنها سوار شده و وقتی بر آن قرار گرفتید نعمت خدا را متذکر شوید» و آیات بسیار دیگر در قرآن و انجیل و تورات هست که همه آنها دلیل است که آنها برای ما خلق شده و بندگان ما هستند و ما صاحبان و صاحب اختیاران آنها میباشیم در خاتمه برای خود و شما از خداوند بخشنده بپوشش می‌طلبیم»

پادشاه گفت: ای جماعت مواسی و چهارپایان گفته های انسی را شنیدید و استدلالی که از آیات قرآن برای ثبوت ادعای خود کرد فهمیدید ثبوت سخن با شماست آنچه بر رد گفته های او دارید بگوئید. اینوقت قاطر که نماینده جماعت بود گفت:

« حمد بیمرو شماره سزاوار خداوند واحد احد صمد سرمدی است که قبل از بوش زمان و مکان وجود داشته بامر ~~کن~~ نور ساطعی از مکنون غیب و عالم عدم بوجود آورده و از آن نور دریای آتشی شعله ور و دریای آبی متموج و سیمابگون خلق فرموده و از این آب و آتش آسمان و زمین را ایجاد نمود و در زمین کوه های بلند آفرید و آسمان را مسکن پاکان و افلاك را منزل ملائکه و زمین را برای نبات و حیوان مأمن و میهن قرار داد و جن را از آتش و انسان را از خاك وجود داد و بقای نسل انسان را از آب قرار داده اولاد آدم را در زمین مستقر فرمود تا در آن گردش کرده آنرا آباد کنند و بخرابکاری پردازند و حیوانات را سرپرستی کرده از آنها انتفاع ببرند و ظلم و جور در باره آنها روا ندارند از خداوند بخشنده برای خود و شما پوزش می طلبم اعلی حضرت! آیتیکه این انسی از قرآن آورد دلالتی بر ادعای او که ما بندگان و آنها صاحب اختیاران ما باشند ندارد نزول این آیات برای آنست که آنها را بنعمت و احسانیکه خدا در باره آنها مقرر فرموده است متذکر نماید مثلاً فرموده « خدا آنها (مواسی و بهائم) را برای شما مسخر کرد » همانطور که در جای دیگر فرموده آفتاب و ماه و ابر و باد را مسخر نموده از تسخیر، به بندگان ما و مالکی آنها تعبیر کردن افترا است .

اعلی حضرت شما باید بدانند که خداوند تمام آنچه در آسمان و

زمین خلق فرموده بعضی را مسخر بعضی قرار داده است و این تسخیر یا برای جلب فائده از آنها یا دفع ضرر آنها است خداوند حیوانات را بالاخصاص جهت آن برای انسان مسخر کرده است که انسان بآن نفع برساند و ضرر را از آنها دفع نماید چنانکه در فصل بعد بیان خواهیم کرد ، آنچه آنها تصور کرده میگویند که آنها صاحبان و مابندگان آنها هستیم بیدلیل و بهتان محض است .

فصل

اعلیٰ حضرت! ما و پدران ما قبل از خلق آدم پدر بشر در زمین سکتی داشتیم و سهل و صعب و فراز و نشیب آن در اختیار ما بود هر دسته مادر طلب زندگی در زمین خدا می گشت و آزادانه در کارهای خود تصرف و اختیار داشت از کوه و صحرا و تپه و دشت یا ساحل رود و دریا یا اراضی فقر و ریگزار هر جا و مکان و محلی که با احتیاجاتش مناسب بود منزل اختیار میکرد و هر جنس با ابناء جنس خود در انس و الفت بود بچکان میآوردیم و آنها را تربیت میکردیم از حیث وسیله زندگانی راحت بودیم از خوردنی و آشامیدنی و از سایر نعمتهای خدا همه چیز در دست سترس ما بود در میهن خود درمان و امان و از حیث بدن راحت و بی مزاحم بودیم روز و شب بتسبیح و تقدیس خداوند رؤف مشغول و او را بوحدانیت ستایش میکردیم و هیچوقت شریک برای خداوند یگانه قرار نمیدادیم مدتی مدید بر همین منوال روزگار میگذرانیدیم

تا خدا آدم پدر بشر را خلق فرمود و او را درزه - بین جانشین خود قرار داد اولاد آدم زیاد شد و زاد و ولد او در بر و بحر و کوه و صحرای زمین متفرق شدند باما بنای کج نابی را گذاشتند ما را در منزلهای خود راحت نگذاشتند و آزادی را از ما سلب کردند .

بعضی از ما مانند شتر و گاو کوسفند و اسب و قاطر و خر را اسیر گرفتند و بخدمت خود را داشتند و آنچه توانستند رنج و عذاب با آنها دادند و کارهای سخت از قبیل بارکشی و سواری سفر و حضر و چرخ کشی و آسیا گردانی و کوبیدن زراعت بر آنها تحمیل کردند و تمام مدت عمر با نهایت قهر و غلبه و زدن و بستن انواع سختی و پستی را درباره آنها معمول و مجری نمودند جمعی از ما که وضع را اینطور دیدند به بالای کوهها پناه برده در بیابانهای دور از آدمی متواری شدند ولی اولاد آدم دست از سر آنها برنداشته کمر همت بازار آنها بست و انواع حيله از قبیل دام و غیره بکار زد و هر يك از آنها را که بچنگ آورد با آهن و قید بست و بعد کشت و پوست کند و شکم پاره کردند و بندها را جدا ساخت و بپایر و پوست و مو و کړک و پشم کنده در آتش پریان کرد و در ديك جوشانده بحدی که نمیتوان انواع عذابهای آنها را شرح داده با تمام این عذابها هنوز هم آقایان راضی نبوده پرمدعائی را بجائی رسانده اند که ما را بندگان و مملوکان و خود را اربابان و صاحب اختیاران ما میدانند و هر يك از ما که توانسته ایم خود را از چنگ آنها خلاص کنیم کریز پا و گناهکار و طاعی و باغی می شمردند و هیچ دلیل و حجتی بر اینهمه سفاکی و بی حسابی در دست ندارند جز قهر و غلبه و زور کوئی بهیچ قاعده و منطقی متقاعد نیستند»

همینکه پادشاه این جمله را شنید و سخنرانی نماینده حیوانات را فهمید دانست که دعوی ریشه و پایه قدیمی داشته و بارسیدگی مختصر قطع و فصل نمیشود بنابراین این امر داد در سراسر کشور جاز زده لشکر و سران قوم و طوایف و تیره های جن از قبیل بنی ساسان و بنی خاقان و اولاد شعیان و قضاة و فقهای آل ادریس و بنی بلقیس را اجضار کردند

و مجلس باطنطنه و جلالتی برای معا کمه و فصل خصومت میان نمایندگان حیوانات و اهل جدل و ارباب معاجه بنی آدم تشکیل داد و همینکه مجلس آراسته شد بنمایندگان انس گفت در آنچه نماینده حیوانات گفت و شنیدید چه میگوئید؟ و بشکایت آنها راجع به عذابی که از ظلم و جور و تعدی شمامی کشند چه جواب میدهید؟

نماینده انس گفت:

«ما میگوئیم اینها بندگان و مملوگان ما هستند و ما را بابان و صاحب اختیاران آنها میباشیم و باینجهته میتوانیم آنچه میخواهیم درباره آن ها معمول و هر تصرفی که میل ما اقتضا کند در آنها مجری داریم آنها که از ما اطاعت میکنند امر خدا را اطاعت کرده و آن ها که از ما فرار کرده و بر ما عاصی شده اند معصیت خدا را مرتکب میشوند».

پادشاه گفت «ادعای بیدلیل در محضر قضاة پذیرفته نیست و قول بی حجة واضح در نزد حاکم قبول نمیشود دلیل این گفته ها چیست؟»
انسی گفت «ما دلیل های عقلی و حجت فلسفی که صحت قول ما را ثابت کند زیاد داریم»

شاه گفت «آنها کدامند بیان کن تا ما هم بدانیم»

نماینده گفت «بلی اعلی حضرتنا حسن صورت و زیبایی ساختمان هیکل و راستی قامت و خوش ادراکی وجودت حواس و دقت تمیز و روشنی روح و بالاخره رجحان عقل ما تماماً حجت قاطع و دلیل واضح بر این گفته ماست که ما آقایان و مالکین و آنها بندگان و مملوگان ما هستند».

نماینده حیوانات گفت: اینها دلیلی نیست که دعوی آنها را ثابت کند.
شاه گفت آیا راستی قامت و نشستن و ایستادن رویه پادشاهان و خم

کردن پشت و برو بخاك افتادن از خصائص بندگان نیست؟ نماینده گفت: خداوند پادشاه را بیافتن رام صواب موفق بدارد و او را از خطا حفظ فرماید بیانات مرا بشنوید تا حقیقت روشن شود اعلی حضرت باید توجه فرمایند که خداوند جل شأنه این تفاوت خلقت را برای اینکه ما بندگان و آنها صاحبان ما هستیم بین ما و آنها قرار نداده بلکه بعلم و حکمت خود بهر يك از ما ساختمانی متناسب بازند کی مان عطا فرموده است آنچه بآنها داده برای آنها محض صلاح و آنچه بمان رحمت فرموده برای مان عین صوابست

فصل

در بیان سبب و علت اختلاف صورت حیوانات

بیان مطلب اینست که خداوند تعالی وقتی آدم و اولاد او را برهنه خلق فرمود و در بدن آنها پرویشم و كرك و موئی که آنها را از سرما و گرما حفظ کند قرار نداد و روزی و قوت آنها را از میوه و لباس و پوشش آنها را از برك درخت مقرر داشت چون درخت هم در هوا افراشته است قامت آنها را هم بر افراشته قرار داد تا بسهولت بتوانند غذا و لباس خود را از درخت در یافت کنند و همچنین وقتی قوت و روزی ما را از گیاه زمین قرار داد ساختمان بدن ما را هم منحی خلق فرموده تا علف زمین بدهن ما نزدیک و در پوزه رس ما باشد اینست علت قامت راست آنها و كمر خم ماها نه آنچه آنها تصور کرده اند - پادشاه گفت در قول خداوند عز و جل که میفرماید «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» چه میگوئی؟ نماینده گفت کتابهای آسمانی تفسیرانی دارند که غیر از ظاهر آنهاست اعلی حضرت از اهل علم تحقیق فرماید.

پادشاه از حکیم جن سوال کرد معنی «فی احسن تقویم» چیست
جواب عرض کرد در روزی که خدا آدم را خلق فرمود سیارگان در
اشراق خود بودند و رتدهای بروج آسمان قائم و زمان معتدل و مواد برای
قبول صورت مهیا بود باین جهات ساختمان آدم با بهترین صورت و کامل
ترین هیئت صورت پذیر گشت پادشاه گفت همین برتری کافی است که
اسباب افتخار و بزرگواری اولاد او باشد حکیم عرض کرد «احسن تقویم»
معنی دیگری هم دارد که از آیه دیگر قرآن استنباط میشود و آن
اینست که میفرماید «فعلک فی ای صورۃ ما شاء ربک» مقصود از این
آیه اینست که خدا آدم را نه دراز و باریک خلق فرموده و نه کوتاه و
بیقواره بلکه بین این دو حالت در خلقت او رعایت شده است

نماینده حیوانات گفت در خلقت ما هم همین تناسب بکار رفته ما
هم نه دراز و باریک خلق شده ایم و نه کوتاه و کوچک بلکه خلقت ما هم
بین این دو حالت است بنابراین ما و آنها در این مزیت و برتری و کرامت
برابریم *

نماینده انس بنماینده حیوانات گفت اعتدال خلقت و تناسب
ساختمان شما از کجاست؟ آیا شتر با هیكل عظیم و گردن دراز و گوش
کوچک و دم کوتاه را نمی بینم؟! یا فیل با آن جثه بزرگ و دندانهای
دراز و گوشهای پهن و چشمهای کوچک و دم کوتاه را ملاحظه نکردیم؟!
یا گاو میش و گاوها بادم بلند و شاخهای کلفت بیقواره و بدون
دندان نیش و قوچ را با شاخ کننده و دنبه بزرگ بدون ریش و بز را باریش
دراز و مکشرف الموره و خر گوش را با جثه کوچک و دو گوش کنبه
مشاهده نمی نمائیم؟! اگر در ترکیب و ساختمان باقی حیوانات هم دقت
کنیم ساختمان آنها را نیز اعم از وحش و طیر و هوام و درنده و چرنده بیش

و کم همینطور بی‌رویه و نا مناسب خواهد یافت

نماینده حیوانات گفت : «عجب آقای بزرگوار اصل اصول را از نظر دور داشتی و موضوع اساسی را فراموش کردی آیا نمیدانی که وقتی بعیب مصنوع پرداختی عیب صانع کرده‌ای؟ آیا نمی بینی و نمیدانی که تمام اینها مصنوعات باری تعالی هستند که بحکمت خود آنها را برای مقصود و منظوری اینطور خلق کرده است تا با این ادوات جلب منافع و دفع مضار از خود بنمایند؟ و حکمت خلق آنها را بدین صورت جز خداوند تعالی و علماء که ورثه انبیاء هستند کسی نمیداند» نماینده انس گفت «حالا که تو حکیم حیوانات و خطیب جماعت شده ای بما بگو بداییم حکمت درازی کردن شتر چیست؟» قاطر جواب گفت برای آنست که بادرازی پاهای او متناسب باشد و بتواند علف را از زمین برگیرد و در بلند شدن از زمین باو کمک نماید و بالاخره بتواند پوزه خود را باطراف بدن رسانده و تن خود را بغارد اما درازی خرطوم فیل عوض کوتاهی کردن اوست که بوسیله آن بتواند علف جمع کرده بدهان بگذارد و بزرگی گوشه‌های او برای آنست که پشه و مکس را از چشم‌ها و دهن خود دفع کند زیرا دهن او برای دندانهاست که آلت دفاع او از درندگان و از دهن او بیرونست همیشه باز میباشد.

اما بزرگی گوش خرگوش برای آنست که در زمستان و تابستان برای این حیوان نرم و نازک که پوست او هم نازک است پوشاکی باشد. سایر حیوانات هم بر همین قیاس هستند که اگر دقت کنیم خداوند متعال بهر يك از آنها اعضاء و مفاصل و ادواتی بر حسب حاجت آنها داده که با آن منفعتی بخود جلب یا ضرری از خود دفع نمایند و قول موسی علیه السلام

که در قرآن ذکر شده اشاره به همین مطلب است، حضرت موسی در جواب فرعون که می پرسید خدا کیست؟ میفرماید خدای ما که بهر چیزی حق خلقت او را عطا فرموده و او را هدایت کرده است.

آقای انسی اما اینکه در حسن صورت خویش شرحی ذکر کرده و آن بر ما افتخار جستی این موضوع هم دلالتی بر اینکه شما آقایان و صاحب اختیاران و ما بندگان شما باشیم ندارد در نزد شما انسیها این حسن صورت وسیله تمایل زن و مرد بیکدیگر و برای بقای نسل است و خداوند این احساس را در ما نیافریده و روماده ما نظری بحسن صورت طرف خود ندارد همانطور که سیاه پوستهای شما چیزی از زیبایی سفید پوستان نمی فهمند و سفید پوستان رغبتی بحسن و جمال سیاه پوستان ندارند ما هم اصلاً نظری بحسن صورت جفت خود نداریم پس در این خصوص هم مزیت و افتخاری برای شما نیست.

فصل

در بیان جودت حواس در حیوانات

اما چیزهایی که در جودت حواس و دقت تمیز خودتان گفتی و بر ما افتخار جستی اینهم چیزی نیست که اختصاص بشما داشته باشد و سایر حیوانات از آن محروم باشند.

جودت حواس و دقت تمیز بعضی از حیوانات بدرجات از شما بیشتر است از جمله شتر با پاهاى بلند و گردن دراز و مرتفع بودن سرش از زمین در شب تار موضع قدمهای خود را روی زمینهای سنگلاخ و راه های صعب بطوری خوب می بیند که شما با مشعلها و فانوسها هم نمیتوانید ببینید. واسب صدای قدم را از راه دور در شب تار بخوبی می شنود و گوشهای خود را بسمت صدای میگرداند و اکثر شما سبب این گرداندن

کوش رانمی فهمید و از خود میپرسید که چرا حیوان لاینقطع کوش خود را بجهات مختلف میچرخاند و بسا اتفاق افتاده است که صاحب خود را بواسطه کوبیدن پا بزمین از رسیدن دشمن یا درنده ای خبر کرده است .

و همچنین بسیاری از خرو گاو دیده شده اند که آنها را از راههای نرفته برده اند و در محلی رها کرده باز گشته اند و آنها بدون اینکه کسی همراهشان باشد بمحل و طویله خود باز گشته و راه را یاوه نکرده اند در صورتیکه انسانهای هستند که چندین دفعه راهی را رفته اند و باوجود این در هر گشتن راه خانه خود را گم کرده سرگردان مانده اند و نیز اتفاق میافتد که در یکشب عده زیادی از گوسفندان و بزهای يك آغل میزاینند فردا صبح مادران را برای چرا بصحرا میبرند و وقتی که شب بر میگردد و در آغل بره و بزغاله ها را باز میکنند نه يك بزغاله بسمت يك میش میرود و نه يك بره بسمت يك بز و از اینها بالاتر هر يك از بره ها و بزغاله ها مادر خود را فوراً پیدا کرده مشغول شیر خوردن میشوند نه مادر ها از شناسائی بچه های خود و نه بچه ها از شناسائی مادران خود معطل و سرگردان نمی مانند و اولاد شما انس ها چندین ماه از عمرش می گذرد هنوز مادر را از خواهر و پدر را از برادر تشخیص نمیدهد . آقای انسی پس این جودت حواس و دقت تمیزی که به آن اشاره کردی کجاست ؟

اما راجع بر حجاب عقل که در آن باب هم تذکری دادی مائیر و علامتی از آن ندیده ایم اگر شما عقل راجحی داشتید بچیزهایی که ابتکار آنها مربوط بشما نیست و از مکتوبات شماست بر ما افتخار نمی کردید شما بمواهب خداوند تبارک و تعالی که برای شناسائی و ادای

شکر و احتراز از گناهکاری بشمار داده است بر ما افتخار میکنید در صورتی که عقلا بچیزهایی که از هنر و پیشه خود بوجود آورده اند باید افتخار نمایند اگر در انتخاب صنعت های محکم و مقین و ابداع آراء صحیح و علوم حقیقی و مذهب نیکو و پیدا کردن رویه راست و راه های رستگاری زحمتی کشیده و چیزی از خود بوجود آورده بودید و بآن افتخار میکردید باز چیزی نبود در صورتی که ما نمی بینیم شما باین چیز ها افتخار کنید و تمام افتخارات شما در اطراف دعوی بدون دلیل و مخاصمه بی برهانت *

فصل

در بیان شکایت حیوان از جور انسان

پادشاه بانسی گفت جواب خود را شنیدی آیا غیر از آنچه گفتم چیزی دیگری هم داری؟

نماینده گفت بلی اعلی حضرت! در اینجا مسائل و مزایا و منقبت های دیگری هم هست که دلالت بر آقائی ما و بندگی آنها دارد و آن موضوع خرید و فروش است که ما نسبت بآنها اجرامی کنیم و در موقعی که مریض میشوند و نمی توانند بجرا بروند بآن ها خوراک میدهیم و سیرابشان می کنیم و برای آنها مسکن و طویل و آخر می سازیم و آن ها را از گرما و سرما و تعرض درندگان محفوظ میداریم و بعلاوه در موقع ناخوشی بمعالجه آنها می پردازیم و اگر علتی پیدا کنند برای دفع آن از بذل مال مضایقه نمیکنیم و آنها را تعلیم میدهیم و اگر خسته شوند از بکار و داشتن آنها دست باز میداریم و اگر کله بدی بکنند و گناهی مرتکب شوند آنها را می بخشیم و تمام اینکارها را برای شفقت و ترحم بآنها معمول میداریم • اینها همه کارهاییست که صاحبان درباره

بندگان مجری میدارند.

پادشاه بنمایند حیوانات گفت چیزهایی را که گفت شنیدی هر
جوای داری بیار. نماینده حیوانات گفت :

اما اینکه گفت ما را خرید و فروش می کنند این معامله را ایرانی
ها در باره رومیها و رومیها نسبت بایرانیها در موقع فتح و ظفر نیز مجری
میداشتند بفرومائید به بینیم کدامیک بنده و کدام يك صاحب اختیار
بودند امروز هم هندی باسندی و سندی با هندی و حبشی با نوبی و نوبی
باحبشی و عرب با ترك و كرد و ایندو قوم با عرب پس از هر فتح نسبت
بقوم مغلوب این خرید و فروش را معمول میدارند. کاش من میدانستم
کدامیک بنده واقعی و کدامیک صاحب حقیقی هستند.

اعلیحضرتا ، دادگسترا ! آیا اینها جز زیر وبلائی گردش ایام
که بر حسب احکام نجوم و قرانات اتفاق می افتد چیز دیگری هم
هست ؟ و خدای نیز در تأیید این مطلب در قرآن فرموده است

« تِلْكَ الْآيَاتُ نَدَاوَلَهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلَا يَعْلَمُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ » اما اینکه
گفت بآن ها آب و خوراك و پوشاك میدهیم و همچنین سایر کارهایی که
برای ما می کنند تذکره داد ، باید دید که اینکارها را برای ترحم و اشفاق
نسبت بمامعومول میدارند یا در این کارهای خیریه که بعقیده خود
میکنند منظور دیگری دارند ؟ این آقایان این کارها را برای رفت
و مرحمت و اشفاق در باره مامبذول نمیدارند بلکه از آن میترسند که
تلف شویم و قیمت ما ضررشان بشود و منافعی که از ما میبرند از آنها سلب
شود و از شیر و پشم و مو و كرك ما که از آن استفاده خوراك و پوشاك
و فرش و اثاثیه دارند محروم شوند و از سواری و بار کشی که برای آنها
میکنیم باز بمانند .

در این هنگام الاغ بسخن آمده گفت : اعلیٰ حضرتنا اگر ما را می دیدی که چگونه در دست اولاد آدم اسیر هستیم و بر پشت ما بار های گران از آجر و کج و سنگ و چوب و خاک و آهن و خلاصه همه چیز گذاشته اند و ما زیر این بارهای گران چگونه باز حمت و مشیت راه می پیمائیم و آنها با چوب و تازیانه بسرو صورت و پشت و کفل ما بچه شدت و حدتی میزنند و چه زحمت و عذابی بما وارد می آورند بر ما رحم می کردی و بحال زار ما میگریستی اعلیٰ حضرتنا اینست رفتار آنها با ما آیا میتوان گفت در این رویه و رفتار جزئی نشانه ای از شفقت و انصاف و رحم و مروت که این آقای نماینده انس مدعی آنست وجود دارد؟

سپس گاو بسخن آمده گفت اعلیٰ حضرتنا اگر ما را در زراعت و اقسام چرخ کشی های بنی آدم میدیدی که چگونه ما را با سرو صورت پوشیده و چشمهای بسته از صبح تا شب برنج و عذاب انداخته و بضرب چوب و تازیانه از ما کار میکشند یقین بر ما رحم می کردی و بر حال زار ما میگریستی نمیدانم این انصاف و مروتی که این آقای انسی مدعی آنست کجا ست ؟

پس از این دو، کوسفند بسخن آمده شکوه آغاز کرد و گفت اعلیٰ حضرتنا اگر از اسارت ما در دست اولاد آدم خبر داشتی و میدیدی که آنها شیر را که خدا جهت بیچکان ما قرار داده بچه وسیله بیرحمانه ای بنخود تخصیص میدهند و برای اینکار جگر گوشه های ما را از ما جدا کرده دست و پای آنها را بسته و بکشتار گاه میفرستند و بناله و زاری و استغاثه آنها گوش نداده آنها را می کشند پوست می کنند شکمشانرا پاره و بند از بند جدا مینمایند بر ما رحمت می آوردی و بر حال ما میگریستی مابدبختها قطعات بدن اولاد خود و کله و شکمبه

و دل و جگر آنها را در دکان گوشت فروشان و بعد در ديك و تابه و
تنور و سیخ روی آتش دیده و نمیتوانیم بر آنها نوحه سرائی کنیم
و اگر هم بکنیم کسی بفریاد نمیرسد اینست مروت و انصاف و شفقتی
که این آقای انسی مدعی آن است ؟ در این هنگام شربت الشکوی
شروع کرده گفت اعلیحضرتا اولاد آدم ما را اسیر کرده و بینی های
ما را سوراخ و از آن مهار گذرانده و بدست شترداران خود داده است
با بار گرانی که بردوش ما گذاشته اند شبهای تار در راههای صعب و
بیابان های بی آب و علف از سر شب تا صبح باید راهنمایی کنیم در
موقعی که حیوانات در اصطبل خود آرمیده اند باید بار آنها را بردوش
داشته یا های بسم خود را بقلوه سنگها و نخته سنگها بکوبیم و پشت
و پهلوی ما از بارهای آنها مجروح شود و در اینحال گرسنه و تشنه هم
باشیم حالا هیچ باین نمیرسد که این آقای انسی تصور می کند که
همنوعان او بر ماشفقت و انصاف و مروت دارند در صورتیکه اگر
اعلیحضرت ما را در آنحال زار ببینند یقیناً بر ما رحم آورده و خواهند
گریست این وقت نوبت شکایت بفیل رسید و جلو آمده گفت اعلیحضرتا
داد گستر ما را اولاد آدم اسیر گرفته پیاهای ما زنجیر و بگردن ما
طناب کلفتی بسته و کجک آهنی بدست آنها است با آن بسر و روی
ما میکوبند و بوسیله این عمل ما را با کراه بهر جا از چپ و راست
بخوانند میبرند و ما با این جثه عظیم و درازی دندان و زیادی قوت
نمیتوانیم از امر آنها سر پیچی کنیم و اختیاری از خود نداریم اگر
اعلیحضرت ما را در آنحال اسارت به ببینند یقیناً بر ما رحمت خواهند
آورد و بر حال زار ما خواهند گریست این چه مروت و انصاف و
چه شفقت و ترحمی است که این آقای انسی در اینجا مدعی آن است ؟

در این وقت اسب بمیدان شکایت ناخته گفت اعلیٰ حضرت تا این اولاد آدم دهنه بدهان و زین بیشت ما میگذازد و با تنگ و زیر تنگ محکم می‌بندد و مردان نازره و کلاه خود بر پشت ما سوار میشوند، در گرد و غبار برهنه و گرسنه و تشنه ما را بتاخت و تاز و هجوم و امیدارند شمشیر و تیر دشمن بسر و چشم ما و نیزه او بسینه ما است و گاهگاه با اینهمه مشقت باید مثل کشتی آقایان را از رودهای بزرگ بگذرانیم من یقین دارم که اگر اعلیٰ حضرت در این احوال ما را ببینند بر ما مرحم فرموده و اشک از دیدگان جاری خواهند ساخت نمیدانم شفقت و رحمت و انصاف و مروتی که این آقای انسی مدعی آنست از چه راه است؟

اینوقت فاطر شروع بسخن کرده گفت اعلیٰ حضرت تا اولاد آدم ما را اسیر کرده پایی ما پابند گذاشته بدهن ما دهنه میزنند و زیر گلوی ما را با بند محکم می‌بندند و راه نوالد ما را با قفل مسدود میکنند و ما را از اولاد محروم میدارند پالان بر دوش ما گذاشته و بعضی از سئیس های اصطبل بر ما سوار میشوند با نا زیاده و چوب بر پشت و پهلوی و کفل ما میزنند و آنچه فحشهای رکیک و قبیح است بما میدهند و آنچه میتوانند در این فحاشی غیظ و غضب و سفاهت بکار می‌بندند و حتی گاهی کار فحش را بجائی میرسانند که بخواهر و مادر همچنان خود آنها هم میرسد زیرا بصاحب و فروشنده ما و بخواهر و مادر آنها حوالجات عجیب و غریب میدهند و هیچ ملتفت نیستند که تمام این هنای ها بخود آنها بر میگردد.

اعلیٰ حضرت اگر قدری فکر فرموده و سفاهت و جهالت و فحاشی و بلاه کوئی آنها را بنظر آورند تعجب خواهند کرد که چقدر بد خوئی

و بد اخلاقی و جهالت و اعمال زور و صفات قبیح و عقیده های فاسد در آنها
متراکم است . اینها توبه و انابه سرو کاری ندارند و هیچوقت خدا را
یاد نمی کنند و اعظ پیغمبران را پشت گوش انداخته و صابای پروردگار
را فراموش کرده اند خداوند میفرماید «عفو کنید و گذشت داشته باشید
مگر نمیخواهید خدا گناهان شمارا ببخشد» و باز فرماید «بمؤمنین بگو
نسبت بآنها که امیدی بابام خدا ندارند گذشت داشته باشید» و نیز فرماید
هیچ چهارپایی که در زمین راه میرود و هیچ مرغی که بدو بال میبرد نیست
مگر اینکه مثل شماردهائی بوده اند»

و در جای دیگر فرماید «هیچ رونده ای در زمین نیست مگر اینکه
روزی او بر خداست» و نیز فرماید «بر پیش آن سوار شوید و همینکه بر آن
قرار گرفتید نعمت خدا را متذکر شده بگوئید منزله است آنکه اینرا
مسخر ما کرده است ما نمیتوانستیم آنرا معطیع کنیم و باز گشت ما
بجانب پروردگار است»

همینکه قاطر از سخن فارغ شد شتر بخوك متوجه شده گفت
تو هم باشو سخنی مگو و از آنچه از جو رو ستم بنی آدم بشما میرسد
د حضور اعلی حضرت عرض کن تا قلب رحیم او برقت گزائیده ما را
از اذیت بنی آدم نجات بدهد آخر شما هم از مواشی هستید؟!

حکیم جنی گفت خیر اینطور نیست خوك از مواشی نبوده
بلکه از درندگانست آیا دندانهای یش او را نمی بینی و نمیدانی که مرده
حیوان میخورد»

دیگری از جنی ها گفت خیر «خوك از جمله مواشی است آیا سم
او را نمی بینی و نمیدانی که گیاه میخورد» دیگری گفت خیر این حیوان
ترکیبی از درندگان و مواشی و چهارپایانست مثل نسل زرافه که زخرو

شترتر کیب یافته است *

در اینوقت خوك بسخن آمده گفت بخدا من نمیدانم چه بگویم
 واز کی شکوه کنم و این همه اختلاف احوال را درباره خودیچه حمل
 کنم * قول حکمای جن را درباره ما شنیدی اختلاف عقاید و آراء انس ها
 درباره ما بیشتر از اینها و حرفهای آنها غریب تر و مختلف تر است *

مسلمانها مارا مسخ شده و ملمعون میداند از صورت ما بدشان می
 آید و روح مارا سنگین و گوشت مارا کثیف می شمارند و اسم مارا بیدی
 یاد میکنند رومی هانه همین مارا قربانی میکنند بلکه در سر خوردن این
 گوشت قربانی بایکدیگر دعوا دارند و خوردن گوشت مارا سبب برکت در نزد
 خدا میدانند * یهودیها ما را دشمن دارند و مارا بدا غور میدانند و بر
 ما لعنت میفرستند بدون اینکه از ما بآنها اذیتی رسیده باشد بلکه آنچه
 فهمیده ایم چون میخواهند با رومیها که مسیحی شده اند دشمنی کنند
 مارا بهانه کرده اند ارمنی ها بواسطه زیادی و چربی گوشت و فراوانی
 نتاج و بسیاری شیر مارا متبرک می شمارند * اطبای یونانی بایه ما بیماران را
 مداوای کنند در دواها و علاجات خود وصف زیادی از آن کرده اند
 میرآخورها و سئیس ها مارا در طویله ها با اسبهای خود یکجا جا میدهند
 و معتقدند که بوی ما برای اسب و قاطر و خر نافع است اساکفه و جرّازون
 این قدر بموی یال و پیشانی ما علاقه نشان میدهند که در سر آن باهم
 مشاجره میکنند و موی بینی مارا بازبازی احتیاجی که خودمان بآن
 داریم میکنند و میبرد حقیقت اینست که ما در میان این عقاید متضاد
 حیران مانده نمیدانیم از که تشکر و از که شکایت و تظلم کنیم
 وقتی خوك از سخن فارغ شد خر متوجه خر گوش که بین دست و
 پای شیر ایستاده بود شده باو گفت تو هم آخر جلو بیا و از ظلم و جوریکه

اولاد آدم بشماها میکنند چیزی بگو و در نزد پادشاه رحم دل شکایتی بکن تا حقیقت بر پادشاه روشن شده امر بآرادی ما از دست این جنس دو بیا بدهد خر گوش گفت ما از دست اولاد آدم فرار کرده و منزل و دیار آنها را ترك گفتیم و بسور اखा و بیشه هایناه برده از شر آنها فارغ شده ایم ولی بلای دیگری ما را عذاب میدهد و آن تعرض اسب و سك و مرغهای شکاری و كمكى است كه آنها با اولاد آدم میکنند و بما و برادران ما كور خر و گاو بز و شتر كوهی حمله می نمایند عذابى كه بنی آدم بما میدهد بیشتر بوسیله این همجنسان خود مانست

سپس گفت سك ها و مرغان شکاری و كمكى كه با اولاد آدم بزیان ما مرتكب میشوند مقابل عفو است زیرا آنها را هم از این نمد كلاهی است و از گوشت ما میخورند چه آنها هم از درندگان هستند اما اسب با اینکه از جنس علفخوار است و از گوشت ما استفاده ای ندارد برای چه در حمله بما با آنها كمك می كند؟ الحق حیوان نادان بی اطلاع كم تفكریست

فصل

در بیان مزیت اسب بر سایر چهار پایان و غیر آنها
انسی بخیر گوش گفت کوتاه كن، در ملامت و مذمت اسب خیلی زیادى رفتی اگر میدانستی كه این حیوان بهترين حیوانی است كه انسان اهلی کرده است اینطور در باره او حرف نمیزدی پادشاه بانسی گفت این بهترین كه بآن اشاره كردی از چه راه است مطلب را تشریح كن، انسی گفت اعلی حضرتنا اسب دارای خصال پسندیده و اخلاق نيكو و رویه عجیبی است از جمله قشنگی صورت و تناسب اعضاء بدن و ساختمان هیکل و صافی رنگ و نرمی و خوبی هو و سرعت سیر و اطاعت او بسوار است كه در هنگام حرکت هر طور می خواهد از چپ و راست و جلو و عقب باراده او مطیع و

منقاد میباشد و همچنین ذکاء فطری وجودت حواس و ادب او که تا وقتی سوار بر پشت او قرار دارد تا ممکنش باشد از بهن ریختن و آب انداختن خودداری می کند و اگر دمش تر باشد از حرکت دادن آن خود را باز میدارد تا قطرات رطوبت آن بر سر و صورت سوارش نیاشد قوئی نظیر قوت فیل دارد زیرا سوار خود را با کلاه خود وزره و اسلحه با زین و براق و برکستوان و آلات آهنی قریب هزار رطل با سرعت قدم و اکثر با دو میتواند بکشد و در موقع جنگ و باریدن تیر و سروسینه و گردن بردباری نظیر بردباری خر نشان میدهد در یورش مثل گرگ سریع در راه رفتن مثل گربه با بتخت و مناعت حرکت می کند و مثل گرگ هروله نمینماید و مثل تخته سنگی که سیل از بلندی بیائین برتاب کند پرش دارد و در مسابقه مثل اینکه در گرو شریک است همانطور در پیشی گرفتن حریف ذی نفعی نشان میدهد

خر گوش گفت ولی با تمام این خصال پسندیده و اخلاق نیکو عیبی دارد که تمام این محسنات را از بین میبرد .

پادشاه گفت این عیب چیست توضیح کن . خر گوش گفت آن عیب نادانی و حقیقت ناشناسی است زیرا این حیوان زیر پای دشمن صاحبش که هیچ او را ندیده و نمیشناسد مثل صاحبش که در خانه او زائیده شده و اشو و لما کرده است میدود و حتی اگر دشمن قصد صاحبش را داشته باشد او را هم مثل اینکه صاحبش را بسمت دشمن میبرد خواهد برد . او در این خصال بشمشیر بیروح بیعس و شعور میماند که در زدن کردن و کشتن بین صندگری که آنرا ساخته است و کسیکه خیال شکستن آن را دارد فرقی نمیدهد .

سپس خر گوش گفت اولاد آدم هم از این خصال بی شعوری بی بهره

نیست و خیلی اتفاق افتاده است که پیدر و مادر و برادر و خویشان و رفقا و دوستان هم مثل دشمنان و اشخاص دوری که هیچ نیکی و احسان از آنها ندیده است بدی میکند و بمکرو کید خود آنها را آزار مینماید مثلاً شیر مواشیرا مثل شیر مادر میخورند و بر پشت چهارپایان مثل بغل و شانه پدر سوار میشوند از پوست و پشم و کرک و موی آنها برای لباس و پوشاک و اثاث خانه منتهای استفاده را دارند آخر کار بیاداش این نیکی ها سر آنها را میبرند پوست میکنند ، شکم پاره میکنند ، بند از بند جدا مینمایند سهل است بآتش میزنند و بسیخ کشیده کباب میکنند و هیچ رحمی و مروتی درباره آنها نداشته و ابداً بیاد نیکیها و خیر هائی که از برکت وجود آنها داشته اند نیز نمی افتند .

همینکه خر گوش از ملامت انسان واسب و عیب جوئی آن هالـب بر بست خر گفت اینقدر ملامت و عیب جوئی مکن هیچ مخلوقی نیست که تمام مزایا در او جمع باشد آنها که بموهبتها و مزایای زیادی اختصاص یافته اند نیز اگر حساب کنیم آنچه دارند بدرجات کمتر از چیز هائیست که از آن محرومند و آنها که از اکثر مزایا و مواهب خدا محروم شده اند چیزی بآنها داده شده است که سایرین ندارند زیرا مواهب و عطایای خدا بسیار است و شخص واحد نمیتواند تمام آنها را داشته باشد حتی يك جنس و بكنوع هم ممکن نیست دارای تمام موهبتهای خدا بتعالی باشد و بلکه موهبت های خدا بین تمام مخلوقات بیش و کم تقسیم شده است و هر کس آثار خدائی در شخص او بیشتر ظاهر و هویدا باشد نشانه بندگی در آن ظاهر تر و روشن تر است مثلاً خورشید و ماه پادشاه و ملکه آسمانند باین دو نیر فلک خداوند موهبت بزرگی که روشنی و عظمت و جلال باشد عطا فرموده است بدرجه ای که جمیع آنها

را خدا میدانند و در مقابل آنها سر تعظیم فرود می آورند زیرا آثار خدائی که در آنها میبینند در سایر مخلوقات مشاهده نمی کنند باوصف این از خسوف و کسوف مصون نمانده اند تا مردمان عاقل بدانند که اگر اینها خدا بودند کسوف و خسوف برای آنها نبود و همچنین ستارگان آسمان که بآنها هم بیش و کم مزایائی داده شده است و هر يك در افلاك مخصوص خود در گردش بوده عمر درازی دارند باوجود این از احتراق و رجوع و هبوط مصون نمانده اند تا آثار بندگی را همه کس در آنها مشاهده کرده بخدائی آنها قائل نشوند سایر خلائق از جن و انس و ملك هم همین طورند بهیچيك از آنها موهبت های زیادی داده نشده است مگر این که از پاره موهبت ها که بزرگتر است محروم شده باشند همانا کمال خاص خداوند قهار عزیز غفار است.

پس از آن که خر از سخن خود فارغ شد گاو بسخن آمده گفت: ولی سزاوار است کسی که خداوند باو عطایائی فرموده و موهبت های چندی خاص او کرده است شکر منعم را بجا آورده و از زیادی آنچه باو کرامت شده است بمحرومین عطا کند.

آیا خورشید را ملاحظه نمیکنی که چون خدا باو عطیه بزرگی عطا فرموده است چگونه بی منت بر خلق نور افشائی میکند؟ و همچنین ماه و ستارگان هر يك بقدر توانائی خود از نور افشائی دریغ نمیکنند. این انسیها هم میباید از التفاتی که خدا بآنها فرموده و موهبت هایی که بآنها عطا کرده است بسایر حیوانات که از آن موهبت ها محرومند صدق بکنند و منتی هم نگذارند.

وقتی گاو سخن خود را خاتمه داد مواشی و چهار پایان صدای واحد ضجه و ناله بر آوردند و گفتند اعلیٰ حضرت! داد گستر! بزرگوار! از

ما دستگیری کن و ما را از جور این انسیهای ستمکار و آدمیهای خون‌خوار نجات بده، پادشاه بجانب حکماء و علمای جن متوجه شده فرموده آیا شکایت این مواشی و چهارپایان را از جور و ظلم و ستم و تعدی و بیرحمی که با آنها میشود نمیشنوید ؟!

جواب گفتند تمام آنچه گفتند شنیدیم همه حق و صدق و مطابق با واقعست چیزی نیست که بر عقلاء پوشیده باشد و برای همین بود که اولاد جن هم از اولاد آدم فرار اختیار کرده در بیابانهای قفر و فلاتها و بالای کوهها و تپه‌ها و نك مسیله‌ها و سواحل دریاها پناه برد این قدر اعمال قبیح و کارهای بد و اخلاق ناپسند از خود بروز دادند که امروز جنیها هر جا پای بنی آدم رسیده باشد بانجا گذر نمیکنند و با وجود این از سوء ظن و بد خوئی و بد اخلاقی آنها خلاصی ندارند زیرا آقایان معتقدند و ادعا میکنند که جن نسبت بزن و فرزندان و نادان‌های آنها وسوسه میکنند و آنها را از راه بدر برده و عذاب میدهند و کار را بجائی رسانده‌اند که از شر جن بدعا و جرّ و تعویذ پناه میبرند در صورتی که هیچگاه ندیده‌اند که جنی انسان را بکشد یا لباس و کالای او را بسرقت برد یا جیب آنها را ببرد یا قفل دکان آنها را بشکند یا سر راه بر مسافری گیرد یا بر پادشاهی خروج کند حمله‌ای ببرد و اسیری بگیرد تمام این اعمال را در شبانه روز خود آنها نسبت بهم مرتکب میشوند بدتر از همه آن که متذکر بدی این اعمال نشده و بتوبه و انابه نمیگیرانند.

وقتیکه گوینده از سخن خود فارغ شد منادی از طرف شاه ندا داد که روز بیابان رسید و گاه بیکاه شد محترماً بمنزل‌های خود بروید و فردا بامن و امان باز گردید.

(فصل)

در مشقت و فائده مشاوره برای مردمان صاحب حکم

وقتی پادشاه از مجلسی برخاست با وزیر خود موسوم ببراز خلوت کرد ببراز مردی عاقل و متین و فیلسوفی حکیم بود پادشاه باو گفت مجلسی را دیدی و مذاکرات طرفین را شنیدی؟ عقیده تو در این کار چیست ما با آنها چه کنیم و چگونه این مشکل را حل نمائیم.

وزیر گفت خداوند اعلی حضرت را تأیید کند و راه راست را باو بنماید بعقیده من امر فرمایند قضاة و فقها و حکام و اهل رأی جنی را حاضر کنند و آنها در این امر مشاوره فرمائید زیرا این موضوع بسیار بزرگ و خصوصت قدیمی و امر مهمی است و نمیتوان آن را سرسری گرفت بلکه باید بمشاوره و رأی معترک قضیه را حل نموده و این خود مسلم است که در این گونه امور مشاوره بصیرت را زیاد و راه صلاح و صواب را روشن و مشخص صاحب حزم را بمعرفت و یقین راهنمایی مینماید.

پادشاه گفت عقیده خوبی اظهار کردی و آن چه گفתי مطابق با صلاح و صواب است سپس امر داد قضات جن آل جرجیس و فقهای اولاد ناهید و اهل رای بنی بیران حکیم و حکماء آل نعمان و اهل تجربه بنی ماهان و حکام و فیلسوفان اولاد کیوان و ارباب طلسمات اولاد بهرام را حاضر کردند و وقتی همگی جمع آمدند با آنها بمذاکره پرداخت گفت چنانکه میدانید این طوایف بیلاد ما وارد شده و در دیار ما فرود آمده اند و امروز حضور آنها در مجلس ما دیدید و مناظرات و مذاکرات آنها و شکایت این مواشی و چهاربان را از جور اولاد آدم شنیدید و میدانید که اینها هم بمایناه آورده و دست بدامان دادگستری ما زده و نان و نمک ما را خورده و از ما دادخواهی می کنند شما در این امر چه می بینید و چه صلاح می دانید ما بما آنها چه کنیم و چگونه این امر را

پایان بریم ؟

رئیس فقها از آل ناهید گفت خداوند دست قدرت اعلی حضرت را بلند فرماید و در کار داد گستری او را موفق بدارد عقیده من اینست که امر فرمایند این چهار پایان سرگذشت خویشرا بقلم آورند و آنچه از اولاد آدم بآنها ستم و جور میشود در نوشته خود ذکر کنند و فتوای فقها را بخواهند خلاص و نجات آنها از ظلم اولاد آدم راهی جز این ندارد ، رای قضاة یا بفروش یا به آزادی یا بتخفیف در زحمت و نیکو کاری نسبت به آنها خواهد بود و هر چه حکم کنند مجری میشود اگر اولاد آدم بحکم قضات متقاعد نشوند و این حیوانات از چنگ آنها فرار کنند گناهی بر آنها نخواهد بود .

پادشاه بجماعت گفت در این رای چه میگه وئید گفتند نظر صحیحی است غیر از یکی از آل بهرام که مخالفت کرده و گفت فرض کنیم قضات رای بفروش آنها بدهند و اولاد آدم هم بفروش آنها راضی شوند قیمت آنها کی خواهد پرداخت ؟

رئیس فقها گفت ، اعلی حضرت شاه - گفت از چه محلی ؟ - گفت از بیت المال و خزانه مسلمانان جن - صاحب رای بهرامی گفت در خزانه بقدری که برای قیمت آنها کافی باشد وجه موجود نیست و نکته دیگر اینست که اکثر اولاد آدم مایل بفروش آنها نیستند زیرا احتیاج زیاد به آنها داشته و از قیمت آنها بی نیازند ، پادشاهان و اشراف آنها چه احتیاجی بقیمت این حیوانات دارند .

اینکار اینطور ختم نمیشود فکر خود را در اینراه خسته نکنید پادشاه گفت پس رای و عقیده تو در این باب چیست ؟ هر چه میدانی بگو .

بهرامی عرض کرد عقیده من اینست که پادشاه باین حیوانات امر کند که قبلا با هم قرار و مداری بگذارند و یکشب همگی از دار و دیار بنی آدم فرار کنند ، اینکار سابقه هم دارد ، گوره خران و سایر آهوان و سایر درندگان و چهار پایان هم سابقا همین کار را کرده و از دست آنان فرار نموده اند . اولاد آدم که فردا صبح خبردار میشود دستش از هر چاره کوتاه است زیرا نه پاکش دارد که سوار آن شده دنبال آنها برود و نه بارکشی که توشه راه خود را بر آن حمل کند بواسطه دوری راه و مشقت سفر ناگزیر از آنها صرف نظر خواهد کرد بعقیده من این حیوانات راه نجاتی جز این ندارند ، پادشاه بهضار فرمود در این رای چه میگوئید و چه عقیده دارید .

رئیس حکمای جن از آل نعمان گفت بنظر من این امر بدین ترتیب خاتمه نمی پذیرد و فکر خود را عبث خسته نکنیم که اینرا خیلی از مقصد بدور است زیرا این حیوانات در شب همه یابسته اند با در چهار دیوارند چگونه در يك شب برای تمام آنها فرار میسر است ؟

بهرامی گفت اعلیحضرت در این شب امر میدهد تمام طوایف جن در ها را برای آنها باز میکنند و یا بند های آنها را می گسلانند و دیده بانها را بحیله مشغول میکنند تا حیوانات از دار و دیار اولاد آدم دور شوند اعلیحضرت بدانند که در اینکار اجر عظیمی خواهند برد من چون خیلی دلم بر این حیوانات سوخته است آنچه رای صواب بود بعرض رساندم ، خداوند تعالی چون حسن نیت و صحت عزم اعلیحضرت را میداند و می بیند که پادشاه شکر نعمت قدرت و توانائی را به دستگیری ستمدیدگان و خلاص بلاکشان بجای می آورد پشتیبان و

یار و کمک کار اوست من در بعضی از کتابهای انبیاء علیهم السلام خوانده ام که خداوند جل شأنه خطاب پادشاهان کرده میفرماید ای پادشاه من ترا سلطنت ندادم که مال جمع کنی و شهوات و لذات مشغول باشی بلکه برای این ترا برای فرمانروائی انتخاب فرمودم که از طرف من دادرس ستمدیدگان باشی من دادرس آنها هستم ولو اینکه از کفار باشند - پادشاه با این عقیده تقریباً همراه شده معیناً از حضار پرسید چه میبینید و در این رأی چه عقیده ای اظهار میکنید همگی همینکه میل شاه را دریافتند بتصدیق رأی بهرامی پرداختند و گفتند آنچه بعرض رساند صحیح و عین صوابست . فقط حکیم آل کیوان مخالفت کرده گفت :

خداوند اعلیحضرت را بامور پنهانی بینا و شناسائی مشکلات روزگار گذشته توانا فرماید اجرای این رای متضمن مفسده عظیمی است که دامنه آن وسیع و اصلاح آن از عهده همه بیرونست - پادشاه گفت ای مرد حکیم نظر خود را بطور روشن بگو بینم چه اشکال و محذوری در اجرای نظر بهرامی میبینی و ترست از چه راه است تا مطلب کاملاً واضح شده راهی که اتخاذ میشود از روی دانائی و بینائی باشد .

حکیم کیوانی گفت اطاعت میکنم آیا اعلیحضرت تصور نمی فرمایند که اگر باین طریق که بهرامی اظهار عقیده کرد حیوانات از دست بنی آدم فرار کنند اینکار حادثه بزرگی در زندگانی اولاد آدم بوجود می آورد! و آنها خواهند فهمید که اینکار از حیوانات ساخته بوده و انسیها هم بر ضرر خود در این تدبیر شرکتهی نداشته و شکسی نخواهند کرد که جن ها بحیل خود اسباب این فرار را فراهم کرده اند؟

پادشاه گفت بدون شك همینطور است که میگوئی - کیوانی
گفت آیا بعد از این واقعه هر وقت اولاد آدم بفکر خسارات خویش از
فرار این حیوانات و منافع از دست رفته خود می افتد حزن و غم و اندوه
و افسوس او زیاد نخواهد بود؟ و در نتیجه کینه و دشمنی جنی را در
دل نخواهد گرفت؟ و بر اثر این کینه جيله و کید آنها بر ضد جنی ها
تحریرك نشده و در صدد تلافی و تعرض بر نخواهند آمد! و جنی ها گرفتار
زحمت و عذاب نخواهند شد؟ در صورتیکه برای جنیها اینکار فایده ای
ندارد و امروز از مزاحمت آنها راحتند و حاجتی بایجاد این گرفتاری
و مشغله بی فایده برای خود ندارند. حکماء میگویند عاقل کسی است
که بین دو دشمن را صلح بدهد بدون اینکه برای خود ضرری ایجاد
نماید و باعث منفعت سایرین بشود بدون اینکه ضرری بخود عاید دارد
تمامی حضار گفتند حکیم فیلسوف فاضل صحیح میگوید سپس
یکی از حکماء از حکیم کیوانی پرسید چه ترس و بیمی از عداوت
انسیها بر جنها هست؟ انسیها بآنها چه میتوانند بکنند؟ ما میدانیم که
جنها از آتش خلق شده دارای روحی سبك هستند که طبعاً در هوا گردش
می کنند و بنی آدم جسدهای خاکی سنگین دارند و بالطبع در مجاورت
زمین باید حرکت کنند ما آنها را می بینیم و آنها ما را نمی بینند ما
در میان آنها گردش میکنیم و آنها ما را حس نمیکنند ما بآنها احاطه
داریم و آنها دستشان بما نمیرسد پس چه بیم و وحشتی از آنها برای ما
موجود است؟

حکیم کیوانی گفت خیلی چیز های مهم است که از نظر تو دور
شده و توجه بآنها نداشته ای آیا نمیدانی که بنی آدم اگر دارای جسد
های خاکی سنگین هستند در عوض دارای روح ملکی و نفس ناطقه

ملکوتی میباشد که بآن بر شما میچربند و از شما برتری دارند؟ بدانید که از اخبار زمان گذشته و قرون اولیه خلقت روایاتی از ماجرای بین اولاد و آدم و جنها هست که دلیل گفته های منست پادشاه گفت ای مرد حکیم ما را از ماجری آگاه کن تا بدانیم آن اتفاقات ناگوار چه بوده است؟

فصل

در بیان عداوت بین جن و انس و چگونگی و ایجاد این دشمنی حکیم کیوانی گفت بنی بنی آدم و بنی جان دشمنی طبیعی و عصبیت طرفین از روی نادانی و نتیجه تنافر طبیعت آنها میباشد و شرح آن طولانی است، پادشاه گفت قدری از آنها را شرح بده و از اول شروع کن.

حکیم گفت در زمانهای بسیار قدیم و قبل از خلقت آدم پدر انسان بنی جان در زمین مسکن و ماوی داشتند و تمام بر و بحر و فراز و نشیب زمین از آنها پر بود عمر آنها دراز و با نعمت فراوان زندگی میکردند و نبوت و سلطنت و دین و شریعت داشتند مدنی که گذشت توصیه پیغمبران را پس گوش انداخته و راه طغیان و ضلالت رفتند و مایه فتنه و فساد شدند زمین و هر چه در آن بود از شر و فساد آنها به درگاه ذوالجلال ناله و زاری کرد خداوند جمعی ملائکه بآ احکام جدید از آسمان فرستاد که در زمین ساکن شوند و باقی مخلوقات را از شر بنی جان محفوظ دارند، تازه وارد ها جنها را تعقیب کردند و آنها را باطراف زمین پراکنده کرده اسیر بسیاری از آنها گرفتند یکی از اسرا عزازیل فرعون آدم و شیطان ملعون بود که در اینوقت

کود کی بیش نبود .

نشو و نمای عزازیل با ملائکه سبب شد که بعلوم آنها آشنا و در ظاهر بآنها شبیه شود و رسم و روش آنها را که مخالف رسم و جوهر ذاتی او بود اتخاذ کند و چون مدتی براین امر گذشت عزازیل در زمین رئیس شد و مدتی مدید همگی امرونی او را اطاعت میکردند تا باز هم دوره سپری شد و موقع تجدید احکام رسید خداوند تعالی بملائکه ای که در زمین بودند وحی فرستاد و بآنها گفت میخواهم جانشینی غیر از شما در زمین قرار بدهم و شما را با آسمان باز گردانم ملائکه که زمین وطن مآلوف آنها بود دوری از میهن را خوش نداشته جواب عرض کردند آیا میخواهی کسیرا جانشین خود کنی که مثل بنی جان در زمین فساد ایجاد کرده و خون ریزی کند ؟ در صورتیکه ما کاری جز تسبیح و تقدیس تو نداریم جواب فرمود من چیزهایی میدانم که شما ها نمیدانید من در نزد خود عهد کرده ام که بر روی زمین نه از ملائکه و نه از انس و نه از سایر حیوانات بکنفر باقی نگذارم (در این عهد سری است که در جای دیگر بذکر آن خواهیم پرداخت)

خلاصه خداوند آدم را خلق فرمود و در او از روح خو نفعه ای دمید و همسر او حوا را هم ایجاد کرد بملائکه ای که در زمین بودند امر فرمود از او اطاعت کنند تمام ملائکه فرمان کردند جز ابلیس که کبر و منیت کرده حمیت جاهلانه و حسد دامنگیر او شده از اطاعت آدم سرپیچید زیرا دید ریاست او از بین رفته و باید مرئوس باشد از طرف خدا باین ملائکه امر شد آدم را در باغستانی که در جهة شرقی کوه یاقوت بوده و هیچ بشری تا کنون نتوانسته است بآن کوه صعود کند ببرند این جبل خوش آب و هوا و زمستان و تابستان و

شب و روز آن معتدل و دارای انهار فراوان و درختان سبز و میوه‌های گوناگون و چمنزارهای پر گل و ریحان و نهرهای جاری و گل‌های رنگارنگ بود حیوانات غیر موزی و مرغهای خوش آواز در این چمن-زارها و شاخه‌های درختان بوفور یافت میشد بر سر آدم و حوا موهای بلند و پریشتی مانند بهترین موهای دختران جوان بود که تا پای آنها میرسید و تمام بدن آنها را پوشانده کار لباس را صورت میداد وزینت و جمالی برای آنها ایجاد میکرد، این خانم و آقا در کنار این نهرها گردش میکردند و ازبوی خوشی گلها و ریاحین لذت برده از میوه‌های درختها میخوردند و از آب خوشگوار نهرها مینوشیدند و از رنج و زحمتی که امروز اولاد آنها از شیار و بذر افشانی و آبیاری و درو و خرمن کوبی و آسیا گردانی و نان پزی و رشتن و بافتن، دوختن و شستن و سایر مشقتهای اسباب معاش که در این دنیا دارند بر کنار بوده مثل حیوانی که در آنجا خدا خلق فرموده بود راحت زندگی می‌کردند خداوند بوسیله وحی و الهام آدم را با سامی حیوانات و درخت‌ها و سبزه‌ها و گلها که در آنجا بود دانا کرد.

چون آدم بنطق آمد و از ملائکه از نبات و حیوان سؤال کرد و آنها چیزی از آن نمیدانستند و آدم نام و خاصیت هر يك را برای آنها آن‌ها بیان کرد و مضار و منافع آن‌ها را برای ملائکه تشریح نمود ملائکه همه مطیع امر و نهی او شدند زیرا دانستند که بر آنها مزیت دارد.

وقتی عزائیل این جمله را دانست حسد و بغض اوزیاد شده بفکر حيله و مکر و خدعه و فریب و غش و دغلی افتاد و بصورت نصیحت گو نزد آدم و حوا آمده گفت خداوند فصاحت و بیانی بشما داده است که

مزیت شما را بر همه واضح میکنند و نعمت را از این راه بر شما تمام کرده است اگر از این درخت (کنند) بخورید بر علم شما افزوده شده و در آنجا الی الابد دائم و باقی خواهید بود و هرگز فوت و مونی برای شما نخواهد آمد و چون برای آن ها قسم خورد آنها فریب خوردند و از راه حرم بجانب درخت شتافته و از آن خوردند در صورتی که از خوردن آن ممنوع بوده قبلانی شده بود که باین درخت کاری نداشته باشند.

بمجرد خوردن میوه ممنوع موهای آنها ریخت بی سائر و برهنه ماندند تابش آفتاب بدن آنها را سیاه و رنگ صورت آنها را تغییر داد و حیوانات که این حال را در آنها دیدند از آنها بدشان آمده دوری اختیار کردند و از بدحالی آنان بوحشت افتادند خداوند بملائکه امر کرد آنها را از این محل بیرون کرده بیائین کوه بیندازند و در این نقل مکان محلی بی درخت و سبزه و بی آب و علف نصیب آنها شد زمان درازی در آنجا ماندند جز گریه و زاری غم و اندوه بر نعمت از دست رفته و ندامت از نافرمانی که از آنها سرزده بود کاری و چاره ای نداشتند تا این که رحمت خدای شامل حال آنها شده توبه آنها را قبول فرمود و ملکی فرستاد که شیار و بذر افشانی و درو و خرمن کوبی آسیا کردن و نان پزی و درشتن و بافتن و دوختن را برای تدارک غذا و لباس بآنها آموخت.

پس از آن که آدم و حوا باین زندگی عادت کرده توالد و تناسل کردند و اولاد آنها زیاد شد اولاد بنی جان با آنها خلطه و آمیزش پیدا کرده و پیشه و هنر، کشت کاری و درخت کاری و بنائی و منافع و مضار چیزها را بآنها آموختند بین دو فرقه رفاقت و صمیمیت ایجاد شده

و مدتی بخوبی باهم معاشرت داشتند ولی هر وقت اولاد آدم یاد ماجرای عزازیل و کید و مکر و دشمنی که این خبیث نسبت بآدم کرده بود می افتادند قلب آن ها پر از غیظ و کینه بنی جان میشد بطوریکه وقتی قابیل هابیل را کشت اولاد هابیل این قتل را از کید و مکر بنی جان دانسته بر غیظ و غضب افزودند و تا توانستند در کار بنی جان حيله کردند ب فکر پیدا کردن راه تسخیر آنها مانند جام و دستمال و ارزن و بخور یا نطف و گوگرد و حبس در شیشه و آزار کردن بانواع دودها و بخارها که بنی جان را ناخوش می آید و کارهای آن ها را درهم و برهم مینماید افتادند و این رویه را تا زمان ادريس پیغمبر که حکماء او را هرمس نام داده اند دنبال میکردند ادريس پیغمبر علیه السلام بین اولاد آدم و بنی جان از راه دین و شریعت صلح و صفا برقرار کرد و آنها بدیار بنی آدم که مدتی بود آن را ترك کرده بودند آمده مخالفت و معاشرت و حسن رابطه فیما بین شروع شد تا ایام طوفان و ایام ابراهيم خليل الله علیه السلام کار بر همین منوال بود وقتی که ابراهيم را بآتش انداختند باز اولاد آدم عقیده مند شدند طرح منعجیق کار بنی جانست که بنمرد جبار آموخته اند وقتی برادران يوسف علیه السلام او را بچاه انداختند این کار را هم اولاد آدم از حيله های شیطان که از بنی جانست دانستند .

وقتی که موسی علیه السلام به پیامبری برانگیخته شد صلحی که بین جن و انس بواسطه دو وقعه اخیر برهم خورده بود مجدداً برقرار و بواسطه دین و شریعت بین بنی اسرائیل و اولاد جن که بسیاری از آنها هم بشریعت موسی گرویده بودند صفا و بکرتگی ایجاد گردید .

در ایام سلیمان بن داود علیهما السلام که خدا سلطنت را باو تمام کرده جن و انس و شیاطین را تحت امر او در آورده و سلیمان بر

ملوك زمان خود غالب آمد جن ها بنای تفاخر را بر انسا گذاشته این غلبه را در كمك كاری خود با سلیمان دانستند و گفتند كه اگر كمك كاری ما با سلیمان نبود او هم حكم سایر پادشاهان را پیدا میکرد و انسا هم تصور کردند كه جن غیب میداند.

ولی در موقع موت سلیمان علیه السلام كه جنها در تحت او امر سلیمان در زحمت بسیار بودند و از مردن او تا مدتی بیخبر ماندند معلوم شد كه اگر غیب میدادستند البته مدتی در عذاب نمی ماندند و بتلخ كافی روزگار بسر نمی بردند.

و نیز وقتی همد خبر بلقیس را برای سلیمان آورد سلیمان بهضار كه از جن و انس مر كب بود گفت كداميك از شما تخت او را برای من می آورد غفرتی از جنی ها كه اضطر بن نامان از آل کیوان بود گفت من قبل از این كه تو از مجلس برخیزی آن را حاضر میکنم و سلیمان گفت من زودتر میخواهم شخصی كه علم كتاب داشت گفت من قبل از این كه تو چشم بر هم زنی تخت او را نزد تو حاضر خواهم كرد و این آصف بن برخیا و انس بود.

وقتی سلیمان تخت را نزد خود دید و برای خدا بتمالی بسجده افتاد و مزیت انس بر جن واضح و روشن گشت و مجلس منقضى شد جن ها خجل و سرافكنده از مجلس خارج شدند صدای لندلند انسا در اطراف آنها بلند بود كه آنها را با هو دنبال میکردند.

در این وقعه جماعتی از جنها از تحت اطاعت سلیمان خارج شده باغی گشتند بطوریکه سلیمان با لشكر خود آنها را دنبال كرد و ب لشكر خود طرز كرفتاری جنها را بفرائم و رقی و كلمات و آیات آسمانی و این كه چگونه ممكن است آنها را با منبدیل حبس كرد آموخت و در این

زمینه کتابی ترتیب داد که بعد از مرگ سلیمان در خزانه او یافتند .
خلاصه این که سلیمان بر طاغیان جن ظفر یافت و آنها را تا زمان موتش
بکارهای صعب و میداشت .

وقتی عیسی مسیح علیه السلام انس و جن خلق را بجانب خدا دعوت
کرد و آنها را بقاء حق ترغیب نمود و راه راست را بآنها نشان داد و آنها
را بصعود آسمان و عالم ملکوت تعلیم داد گروهی از جنها باو گرویده
و راهب شدند و آسمانها رفته اخباری از ملائکه میشنیدند و بکهنه
القاء میکردند .

تا این که خداوند پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله وسلم را
بپیغمبری مبعوث فرموده در اینوقت جنها از استراق سمع ممنوع شدند
و دیگر نتوانستند آسمانها صعود کنند و گفتند نمیدانیم آیا در این
منع خدا شری برای سکنه زمین اراده فرموده یا شد و صلاح آنها را
در نظر آورده است در هر حال قبائلی از جنیان بدین محمد در آمدند
و مسلمانهای خوبی شدند و بالاخره بین جن و انس صلحی برقرار شد که
تا امروز هم پایدار است .

پس از ذکر این تاریخچه حکیم کیوانی گفت : ای جماعت
جنیان از تعرض بآسها دست باز دارید و فساد بین خود و آنها تولید
نکنید و کینه های دیرینه را که بزجرات زیاد فرو نشسته است تهریک
نمائید و گرد مکافاتهای گذشته و دشمنی های قدیمی که در جبلت
و طباع طرفین مرکوز است بگردید که مثل آتشی است که در سنگ
ها مخفی است و بایک اصطکاک یا یک کبریت در میگیرد و داد و دبار
را میسوزاند و پناه بر خدا از پیروز مندی اشرار و دولت فجار و
عار و بوار *

پادشاه و جماعت همینکه این قصه عجیب را شنیدند همگی سر
بافتند و گفتند: **بفکرش بمانیم** •

پس از لمحۀ ای شاه سکوت را شکسته بحکیم کیوانی گفت
پس در کار این طوایف وارده که بما پناه آورده اند چه باید کرد و
چگونه در بارۀ آنها حکم باید نمود که از بلاد ما با رضای خاطر به
محلّهای خود باز گردند •

حکیم گفت رأی صواب بعد از ثبوت و ثانی و فکر و رویه و
در نظر گرفتن اطراف قضیه باید داده شود عقیدۀ من آنست که اعلیٰ حضرت
فردا در مجلس تشریف بیاورند و امر با حضار طرفین فرموده مطالب آنها
را با کمال دقت استماع نموده بصحت و برهان طرفین رسیدگی
فرمایند تا معلوم شود که حکم بر له کدامیک از طرفین است آنوقت
اظهار نظر فرمایند •

بهرامی در این موقع چنین گفت که آیا تصور نمیکنید که این
حیوانات بواسطه فصاحت بیان انسا و ناتوانی خود در مقاومت با این
اسلحه مجبوج شده و انسا بزبان آنها را مغلوب نمایند و الی الابد آنها
را در اسارت نگاهداشته و انواع عذاب را بآنها بچشانند ؟ حکیم کیوانی
گفت خیر ! بلکه منتهای دورۀ اسارت و بندگی آنها تا وقتی است که
دورۀ حکومت قرآن سر آید و دورۀ دیگری پیش بیاید در این وقتست
که ممکن است خداوند فرجی برای آنها مقدر فرموده باشد و از اسارت
خلاص شوند همانطور که بنی اسرائیل را از عذاب فرعون و آل داود را
از عذاب بخت النصر و آل حمیر را از عذاب آل تبع و آل ساسان را
از عذاب یونان و آل عمران را از عذاب اردشیر هائی بخشید اینها را
هم از شر بنی آدم خلاص فرماید •

روزگار در این دنیا در گردش و هر چندی در دست دسته ای است که باذن خدا و سابقه علم باری تعالی و نفوذ مشیت ها و بر حسب قرائن و ادوار در هر هزار یا دوازده هزار یا سی هزار یا سیصد و شصت هزار یا بالاخره بقدر روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال است تغییر و تبدیل میکنند اینها را کاملاً بغاطر بسپارید *

فصل

در بیان اینکه مردم اسرار پادشاهان را چگونه درك میکنند در همین وقتی که پادشاه با وزیر خلوت کرده بود يك عده هفتاد نفری که از اهل کشور های مختلفه روی زمین بودند دور هم جمع شده در کار خود صحبت میداشتند و حدسیاتی داشتند *

یکی از آنها گفت ماجرای بین ما و بندگان ما را امروز دیدید و چانه دزازیها را شنیدید و دانستید که مهاکمه بجائی نرسیده معلوم نیست رای پادشاه در کار ما چه بشود ، بعضی گفتند بلی معلوم نیست ولی تصور میکنیم پادشاه از این پیشامد منضجر و دلگیر شده و فردا جلسه مهاکمه تشکیل نشود دیگری گفت من تصور میکنم فردا با وزیر خلوت کرده و در کار مامشورت خواهد کرد دیگری اظهار داشت شاید فردا فقها و حکماء را بخواهد و با آنها مشورت کند *

شخص دیگری گفت از این مشورت چه بیرون می آید ، من پادشاه را - بت بخودمان خوش بین دیدم ولی میترسم وزیر بر ضد ما باشد و در کار ما سوسه بیندازد دیگری اظهار کرد کار وزیر آسان است هدیه ای برای او میبریم و او را طرفدار و نيك بین می کنیم دیگری گفت ولی من از چیز دیگر میترسم و آن فتوای حکماء و فقهاء و حکم ها کم است گفتند کار این دسته سهلتر است هدیه و رشوه ای

به آنها میدهم و آنها را با خود همراه میکنیم حیلۀ های فقهی برای ما پیدامی کنند زیرا این جماعت چندان با کسی از تفسیر احکام ندارند ولی بلای جان ما که باید از آن خیلی بترسیم صاحب ع. زیمة است زیرا مرد محکم صاحب عقیده قرص و قائم زکی است که از هیچ کس باک ندارد اگر پادشاه از او مشورت کند بیم آن میرود که رای او برخلاف ما بر نفع بندگان ما باشد و ممکن است پادشاه طرز خلاص آنها را هم یاد بدهد .

دیگری گفت درست فهمیده ای این شخص بنظر من هم اینکاره آمد ولی اگر پادشاه از حکماء و فیلسوفان مشورت کند آنها در این نظریه با او مخالفت خواهند کرد زیرا ایندسته همینکه دور هم جمع شده و در کاری مشورت میکنند برای هر يك از آنها رای خاصی پیدا میشود که غیر از رای دیگری است و اختلاف عقیده نمیکذارد هم رای و با هم متفق شوند .

دیگری اظهار داشت ببینی اگر پادشاه از قضاة و فقها مشورت کند آنها چه نظریه در کار ما بدهند ، دیگری گفت فتوا های فقها یکی از سه چیز خواهد شد یا رای به آزادی و خلاص آنها از دست ما میدهند یا میگویند آنها را بفروشیم و قیمت بگیریم و یا بالاخره نظریه بتخفیف زحمت و خوش رفتاری با آنهاست در قوانین و احکام دین چیزی غیر از یکی از این سه حکم وجود ندارد .

دیگری گفت اگر میدانستیم وزیر چه نظریه ای بشاه در کار میدهد ؟

گوینده ای در جواب گفت حدس زدن این چندان اشکالی ندارد تصور میکنم بگوید ' این طوائف که بدرخانه پادشاه آمده و دست بدامان

ما شده و بماند آواره و آواره اند مظلومند و باری مظلوم بر پادشان عادل واجب است زیرا آن‌ها جانشینان خدا در روی زمینند خداوند آن‌ها را سلطنت داده تا میان مخلوقاتش بعدل و انصاف حکم کنند پشیمان ضعیف باشند و بر مبتلایان رحمت آورند و ستمکاران را قلع و قمع نمایند و مردم را با اجرای احکام شرع مجبور نمایند و بین آن‌ها بحق حکم دهند تا شکر منعم حقیقی را ادا کرده و از باز پرس روز حساب ایمن شوند «
و يك مشت از این قماش حرفها

دیگری گفت اگر پادشاه امر بصدر حکم قضا بدهد و آن‌ها هم بیکی از سه نظریه رای بدهند چه خواهید گفت و چه خواهید کرد گفتند از حکم پادشاه نمیتوان اطاعت نکرد و همچنین از حکم قاضی زیر اقصاء جا نشینان پیغمبران و پادشاه نگاهبان دین است •

دیگری گفت اگر حکم قاضی به آزادی و خلاص آنها صادر شود چه خواهید کرد ؟ یکی از حضار گفت میگوئیم بندگان ما هستند و ما آنها را از پدران و اجداد خود بمیراث داریم بنا بر این مختاریم اگر خواستیم آزاد میکنیم و الا فلا •

جمعی جواب گفتند اگر قاضی بگوید قبالة و قرارداد و پیمان و شهود خود را بیاورید و ثابت کنید که اینها بندگان شما هستند و شما آنها را بارث از پدرانتان دارید چه میکنید ؟

جمعی دیگر گفتند از همسایه ها و عدول شهر های خود شاهد میگیرانیم - یکی گفت اگر قاضی بگوید شهادت انسیهادر موردی که طرف حیواناتند قبول نیست زیرا اینها همه طرف و ذی نفعت و شهادت ذینفع در احکام دین مردود است • یا بگوید پیمان نامه ها و قبالة ها و تقسیم نامه های میراث شما کجاست اگر راست میگوئید آنها را در

بیاورید چه خواهیم کرد؟ و چه خواهیم گفت؟ در جماعت کسی که راهی برای جواب بداند نبود همه ساکت شدند فقط عباسی بسخن آمده گفت جواب میدهم که ما پیمان نامه و قبالجائی داشتیم که در ایام طوفان نوح غرق شده و از بین رفته است باقی گفتند اگر قاضی بگوید قسم بخورید که اینها بندگان شما هستند چه کنیم؟ گفت جواب میگوئیم ما مدعی هستیم و قسم متوجه ما نمیشود بینه با مدعی و قسم با منکر است گفتند اگر قاضی از حیوانات قسم بخواهد و آنها هم قسم بخورند که بندگان شما نیستند چه باید کرد یکی از آنها گفت میگوئیم قسم دروغ خورده اند زیرا ما حجتهای عقلی و برهانهای بدیهی داریم که تماماً بر بندگی آنها و اربابی مادلل است •

یکی گفت اگر رای قاضی بفروش و دریافت قیمت آنها صادر

شود چه میگوئید و چه میکنید؟

بعضی که از اهل شهر ها بودند گفتند میفروشیم و قیمت آنها را بزخم سایر کارها مان میزنیم و از آن استفاده میکنیم. چادر نشینها. از عرب و کرد و ترك صحرا گرد گفتند شما را بخدا، اگر اینكار را بكنيد ما ديگر نه گوشتی خواهیم داشت بخوریم نه شیری که بیاشامیم و نه پشمی که لباس کنیم نه کرکی که روپوش بسازیم و نه موئی که اسباب خانه و فرش و سایر لوازم درست کنیم بی کفش بی سفره بی مشك و بی چادر و بیغذا و بی زیر انداز برهنه و عریان و بد حال خواهیم شد و مرك برای ما از این زندگی بهتر است بالاخره شما شهر نشینان هم گرفتار همین عذاب خواهید شد و این نیستی و نابودی همه چیز بشما هم خواهد رسید نه آزادی و نه فروش آنها هیچيك صلاح نیست حرفش

را هم تزیید ولی باید بعذاب و زحمت آنها تخفیف داده با آنها خوش رفتاری و از آنها نگاهداری کنیم زیرا آنها هم مثل ما گوشت و خونند و حس دارند و متالم میشوند و همچو سابقه‌ای هم در دست نیست که وقتی خدا آنها را برای ما مسخر کرده است بما اجازه داده باشد که آنها را آزار کنیم و این بدبختها هم جنایتی مرتکب نشده اند که مستحق بد رفتاری باشند خدا هر چه بخواهد میکند و بهره‌ای اراده فرماید حکم میدهد هیچکس توانائی رد حکم او را ندارد و کسی که قضا و قدر او را تبدیل کند نیست ملک او بی منازع و معلومات او بی خلاف است از خداوند عظیم برای خود و شما ها پوزش می طلبم که او یگانه پوزش پذیر و بخشاینده است .

فصل

از طرف دیگر وقتی که شاه از مجلس محاکمه بر خاست و حضار متفرق شدند حیوانات اهلی که موقتا از تعرض آدمیان نجات یافته بودند کرد هم جمع شده در کار خود بمذاکره پرداختند یکی از آنها گفت جریان مناظرات و مذاکرات را شنیدید محاکمه ختم نشد و بجائی نرسید عقیده شما در این باب چیست ؟

یکی از حضار جواب گفت فردا میرویم و شکایت و ظلم و کریه و ناله را از سر میگیریم شاید دل پادشاه بر ما سوخته امر به آزادی ما بدهد امروز من او را نسبت بخودمان بارحم و مروت بجا آوردم ولی رسم نیست که پادشاهان و حکام بدون دلیل موجه و برهان روشن و واضح حکم برای يك طرف و بر ضد طرف دیگر بدهند و حجت و دلیل هم فصاحت بیان و طلاقت زبان لازم دارد حاکم ترین تمام حکام پیغمبر خدا محمد صلی الله علیه و آله است که میفرماید « شما محاکمه

نزد من می آورید شاید بعضی در ادای مطلب ضعیف باشند و از عهده بیان برنمایند و من بر او حکم دهم اگر من برای کسی حکمی دهم که حق او نباشد نباید از طرف خود چیزی بگیرد زیرا در اینصورت چیزی را که من برای او بریده ام پارچه ای از آتش خواهد بود .

بدانید که انسیها از ما فصیحترند و بیانات آنها دلنواز تر از ماست و من میترسم که ما فردا در مناظره و احتجاج مغلوب شویم در این باب هر چه صلاح اندیشی می کنید بگوئید زیرا هر يك از شما وقتی فکر کند راهی اعم از خطایا صواب بنظرش خواهد رسید یکی از میانه جواب گفت بعقیده من صلاح آنست که فرستاد گانی نزد جنسهای دیگر حیوانات بفرستیم و خواهش کنیم نمایندگان و سخن رانان خود را بفرستند تا در اینکار با ما کمک کاری نمایند زیرا هر جنس حیوانی را مزیت و فضیلتی از قبیل رای نیکو و فصاحت بیان و مناظره و احتجاج است که دیگران از آن محرومند و در هر کار همینکه باور باروزیاد شد امید پیشرفت و خیر و ظفر در آن بیشتر است گرچه ظفر مندی از جانب خدا است و هر کس را بخواهد نصرت دهد و عاقبت خاص پرهیز کارا است .

همگی گفتند رای نیکو دادی و خوب صلاح اندیشی کردی و مقرر شد شش نفر فرستاد برای شش جنس از اجناس حیوانات که حشرات و پرندگان و درندگان و مرغان شکاری و هوام و حیوانات آبی باشد معین کنند و مقرر گشت که مواسی و چهار پایان حاضر در مجلس هم هفتمی این شش جنس بشمار آیند .

فصل

در بیان تبلیغ رسالت

بعد بترتیب کار فرستادگان پرداخته به - رای هریک از اجناس ششگانه یکنفر را مامور کردند همینکه فرستاده نزد شیر پادشاه درندگان رسید موضوع را به مرض رسانده گفت نمایندگان مواشی و چهارپایان با نمایندگان انسان در خدمت پادشاه جنها مناظره و محاکمه دارند فرستادگانی نزد سایر اقسام حیوانات فرستاده از آنها کمک خواسته اند مرا نیز بخدمت روانه کرده اند که همراه من یکنفر از درندگان مامور فرمائی تا در مجلس محاکمه حاضر شده وقتی نوبت رسید از طرف جماعت درندگان نمایندگی کرده در مناظره شرکت نماید.

پادشاه درندگان بفرستاده گفت انسیها چه گمان میکنند و چه ادعائی بر مواشی و چهارپایان دارند فرستاده گفت تصور میکنند که مواشی و چهارپایان و همچنین سایر حیوانات روی زمین بندگان آنها هستند و خود را خداوند کاران و صاحب اختیاران آنها میدانند.

شیر گفت انسیها بچه افتخار میکنند و بچه مزیت خود را صاحب اختیار و مالک و خداوند کار ما میدانند؟ آیا بقوت و شجاعت و دلیری؟ یا بحمله و پرش؟ یا بکرفتن و نگاهداشتن بچنگال؟ یا بجنگ و دانستن شیوه کارزار، یا بهیبت و غلبه، اگر افتخار آنها باین چیزهاست من لشکر خود را جمع کرده میروم و بآنها حمله نموده جمعیت آنها را متفرق و انفاق و اتحاد آنها را پریشان و درهم و برهم میکنم.

فرستاده گفت واقعا بعضی از آنها هستند که بخصایا تیکه اعلیحضرت بیان فرمودند افتخار و نازش دارند ولی گذشته از آنها اعمال و صنایع و دام گستری ها و کید و مکر های دیگری هم دارند که عمده نازش

و افتخارشان به آنهاست اسلحه آنها شمشیر و نیزه و تیر و کارد و زوبین و تبرزین میباشد و اسلحه دفاعی آنها لباس نمدی و زره و کلاه خود و سایر لباسهایی است که پنجه و دندان درندگان به آن کار نمی کنند از اینها گذشته برای گرفتار کردن وحوش و درندگان و وسائل دیگری از قبیل کننده های سرپوشیده و تله و تور و کمند و صندوق و آلات و اسباب دیگر اختراع کرده اند که درندگان از آنها بی خبرند و وقتی یکی در آنها گیر می افتد نمیداند چگونه خود را خلاص کند ولی محاکمه و مناظره در خدمت پادشاه جن کاری باین خصلت ها و اسباب ها ندارد بلکه اجتماع و مناظره در کار است که فصاحت زبان و نیکوئی بیان و رجحان عقل و دقت تمیز لازم دارد *

همینکه شیر اظهارات نماینده را شنید قوری بفکر فرو رفته سپس امر داد جبارچی فرستادند و اقسام درندگان و حیوانات وحشی از قبیل پلنگ و ببر و خرس و شغال و گرگ و روباه و گربه صحرائی و کفتار و اقسام میمون و عنتر و شغال و بالجمله تمام پنجه دار های گوشت خوار را بحضور طلبیدند *

وقتی حیوانات حاضر شدند پادشاه آنها را از واقعه خبر داد و آنچه فرستاده گفته بود تکرار کرد به آنها فرمود کدامیک از شما باین مجلس میروید و از جماعت نمایندگان و نیابت میکنید تا ما حوائج او را بر آورده و باو احترام و تقرب بدهیم و چنین شخص باید در فن مناظره و احتجاج و زبان آوری زبردست باشد *

درندگان ساکت شده بفکر فرو رفتند که آیا کسی در میان آنها هست که این مهم را عهده کند یا خیر؟ بالاخره پلنگ سکوت را شکسته عرض کرد تو پادشاه و بزرگ ما هستی و ما بندگان و رعیت و

لشکر توئیم کار پادشاه طرح نظریه و مشاوره با اهل بصیرت و پس از آن امر و نهی و تدبیر کار بر حسب اقتضای مقام و کار رعیت شنیدن او امر و نواهی و اطاعت است زیرا شاه بمنزله سر جسد و رعیت و لشکری بمنزله اعضای بدن است وقتی هریک از آنها بشرائط کار خود قیام کند کار ها منظم و استقامت برقرار و صلاح جامعه و فلاح عمومی پایدار است .

شاه فرمود این خصال و شرائطی را که برای پادشاه و رعیت واجب دانستنی برای ما تشریح کن عرض کرد فرمان میکنم . اعلیٰ حضرتنا ! شاه باید عاقل و ادیب و با اطلاع و سخی و شجاع و دادگر و عالی همت و صاحب عزم و باهوش و با ثباتی و صاحب رأی باشد و در عین حال باید نسبت بر رعیت با رأفت و اشفاق و نسبت بلشکری و کشوری غمخوار و رحم دل بوده مانند پدر و مهربان نسبت با اولاد خود در باره آنها اشفاق کند و علاقه زیادی با اصلاح کار های آنها نشان دهد .

اما چیزی که بر رعیت و لشکری و کشوری لازم است شنیدن و اطاعت کردن فرمایشات شاه و دوست داشتن او و خیر و صلاح کشور را بعرض رجال مملکت رساندن میباشد و نیز هریک از آنها هر دانشی که دارند و هر صنعت و پیشه ای را که در آن ماهرند و بالجمله برای هر کاری که خود را سزاوار تصور میکنند باید پادشاهان را از آن مطلع کرده مزایای خود را بعرض رسانند تا پادشاه پس از تحقیق بر کمال آنها واقف شده و بهریک منزلتی متناسب و خدمتی که از عهده بر آیند رجوع کرده و از صلاحیت آنها استفاده لازم نمایند .

پادشاه گفت بسیار نیکو گفتی و حق مطلب را ادا کردی تو خیر خواه پادشاه و نسبت بپیرادران و ابناء جنس خود مهربان هستی

حالا بگو بدانیم در این کاریکه پیش آمده است چه کمکی میتوانی
بما بکنی؟

وزیر عرض کرد اختر اعلی حضرت بلند و مبارک و کلید فتح و
ظفر در دست او باد اگر اینکار بقوت و جلالت و غلبه و حمله و غیرت
و کین لوزی و غضب صورت میگیرد من برای آن مناسبم •
پادشاه گفت در این مورد این اخلاق که ذکر کردی کاری صورت
نمیدهد •

- یوز عرض کرد اگر از استیلا و تسلط و قبض و بسط صورت
میگیرد از من ساخته است
پادشاه گفت خیر •

- گرك عرض کرد اگر کار به جوم و جنگ و نزاع صورت می
گیرد من حاضر شاه گفت خیر •

- روباه عرض کرد اگر کار بخدعه و حيله و کروف و توجه زیاد
صورت میگیرد من آنرا عهده کنم •
شاه فرمود خیر •

- شغال عرض کرد اگر کار بدزدی و تجسس و پنهان شدن و
تقلب صورت میگیرد کار کار منست - شاه گفت خیر •

- میمون عرض کرد اگر کار بمسخره و بازی و رقص و ضرب
دائره و تنبک صورت بگیرد من برای آن از همه بهترم - شاه گفت خیر
- گربه عرض کرد اگر کار بفروتنی و گدائی و نری وزود آشنائی
صورت میگیرد من برای آن مناسبم - شاه گفت خیر •

- سگ عرض کرد اگر کارر بمعلق و دم چنابیدن و بو کشیدن
و دنبال رفتن و پاسبانی کردن و سرو صدرا و انداختن صورت بگیرد

من برای انجام آن خوبم .

پادشاه گفت خیر .

- گفتار عرض کرد اگر کار بمرده از کور بیرون آوردن و جنگ

کردن با سگها و چهار پایان و گرانجانی صورت میگیرد من حاضرم .

- بالاخره موش عرض کرد اگر کار به خسارت زدن و ضرر رساندن

و دریدن و پاره کردن و سرقت و خرابی صورت پذیر است از من بهتری

برای آن یافت نمیشود - شاه فرمود خیر کار بهیچیک از چیز هائیکه

شما ها شمردید صورت نخواهد گرفت .

سپس بجانب پلنگ متوجه شده فرمود این صفات و اخلاق و طبیعت هائیکه

اینها از خود ذکر کردند برای شاهان بنی آدم و سر لشکران و افسران و

سران قوم آنها سزاوارتر از این درند کانت زیرا آنها با جسد و هیكل

بشری و صورت آدمی خوی درندگی خاصی از خود بظهور میرسانند اما

علماء و فقها و حکماء و اهل علم و عقل و رای و تمیز اخلاق ملائکه و

سجایای ملکوتی دارند و از لشکرهای خدا بشمار می آیند در اینصورت

باید کسی که بمجلس آنها مأمور میشود خلق و خوی او چیزهای دیگری

باشد این جمله را در نظر بگیر و شخص مناسبی را پیشنهاد کن پلنگ

عرض کرد اعلی حضرت صحیح میفرمایند ولی فقها و علمای بنی آدم رویه ای

را که بدان اشاره فرمودید ترك گفته و بجای آن در مناظره خود اخلاق

شیطانی و مکابره و تعصب و اصرار و میل بغلبه را سر مشق خود قرار

داده و در مجالس مشاوره آنها جز خود پسندی و مجادله و نعره و

فریاد و سفاهت چیزی دیده نمیشود اخلاق ملائکه و صفات ملکوتی کجا؟

آنها کجا؟ در مجلس قضاة آنها هم همین رویه سفیهانه معمول و عقل

و ادب و عدالت و خیر اندیشی در آنها نیز متروک است .

پادشاه فرمود آنچه گفتم مطابق با واقع و صحیح است مع هذا باید نماینده پادشاه که باینگونه مجالس میرود عاقل، حکیم، با اطلاع، فاضل با انصاف و بزرگ منش باشد که در احکام حیف و میل روا ندارد من در حاضرین کسی که این امر را عهده کند نمی یابم بگو به بینم برای این کار کی را در نظر داری؟

فصل

در بیان خصائص و اخلاق و صفات سفیر

پلنگ عرض کرد اگر در خصال و صفاتی که اعلیحضرت برای سفیر لازم دانستند تشریح بیشتری بفرمایند بهتر میتوان با انتخاب او پرداخت. شاه فرمود پس بشنو و درست بخاطر بسیار تا شخصی که انتخاب می کنی لایق باشد، این شخص باید عاقل و خوش اخلاق و فصیح و بلیغ و خوش بیان در مسموعات با حافظه و در جواب با احتیاط و ادا کننده امانت و نیک عهد باشد و رعایت حقوق کند و سر نگاهدارد تا ممکن است از حرف زیادی احتراز داشته غیر از آنچه بر آن مأمور است حرفی نزند مگر اینکه صلاح کشور خویش و فرستنده خود را در آن گفته محرز بدارد که در این صورت تا حدی مجاز میباشد از حرص و آز باید مبرا بوده اگر خیری از طرف کشور و پادشاه که نزد او مأمور است ببیند بآن سمت مایل نشود بفرستنده خود خیانت نکند یا اینکه اگر شهر و دیاری که بآنجا مامور شده است او را خوش آید یا از اهل آن نیکی ببیند یا امید خواهشهای نفسانی و شهوترانی در نظر او جلوه کند کشور و فرستنده خویش را فراموش ننماید بلکه خیر و صلاح فرستنده و کشور و برادران و ابناء جنس خود را بر منافع شخصی ترجیح دهد و سفارت خود را انجام داده و هر چه زودتر نزد فرستنده خود مراجعت کرده

و گزارش جریان مأموریت خود را بدون کم و زیاد بدهد و از ترس نتیجه سوئی که برای خود تصور می کند چیزی از جریان امور، مخفی ندارد زیرا بر فرستاده غیر از رساندن مطلب چیزی نیست «ایس علی الرسول الا البلاغ»

سپس فرمود حالا که صفات سفیر را دانستی بنظر تو برای این مأموریت کی سزاوار است پلنک عرض کرد برای اینکار جز کلیله حکیم عادل عالم با اطلاع برادر دمنه کسی را نمیشناسم - شهر متوجه کلیله شده گفت تو خود در این چیز بکه پلنک برای تو پیشنهاد کرد و درباره تو گفت چه میگوئی؟ کلیله عرض کرد خداوند باو خیر بدهد و عنصر او را پاکیزه کند چیزهایی که از بنده بمرض رساند در خود او بیشتر بروز و ظهور دارد مرا بخود شبیه کرده است .

شاه فرمود حالا بالاخره دماغ و نشاط برای این سفارت داری که از جماعت نمایندگی کرده در مجلس قضات حاضر شوی و تقرب خود را نزد ما زیاد کنی؟

عرض کرد فرمان می کنم ولی نمیدانم بادشمنانی که از ابناء جنس خود در آنجا دارم چه تدبیر کنم ؟

شاه فرمود دشمن؟ دشمن تو کیست ؟ گفت خدا اعلیه حضرت را از کید دشمن مصون فرماید . قربان! سگها دشمنان منند و اعلیه حضرت میدانند که آنها خود را بینی آدم جیبانده و بآنها پناه آورده و کمک کار آنها در حمله بدرندگان هستند .

شاه فرمود راستی سبب این رفتار سگها چیست ؟ و چه آنها را وادار کرده است که از ابناء جنس خود بریده و بکسانی که شباهتی بآنها ندارند پناه ببرند ؟ از حضار کسی که جواب شاه را بداند نبود همه ساکت

شدند گرك جلو آمده عرض كرد من سبب اين رفتار ناهنجار سگها را ميدانم اگر امر فرمايند بمرض برسانم.

شاه فرمود بگو تا ما هم آنچه را كه تو ميدانی بدانيم. عرض كرد فرمان ميكنم اعلیٰ حضرت تا مجاست اخلاق و هم شكلی طبيعت سگها را نزد بنی آدم مجاور کرده است گذشته از اين ما كولات و مشروبات و چيزهائی كه سگها آن را مرغوب شمرده و مطلوب آنهاست نيز در حول و حوش بنی آدم فراوانست و حرص و آز و بخل و پستی كه در جبلت سك است و ساير درندگان با آن ها سرو كاری ندارند در نزد پاره ای از بنی آدم بوفور يافت ميشود اينست كه سگها خود را از ما جدا کرده به بنی آدم پيوسته اند مثلاً برای سك هر گوشت گوشت است زنده يا مرده و مردار يا خشك و پخته و بريان يا نمك سود ، تازه يا كهنه هر چه باشد ميخورد و همچنين از خوردن ميوه و دانه و نان و شير و ماست و پنير و روغن و چربی و شير و انكور و عسل و قاروت و ترشی جات و انواع ما كولات ديگر بنی آدم امتناعی ندارد و با لذت از آن ها استفاده می كند در صورتيكه اكثر درندگان با اين قماش خوردنی ها سرو كاری نداشته و آنها را نميشناسند و بخل و شره و لثامت و حرصی كه در سك است او را ادا نمی كند كه هيچ درنده ای را نكذارد بشهر يا قريه های بنی آدم وارد شوند بجهت اينكه ميترسد در چراگاه خود منازع و همكار پيدا كند حتی اگر شغالی برای ربودن مرغ و خروس و گربه و يا بردن لاشه مرذار و ميوه پوسيده و پير و پور وارد دهی بشود سگها با كمال شدت با و حمله ميبرند و تا او را از قريه خارج نكنند آرام ندارند و با وجود همه اينها ديده ميشود كه از پستی طبع و ذل طمع سؤال و گدائی را بر خود هموار کرده اگر در دست بكي از بنی آدم اعم از مرد با زن يا بچه كليچه يا نان پاره يا خرما

یا چیز دیگری از خوراکی به بینند در آن طمع بسته دنبال اومی افتند و چشمها را بدست و دهن آن شخص دوخته دم را می جنبانند و اینقدر در اینکار اصرار می ورزند تا صاحب خوراکی چیزی نزد آنها انداخته خود را از تعقیب خلاص کند و وقتی که لقمه بطرف سگ پرتاب میشود با شره و شتاب بسمت آن ج-تن می کند که مبادا سگ دیگری آمده آنرا از او بگیرد یا با او در این لقمه شریک شود در تمام این اخلاق پست انسیها با سگها شریکند بنا بر این تجانس خلقی و هم شکلی طبیعت سگها را با بنی آدم جور و از سایر درندگان دور کرده و کمک کار آنها برضد همجنسان خود ساخته است

پادشاه گفت غیر از سگ در باقی درندگان حیوان دیگری هم هست که با انسان پیوسته باشد؟ کرک عرض کرد گربه هم با بنی آدم پیوسته و از ما درندگان گسسته است. شاه فرمود او دیگر برای چه؟

عرض کرد علت آنها همین هم شکلی طبع و تجانس اخلاقی است زیرا در جبلت گربه نیز شره و آزار و حرص فراوان و رغبت با انواع ماکولات و مشروبات زیاد است و از این دو حیث فرقی با سگها ندارد.

شاه پرسید حال گربه نزد بنی آدم چگونه است کرک عرض کرد تمدنی بهتر از سگ است زیرا گربه داخل اطافهای منزل بنی آدم هم میشود و در مجلس روی فرش و اثاثیه آنها حاضر میشود و آنها هم از خوردنی و آشامیدنی خود باو میدهند و باوجود این اگر دستش برسد از دزدی ماکولات خود داری نمی کند.

در صورتیکه با سگها اینطور رفتار نمی کنند بلکه آنها را

بداخل منزلها راه نمیدهند و بهمین جهت بین سگ و گربه حسد و عداوت شدیدی در کار است حتی اگر سگها گربه‌ای را در هنگام بیرون آمدن از اطاقها ببینند باو حمله می‌برند و اگر باو برسند و او بفرار یا خرویف کردن و باد بدم انداختن خود را حفظ نکند مضایقه‌ای از پاره کردن و کشتن او ندارند و تمام این مناقشه و مشاجره بواسطه همان کینه و حسد و بغض و عداوتی است که از همچشمی بین آنها تولید شده است .

شیر پرسید غیر از این دو حیوان نوع دیگری از سباع هست که با انسان پیوسته باشد ؟

گروگ عرض کرد موشها هم خود را داخل بنی آدم کرده در انبارها و دکانها و خانه‌های آنها رفت و آمد دارند ولی انس با آنها ندارند .

شیر گفت اگر انس ندارند پس محرک آنها در این رفت و آمد

چیست ؟

گروگ عرض کرد میل و رغبت زیاد بمأکولات و مشروبات آنها .

باز شیر پرسید از درندگان صنف دیگری هم هست که داخل در بنی آدم بشود ؟ - گروگ عرض کرد شغال هم گاهگاهی بر سبیل دزدی و اختلاس و تجسس به آنها نزدیک میشود . شیر گفت غیر از او چگونه ؟ جواب گفت بوزها و میمون‌ها بطور اسارت در دست انسان هستند ولی با گراز و پراغر وقت فرصت بدست آرند از آنها میگریزند

پادشاه از گروگ پرسید از چه وقت سگ و گربه بابنی آدم مأنوس شده‌اند عرض کرد از وقتی که اولاد قابیل بر بنی هابیل غلبه کرد این انس و الفت پیدا شده است .

شیر مجدداً دنبال سؤال را گرفته پرسید موضوع چه بوده

است ؟

گرگ عرض کرد وقتی قایل پسر آدم برادرش هابیل را کشت
اولاد هابیل با اولاد قاتل پدرشان برای خونخواهی بمقاتله و جنگ پرداختند
و در نتیجه اولاد قایل بر پسر عموهای پدر کشته غالب آمده آنها را مجبور
بفرار و اموال و مواشی و چهار پایان یعنی گاو و گوسفند و اسب و خر
و قاطر آنها را بنمیمت بردند و از این راه مکننت و دارائی زیادی پیدا کردند
و بشکرانه این فتح جشن و سور زیادی برپا داشتند حیوانات بسیاری
برای مهمانیهای خود کشتند ، کله پاچه و شکمبه آنها را در اطراف مسکن
و قرار گاه خود ریختند سگها و گربه ها برای فراوانی خوردنی و رفاه زندگی
بآسمت رفتند و با آنها مانوس شده و از ایناء جنس خود چشم پوشیدند
و یار و مدد کار آنها کشته امروز هم بهمان حال باقی هستند .

وقتی پادشاه بیانات گرگ را شنید گفت لا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم ان الله و انا الیه راجعون ، و چند بار این دو جمله را تکرار
کرد . گرگ عرض کرد اعلی حضرت را چه میشود ؟ دوری سگها و گربه
ها از همجنسان خود قابل اینقدر تأسف نیست شیر گفت تأسف من از
این راه نیست که از رفتن آنها چیزی از دست داده باشیم بلکه از این راه
است که حکماء میگویند برای پادشاهان هیچ چیز پر ضررتر و برای
امر کشور و رعیت هیچ چیز پر خسارت تر از این نیست که لشکریان
و عمال او بدشمن پناه ببرند زیرا آنها از اسرار و اخلاق و خوبیها و بدیها
و اوقات تفریح و غفلت پادشاه خود خبر دارند و خادم و خائن کشور را
بخوبی میشناسند و دشمن را بعمله مخفی و کید و مکرهای دقیق دلالت
و راهنمایی می کنند و این کار ضرر بی شماری برای پادشاهان و لشکر
آنها دارد خدا برکت را از سگ و گربه بردارد .

گرگ عرض دعای اعلی حضرت نا کرده مستجاب و خدا برکت را

از نسل این دو حیوان برداشته و در گوسفند قرار گذاشته است.
 پادشاه گفت چطور؟ عرض کرد يك ماده سك يا يك كربه در موقع
 آبستنی چندین نر بدور خود جمع میکند و از اینرا عذاب بسیاری
 تحمل مینماید هشت تا و زیادتر بچه میزاید و هیچکس سك و كربه را نمی
 کشد با وجود این هیچوقت کله سك نه در بیابان و نه در شهرها دیده
 نمیشود اما گوسفند در سال یکی یا اندر تأ دوتا بیشتر میزاید و در هر
 شهر و قریه هر روز عده بیشماری از آنها را بنی آدم برای خوردن خود
 میکشد با وجود این کلههای زیاد از این حیوان در هر گوشه و کنار روی
 زمین مشغول چرا هستند سبب اینست که بچههای سك و كربه آفت
 زیاد دارند.

و بواسطه اینکه مادرها غذاهای مختلف میخورند بچهها امراض
 مختلف میگیرند و قبل از اینکه دوره شیرخوارگی را بسر برند میمیرند
 در صورتیکه سایر درندگان از این مرگ اولاد مصون میباشند و نیز
 سوء اخلاق آنها باعث متأذی شدن مردم از آنهاست که توجهی از آنها
 نکرده عمر آنها و اولاد آنها کم است.

در اینموقع اعلیحضرت اعلام ختم صحبت کرد و بکلیله متوجه
 شده فرمود بسلامت و برکت و یاری و یاورى خدای تعالی بحضور پادشاه
 جن شرفیاب شده مأموریت خود را بزودی و خوبی انجام بده و حاضرین
 متفرق شدند

فصل

همینکه نماینده حیوانات بدرگاه شاه مرغ پادشاه پرندگان دانه
 خوار رسید و موضوع مأموریت خود را بعرض رسانید اعلیحضرت امر داد

جارچی ها بدوره افتادند و تمام اصناف پرندگان ازبری و بحری کوهی و دشتی که شماره آنها را جز خداوند تعالی کسی نمیداند در حض- و ر او حاضر شدند پادشاه موضوع سفارت سفیر یعنی اجتماع حیوانات در حضور پادشاه جن و ادعای انسی ها به بندگی حیوانات را بحضور خبر داد سپس شاه مرغ بطاوس وزیر خود فرمود از مرغان فصیح و حراف کدامیک اینجا حاضرند تا او را مأمور کنیم در جلسه محاکمه با انسی ها حاضر شده و از جماعت نمایندگی کند؟

- طاووس وزیر عرض کرد اینجا جمعی هستند که همه برای این مأموریت صلاحیت دارند .

- شاه فرمود معرفی کن تا بشناسم .

- وزیر عرض کرد اینجاء دهد خبر گزار ، خروس اذان گو ، کبوتر راهنما ، دراج جارچی ، درج آواز خوان ، شانه بسر سخن ران ، طر قه قهه سرا ، چلچله بنا ، کلاغ غیب گو ، درنای پاسبان ، با تر قه تیزیر ، طوطی خوش اقور ، گنجشک پر شهوت ، سبزه قبا ، فاخته نوحه گر ، درشان دجلی ، قمری مکه ای ، چرخ کوهی ، زرزور ، فارسی بلد رچین دشتی ، لك لك قلقى ، عقق بستانی ، اردك كسكولى ، مالك خرین ، برادرش بوتیمار ، درنای بطایعی ، هزارستان فرهنگى پرنفمه ، غوا مل دریائی ، شتر مرغ صحرا گرد همه حاضرند .

شاه مرغ فرمود یکی یکی را نشان بده تا شمائل آنها را دیده بدانم کدامیک برای اینکار صلاحیت دارند . طاووس عرض کرد فرمان می کنم .

اعلیحضرتا این هدهد خبر گزارى رفیق سلیمان است که در اینجا ایساده بالاپوش الوان بر تن و کلاه دو گوشه دار بر سر دارد بدن او بوی

بدمیدهد، سرش را دائما بزمین فرودمی آورد و مشغول رکوع و سجود خالق یکتا است هیچگاه از امر بمعروف و نهی از منکر کوتاهی ندارد این همانست که در مؤاخذة سلیمان پیغمبر از او جواب گفت « من بچیزی واقف گشتم که تو از آن بی اطلاعی و از شهر سبای برای تو خبر مطمئنی آورده ام، من در آنجا زنی را یافتم که بر اهالی پادشاه و دارای همه چیز و صاحب تختی بزرگ است من دانستم که او و اتباعش خدای را کنار گذاشته بغورشید سجده می کنند و شیطان کار های آنها را در نظرشان جلوه داده و آنها را از راه در برده است و براه کج افتاده اند و خدا را نمیپرستند خدائیکه آنچه در آسمان و زمین پنهان است ظاهر می کند و بر آنچه که شما مخفی بدارید یا آشکار کنید دانا است ».

این خروس اذان گواست که روی دیوار ایستاده دارای ریش سرخ و تاج کنکره دار و صاحب دو چشم قرمز و ابروهای کشیده و مستقیم و دمی ایستاده مانند علم با غیرت و سخاوتمند و نسبت بزنها ی حرم خود بسیار غیور است . اوقات نماز را می شناسد و در سحرها بد که خدا میبرد از دو همسایه ها را از خواب غفلت بیدار و موعظه های نیکومی کند در اذانهای سحری خود میگوید: بد که خدا ببرد ازید چه قدر می خوابید ؟ بیاد مرگ و ابتلا نمی افتید ؟ و از آتش نترسید ؟ و بی هشت شوقی ندارید ؟ بنعمت خدا شکر گزاری نمی کنید ؟ کاش خلایق خلق نشده بودند و حالا که خلق شده اند کاش میدانستند برای چه خلق شده اند بد که مرگ باشید و توشه ای برای آخرت تدارك کنید و بدانید که تقوی بهترین توشه است . . . دراج جارچی آنست بر بالای آن تپه ایستاده دو گونه اش سفید و دویاش بلق و از طول رکوع و سجود پشتش خمیده اولاد زیاد دارد و در تناسل با برکت است در جارهایی که میزنند ذکر خدا میکنند و بشارت

میدهد و در ایام بهار خود برای خود باین ذکر مترنم است :
 نعمت بشکر دوام دارد و کفر نعمت بار آورد ، شکر نعمت خدا را بجا
 آورید تا خدا نعمت را زیاد کند . و نیز در ایام بهار اشعاری باین
 مضمون میسراید :

پروردگار عزوجل منزّه است شکر بنعمتهای او که شامل ما شده است
 بهار آمدن زمستان رخت بریست شب و روز مساوی و معتدل شدند
 روزها گذشت و سال کامل گردید نیکو کاری خیر بار آورده است
 پس از آن میگوید خدایا مرا از شرشغالها و مرغهای شکاری و
 شکارچیهای بنی آدم محفوظ بدار کبوتر را هنما همانست که در هوا
 معلق میزند و نامه و پیامی برای شهر دوری همراه دارد این پرنده درپرش و
 عزیمت بسمت مقصود مترنم باین مقال است :

امان از فراق برادران چقدر من مشتاق دیدار دوستانم

خدایا مارا بجانب وطن راهنمایی فرما

در چ خواننده همانست که مشاهده میکنی بسا کبر و غرور در
 وسط باغ در میان درختان و سبزه و گل مشغول گردش است و باصوت
 خوش و زیر و بم دلکش در حول و حوش خود طرب ایجاد میکند و در
 مقام موعظه چنین میگوید :

ای کسیکه عمر خود را در ساختمان بنا تلف میکنی

و در باغها درخت میکاری و در میدان بنای کاخهای زیبا
 میگذاری . و در صدر ایوان مینشینی و از بدبختی های زمانه غافل .
 بترس و بر خدای رحمن کافر مشو بیاد آر که فردا بگورستانت میبرند
 و با مار و مورسرو کار داری

بعد از اینهمه عیش و عشرت در آنجا چه خواهی کرد ؟

شانه سر سخنسرا بادم سربوها که در اواسط روز خرمن گندم را
برای خود منبر قرار داده و بانواع آوازهای دلکش و نعمات جان فرا
مستمعین خود را محظوظ میکند و این همانست که در سخنسرائی های
خود میگوید :

کجایند صاحبان عقل و فکر کجایند ارباب سود و بازرگانی
که ببینید از يك دانه بزیر خاک رفته

هفته ادبرابر بوزن وکیل عمل آمده است

اینها همه از موهبتهای خداست ای عقلا دیده بصیرت باز کنید
و وقتی حاصل خود را جمع کردید زکوة آنها پیردازید و گرد
کمی و گاستی نگردید و برای ندادن مال خدا بهانه جوئی نکنید و
حتی این فکر را در ضمیر هم نگذارید و کساری نکنید که دست
مسکینان بخرمن شما نرسد، هر کس امروز خیری کند فردا با سود
آنها درو خواهد کرد و کسیکه در این دنیا کردار نیک داشته باشد
در آن دنیا پاداش خواهد یافت دنیا زراعت گاه است. آنها که کار
خیر میکنند برزیگران و کارهای خیر آنها دانه افشانی و درخت
کاری است، مرك درو، و قبر خرمن، و روز قیامت ایام خرمن برداری
است و اهل بهشت دانه و میوه و اهل جهنم گاه و هیزم و در این روز
است که خدا زشت را از زیبا جدا میکند و خبیث ها را دسته دسته روی
هم میگذارد و همه را بجهنم میفرستد و اشخاص با تقوی را نجات می
دهد بطوریکه نه بدی می بیند و نه حزن و اندوهی برای آنها خواهد
بود •

طرفة قصه گو آنست - که بر شاخه آند درخت نشسته است جنبه او
کوچک، حرکت او سریع دو گونه او سفید و همواره بچپ و راست

خود متوجه است ، فصاحت زبان و نیکوئی بیان دارد در باغهای بنی
آدم گردش میکند و در خانه آنها رفت و آمد دارد حرفهای آنها را انکار
و آواز های آنها را تقلید و آنها را موعظه و نصیحت کرده بآنها می
گوید : سبحان الله ! چقدر حرف میزنید ، سبحان الله ! چقدر بیبازی خود
را سرگرم میکنید ! سبحان الله ! چرا تسبیح نمیگوئید ؟ آیا برای مرك
زائیده نشده اید ؟ آیا برای ابتلا پرورش نیافته اید ؟ آیا برای خراب
شدن بنا نمیگذارید ؟ آیا برای فنا و زوال جمع آوری نمیکنید ؟ تا کی
بازی میکنید و چقدر حرص میزنید ؟ آیا فردا نمی میرید ؟ آیا در
خاك دفن نمیشوید ! بلی موقع مرك خواهید دانست و بعد از آن
در موقع قیامت بیشتر خواهید فهمید ! ای پسر آدم آیا ندیدی خدای تو
با اصحاب فیل چه کرد ؟ و کید و مکر آنها را زبون فرمود ؟ مرغ ابابیل را
بر آنها مامور کرد که سنگریزه بر آنها باریدند و آنها را مانند گوشت
پخته کرد . پس از این موعظه میگوید :

خدا یا مرا از ولع بچه ها و شر گربه های همسایه ها در پناه
خود نگاهدار . یا حنان و یا منان . یا دیان و یا غفران ..

کلاغ پیشگو و خبر رسان همان سیاه وش با احتیاط خود نگاه
دار و سحر خیز است که بدور خانه ها چرخ میزند و در آثار گذشتگان
دقیق میشود . با پرش تند سفرهای زیاد میکند و بتمام اقطار سر می
کشد و از واقعات خبردار شده بجای های دیگر عالم خبر میبرد و در
اوقات غفلت مردم را متذکر میکند و در قارقار خود مردم را باین بیانات
میتراشد : خبردار ! خبردار ! باهوش ! باهوش ! از بلا بترسید ای کسی
که سر بطفیان و عصیان برآورده ای از قضا و قدر خلاصی و مفری نیست
مگر بدعا و نماز کرائی تا شاید خدای آسمان بلا بگرداند و تو را

حفظ کند .

چلچله بنا: آن سیاحت کرد در هوا است که با پرش نرم و پاهای کوتاه و دو بال بلند مجاورت بنی آدم را خوش دارد و در خانه آنها منزل میکند و بجکان خود را در آنجا میپروراند ، در سحر ها بتسبیح و تهلیل ذات دوالجلال مشغول میشود و در شب و صبح بدعا و استغفار میپردازد ، سفرهای دور و دراز میکند ، زمستان را در آفاق گرم و تابستان را در سردسیر بسر میبرد ، در تسبیح و دعا و موعظه خود میگوید :

پاك است خدای خالق دریا و دشت پاك است خدای بلند کننده کوهها و جریان دهنده نهرا و آبها پاك است خدای داخل کننده شب بروز و روز بشب . پاك است خدای دهنده زندگانی و روزی بقدر كفاف ، پاك است خدائیکه در سفر ها رفیق راه است ، پاك است خدائیکه کار خانه و خانواده را در غیبت و مسافر كفایت میکند .

بعد میگوید : در شهر ها گردش کردیم بندگان خدا را دیدیم به محل جوجه گذاری خود مراجعت کردیم بعد از هیجان و جفت گیری بجکان آوردیم ، شکر خدای کریم بخشنده را .

اما در نای یاسبان . این همانست که در صحرا ایستاده با گردن و پاهای دراز و دم کوتاه و بالهای پر پشت میبرد و از جایی بجایی می رود در هر شب دو نوبت صغیر یاسبانی میزند و در تسبیحات خود مترنم باین مقال است :

پاك است خدای تسخیر کننده ماه و خورشید ، پاك است خدای درهم کننده دودریا . پاك است خدای دو مشرق و دو مغرب ، پاك است خدای خلق کننده موجودات ، پاك است خدای هادی نجدین ، پاك است خدائیکه هر چیز را جفت آفرید .

و با قرقره در صحراهای بی آب و علف زندگی میکند و دیر به آبغور می آید و در مسافرتهاى خود شب و روز سیر میکند همواره تسبیح گو و در هر جا که وارد و خارج میشود بارفت و آمد میکند میگوید :
 یا کست خدای خالق آسمان های بر افراشته یا کست . خدای خالق زمینهای گسترده ، یا کست خدای خالق افلاک گردنده یا کست خدای خالق برجهای طالع در آسمان ، یا کست خدای خالق کواکب سیاره یا کست خدای فرستنده باد های سخت ، یا کست خدای ایجاد کننده ابر های باران دار ، یا کست خدای رعد های تسبیح گو ، یا کست خدای برق های درخشان ، یا کست خدای دریا های برابر ، یا کست خدای بر آورنده کوه های بلند ، یا کست خدای مدبر شب و روز و اوقات . یا کست خدای ایجاد کننده حیوان و نبات ، یا کست خدای خلق کننده نور و ظلمات ، یا کست خدائیکه خلق خود را در دریا ها و زمین از عدم بوجود آورد ، یا کست خدای زنده کننده استخوانهای کهنه و پوسیده خاکشده ، یا کست خدائیکه زبان از مدح و وصف او الکن و در ادای حق توصیف او عاجز است .

مرغ سقای با برکت و میمنت : آنست که بر لب جویبار نشسته با گونه های سفید و پاهای بلند ظریف و سبک روح است این پرنده در شب ها مرغها را از غفلت ب خود آورده و آنها را بفراوانی و برکت بشارت میدهد و در قرنم خود میگوید :

ای برگیرنده پرده صبح و ظاهر کننده انوار ، ای فرستنده باد با قطار ، ای رویاننده برک در اشجار ، ای ظاهر کننده دانه و ثمار ، ای پرندگان ! استبشار ! استبشار ! بروزی فراوان از طرف خدای غفار

آن یکی هزارستان خوش خوان است که بر شاخه آن درخت
نشسته چنه او كوچك حركت او نرم و آواز او دلکش است در آوازه
خونیهای خود این شهر را میخواند :

منت خدای صاحب قدر و احسان ، و یکتای بی رفیق بخشاینده را ،
ای خدائی که در سر و علن نعمت میدهی ، چه نعمتها که بالتفات خدای رحمن
مثل دریای جاری بما میرسند و چه زندگانی خوبی همیشه داشته ایم ،
در چمنهای پر گل و سبزه ، و در وسط باغها بر شاخ درختان بوده ایم ،
درختانی که پراز اقسام میوه بوده ، اگر برادران با من کمک کنند ،
برای آنها نفقه دلکشی خواهم سرود ...

• ❦ •

شاه مرغ بطاوس گفت کداميك از آنها را صلاح می بینی برای
مناظره با انسیها بفرستیم که از جامعه نمایندگی کند ؟
طاوس عرض کرد همه بندگان اعلی حضرتند و برای این خدمت
صلاحیت دارند زیرا همه فصیح و سخن سرا و شاعر و عاقل و فاضل هستند
مهذا هزارستان از همه فصیحتر و خوش بیان تر و خوش آواز تر است .
شاه مرغ بهزارستان متوجه شده فرمود برو و توکل بخدا کن
و او را روانه کرد .

فصل

وقتی نماینده حیوانات نزد پادشاه حشرات یعنی زنبور عسل رسید
و موضوع را باو خبر داد پادشاه امر داد چارچی دوره افتاده و تمام
حشرات از قبیل زنبور های سرخ و زرد و مکسها و پشه ها و كك ها و
جمل ها و زار بیج ها و ملخها و بطور اجمال تمام حیوانات كوچك چنه که با
بال ممیز بدولت استخوان و پوست و پرو و كرك ویشم و موئی ندارند و هیچيك يك

سال کامل زآندگی نمیکنند همه را خبر کرده حاضر شدند و موضوع را به آنها خبر داد و گفت کداميك از شما باین مجلس میروید و در مناظره با انسیها از جامعه نمایندگی میکنید .

گفتند انسان بچه چیز بر ما افتخار میکند؟ نماینده حیوانات جواب گفت بیزرگی جثه و برآزندگی خلقت و شدت قوت و قهر و غلبه اش بزرگ زنبور ها گفت ما میرویم و از جامعه نمایندگی می کنیم بزرگ مگس ها گفت خیر ما میرویم ، بزرگ پشه ها گفت ما میرویم رئیس ملخها گفت ما میرویم .

پادشاه به آنها فرمود چه شده است که تمام طوایف بدون هیچ فکر و رویه در این امر بمیدان خود نمائی می آیند؟ جواب گفتند با مدد کاری خدای تعالی امید و یقین داریم که بحول و قوه الهی بر آنها ظفر خواهیم یافت . تجربه زمان گذشته و تاریخ پادشاهان ستمکارشاهد این گفته است . پادشاه فرمود نقل کنید بدانیم چه میخواهید بگوئید؟ پشه گفت اعلیحضرتا از همه کوچکتر و از همه بی بنیه تر ما نمرود بزرگترین و طاعی ترین و با عظمت ترین و با صولت ترین پادشاه بنی آدم را کشت . پادشاه گفت صحیح گفتی

زنبور گفت اعلیحضرتا تصور بفرمائید یکی از اولاد آدم لباس جنگ در بر کرده نیزه بدست گرفته و شمشیر و کارد بخود آویخته باشد در این ضمن یکی از ما برسد و نیش خود را بقدر سر سوزنی ببدن او فرو برد او را از هر کاری که میخواست بکند باز خواهد داشت بدنش ورم کرده اعضایش از کار افتاده دست و پایش بفرمانش نخواهند بود و شمشیر و کارد حتی دهنه اش را نمیتواند جمع کند شاه فرمود صحیح است مگس گفت آنها از پادشاهان خود بزرگتر و با هیبت تر کسی

را ندارند تصور بفرمائید یکی از این پادشاهان بر تخت عظمت خود نشسته و پیشخدمتان و پرده داران اطراف او را دارند و مواظبند که بدی و زحمتی او را نرسد یکی از ماها از مطبخ یا مبال خانه با پاها و بالهای ملوث و کثیف خود وارد اطاق او میشود بتخت و لباس و صورت و ریش او می نشیند و او را آزار بی حساب میکند و این پادشاه با عظمت و جلال نمی تواند از خود دفاع کند و خود را از شر ما بمان دارد. پادشاه گفت تو هم راست گفتی.

كك گفت اعلیٰ حضرت! تصور بفرمائید یکی از پادشاهان انس در مجلس رسمی خود با کمال وقار بر تخت قرار گرفته و تاج پادشاهی بر سر گذاشته یکی از ماها داخل لباس او می شویم و عملیات را شروع میکنیم چگونه سکون و صبر را از او میبریم و برای راندن ما چطور با دست خود خود را آزار کرده چك بسر و صورت خود میزند بدون اینکه بتواند ما را از خود دفع کند.

شاه فرمود: همه صحیح گفتید ولی در حضور پادشاه جنی کار مربوط باین چیزها که شما بیان کردید نیست آنجا کار بعدل و انصاف و ادب و دقت نظر و حدت ادراک و حجت آوردن با بیان فصیح و مناظره با جمله های بلیغ است آیا از این چیزها خبری دارید؟

همگی سرها را بزمیر افکندند پادشاه فرمود من خود بشخصه می روم همگی گفتند خیر رفتن اعلیٰ حضرت صلاح نیست یکی از حکمای زنبور عسل که از خانواده سلطنت بود گفت من میروم و این کار را بیاری و خواست خدای تعالی انجام میکنم.

پادشاه و سایرین گفتند در راهی که پیش داری خدا برای تو خیر پیش بیاورد و تو را بر دشمنان نصرت و ظفر کرامت فرماید، زنبور عسل حرکت

کرد و بجانب مقصود شتافت و بدر بار پادشاه جنی رسیده و با سایر حیوانات در مجلس حضور یافت •

فصل

همینکه نماینده حیوانات که قاطر بود بخدمت سیمرغ پادشاه مرغان شکاری رسید و او را از قضیه باخبر کرد چارچی پادشاه چار زده اصناف مرغان شکاری از قبیل کرکس و عقاب و شاهین و بازو قوش و قرقی و طرمطائی و جغد و طوطی و بالجمله تمام مرغان نوک کج گوشت خوار حاضر شدند •

شاه خبر مجلس مناظره حیوانات را با انسان در محضر پادشاه جنی بسمع حضار رسانده بوزیر خود هما گفت: از حاضرین کدامیک را صلاح میدانی که باین مجلس حاضر شده و از جامعه نمایندگی کند ؟

وزیر عرض کرد هیچکس مثل جغد نمیتواند این مهم را انجام دهد شاه فرمود صلاحیت او را از چه راه میدانی ؟ وزیر عرض کرد مرغان شکاری عموماً از انسان گریزانند و از آنها میترسند حرف آنها را نمیفهمند و مذاکره با آنها را خوب نمیتوانند عهده کنند و از مجاورت آنها احتراز مینمایند •

اما جغد در جوار بنی آدم و در خانه های بی سکنه و منزل های خرابه و قصور قدیمی متروک آن ها بسر میبرد و با آثار قدیمی آنها نظر کرده و از زمانهای گذشته چیزها بخاطر دارد بعلاومزد و ورع و خشوع و قناعت و زندگانی محدود و ساده ای دارد که سایرین ندارند روز را با روزه شام میکند و شب را با بیداری بصبح می آورد و خیلی بنی آدم را موعظه میکند و آنها را متذکر میگرداند و بیادشاهان

گذشته و اقوام سلف نوحه سرائی می کنند و این اشعار را میخواند:
 شاهان گذشته کجا رفتند که قصه ور آنها خالیست
 کنجهای فراوان جمع آوری کردند و آنها را گذاشتند و گذشتند
 نظری بسوی آنها کن و بین کسی از آنها باقی است؟
 جز کورهای کهنه !! و در آنها مشتی استخوان پوسیده!
 و نیز گوید:

ای خانه خبر بده بما چرا ساکنین تو از مادوری جستند؟
 خانه جوابی نداد و اگر هم میداد
 میگفت برای اینکه تو مبتلا هستی و ما ابتلائی نداریم
 و نیز در پاره ای از موارد میگوید:

از خانه پرسیدم از دوستان خبری بده چه کردند؟
 گفت چندی ماندند بعد رفتند
 گفتم کجا آنها را می بایم و بکدام منزل رفتند
 گفت در قبرها و آنجا خدا را با آنچه کرده اند ملاقات میکنند
 و نیز میگوید:

گذشتگان قرون ماضیه دیده بصیرت ما را باز میکنند
 مخصوصا وقتی میبینیم مرگ را واردات و صادراتی است
 و می بینیم کس و کار ما بجانب مرگ کوچک و بزرگشان روانند
 و هر کس رفته برنگشته است

و هر کس که باقی است بزودی خواهد رفت
 لامحالہ باید یقین کنیم: که ما هم همین راه را در پیش داریم
 پس از آن میگوید:

چقدر باغ و چشمه ناز و کشت زار و مقامات عالیہ و نعمتهای بی

پایانی که در آن غوطه میخوردند در این دنیا جا گذاشتند و آن‌ها را دیگران صاحب شده و بمیراث بردند و آسمان بر آن‌ها اشکی نیفتاند!

سیمرغ به جغد فرمود در این باب تو خودت چه میگوئی؟ جغد عرض کرد آنچه وزیر بعرض رساند مطابق با واقع است ولی برای من میسر نیست در این مجلس حاضر شوم

سیمرغ فرمود برای چه؟ جغد عرض کرد بنی آدم بدون اینکه از من بآنها زحمتی وارد شده باشد مرادشمن میدارند و بدیدار من فال بدمی زنند و مرا شوم میدانند چه رسد باینکه با آنها مخالفتی اظهار کنم و در مناظره با آنها نزاع نمایم این یکم نوع خصومتی است که بدشمنی کامل منجر خواهد شد و دشمنی جز جنگ نتیجه ندهد و جنگ خانه‌ها را خراب و اهل آنها را هلاک خواهد کرد

سیمرغ به جغد فرمود پس کدامیک از رفقا را برای اینکار صلاح

می‌بینی؟

جغد عرض کرد پادشاهان بنی آدم مرغان شکاری از قبیل باز و قوش و قرقی و شاهین و طرمطائی را دوست دارند از آن‌ها توجه می‌کنند و آن‌ها را روی دست خود می‌نشانند و با دست و آستین خود بال و پر آنها را نوازش میدهند اگر اعلیحضرت یکی از آن‌ها را مأهول فرماید مناسبتر است

سیمرغ بمرغان شکاری فرمود: آنچه جغد گفت شنیدید شما

ها چه میگوئید؟

باز جواب عرض کرد آنچه جغد بعرض رساند صحیح است ولی التفات بنی آدم نسبت بآنها نیست که ما بآنها خویشی داشته باشیم یا در ما علم و ادبی سراغ کرده باشند بلکه برای اینست که آنها

درزندگانی خود را شریک ما کرده و از کسب ما استفاده می کنند و تمام این التفاتها از روی حرص و شره و متابعت مشتهیات و وقت گذرانی و بیهوده کاریست بجای اینکه بواجبات دین و صلاح معاد و اطاعت پروردگار و چیزهایی که روز قیامت باز پرس دارد مشغول شوند خود را باین کارها سرگرم میکنند سیمرغ بپاز گفت پس برای اینکار چه کسی را صلاح میدانی ؟ باز جواب عرض کرد گمانم اینست طوطی برای این مأموریت از همه بهتر باشد زیرا بنی آدم او را دوست میدارند و این دوستی منحصر بطبقه خاصی از آنها نیست بلکه پادشاهان و وزنه‌های پادشاهان و خواص سلطنت و عموم مردم از پیر و برنا و دانا و نادان همه مایلند با او حرف بزنند و آنچه را که خود باو یاد داده با بیکدیگر گفته اند از او بشنوند .

سیمرغ متوجه طوطی شده فرمود تو خود چه میگوئی ؟ عرض کرد آنچه باز بعرض رساند مطابق با واقع است من حاضرم امر را اطاعت کرده و باین مجلس بروم و بکمک و یاری و حول و قوه الهی از جامعه نمایندگان کی کم ولی من بکمک اعلی حضرت و جامعه هم محتاجم . شاه فرمود چه میخواهی ؟ گفت دعا بدرگاه خدا که او کمک و یاری دهد تا خدمت را بتوانم انجام بکنم . پادشاه برای او دعا کرد و حاضرین همه آمین گفتند .

در این وقت جغد عرض کرد اعلی حضرتنا ! اگر دعا مستجاب نشود جز رنج و تعب و زحمت بیفائده چیزی نیست زیرا دعا بمنزله شکوفه و اجابت بمنزله باز است اگر دعا با شرائط نباشد نتیجه نخواهد داد . پادشاه گفت شرائط استجاب دعا چیست ؟

عرض کرد نیت صادق و اخلاص قلب که مانند شخص مضطر دعا کنند و روزه و نماز و توبه و صدقه و نیکوکاری و امور خیریه مقدمه آن باشد حاضرین گفتند: ای مرد حکیم زاهد و عابد صحیح گفتی و -

نیکوکاری بجای آوردی *

سیمرغ بحاضرین فرمود آیا نمی بینید که جوربنی آدم تا چه پایه است ؟ که با وجود دوری جستن از آنها و درازی فاصله بین مسکن ما و منزل آنها و ترك مرادهم بقدری این حیوانات اهلی را آزار می کنند که آنها در این گوشه دنیا از ما استعانت جسته اند ! من با بزرگی جنه و عظمت خلقت و شدت وقوت و سرعت پرش دبار آنها را ترك گفته و باین جزائر و کوههای بلند آن پناه آورده ام و همچنین برادرهما در صحراهای بی آب و علف منزل گزیده تا از شر آنها سالم باشد و با وجود این در اینجا هم ما را راحت نمی گذارد که ما مجبور بشویم با آنها بمنظره و محاجه و محاکمه بپردازیم در صورتیکه هر يك از ماها اگر بخواهد میتواند روزانه عده کثیری از آنها را شکار کند ولی شیوه آزادگان اینست که در مجاورت بآبدان تحمل اختیار کنند و کارهای بد آنها را به نیکی پاداش دهند و هیچوقت نظیر افعال آنها را مرتکب نشوند و اگر نتوانند تحمل کنند آنها را ترك گفته از ایشان دوری جویند و آنرا بخدای تعالی باز گذارند و خود مشغول کارهایی بشوند که نفع آخرتی و معادی از آن حاصل شود *

سیمرغ گفت : چه عده کشتیها که باد آنها را بسمت جزیره من یرتاب کرده بود من بآنها راهنمایی کرده و بمقصد رسانده ام و چه عده از مردم که کشتی آنها غرق شده و در دریا حیران بودند که از کدام سمت بروند من خود آنها را بسمت سواحل و جزائر راهنمایی کرده ام و در تمام این کارها جز خشنودی خدای تعالی و شکرگزاری نعمتهائی که از قبیل عظمت خلقت و بزرگی جنه بمن عطا فرموده است مقصودی نداشته ام و "هم شکر باری تعالی را بجای می آورم . او آفات را کفایت می کند و

و مهاوت می نماید نعم المولی و نعم النصیر •

فصل

وقتی نماینده حیوانات بدربار پادشاه حیوانات آبی یعنی تنین رسیدند خبر
معا کمه حیوانات و انسی هارا در محضر پادشاه جنی بمرض رسانید پادشاه
امر داد چارچی جار کشید و اصناف حیوانات آبی از قبیل تنین و کوسه
ونهنك و ماهی و خرچنك و کرارنك و لاک پشت و قورباغه و سایر صدف
دارها و فلس دارها در حدود هشتصد نوع با اشکال و الوان مختلف حاضر
شدند پادشاه موضوع سفارت نماینده حیوانات را با اطلاع آنها رساند و سپس
در حضور جماعت بنمایند مزبور گفت افتخار بنی آدم بر سایر حیوانات
بچیست ؟ آیا بزرگی جنه و شدت قوت یا بقهر و غلبه است اگر افتخار
آنها باین چیزها است بیایند تا من بیک نفس کشیدن آنها را هلاک کنم
بعد قسم راتو کشیده همه آنها را بخود جذب و بلع نمایم • (۱)

نماینده عرض کرد خیر آنها باین چیزها که فرمودید افتخاری نمیکنند
بلکه افتخار آنها بر جحان عقل و اقسام علم و غرائب ادب و حیل
های باریك و دقت صنایع و تمیز و روبه و روشنی نفس است •

تنین فرمود پاره ای از آنها را توصیف کن تا مطلع باشیم نماینده
عرض کرد اطاعت می کنم • آیا اعلی حضرت نمی دانند که بنی آدم
بتدبیر و علم و حکمت خود از یکطرف بقهر دریاها و مواج تاربك فرو
میروند و از آنجا مرور مید و مرجان بیرون میآورند و از طرف دیگر
بکوههای بلند بر می آیند و کرکس و عقاب را از آنجا ها پائین میکشند

(۱) قدما واقعا معتقد بودند که از تنین اینکار بر می آید و این تصور بواسطه
نواره ایست که از نفس کشیدن این حیوان بوجود می آید در صورتیکه این
حیوان با عظمت خلقی بسیار تنك دارد و جز مایه کوچک را نمی تواند بلع کند شاید
یک قسمت از این اغراقات بواسطه حکایتی باشد که پاره ای مسافران در
بطور اغراق از دیده های خود از این حیوان نقل کرده اند حدیث البحر قلا

همچنین از چوب یوئی میسازند و آنرا بر گردن و سینه گاوها می بتندند و بارهای گران بر آنها بسته و از مشرق بمغرب و از مغرب بمشرق حمل و نقل کرده و از بیابانهای بی آب و علف میگذرانند و نیز بعلم و تدبیر کشتیهامی سازند و از هر قبیل کالادر آنها بار کرده و دریا های دور را میپیمایند؟ همچنین بعلم و تدبیر در غارها و شکاف تپه و عمق زمین میروند و از آنجا ها جواهر و طلا و نقره و آهن و مس و غیره استخراج میکنند.

و نیز بعلم و تدبیر وقتی یکی که از آنها در ساحل دریا یا کناره جزیره یا شهری طلسم ثابت یا باز پیچه ای نصب کند ده هزار نفر از شما تنین ها و کوسه ها و نهنگ ها نمی توانند از آن حدود عبور کنند تا چه رسد باینکه نزدیک آن شوند. (۱)

ولی در محضر پادشاه جنی جز عدل و انصاف در محاکمه رجعت و برهان چیزی بکار نمی رود. نه قهر و غلبه و نه مکر و حيله هیچیک بدرد نمیخورد.

همینکه تنین بیان نماینده حیوانات را شنید بآنها که در حول و حوش بودند گفت اظهارات نمائنده را شنیدید رأی شما چیست؟ چه میگوئید و کدامیک باین مجلس میروید که با انسی ها مناظره کرده و از جامعه نمایندگی کنید.

دلفین، نجات دهنده غریق ها گفت شاه ماهی از همه حیوانات

(۱) این طلسمات و تبرکها از چیزهاییست که یهودیهای مسلمان شده داخل معلومات مسلمانان کرده اند و حقیقتی در نزد اهل شرع و ایمان نداشته و ندارد و جزو معلومات و معتقدات مسلمانان نیست مانند حکام نجوم و تاثیرات گردش افلاک در موجودات روی زمین که این معلومات هم از یونانیها ب مسلمانان رسیده و آنها را با ملائکه تطبیق کرده اند که شرع و حکمت را با هم آشتی دهند ولی کذب النجوم از بیانات یکی از اولیای اسلام است و امروز از روی علم ثابت شده است که سعد و نحس ستاره و ساعت انعقاد نطفه و وقت ولادت تاثیر در زندگی بشر ندارد و شاید بعضی از اقوام جاهل و متوحش اوهم چیزی نیست.

آبی برای اینکار مناسبتر است زیرا از حیث خلقت بزرگتر و از حیث صورت نیکوتر و از حیث بشره لطیف تر و از حیث ربك سفید تر و از حیث بدن نرمتر و از حیث حرکت سریعتر و از حیث شنا شدید تر و بکثرت زاده و ولد سرآمد همگنان است از جنس همین حیوان است که تمام دریا ها و چشمه سارها و استخرها و نهرهای بزرگ و کوچک پر است و ماهی را معجزه ای هم در نزد بنی آدم است و آن پناه دادن یکی از پیغمبران آنها است که او را در شکم خود جای داده و بجای امن رسانیده است و گذشته از این بعضی از انسی ها هم معتقدند که زمین روی ماهی قرار دارد *

تنبین ب ماهی گفت تو خود در این باب چه میگوئی جواب عرض کرد آنچه دلفین بعرض رساند عین واقع است ولی من نمیدانم چگونه با آنجا بروم و چگونه با آنها حرف بزنم من پائی ندارم که با آن راه بروم و زبان گویائی ندارم که حرف بزنم، گذشته از این دوری از آب هر قدر هم مدتش کم باشد برای من مقدور نیست . من سنك پشت را برای این ماموریت سزاوارتر می بینم زیرا او از آب میتواند خارج شود و در زمین چرا می کند و همان طور که در آب زندگی دارد در خاک هم میتواند زندگی کند و از هوا هم مثل آب تنفس مینماید و بعلاوه بدنش قوی و پشتش محکم و حلم و وقار و صبر و تحمل بسیار دارد و اگر آزادی بیند بیقراری نکند و حتی بار ~~کشی~~ هم می تواند کرد *

تنبین بسنك پشت فرمود تو خود در این باب چه میگوئی ؟ عرض کرد آنچه شاه ماهی بعرض رساند صحیح است ولی من برای این کار سزاوار نیستم بجهت اینکه من خیلی بطشی السیرم و راه هم بسیار دراز

است گذشته از این کم حرف و تقریبا لال، خرچنگ برای این امر سزاوارتر است زیرا او باپاهای زیاد البته سریع السیر است بادندانهایش که خیلی محکم است میتواند هر چیز را گرفته و محکم نگاهدارد در منتهای دست و پای خود چنگال های او بناخن های خیلی تیز مسلح است در پشت زره محکمی دارد که برای هر گونه مقابله مهیا و حاضر است *

تئین بغرچنگ فرمود تو خود در این موضوع چه میگوئی؟ خرچنگ عرض کرد آنچه سنک پشت بعرض رساند عین واقع است ولی من نمیدانم با این خلقت عجیب و صورت و شکل کج و معوج چگونه باین مجلس بروم و میتروسم در آنجا شهره مجلس شوم *

تئین گفت برای چه؟ عرض کرد برای اینکه مراجیوانی خواهند یافت بی سر که چشمانش در دوشانه و دهنش در سینه واقع شده فکین او از دو طرف باز شده و هشت پای کج و معوج دارد که از چپ و راست وجلو وعقب راه میرود و گوئی بدنش را از برنج ساخته اند.

تئین فرمود حرف حسابی است پس تو برای این ماموریت که را مناسب میدانی؟ خرچنگ عرض کرد گمان می کنم نهنگ برای اینکار لایق باشد زیرا خلقه بلند قد است دست و پای قرص و قائمی دارد خوش روش تند قدم و دهن گشاد و زبان دراز و پردندان و نگاهش مهیب و در کمین نشستن زبردست و در آب شناوری بی بدل است و در طلب مقصود از هیچ مانعی نمی اندیشد *

تئین بنهنگ گفت تو خود چه می بینی و چه میگوئی؟ عرض کرد آنچه خرچنگ بعرض رساند کاملا مطابق با واقع است ولی من باغضب و حدت و شدت در طلب و پنهان کاری و اختلاس و غداری و

جنا کاری که دارم چگونه برای این مجلس مناسبم اعلیحضرت میدانند که آنجا کار بقهر و غلبه نیست بلکه حلم ، وقار ، عدالت و تمیز حق و باطل فصاحت بیان و انصاف در مخاطبات لازم دارد و بمن چیزی از این قبیل صفات عطا نشده است . اما من قورباغه را برای این مأموریت از همه مناسبتر می بینم زیرا حلم و وقار و صبر و ورع و زیادی تسبیح و تهلیل او در شب و روز و بخصوص در سحر ها و زیادی نماز و دعا در صبح و شام صفاتی است که او را از همه برای اینکار سزاوار تر می کند بعلاوه بانی آدم سابقه آشنائی دارد بمنزلهای آنها وارد میشود و بنی اسرائیل معتقدند که در دو مورد کار شایانی برای بزرگان آنها صورت داده است یکی روزیکه نمرود ابراهیم خلیل الرحمن را میخواست در آتش افکند قورباغه با دهن خود آب حمل میکرده و آتش می پاشیده که آن را خاموش کند و دیگری در ایام موسی بن عمران یکی از کمک های این پیغمبر بر ضد فرعون بوده است بعلاوه فصاحت لسان و جودت بیان و پر سخنی نیز دارد و حیوانی است که هم در آب و هم در زمین هر دو میتواند زندگی کند ، هم خوب راه میرود و هم خوب شنا می کند سری مدور و چشمانی براق و بازوها و دست هایی گشاده دارد هم با قدم ملایم و هم با جست و خیز سریع راه میرود چهار زانو می نشیند ، داخل خانه های بنی آدم میشود نه آنها از او وحشتی دارند و نه این از آنها ترس و بیمی بخود راه میدهد .

تسین از قورباغه پرسید : در این چیز ها که نه نك از وصف تو گفت تو خود چه میگوئی ؟ عرض کرد صحیح به مرض رساند من باین مجلس حاضر میشوم و از همه نمایندگی میکنم ولی میل دارم که تو برای نصرت و تایید من دعا کنی ، همگی دست بدعا برداشتند و در حق او دعا

کردند و او بجانب پادشاه جنی رهسپار شد .

فصل

در بیان مهربانی اژدها بر هوام و دلسوزی او بر آنها

وقتی نمابنده حیوانات نزد اژدها پادشاه هوام باریافت و موضوع مأموریت خود را بعرض رسانید . پادشاه امر داد جارچی جار زده اصناف هوام از قبیل افعی و مار و عقرب و جراره و بز مچه و مار مور که و حربا و سوسمار و جمل و عنکبوت ورتیل و هزارپا و کیک و شیش و صرصر و اقسام کرم هائیکه در عفونات ساکن میشوند و یا در برك درختها زندگی می کنند و یا دریوست حبوبات و تنه درختها یا در شکم حیوانات بزرگ جنبه بوجود می آیند و حیواناتیکه در سر کهو برف و میوه جات یا در فضولات حیوانات و گل تولید میشوند و سوس و موربان و سایر حیواناتیکه در جا های تاریک و مقارها بسر میبرند و عده زیاد دیگری که جز خداوند تبارک و تعالی که خالق و مصور روزی ده و عالم بحوائج و محل سکونت آنها است کسی شماره آنها را نمیداند همگی در خدمت پادشاه خود حاضر شدند .

همینکه پادشاه نظری بآنها افکند صورت های عجیب و اشکال غریب آنها را مشاهده کرد مدتی در تعجب ماند بعد از آنکه آنها در مقابل او رژه رفتند و سان دادند دید این جنس حیوان از حیث شماره بزرگتر و از حیث جنبه کوچکتر و از حیث ساختمان بدن ضعیف تر و از حیث حس و شعور و تدبیر یست تر از تمام اجناس حیوانات است مدتی در کار آنها بفکر فرو رفت سپس بوزیر خود افعی گفت : کدامیک از آنها را صلاح میدانی باین مناظره بفرستیم ؟ اینها که من می بینم همه کر و کور و لالند و اکثر دست و پا و بال و منقار و چنگال ندارند و بر بدن آنها مو و پشم و كرك و فلسی نیست همه عریان و سر و پا برهنه و ضعیف و فقیر

و مسکین و عسرت زده و بی‌قوه و بی‌فراست و بی‌تدبیر...

در ضمن این بیان دلش بحال آنها سوخت چشماهیش پر از اشك شد و نظر خود را بآسمان انداخته مشغول دعا شد و در دعای خود چنین گفت ای خالق نطق و ای روزی رسان، ای کسیکه همه امور بتدبیر تست یا ارحم الرحمین ای کسیکه در دیدگاه بلندی، ای کسیکه همه چیز را می‌شنوی و می‌بینی، ای کسیکه سر و خفا را میدانی، تو اینهارا خلق فرموده‌ای تو معبود مدبر و انشاء کننده و برگرداننده و زنده کننده و مرگ دهنده آنهائی خدا با آنها و ما را ولی و حافظ و ناصر و معین و راهنما و ارشاد کننده باش، یا ارحم الرحمین یا رب العرش العظیم. تمام حیوانات که حاضر بودند همگی بنطاق آمده بابیان فصیح گفت:

آمین آمین یا رب العالمین •

فصل

در سخن رانی صرصر و فلسفه او

وقتی صرصر دلسوزی و رافت و ترحم ازدها را بر رعیت و لشکر و ابناء جنش مشاهده کرد بی‌الای دیواری که در آن نزدیکی بود بر آمده و بالهای خود را بر صرصر در آورده با صوت خوش و آواز دلکش چنین گفت:

منت خدا بر او را ستایش میکنیم و از او کمک میخواهیم و شکر گزار نعمتهای فراوان و الطاف دائم او هستیم، منزله است خدای حنان منان دیان منزله است خدای واحد احد سبوح قدوس پروردگار ملائکه و روح و قیوم او صاحب بزرگی و کرم و اسماء بزرگ و آیات و برهان بود قبل از آنکه زمان و مکان و جوهر و جسمی وجود داشته و یاد را بالا هوایی و در پائین آبی موجود باشد. در وقتی که نه آسمان بلند یابیه و نه زمین پهناور هیچیک وجود

نداشت ذات منزّهش بنور خود بر خویشتن حجاب کشیده و خود بر
یکگانگی و اسرار غیب خویش مترصد بود

منزه است خدائیکه نسبت بذات خود برای هر چیز ظاهر و
آشکار و نیز نسبت بذات خود از هر چیز مخفی و پنهانست خدائیکه
حکم و تدبیر و تقدیر هر چیز بید قدرت و باراده و میل اوست خدائیکه
بدون هیولا و صورت مهیا فقط بامر «کن» نور بی‌یط، ابداع و از آن
کائنات را ایجاد فرموده او است که ایجاد کننده عقل فعال و صاحب علم و
امرار است خلایق را خلق فرمود ولی نه برای اینکه در یکگانگی خود
بیکس بود آنها را ایجاد نمود ولی نه برای اینکه بی یار و مدد کار بود
بلکه او خدائست که هر چه او بخواهد میکند و هر چه اراده کند
حکم میدهد. حکم او را تاخیری نیست و قضای او را تردیدی نشاید و
او سریع الحساب است.

سپس گفت اعلیٰ حضرت! در حال رعیت خود نظر فرمودی و
بحال آنها شفقت و رأفت و ترحم آوردی از ضعف بدن و کوچکی خلقت
و کمی عمر و فقر و بیچارگی آنها غم مدار زیرا خدای خالق و رازق و
ارحم الراحمین نسبت بآنها از مادر مهربان و پدر دلسوز بارأفت تر و مهربان تر
است.

خدای تعالی وقتی حیوانات را با اشکال و صورتهای مختلف خلق
کرد و آنها را از حیث بزرگی و کوچکی و عظم و صغر خلقت و شدت
و کمی قوت و کمی و زیادی وسیله و تدبیر زندگی متفاوت آفرید، در
مقابل از حیث آلات و ادوات دفع ضرر و جلب نفع آنها مساوات بر قرار
نمود و بهر يك از آنها چیز هائی عطا فرمود که بتوانند بوسیله آن
زندگی خود را اداره کنند بطوریکه همگی در عطایای الهی باهم دیگر

برابرند ،

مثلا همانطور که بفیل جنه بزرگ و خلقت عظیم و ساختمان قوی و نیروی زیاد و دو دندان بلند برای دفع مضار و يك خرطوم دراز برای جمع آوری خوراك و جلب منافع عطا فرموده است در عوض پیشه صغیر حقیر بی قوت که ساختمان آن بسیار ضعیف است دو بال نازک و سرعت پرشی داده است که از هر مکروه و مضری میتواند فرار کند و بهر مطلوبی میتواند برسد و با خرطوم نرم و نازک خود هر گونه غذایی را بداخل بدن خود بفرستد پس صغیر و کبیر و قوی و ضعیف از موهبت و عطای خدا از جهة دفع ضرر و جلب نفع مساوی میباشد .

حال طوائف هوام که بنظر اعلیحضرت ، برهنه و عربان و بیچاره و حسرت زده می آیند نیز همینطور است و خداوند خالق باری اگر چه صورتهای آنها را حقیر و ساختمان آنها را کوچک خلق فرموده ولی از حیث آلات و ادوات جلب نفع و دفع ضرر موهبت خود را در باره آنها کامل فرموده است .

اعلیحضرت اگر بادقت در حال آنها نظر فرمایند ملاحظه خواهند فرمود در میان این طوائف آنها که از همه كوچك جنه تر و از حیث ساختمان ضعیف تر و بیچاره ترند بدن آنها باروح تر و تر و تازه تر و برای دفع مضرات قوی تر و برای جلب منافع پر وسیله تر و راحت ترند واضطراب و سرگشتگی آنها در طلب معیشت و زندگی و جلب نفع خیلی از قوی الجنه و عظیم الخلقه ها و پر وسیله ها کمتر است .

ملاحظه فرمائید حیواناتی که از حیث خلقت بزرگ و از حیث ساختمان قوی و از حیث قوت شدیدند مانند درندگان و فیل و گاو میش و امثال آنها باید بقهر و غلبه و جلالت و قوت و قدرت از خود دفاع کنند و سایر حیوانات که ساختمان آنها از این دسته ضعیف تر است بعضی مانند آهو و خرگوش و گورخر بفرار و سرعت و خود را از مکر و هات و مضرات برکنار مینمایند. و زمره ای مثل پرندگان بواسطه پریدن در هوا خود را از خطر مصون میدارند و دسته ای مانند حیوانات آبی بواسطه فرورفتن در زیر آب خویش را از دشمن می گریزانند، برخی مثل موش و مورچه بچپیدن در سوراخ از خصم نجات می یابند چنانکه خداوند در قرآن از قول مورچه برفقای خود میفرماید: «مورچگان! بسوراخ های خود بروید که مبادا زیر دست پای سلیمان و لشکرش خرد شوید آنها توجهی ندارند» میگویند وقتی سلیمان از این موضوع خبردار شد امر کرد آن مورچه را حاضر کنند و همینکه مورچه وارد محضر سلیمان شد گفت یابنی الله در چیزی که از آن احتراز داشتم واقع شدم سلیمان از این گفته در عجب شد و او را از زمین برداشت و در کف دست خود گذاشت از او پرسید وقتی میگفتی سلیمان و لشکرش شما را خرد خواهند کرد مگر نمیدانستی که من بهیچکس ظلم نمی کنم و راضی نمیشوم لشکرم بکسی ظلم کند، اگر شنیده ای که ظلمی بکسی کرده باشم بگو - گذشته از این چرا گفتی در چیزی که از آن احتراز میکردم واقع شدم؟ آیا نمیدانستی که من جور و ستم درباره خلق خدا روا نمیدارم، پس چرا این جمله را گفتی؟ مورچه عرض کرد که هرگز این قصد را نداشته و - این اشاراتی که تو از بیانات من فهمیدی اراده نکرده ام بلکه مقصود این

بود که چون خداوند بتوسلطنتی داده که از حیث جاه و جلال و عدل و انصاف و دیانت بهیچکس عطا نفرموده است ، مورچه ها برای تماشای لشکرتو از لانه بیرون نیایند و از ذکر خدا غافل نشوند مقصودی جز این نداشتم .

خلاصه دسته دیگر هستند مانند سنك پشت و خرچنگ و حلزون و سایر صاحب صدفهای آبی که خداوند به آنها لباس پوستی کلفت سخت پوشانده و بوسیله زره پوش کردن آنها وسیله دفاعشان را فراهم فرموده و بالاخره بعضی هم مثل خارپشت دفاعش بداخل کردن سر بزیر بال است که حمله کننده جز مشتی خار های تند و تیز چیزی عایدش نمی شود .

اما از حیث تحصیل معاش و جلب منافع بعضی بوسیله دوربینی و شدت برش بطعمه خود میرسند مانند کرکس و عقاب و بعضی بوسیله حدت شامه طعمه خود را می یابند مانند جمل و مورچه و غیره . و دسته ای بواسطه تندی ذائقه غذای خود را پیدا میکنند مثل ماهی و اکثر حیوانات آبی . برخی بوسیله قدرت سامعه روزی خود را می یابند مثل کرکس .

ولی چون خدای تبارك و تعالی باین حیوانات كوچك چنه و ضعیف البنیه و كم تدبیر این آلات و ادوات و حواس را نداده یا آنها را در این احساسات قوی خلق نفرموده در عوض احتیاج بتك و دو برای جلب نفع و فرار برای دفع ضرر را هم به آنها نداده است . چنانکه آنها را در جاهای مخفی و مکانها مستور مانند سوراخ یادانه نبات یا داخل بدن حیوانات بزرگ یا در گل و سرکین جا داده و غذای آنها را هم از موادی که در حول و حوش دارند مقرر فرموده و در بدن آنها قوه

جاذبه ای خلق نموده که بوسیله آن رطوبات غذایی را ببدن خود جذب نمایند و برای طلب معاش حاجتی بتك و دو نداشته باشند.

پس باین جهت است که خداوند به آنها پای و دنده و دست جمع آوری کن و دهن باز شونده و دندان جوئنده و حلقوم بلع کننده و مری جابجا کننده و چینه دان خیساننده و معده یا شکمبه یزنده و معاع غلاظ دفع کننده و کبد تصفیه کننده و طحال جذب کننده فضولات غلیظ و مراره جذب کننده فضولات لطیف و کلیه و مثانه جذب کننده ادرار و ورید های مجرای خون و اعصاب و مقعر سر حس کننده امداد و از امراض مزمن و علتهای دردناك در امانند و حاجتی بمداوا و معالجه ندارند و از آفاتی که برای سایر حیوانات بزرگ جثه عظیم خلقت پر قوت درکار است بدورند.

منزه است خدای خالق باری حکیمی که آنها را از طلب و هرب باز داشته و مؤنه زندگی آنها را کفایت کرده و آنها را از تمب طلب و تك و دو روزی راحت فرموده و حمد و شکر و ثنای خود را بواسطه این موهبت های بی پایان و نعمت های فراوان و الطاف بی کران بر ما واجب و لازم نموده است.

وقتی سر سر سخنرانی خود را بیابان رسانید، ازدها پادشاه هوام برای تشویق او فرمود: خدا برکت بتو بدهد که سخن رانی فصیح و مذكری عالم و واعظی بلیغ میباشی، حمد خدائی را که یکی از این حیوانات را مانند تو حکیم فاضل و متکلم فصیح قرار داده است.

پس از آن فرمود تو باید باین مجلس حاضر شوی و در مناظره با انسیها از جامعه نمایندگی کنی. سر سر عرض کرد اطاعت میکنم در این موقع باو گفت، لازم نیست خودت را در آنجا نماینده ازدها

و مار معرفی کنی! صرصر گفت برای چه؟ گفت بجهت اینكه بین مارو بنی آدم دشمنی قدیمی و کینه دیرینه بقدری است كه اكثر آنها بخدا اعتراض میکنند كه چرا مار را كه هیچ فائده و حكمتی در خلق آن نیست آفریده است؟

صرصر گفت این حرف برای چیست؟ مار گفت برای زهریست كه ما در زیر دندان داریم و این زهر جز هلاك حیوانات و مرگ آنها هیچ فائده ای ندارد و این اعتراض برای نادانی و عدم شناسائی آنها به حقائق اشیاء و مضار و منافع آنهاست و بهمین جهت خداوند تعالی آنها را باین نادانی عقاب فرموده كه پادشاهان آنها مجبور شده اند در زیر نكین انكشتری خویش مقداری از آن زهر بگذرانند تا در موقع حاجت بكار برند اگر آنها فكر میکردند و بدیده دقت و اعتبار در حیوانات و احتیاجات آنها مینگریستند و فائده و منفعت زهر را در دهن مار می فهمیدند یقیناً نمی گفتند خدا چرا افعی را خلق کرده است و اعتراض بکرده های خدا و مصنوعات باری تعالی نمیکردند اینها نمیدانند كه اگر سبب هلاك حیوانات در زیر دندان مار خلق شده است درء و ص گوشت ما برای دفع این زهر تریاق بی بدلی است و اطباء قدیم در گوشت ما اثری یافته اند كه با سم زیر دندان ما مقاومت میکنند و بهمین جهت گوشت ما را دریا دزهر خود كه برای مقاومت زهر ما میساختند داخل میکردند.

صرصر گفت ای مرد حكیم اگر فائده دیگری هم برای زهر میدانی بگو كه معلومات ما زیاد شود. مار گفت بلی ای مرد سخنران فاضل خداوند تبارك و تعالی حیواناتی را كه در سخنرانی خود بدان اشاره كردی خلق فرموده و بطوریکه كه تری بهريك آلات و ادواتی برای

جلب منفعت و دفع مضرت عطا فرموده است بیهضی معده گرم یا شکمبه یا قانصه داده است که کیموس در آن طبع شده و غذای بدن او شود ولی بیمار ها معده گرم و قانصه و شکمبه ای داده نشده و دندانی که با آنها غذا بجوند ندارند در عوض معده در زیر فك آنها زهر حادی قرار داده شده تا گوشتی را که میخورند در زیر فك آنها پخته شود ، توضیح اینکه وقتی مار گوشتی را برای خوردن بدهن گرفت و بین فکین خود بآن فشار وارد آورد مقداری از سم زیر دندان او به آن اثر کرده و همین عمل غذا را بعد از بلع و فرو رفتن در داخل بدن برای جذب مهیا میکند که اگر این زهر نبود مار نمیتوانست غذائی را که بلع می کند تحلیل ببرد و بدن او بدل مایه تحلیل حاصل نکرده و از ضعف تلف میشد و دانهائی از آن در این جهان باقی نمیمانند .

صرصر گفت در حقیقت ، این بیان منفعت زهر بود ولی منفعت مار معلوم نشد و ندانستیم حکمت و فائده در خلق مار و وجود او در بین هوام چیست ؟

مار گفت اینهم مثل درندگان بین حیوانات و تنین و کوسه و نهنگ در دریا و کرکس و عقاب و مرغان شکاری بین پرندگان است اگر فائده ای برای وجود آنها قائل شویم برای مار هم همان در کار است . صرصر گفت قدری بیشتر توضیح بده . مار گفت بلی خدا بتمعالی بقدرت خویش خلق را ابداع و به مشیت خود امور را تدبیر فرمود تکیه بعضی از خلایق را بیهضی دیگر قرارداد و برای هر کاری اسباب و عللی مقرر داشت و در تمام آنها اتقان حکمت و صلاح کل و نفع عموم را در نظر گرفت ولی بسا اتفاق می افتد که از جهت علل و اسباب آفات و فسادى هم برای بعضی در کار است البتة خالق تعالی شانه قصدی و تعمیدی

در این پیش آمد نداشته ولی در علم او وقوع این امر قبل از واقع شدن آن گذشته است و علم او باین موضوع که فساد و آفتی از آن حاصل خواهد شد مانع خلق آن نیست زیرا چنانکه اشاره شد نفع وجودی آن بیشتر از ضرر و صلاح آن بیشتر از فساد است.

مثلا خداوند خورشید و ماه و سایر کرات را خلق فرمود خورشید را چراغ عالم و بجهت حرارتش سبب زندگانی کائنات قرار داد بنا بر این خورشید بمثابة قلب در بدن است همانطور که از قلب حرارت به تمام بدن میرسد خورشید هم نور و حرارت بتمام کائنات رسانده سبب زندگی آنهاست پس خورشید سبب زندگی و صلاح کل و نفع عموم است ولی اتفاق می افتد از این صلاح کل و نفع عموم تلف و فسادى برای بعضی از حیوان و نبات پیش بیاید و البته این تلف و فساد را در منب صلاح کل و نفع عموم نباید پیچیزی شمرد.

همینطور است حکم زحل و مریخ و سایر کواکب آسمان که آنها برای صلاح عالم و نفع عموم خلق شده اند و اگر در بعضی وقتها نحوستی و افراط گرمی و سردی از آنها بوجود آید چیز مهمی نیست باران هم که خدا برای زندگی زمین و صلاح بندگانش و حیوان و نبات و معدن میفرستد و در لطافت طبعش خلاف نیست گاهی سبب هلاک نبات و حیوان و حتی انسان هم میشود.

همینطور است حال مار ها و درندگان و تنین و نهنگ و هوام و حشرات و ملخ که خداوند آنها را از مواد فاسد و عفونات زمین خلق فرموده تا اینکه هوای مجاور تصفیه شده و بخارات فاسد و متعفن زمین هوا را کدر نکنند و سبب بروز و باو هلاک کلیه حیوانات نگردد.

توضیح مطلب اینست که گرمها و مکس و پشه و جعل هیچوقت

در دکان بزازی و آهنگری و نجاری یافت نمیشوند بلکه درد کانه‌ای
 قصابی، روغن فروشی و شیر فروشی و امثال آنها یا در طویل‌ه‌ها وجود
 می‌آیند خدا آنها را از این عفونات بوجود آورده تا از همان عفونات
 تغذیه کنند و هوا را تصفیه نمایند و از تولید امراض مسریه مانند وبا
 و غیر آن جلوگیری شده باشد و پس از آن این حیوانات کوچک طعمه
 حیوانات بزرگتر شده و از بین می‌روند و این از حکمت‌های خداوند
 تعالی است که هیچ چیز را بدون نفع و فائده نیافریده است 'منتهی
 کسیکه فائده این نعمتها را نمی‌فهمد زبان باعتراض دراز کرده
 چون و چرا میکند و هیچ متوجه نیست که این اعتراضات بر پروردگار
 و صنعت محکم و تدبیر خدائی اوست .

و حتی شنیده‌ام که بعضی از نادان‌های انسان گمان کرده‌اند که
 عنایت و التفات پروردگار جل‌شانه از فلک قمر تجاوز نمیکند اگر آنها
 در احوال موجودات فکر میکردند و بنظر اعتبار و دقت در کائنات می
 نگرستند میدانستند که عنایت و التفات پروردگار شامل تمام مخلوقات
 است و صغیر و کبیر در شمول این عنایت و التفات بالسویه هستند . خداوند
 از آنچه ظالمان و ستمکاران میگویند برتر و بالاتر است از خداوند برای
 خود و شما پوزش میطلبیم .

فصل

فردا صبح وقتی نمایندگان حیوانات از آفاق زمین رسیدند و
 پادشاه برای فصل خصومت و تعقیب محاکمه در مقر خود جلوس کرد
 جارچی جمله‌های ذیل را بگوش اهل مملکت رسانید.
 هر کس هر شکایتی و محاکمه‌ای دارد حاضر شود زیرا اعلی‌حضرت

برای فصل خصومت و محاکمه جلوس کرده و قضات و عدول و فقها و حکام و حکماء جنی همه حاضر شده‌اند

پس از این فضایی تمام طوائف تازه وارد از آفاق ازجن و انس و حیوانات حاضر شده و در دست راست و چپ یا جلو پادشاه صف بستند و باعلیه حضرت دعا کرده تعجیب و سلام گفتند.

پادشاه نظری بچپ و راست افکنده و از اختلاف صورت و اقسام اشکال و رنگها و صداها و آوازه‌های آن‌ها در تعجب شد.

سپس بدین بیانات جلسه محاکمه را افتتاح کرد: منزله است خدائی که برحمت خود اشیاء را از کتم عدم به رصه وجود آورد و بقدرت خود حیوانات را ایجاد کرد بعضی از آن‌ها را شریف و پاره‌ای از آنها را پست و زمره‌ای را بزرگ جنه و دسته‌ای را کوچک اندام و برخی را صاحب نطق و پاره‌ای را گنگ خلق فرمود، مگر بعضی را در هوا و منزل برخی را در آب و میهن پاره‌ای را در سهل و صعب و مفارقات زمین قرار داد.

پروردگارا: اینها را عبث و باطل خلق نفرموده‌ای کارهای تو از هر چیز عظیم‌تر و عالی‌تر است. سپس بجانب حکیمی از فلاسفه جن متوجه شده فرمود این خلقت‌های عجیب را از خلق خداوند ملاحظه میکنی؟

حکیم عرض کرد: بلی اعلیه حضرت! من آنها را بچشم سر می‌بینم و بچشم دل بصانع و خالق آنها می‌نگرم - اعلیه حضرت از خود آنها در تعجب است من از حکمت صانع حکیمی که آنها را خلق و انشاء فرموده و آنها را از عدم بوجود آورده، در تربیت و حفظ و روزی رساندن آنها قدرت خود را ظاهر نموده و قرارگاه و مأوای آنها را میداند و تمام این ترتیبات در کتاب مبین در نزد او ثبت است، در کارهای او غلط و

فراموشی راه ندارد بلکه در این دستگاه همه چیز از روی تحقیق و وضوح است زیرا خداوند جل شأنه که از حجاب نور خود جلو چشم عالمیان پرده کشید و در آن پرده محتجب گردید و از تصور و هم و فکر بالاتر و برتر رفت، مصنوعات خود را برای مشاهده ظاهر فرمود و آنچه در مکنون غیب بود بعرصه کشف و شهود و بیان و وضوح آورد تا مصنوعات او را عیان به بینند و احتیاجی بدلیل و برهان نداشته باشند.

سپس گفت اعلیٰ حضرتنا. داد گستر! این صور بها و اشکال و هیكلها و صفاتی که در عالم اجسام و جواهر اجرام ملاحظه میفرمایند مثالها و شبیه ها و رنگهایی از صور عالم ارواحند اینها ظلماتی و تارند در صورتی که آنها شفاف و نورانی میباشند و نسبت اینها با آنها مثل نسبت نقوش و تصویرها است بر صفحات کتاب یا دیوار یا صورت و شکلی است که این حیوانات از پوست و گوشت و استخوان دارند زیرا آن صورت هائی که در عالم ارواح هستند حرکت دهند و اینها که در این عالمند تعریک شد گانند اینها ساکن و صامت و محسوس و فاسد و فانی و تباه و آنها ناطق و معقول و روحانی و غیر مرئی و باقی میباشند.

بعد حکیم جنی بر خاست و سخن رانی ذیل را در حمد و ثنای الهی

ایراد نموده گفت :

حمد خدائی را سزا است که خالق مخلوقات و باری مبروات و مبدع مبدعات و مخترع مصنوعات و مقلب ازمنه و دهور و اوقات و انشاء کننده اما کن و جهات و مدبر و موکل افلاک و بلند کننده هفت آسمان و پهن کننده زمین است. خلاق را با اختلاف صور و اوصاف و لغات صورت بندی و بالطف خود آنها را بمطایا و مواهب خویش سر افرار کرد خلق کرده و تسویه نمود. تقدیر کرده و هدایت فرمود میراند و

احیاء نمود نظرش بکائنات احاطه دارد - هم نزدیک است و هم دور از ادراك صاحبان ادراك دور است و بخلوت ارباب مناجات نزدیک ، منزله است خدائیکه پاكان را بپاكان اختصاص داد و ناپاكان را با ناپاكان قرین فرمود . منزله است خدائیکه مؤمنین و مومنات را خلق کرد و مسلمین و مسلمات را ایجاد نمود ، عابدین و عابدات را از عالم غیب بعالم ظهور آورد و قائمین و قائمات را بالطاف خود ملهم داشت و صائمین و صائمات را اعانت و تائیین و تائبات را هدایت کرد و ذاکرین و ذاکرات را به نطق آورد ، هیچ دیده ای او را نبیند و بهیچ تمثیل و تشبیهی درنیاید ، زبان وصف کنندگان در توصیف کنه فائش الکن است و عقل عقلا در تفکر جلال و عظمتش حیران ، سلطنتش بلند پایه است و آیات و برهانش واضح و لائح ، نه قوم عقیده او را درك کند و نه قوه نطق از عهده توصیف او برآید ، اوست خدای یگانه قهار و عزیز و غفار که جن را قبل از آدم از آتش آفرید و آنها را سبک روح و مانند اشباه لطیف خلق فرمود و بآنها صورتهای عجیب و حرکات سریع داد که هر جا بخواهند بروند و بدون هیچ رنج و عنا در هوا ساکن باشند و این یکی از تفضلات الهی نسبت بهماست و اوست که تمام اصناف خلایق را از جن و انس و ملک و حیوان بر و بحر آفریده و آنها را با اصناف و اشکال و صورتهای مختلف در آورده و درجه بندی نموده است .

بعضی از آنها در اعلی علیین هستند و آنها ملائکه مقرب و بندگان برگزیده او میباشند آنها را از نور عرش خود آفریده و حاملین عرش خود قرار داده است .

بعضی دیگر در اسفل سافلین هستند و آنها رانندگان درگاه و شیاطین و برادران آنها یعنی کفار و منافقین و حسودان و منکرین

مصنوعات الهی از جن و انس میباشند .

و بعضی دیگر بین این دو دسته اند و آنها بندگان صالح از مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات هستند . شکر می‌کنیم خدائیرا که بپایمان اکرام فرمود و ما را باسلام راهنمایی کرد و در زمین جانشین قرار داد چنانکه در قرآن فرموده است : « تا بییم چگونگی عمل می‌کنید »

شکر خدایرا که پادشاه ما را بزیور علم و حلم و احسان و عدل و انصاف آراسته و این نیز یکی از تفضلات خدا نسبت بپاست اگر عاقلید آنچه فرماید بشنوید و اطاعت کنید برای خود و شما از خداوند بوزش می‌طلبیم .

همینکه حکیم جن سخنرانی خود را بیابان رسانید پادشاه به انسیها که قریب هفتاد نفر و نزدیک او ایستاده و از حیث زبان و لباس و رنگ و شکل و هیئات مختلف بودند نظر افکند چنان گفت :

منزه است خدائی که انسان را از آب خلق کرد ، منزه است خدائی که انسان را از نطفه بوجود آورد ، منزه است خدائیکه انسان را از خاک آفرید ، منزه است خدائیکه نطفه را علقه و علقه را مضغه و مضغه را استخوان کرد و سپس استخوان را از گوشت و پوست پوشانید و روح باو دمید *فتبارک الله احسن الخالقین* ، منزه است خدائیکه تقدیر کرده و هدایت فرموده و میرانده و زنده کرده است ، منزه است خدائی که انسان را بهترین صورت خلق فرموده ؛ منزه است پروردگار عرش عظیم .

سپس پادشاه نظر دقیقتری بصفا انسیها انداخته در میان آنها مردی با اعتدال قامت و ساختمان مستوی و خوش صورت و ملیح و با لطافت و خوش بنیه و خوش منظر نظر او را جلب کرد . از وزیر پرسید این

شخص کیست و کجائی است؟ جواب عرض کرد مردی از ممالک ایران
شاهی یعنی عراق است پادشاه فرمود باو بگو حرف بزند. وزیر اشاره
ای باو نمود او هم اطاعت امر کرده بسخن آمد و گفت:

فصل

حمد خاص خدای عالمیان و سرای آخرت مخصوص پرهیز -
کاران و عدوان نیست مگر بر ستمکاران . و درود بر محمد و ثبیر
یا کینه اوباد حمد خدای واحد احد فرد صمد حنان منان صاحب جلال
و کرم و فضل و نعم را که بود او قبل از زمان و مکان است و وجود او
پیش از بوش جوهر و جان ، اوست که بابتداء و اختراع خود از مکنون
غیب خویش نوری ساطع کرده و از آن نور دو دریا یکی از آتش شعله
ور و دیگری از آب موجزن خلق فرموده بعد آندو دریا را برهم زده و
از این عمل دود و کفی بوجود آورده از دود آسمانها را برافراشته و از
کف زمین را گسترده است . زمین را بکوهها بلند و زین سنگین بار
کرده . و دریاهای ژرف در اطراف آن حفر نموده است ، خدائیکه باد
ها را از جهات مختلف زمین بوزش می آورد تا بیخارات متصاعد از دریا
ها و زمین ها بر خورده و از آنها ابرهای باران دار ایجاد شود و بوسیله باد
ابرها را بدشت و زمین های بی آب و فلات خشک میراند و از آنها باران
می باراند و از آن باران گیاه و نباتات میرویانند که مایه زندگی ما و
چهار پایان است .

حمد خدائی را که از آب بشر را خلق فرموده و جفت او را از
جنس او قرارداد تا با یکدیگر امتزاج کنند و از آن دو مردان و زنان
بیشمار موجود آورد و اولاد آنها را برکت داد و بحر و بر زمین را بتسخیر
آنها در آورد که مایه زندگی آنها باشد و بعد از زندگی آنها خواهند

مرد روز قیامت سر از خاک بدر می آورند .

حمد خدائی را که میانه ترین نقطه زمین را مسکن ما قرارداد
و ما را باین موهبت قریب اختصاص داشت و خوشترین آب و هوا و
نسیم را بکشور ما عطا فرمود انهار و اشجار و انمار آنرا از همه جافز و نثر
نمود و ما را برا کثر بندگانش رجحان و فضیلت داد امتنان و ثنای او بر
ما واجب است زیرا ما را بدگناه نفس و صفای ذهن و رجحان عقل اختصاص
داده و ما بهدایت او استنباط علوم غامض کنیم و بمرحمت او صنایع بدیع
استخراج نمائیم شهر ها آباد کنیم و نهر ها کنیم و درختان کاریم و بناها
پی افکنیم و بتدبیر و سیاست کشور را حفظ کنیم از همه بالاتر اینکه
نبوت و سلطنت هر دو را بما اعطا فرموده است چنانکه نوح نبی و
ادریس رفیع و ابراهیم خلیل الرحمن و موسی کلیم و عیسی مسیح و محمد
مصطفی صلوات الله علیه و علیهم همه از ما هستند و پادشاهان بزرگ
نامی از ما بوده اند افریدون نبطی، سلیمان بن داود، اسرائیلی، منوچهر
حریری، و ارتمیمی، تبع حمیری اردشیر بابکان فارسی، بهرام و انوشیروان
و بزرگمهر بن نختان و ملوک الطوائف آل ساسان و بنی سامان که در
دنیا نهر ها کشیده و درختها کاشته و شهر ها ساخته اند پادشاهی و سیاست
و لشکر و رعیت را بخوبی اداره کرده اند همه از ما هستند ما سرآمد
مردم هستیم و مردم سرآمد حیوان و حیوان سرآمد نبات و نبات سرآمد
معدن و معدن سرآمد عناصر و ارکانست پس ما ئیم سرآمد سرآمد ها
بنا بر این حمد و منت و شکر و ثنای ما تقدیم ذات احدیت او باد که مصیر
ما هم بعد از پیری بجانب اوست ، از خداوند غفار برای خود و شما
پوزش می طلبم .

پادشاه بحکمای جن که حاضر بودند توجه کرده فرمود ، در گفته های

ابن انسی و فضائل و مناقبی که برای خود شمرد چه میگویند؟
 گفتند صحیح و مطابق با واقع بعرض رساند فقط یکی از آنها که معروف
 بصاحب عزیمت و شخص صریح الهجه ای بود و از کسی پروائی نداشت
 و هر کس چیزی بغیر حق میگفت او را بخطای خود واقف میکرد گفت
 آقایان حکماء! بدانید که ابن انسی چیزهایی را در سخنرانی خود
 تذکر نداد و آنها ملاک و اساس میباشند، پادشاه فرمود آنها چه باشند؟
 عرض کرد از طوفان که از کشور آنها ظاهر شده و آنچه در زمین از
 انسان و حیوان و نبات بوده غرق کرده است سخن نگفت و اظهار نکرد
 که در بلاد آنها بود که اختلاف و درهم شدن عقول و تحیر افکار رو
 داده است و نیز اظهار نکرد که نمرود جبار از آنها بوده و آنها بودند
 که ابراهیم را در آتش افکندند و بخت النصر که خراب کننده ایلیا
 و سوزاننده نورا و کشنده اولاد سلیمان و آل اسرائیل بوده و اولاد عدنان
 را از سواحل فرات ببلاد حجاز کوچانده و مردی متمرّد و جبار و خون
 خوار بوده از آنها بوده است.

پادشاه گفت چگونه میخواستی ابن مطالب را بگوید در صورتیکه
 تمامش بر ضرر اوست، صاحب عزیمت عرض کرد در محاکمه از انصاف
 و عدل دور است که کسی آنچه فضیلت دارد ذکر نموده و بآن افتخار
 کند و از ذکر چیزهای بدی که در اوست خودداری کرده و از آنها
 عذر نخواهد و استغفار نکند.

سپس پادشاه نظر دیگری بانشی ها افکند مرد سیاه چرده باریک
 اندام پرموی ریش بلندی را دید که شلوار سرخی بر پا داشت فرمود
 ابن کیست؟ وزیر عرض کرد مردی هندوستانی و اهل جزیر قسرن دیب
 است فرمود امر بده حرف بزند:

هندی گفت حمد خدای واحد احد فرد صمد قدیم سرمد را که
 قبل از دهور و ازمنه و پیش از بوش جوهر مایه وجود همه عالمیان
 وجود داشته ، در بانی پر از نور آفریده و در آن افلاک را بهم انداخته و
 بگردش در آورده و کواکب را صورت بندی کرده و بسیر و داشته و
 و بروج را قسمت بندی کرده و طالع نموده و زمین را پهن کرده و
 مسکون فرموده و اقالیم هفتگانه را خط کشی و دریاها را حفر و رود
 ها را جاری و کوهها را بلند و فلانها را گشاده کرده ، گیاه رو بانیده
 و حیوان تکوین نموده حمد خدای را که ما را بمیهن و کشوری سرافراز
 فرمود که از حیث موقع و مکان متوسط ترازو حیث آب و هوا و زمان
 معتدلترین قطعه زمین است ، شب و روز آنجا مساوی و سرما و گرمای
 آن باندازه معدن آن زیاده و برک اشجار آن خوش بو و گیاههای آن معطر
 و حیوان آن فیل و چوبهای آن ساج و بیهای آن بیشکر ، خودروهای
 آن خیزران سنگریزه آن باقوت و زبر جد است ..

حمد خدای را که کشور ما را مسقط الراس آدم قرار داد و سایر
 حیوانات را نیز در این کشور که زیر خط استواست خلق فرمود
 خدای را ستایش کنیم که در کشور ما انبیاء زیاد مبعوث کرد و اکثر
 اهل آن را فلاسفه و حکماء قرار داد که مشهورترین آن ها برد و برهن
 و بودا و بلوهر هستند و ما را با لطیف ترین علوم از قبیل سحر و کاهات
 و عزیمت تخصیص داد و اهل کشور ما را در حرکت سریع و در قیام سبک
 و در اقدام بچیزهایی که موجب هلاک و فناست جسور و نسبت بموت و فنا
 بی باک و بی اعتنا خلق فرمود - برای خود و شما از خداوند پوزش

می طلبیم •

صاحب عزیمت گفت بهتر بود سخنرانی خود را اینطور تمام می کردی و میگفتی که بعدها ما بسوزاندن اموات و پرستش ماه و بت و میمون مبتلا شده زنا زادگان در کشور ما زیاد شدند و موجب سیاهی گشتند و ادویه و قلفل هم زیاد میخوریم •

باز پادشاه نظری بجماعت افکنده و مرد بلند قامتی را مشاهده کرد که ردای زردی بردوش و دائره درجه بندی شده ای در دست داشت که در آن نظر میکرد و زمزمه مینمود در حالیکه بجلو و عقب متمایل میشد پادشاه از وزیر پرسید این کیست؟ وزیر گفت از اهل شام و عبرانی و از آل اسرائیل است پادشاه گفت امریده حرف بزند وزیر امرداد و عبرانی شروع بسخن کرد

فصل

اسرائیلی چنین گفت حمد و ستایش خدای واحد قدیم باری حکیم قهار حی قیوم را که در ازمنه و دهوری موجود بوده که کسی غیر از وجود نداشته و او ابتدای خلقت فرموده نور ساطعی ایجاد کرده و از آن نور آتش و آبی پدید آورده و از برهم زدن آب و آتش دود و کفی بوجود آورده پس از آن بدود فرموده آسمان شو و در آنجا قائم بایست و بکف امر داده که زمین شو •

خلق آسمانها و تنویه آنها در دو روز صورت داد و زمین را نیز در دو روز پهن کرد و مخلوقات بین طبقات آسمانها و زمین را از اصناف خلایق مانند ملائکه و جن و انس پرانده و وحوش و چهار پایان و مواشی و غیر آنها را نیز در دو روز ایجاد فرمود و روز هفتم در عرش عظمت خود قرار گرفت

ستایش خدای را که آدم پدر بشر را برگزید و اولاد او نوح و از فربه او ابراهیم خلیل الرحمن و از احفاد او اسرائیل و از بازماندگان 'وموسی بن عمران را از برگزیدگان خویش قرارداد و او را بمکالمه و مناجات خود تشریف کرد و بیضاء و عضاء و تورا و کتب انبیاء و کرامت فرمود و دیار را برای او شکافت و دشمن او فرعون را غرق ساخت و بر بنی اسرائیل من و سلوی فرستاد و آنها را پادشاه کرد و چیزهایی بآنها عطا فرمود که بهیچیک از پادشاهان داده نشده بود پس اوست که ستایش و ثنا و شکر را سزاوار است از خداوند برای خود و شما بپوش میطلبیم.

صاحب عزیمت گفت فراموش کردی و نگفتی که بعضی از ماعصیان کردند و بشکل میمون و خوک درآمدند و بعضی دیگر بپرستش طاعت پرداختند و آنها از راه راست گمراه و بیدترین مکان وارد گشتند و ذلت و مسکنت بر پیشانی آنها نقش شد و بلعنت و غضب خدا گرفتار آمدند چنانکه در دنیا موهون و پست و در آخرت عذاب بزرگی برای آنها آماده و این جزای اعمال آنهاست

باز پادشاه نظری افکنده مرد درازی را دید که جامه پشمین در پرو کمر بند راه را بر کمر و بیرم چوبی در دست دارد و در آن بخور میسوزاند و با صدای بلند چیزی میخواند.

پادشاه از وزیر پرسید این شخص کیست؟ عرض کرد سریانی و از خانواده مسیح علیه السلام است پادشاه گفت بگو حرف بزند و وزیر با اشاره خود سریانی را بسخن آورد.

فصل

سریانی گفت ستایش خاص پروردگار واحد و فرد صمدی است که نه اولاد می آورد و نه زائیده شده نه کسی با او کفو و انباز میباشد

ونه عدد مددی دارد، اوست که از دل شب روز بیرون می آورد و بروشنی ها روشنی میدهد ارواح را اوظاهر کرده و اشباح را صورت بندی نموده و اجسام را بوجود می آورد اجرام را ترکیب نموده افلاك را بچرخ انداخته آسمانها را افراشته و زمین را گسترده و دریای ژرف و صحراهای وسیع و فلانهاش مرتفع را مسکن حیوان و نبات قرار داده است .

ستایش مخصوص ذات احدیت اوست که از عذرای بقول جسد ناسوت انخاذ کرد و جوهر لاهوت را با آن مقارن داشت و او را بروح القدس تایید کرد و بدست او چیزهای عجیب ظاهر فرموده و بوسیله او آل اسرائیل را از مرگ خطا کاری نجات بخشید و ما را از پیروان و یاری کنندگان او مقرر داشته و از ما کشیشها و رهبانها برقرار فرمود ما در زمین بزرگی نمیفروشیم و قلب ما پر از رأفت و رحمت و خدا ترسی است ستایش و شکر و ثنای ما تقدیم پیشگاه احدیت باد ما را فضیلت و مزایای دیگری هم هست که از ذکر آن خود داری کردیم و از خداوند برای خود و شما پوزش می طلبیم که او بخشاینده رحیم است .

صاحب عزیمت گفت اینرا هم بگو که ما بطوریکه سزاوار بود رعایت امر خدا را ننکرده و کافر شدیم و گفتیم خدا سوم سه تا است و صلیب را پرستش کرده و در قربانیهای خود گوشت خوک خوردیم و بر خدا افترا و بهتان زدیم .

باز پادشاه نظر افکند مرد سیه چرده بمرک نجیف لاغری دید که دو طاقه شبیه بجامه احرام یکی را بکمربسته و دیگری را بر دوش افکنده و در حال رکوع و سجود است قرآن می خواند و با پروردگار مناجات میکند از وزیر پرسید این کیست ؟ وزیر گفت مردی از اهل مکه و قرشی است پادشاه گفت بگو حرف نزد با اشاره وزیر شروع سخن کرد

فصل

فرشی در سخنرانی خود چنین گفت . ستایش مخصوص ذات پروردگار واحد صمد فردی است که نه اولاد می آورد و نه زائیده شده و او را همکار و همقطاری نباشد و اوست که اول و آخر و ظاهر و باطن است اولی او بی ابتدا و آخری او بی انتها ، قدرت و توانائی او بر هر چیز ظاهر و علم اراده و مشیت و نفوذ او در هر چیز باطن است شأن او عظیم برهانش واضح و اوست که قبل از زمان و مکان و پیش از جوهر وجود کائنات موجود بوده است ، بامر کن کائنات را آفریده و تقدیر کرد و هدایت فرمود ، از دیدگاه بلند پایه خدائی خود بهمه چیز نظر میکند و همه چیز را می بیند .

حمد خدائیرا که آسمان را بدون ستون بر آورد و این طاق بیلگون را بر افروخت ، شب را ظلمانی و روز را نورانی و زمین را بهن کرد و بکوهها آت را محکم نمود و چشمه ها از آن جاری کرد و گیاه در زمین رو یابد تا مایه زندگی ما و چهار پایان و مواشی ما باشد و در تمام این کارها برای خدا شریک و یار و یاور و خدای دیگری نبوده و الا هر يك با مخلوق خود همراهی میکرد و بعضی بر بعضی چیره میشدند ، ذات پاك خدا از این چیزها که باو نسبت میدهند منزّه است و آن ها که برای خدا شریک می آورند دروغ میگویند و گمراهی دور و خسران و تباهی بزرگی برای خود آماده میکنند .

اوست خدائی که پیغمبر خود محمد را برای هدایت مردم و اظهار دین حق فرستاد تا بر تمام ادیان فائق آید و لو اینکه بر مشرکین نا گوار باشد . درود خدا بر او و اولاد و تبار و اصحاب او و ملائکه مقرب و انبیاء

مرسل و بندگان صالح خدا از اهل آسمانها و زمین و تمام مسلمانان باد ،
خداوند بر رحمت شامل خود ما و شمارا از زمره آن ها قرار بدهد که او
ارحم الراحمین است

و نیز ستایش کنیم خدا را که بما تفضل فرمود و ما را بهترین
دینها مزیت بخشود و صاحب فرمان قرار داد و بتلاوت قرآن و روزه ماه
رمضان و طواف کعبه و رکن و مقام ا کرام کرد ، بما شب قدر و روز عرفه
کرامت نمود و ما را بنماز گزاردن و زکوة دادن امر فرمود و با اجتماعات
و اعیاد و منبر و خطبه و فقه دین و علم سنتهای پیغمبران و رویه ربانیین
هدایت کرد .

اخبار و احوال اولین و آخرین و حساب روز جزا را بما شناساند
و ثواب پیغمبران و شهیدان و بیکو کاران را در آن دنیا که همیشه باقی
و برقرار است بما وعده داد .

حمد و شکر و ثنای ما نثار پیشگاه خدای عالمیان و درود ما
بر محمد خانم پیغمبران و پیشوای فرستادگان باد و ما را مزایای دیگر
است که چون شرح آن بطول می انجامد از ذکر آنها خودداری کردم .
برای خوه و شما از خدا بپوش می طلبیم .

صاحب عزیمت گفت اینرا هم بگو که ما بعد از وفات پیغمبر
دین را وا گذاشتیم و مرتد شدیم و در دین شك آوردیم و نفاق کردیم و
امامان فاضل خیر را برای دنیا کشتیم .

پادشاه باز هم نظر افکنده شخصی را دید که در گوشه ای نشسته
و آلات رصد در دست دارد از وزیر پرسید این کیست ؟ وزیر عرض
کرد شخصی از اهل روم و از بلاد یونان است فرمود بگو حرف بزند
وزیر با اشاره یونانی را بسخن آورد .

فصل

یونانی گفت ستایش خدای واحد فرد صمدی را سزااست که او
قبل از هیولای صاحب صورت و ابعاد، وجود داشته و، مانند عدد واحد
قبل از ازواج و افراد، وبالاتر از اضداد و انداد است.

حمد میکنیم خدائیرا که بفضل و کرم وجود خود عقل فعال آفرید
و آنها منبع علوم و اسرار و نور انوار و عنصر ازواج قرار داد.

ستایش میکنیم خدائیرا که از عقل فعال جوهر نفس کلی فلکی
را بوجود آورد و آنها دارای حرکات و سرچشمه زندگانی و برکات
قرار داد. منت خدائیرا که عنصر کائنات هیولائی را از نیروی
نفس کلی ظاهر فرمود.

ستایش خدای را که اجسام را خلق فرمود و آنها را دارای ابعاد
و مقادیر و مکان و زمان قرار داد. حمد خدائیرا که افلاک و کواکب
سیار را ترکیب و نفوس و ارواح و ملائکه را موکل گردش آنها کرد
و آنها را دارای صورت و شبح و نطق و فکر و حرکات دوری قرار داده
و از آنها جرائنهای تاریکی و نورهای گیتی فروز برای تمام آفاق و
اقطار بوجود آورد.

منت خدائیرا که از درهم آمیختن ارکان مسکن برای نبات و حیوان
و انس و جان ایجاد کرد و نبات از زمین رویانید و آنها ماده بدن و غذای
حیوان قرار داد و از قمر دریاها و فراز قلل کوههای مرتفع جوهرهای
معدنی و منافع بیشمار خارج فرمود.

ستایش خدا را سزااست که ما را بر عده زیادی از بندگان خود
فضیلت و کشور ما را بر زیادی روئیدنی و نعمت های گوناگون مزیت داد
و ما را از حیث خصال پسندیده و زویه عادلانه و رجحان عقل و دقت

تمیز وجودت فهم پادشاهان اهل عالم قرار داد و بکثرت فرهنگ و پیشه
و هنرهای عجیب مانند طب و هندسه و نجوم و علم ترکیب افلاک و شناسائی
منافع حیوان و نبات و معادن و آلات رصد و طلسمات و علوم ریاضی
و منطق و طبیعیات و الهیات سرافراز نمود. شکر و ثنا و ستایش
ما برای این عطایای جزیره نثار پیشگاه ذات احدیت او باد و ما را فضائل
دیگری است که شرح آنها بطول می انجامد - از خداوند برای خود
و شما پوزش می طلبیم.

صاحب عزیمت گفت: این حکمت و دانشهایی که شمردی و
به آن افتخار کردی چیزی نیست که شما آنها را ابداع و اختراع
کرده باشید بلکه بعضی از آنها را در زمان بطلمیوس از آل اسرائیل
و پاره دیگر را در زمان مسیطوس از علمای مصر گرفته و بخود منسوب
داشته اید.

شاه از یونانی پرسید در این موضوع چه میگوئی؟ جواب عرض
کرد حکیم صحیح بمرض رساند علوم ما و علوم سایر ملل همه از هم
دیگر است، ایرانیها علم نجوم و ترکیب افلاک و آلات رصد را از کجا
آوردند؟ آنها هم این معلومات را از هندیها اخذ کرده اند. همچنین
بنی اسرائیل علم سحر و عزائم و نصب طلسمات و اوزان و مقادیر را از
سلیمان پیغمبر دارند که او این علوم را از خزانه پادشاهانی که بر
آنها غلبه جست بدست آورد و آنرا بزبان عبری ترجمه کرد و در بلاد
شام و فلسطین که در تحت سلطنتش بود منتشر نمود و برخی علوم را
هم بنی اسرائیل از کتب پیغمبران خود بمیراث بردند و انبیاء هم این
علوم را از ملاتی که پادشاهان افلاک و لشکر خداوند متعالند آموخته بودند
پادشاه از حکیم صاحب عزیمت پرسید تو در تشریحی که کرد

چه عقیده داری جواب عرض کرد صحیح بمرض رساند سیر علم و دانش در این جهان همینطور بوده . دانش بملت و زمان معین تعلق ندارد گاهی در نزد ملتی در زمان معینی دانش زیاد میشود و بعد بجای دیگر منتقل میگردد ولی وقتی نبوت و سلطنت در نزد قومی یکی شد یعنی پیغمبر پادشاه پیدا کردند و سایر ملل را مطیع خود گردانند علوم و فضائل و کتب اقوام مغلوبه را بزبان خود بر گردانده و بخود نسبت میدهند .

باز پادشاه نظری بجماعت افکنده شخص بزرگ جثه قوی ساختمان خوش منظری را بنظر آورد که چشمانش بجانب آسمان و به آفتاب توجه دارد گفت این کیست ؟ وزیر گفت شخصی از اهل خراسان از نواحی مرو شاه جهانست شاه فرمود بگو حرف بزند وزیر با اشاره او را بسخن آورد .

فصل

خراسانی گفت : ستایش خاص خداوند یکتای یگانه بزرگ بلند مرتبه نیرومند قهار با عظمت بخشاینده صاحب کرمی است که خدائی جز او نباشد و مرجع بندگان بسوی او است . خدائی که زبان گویندگان از بیان چگونگی صفات او کتوانه است و فهم متفکرین بحقیقت اوصاف او نرسد و عقل عقلا و دیده بینای اهل بصیرت در عظمت و بلندی قدر او متحیر ماند ، با علو قدر نزدیک و با وجود ظهور متجلی و اودردیده گاه عالی است چشمها او را درک نکنند و او تمام چشمها را ادراک نماید و اولطیف خبیر است .

پیش از آنکه شب و روز خلق کنند در پرده نور خود محتجب بود افلاك گردنده را او ترکیب کرده و طاق بلند پایه آسمان را برافراشته است .

ستایش کنیم، خدا را که خلایق را از حیث جنس بملائکه و جن و انس و شیطان و از حیث صنف پیرندگان و دویایان و چهار پایان و خزندگان و شناوران خلق فرمود و هر یک از آنها را با انواع و اشخاص مختلف بوجود آورد و بنی آدم را ملت ملت و قبیله قبیله و نیره نیره کرد و رنگ و زبان و مکان و لباس آنها را مختلف نمود و سپس انعام و احسان و مواهب و عطایای خود را بین آنها تقسیم فرمود.

منت خدا را بر آنچه از مواهب خود بما عطا کرده و منت خدا را بر آنچه از عطایای خود بما وعده داده است. حمد خدا را که از فضل و کرم خود کشور ما را بزیادی شهر و بازار و خانه و قلعه و حصار و نهر و درخت و کوه و معدن و حیوان و نبات و زن و مرد و سایر کشورها مزیت داده و ما را باین اختصاص مفتخر فرموده زنان ما در بیرو مانند مردان و مردان ما در توانائی مانند شتران و شتران ما در قوت و عظمت مانند گاو هستند.

منت خدا را که بما مزیت داد و ما را موضوع مدح پیغمبران فرمود و بشدت جمله و نیروی زیاد و دین دوستی و تبعیت از پیغمبران ستود چنانکه فرماید «ما صاحب بیرو و جمله شدید هستیم ولی اختیار ما با نیست بهر چه امر کنی اطاعت کنیم» (۱) و باز خداوند بمر بها که از جنك تخلف کرده بودند فرموده است «بزودی بجانب مردمی که صاحب جمله شدیدند دعوت خواهید شد» و نیز فرماید «در آینده خدا مردمی خواهد آورد که آنها را دوست بدارد و آنها هم او را دوست دارند» پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است «اگر ایمان بشری را آویخته باشد شخصی از اهل ایران بآن خواهد رسید» و باز فرماید «خوشا

(۱) ولی این آیه مربوط بامل ایران نیست بلکه راجع بامل سباست

که در جواب ملکه خود گفته اند.

بحال برادران من از اهل ایران که در آخر الزمان می آیند جز سیاهی
بر سفیدی (مرکب بر کاغذ) چیزی نمی بینند و بمن ایمان می آورند و مرا
تصدیق میکنند •

ستایش خدائی را سزااست که ما را بیقین و ایمان و عمل برای
آخرت و نوحه گیری برای قیامت مزیت داد بعضی از ما انجیل می خوانند
و چیزی از آن نمی فهمند و ایمان بمسیح دارند و او را تصدیق میکنند
و همچنین پاره ای از ما قرآن می خوانند و غلط می خوانند و از معنای
آن چیزی نمی فهمند و باوجود این ایمان بمحمد داشته و او را تصدیق و
یاری مینمایند . ما بودیم که لباس سیاه در بر کرده و بغوثخواهی حسین
اقدام و طاعیهای بنی مروان را طرد کردیم زیرا آنها طغیان و عصیان
ورزیده و از حدود خدا و دین حق تعدی و تجاوز کرده بودند . ما هستیم
که امیدواریم از کشور ما امام مهدی منتظر علیه السلام از آل محمد
صلی الله علیه و اله وسلم ظهور کند برای او و در نزد ما آثار و اخبار
بسیار میباشد ، ستایش خدا برای مواهب و عطایا و نعمتها و کرمش بر ما
از واجبات است ، از خداوند برای خود و شما پوزش میطلبیم .

وقتی ایرانی از سخنرانی خود فارغ شد پادشاه نظری بآن حکمائیکه
در اطرافش بودند افکنده و گفت عقیده شما در آنچه این مرد گفت
چیست ؟ رئیس فلاسفه گفت تمام گفته های او مطابق با واقع است جز
اینکه جفا کاری و فحاشی و بچه بازی دارند و مادران خود را بزنی می
گیرند و آتش میبرستند و خدای رحمن را وا گذاشته و بافتاب سجده
میکنند •

فصل

در بیان صفات و اخلاق شیر و خصال خوب و بد او میان
درندگان و وحوش

روز سوم نمایندگان تیره های حیوانات و انسیها بطریق معمول
روز های قبل حاضر شده و هر يك در مجلس بر جای خود قرار گرفتند
پادشاه نظری بچپ و راست انداخته شغال را مشاهده کرد که در حال
دفاع پهلوی خر ایستاده و بچپ و راست توجه میکند و مثل اینست که
از سگها بیم دارد .

پادشاه بوسیله مترجم از او پرسید تو کیستی ؟ گفت من نماینده
درندگانم . باز پرسید از طرف کی مامور شده ای ؟ گفت از طرف شاهمان
گفت شاه شما کیست ؟ گفت شیر که کنیه اش ابوالحارث است .

پادشاه پرسید شاه شما در کجا زندگی میکند ؟ جواب گفت در
نیزارها و بیشه ها . باز پرسید رعیت او کیست ؟ گفت تمام حیوانات بری از
وحش و چهارپا و چرنده . پرسید لشکر و کار گزارانش کی ها هستند ؟
گفت پلنگ و یوز و گرگ و شغال ، روباه ، کربه صحرائی و تمام درندگان
که دارای چنگال و دندانهای بیشمار هستند . فرمود صورت او و اخلاق
و رفتارش را با رعایا و لشکرش بیان کن . گفت : فرمان می کتم

اعلی حضرت تا شیر از تمام درندگان بزرگتر و عظیم الخلق تر و شدید
البطش تر و نیرومند تر و مهیب تر و با جلال تر است سینه اش یهن میانش
باریک و عقبش کوچک ، سرش بزرگ ، صورتش گرد ، پیشانی کشاده ، گونه
هایش وسیع ، منخرینش باز ، بندهای دستش محکم ، چنگ و دندان
برنده و سخت ، چشمانش براق ، صدایش بلند ، نعره اش شدید ، ساقهایش
ضخیم ، قلبش دلیر ، منظرش ترساننده و اضطراب آور است ، از هیچکس

پروا ندارد، از گاو میش و فیل و نهنگ نمیترسد و از جلو مرد مسلح پردل و سوارزره پوش در نمیروود، در عزم خود شدید و در رأی با احتیاط و اگر بخواهد کار را صورت دهد بشخصه بآن قیام میکند و از لشکر وحاشیه خود کمک نمیخواهد و سختی الطبع است وقتی طعمه ای را شکار کند مقداری از آنرا میخورد، مابقی را بلشکر و خدمت گزاران میبخشد، از کارهای پست احتراز دارد، هیچوقت متعرض زنها و بچه ها نمی شود باشخاصی که در هراسند کاری ندارد، کرامت طبع دارد، در تاریکی شب هرگاه روشنائی از دور بیند بسمت آن میرود و دورتر می ایستد تا غضبش فرونشسته و صولتش نرم شود اگر آواز خوشی بشنود بآن نزدیک میشود و از آن تفریح میکند، از هیچ چیز وحشت ندارد و هیچ چیز نمیتواند او را آزار کند مگر مورچه که بر او و بچه گانش مسلط است همانطور که پشه بر فیل و گاو میش و مگس بر بنی آدم مسلط میباشد.

شاه فرمود رفتار او با رعیتش چه طور است عرض کرد عادلانه و خوب بعدا بتفصیل بعرض خواهم رساند

فصل

در بیان صفات سیمرغ و وصف جزیره ای که در آن منزل
دارد و حیوان و نبات آن جزیره

سپس پادشاه بحاضرین نظر انداخته طوطی را ملاحظه فرمود که بر روی شاخه درختی در آن نزدیکی نزدیکی نشسته و بهمه نگاه میکند و بحرفهای حاضرین گوش داده و عین بیانات آنها را تکرار می کند.

پادشاه از او پرسید تو کیستی؟ عرض کرد نماینده مرغان شکاریم فرمود کی ترا فرستاده است؟ عرض کرد پادشاه ما. فرمود پادشاه شما

کیست ؟ عرض کرد سیمرغ مغرب ؟ فرمود کجا منزل دارد ؟ عرض کرد منزل او در بلندی کوههای جزیره‌ای در بحر اخضر است که خیلی کم کشتیها به آنجا میرسند و پای هیچیک از افراد بشر به آنجا نرسیده است .

فرمود این جزیره را برای ما توصیف کن . گفت : در زیر خط استوا در بحر اخضر جزیره‌ایست خاکش حاصلخیز هوایش معتدل آبهای نهر و چشمه‌سارهایش گوارا درختان زیادش سر بآسمان کشیده بزارهایش بیشکر و خیزران حیواناتش فیل و گاو میش و خوک و غیر آنها که شماره آنها جز خدا نمیداند . شاه فرمود صورت و اخلاق و رویه او را برای ما وصف کن عرض کرد از تمام مرغان بزرگ جثه‌تر و بعاظم‌تر و از همه آنها نیز بزرگتر است . سرش بزرگ ، منقارش مانند ببر آهنین درشت و قوی دو بالش پهن و بلند که وقتی آنها را میکشاید مثل دوشراع کشتی های ، بزرگ بنظر می‌آید ، دمش هم با بالهایش متناسب و گوئی خیمه نمروند جبار است .

وقتی میپرد موجی در هوا ایجاد میکند که کوهها را می‌لرزاند بهمان آسانی که قرقی موش را از زمین میرباید سیمرغ گاو میش و فیل را از زمین ربوده بآسمان بلند میکند . فرمود رویه او چگونه است ؟ عرض کرد عادلانه و بسیار خوش رفتار است بعد در این موضوع شرح لازم بعرض خواهم رساند .

فصل

در بیان وصف اژدها و نژدین و غرائب خلقت و مهیبتی منظر آنها

بعد پادشاه از شکف دیواری که نزدیک مجلس بود صدای برهم خوردن بال پرندهای را شنید که گوئی نوازنده ای مشغول زدن آلت

سیمای موسیقی است بدان سمت متوجه شد و سرصر را دید که از حرکت سریع بالهای لطیف او این صدای دلکش بیرون میآید.

پادشاه باو فرمود تو کیستی؟ عرض کردم نماینده هوام و حشراتم فرمود ترا کی فرستاده است؟

عرض کرد اژدها. فرمود مسکن اژدها کجاست؟ عرض کرد در کوههای مرتفع که تا کره زمهریر بلند شده است بطوریکه در آنجا ابر و مهی نیست و از شدت باد در آنجا بارانی نمیبارد و گیاهی نمیرود و حیوانی زندگی نمی کند.

فرمود لشکرو کار گزاران او کیها هستند؟ عرض کردم مارها، عقربها جزارها و جمیع حشرات. فرمود لشکر او در کجا منزل دارند گفت در همه جای روی زمین و جز خدای تعالی که آنها را خلق فرموده و محل و ماوای آنها را میداند هیچکس بشماره آنها دانایست.

پادشاه فرمود اژدها برای چه منظور ببالای کوه رفته و از لشکر و کار گزاران و همجنسان خود جدائی اختیار کرده است؟ جواب عرض کرد: تاسردی هوا از هیجان حرارتیکه از زهر زیر دندانهایش دارد بکاهد و سوزش زهر را در جسد او تخفیف دهد.

شاه فرمود صورت او را برای ما وصف و از اخلاق و سیرت او آنچه میدانی بگو.

عرض کرد صورت و اخلاق اژدها مانند تنین است. فرمود کی صورت و اخلاق تنین را برای ما وصف میکنند؟ عرض کرد نماینده حیوانات آبی. فرمود او کیست و کجا است؟ عرض کرد آن چوب سوار است که آنجا ملاحظه میفرمائید.

پادشاه بجانب اشاره سرصر نظر انداخت و در باغ را دید که در ساحل

دریا بر روی چوبی نشسته و مشغول تسبیح و تهلیل و حمد و ثنای الهی است که جز خدای تعالی و ملائکه او کسی از معنای آوازه خوانیهای او اطلاع ندارد .

پادشاه از او پرسید تو کیستی ؟ عرض کرد نماینده حیوانات آبی فرمود کی ترا فرستاده است گفت تنین فرمود منزل تنین کجاست ؟ عرض کرد در قعر دریاها همانجا که امواج متلاطم دارد و ابرومه از آن بیرون میآید . فرمود لشکر و کار گزاران او کجا هستند ؟

عرض کرد دلفین ها و نهنگ و خرچنگ و سایر حیوانات بحری که شماره آنها را جز خدا و تعالی کسی نمیداند.

پادشاه فرمود صورت و اخلاق و رفتار تنین را برای ما تشریح کن عرض کرد اطاعت میکنم :

اعلیه حضرتنا این حیوان بزرگ خلقت عجیب صورت دراز قد و پهنای او نیز متناسب با درازی او است از وجنات او ترس میبارد بطوریکه تمام حیوانات دریائی از شدت یرومندی و عظمت صورت او ترسان و لرزانند وقتی حرکت میکند دریا را از سرعت سیر خود بموج می اندازد سر او بزرگ دو چشم او براق دهان او وسیع و در آن دندانهای تند و تیز فراوانست در موقع تغذیه عده بیشماری از ماهیهای دریا را بلع میکند و همینکه شکمش پر شد قوس و تاب می بخورد افکنده سر و دم خویش را بکف دریا تکیه میدهد و میان شکم خود را از آب خارج و در هوا بلند میکند و مانند قوس قزح دایره ای روی آب تشکیل مینماید تا نور آفتاب در او اثر کرده آنچه بلعیده است تحلیل ببرد و بسا اتفاق می افتد که در این حالت بیحسی و غشوه ای عارض او شده و ابری که در زیر او ایجاد گشته است او را بلند کرده بداخله زمین پرتاب میکند و چندین روز درندگان

از لاشه مرده اوتقذیه میکنند و باقیمانده او بسمت امت یا ج-وج و مأجوج که در ماوراء سدا سکنند رهنم پذیرت میشود و آنها را باقیمانده آن میخورند . یا جوج و مأجوج دو قومند که بصورت آدمی ولی در طبیعت آنها درندگی و گوشت خواری غلبه دارد نه تدبیر و سیاستی دارند و نه خرید و فروشی نه حرفه و پیشه ای میدانند و نه کشت و زرع فقط بشکار درندگان و وحش و ماهی امر خود را میگذرانند و اگر گرسنگی در آنها زیاد شود بر یکدیگر حمله برده و بعضی بعضی را میدرند و میخورند

اعلیحضرتا تمام حیوانات دریا از تنین ترسان و لرزانند و اوازه بیج حیوانی بیم و باک و خوف و وحشتی ندارد . فقط حیوان کوچکی است بقدر کک که او را میگرد و احترام از آن برای او امکان ندارد و تلف تنین هم از گزش همین حیوان کوچک است که سم آن در او اثر کرده و او را میکشد و چندین روز حیوانات آبی از لاشه او میخورند و جشن و سوری دارند.

همینطور است حال درندگان و مرغان شکاری بزرگ جثه که مدتی درندگان و پرندگان گوشتخوار از لاشه آنها استفاده میکنند چنانکه گنجشک و سار و چلچله و غیر آنها ملخ و مورچه و مکس و پشه و امثال آنها را شکار کرده میخورند و طر مطنائی و قرقی و امثال آنها از پرندگان کوچک گوشتخوار بشکار گنجشک و سار و امثال آنها میبردازند و اینها هم در ثوبت خود شکار عقاب و کرکس و مرغان بزرگ شکاری میشوند ولی وقتی مردند مرغان کوچک گوشتخوار و مورچه و مکس و پشه و کرم آنها را میخورند.

بنی آدم هم همینطور است که گوشت بره و بزغاله و گاو و کوسفند و مرغ و ماهی و امثال آنها بشکم خود نزدیک کرده هر یک را بطوری بریان می کنند و میخورند وقتی مرد در قبر کرم و مار و مور همین عمل را نسبت باو مجری میدارند . بنابراین گاهی حیوانات بزرگتر کوچکترها

را میخورند و گاهی ثوبت خوردن بکوچکترها و خورده شدن بزرگترها
میرسد و بهمین جهت است که حکمای منطقیین بنی آدم میگویند: فساد
هر چیزی موجب صلاح و اصلاح چیز دیگر است «تلك الايام نداولها
بين الناس وما يعقلها الا العالمون»

اعلیحضرتا من شنیده‌ام این انسیها گمان میکنند که آنها آقایان
و سایر حیوانات بندگان آنها هستند - آیا در آنچه بآنها اشاره کردم
فکر نمیکنند و نمی‌فهمند که در مرور زندگی فرقی بین آنها و سایر
حیوانات نیست؟ همانطور که گاهی آكل واقع میشوند گاهی ما کول
هستند؟ در صورتیکه عاقبت امر این آقایان اولاد آدم با سایر حیوانات
یکسان و همه همانطور که از خاک خلق شده‌اند دوباره خاک خواهند
شد؛ چه افتخاری برای آنها باقی میماند و این بلند پروازها و اظهار
آقائی‌ها برای چیست؟

اعلیحضرتا! حکیمان! بزرگوارا! وقتی تنین این قول و ادعای
انسیهارا که میگویند ما آقای حیوانات هستیم شنید خیلی از این
حرف بیدلیل و بهتان صرف تعجب کرد و گفت:

چقدر این آقایان نادان و سرکش و خود پسند و در مقابل احکام
عقل یاوه سرا و تجاوز کارند؟ چگونه ممکن است که درندگان و وحوش
و مرغان شکاری و تنین‌ها و نهنگ‌ها و کوسه‌ها بندگان آنها باشند
و برای خاطر این آقایان خلق شده باشند؟ آیا فکر نمی‌کنند و
حساب کار خود را نمی‌نمایند که اگر درندگان از پیشه‌ها و مرغان
شکاری از آسمان و اژدهاها و افعیاها و مارها از بالای کوهها و دره‌ها
و دشت‌ها و تنین‌ها و نهنگ‌ها و کوسه‌ها از دریاها بیرون بیایند
و بر آنها یکدفعه بتازند کسی از آنها باقی نمیماند؟ اگر این

حیوانات در شهرها و خانه‌های آنها رفت و آمد کنند رفاه زندگانی برای آنها میسر نیست؟ و نمیتوانند با آنها زندگی راحت داشته باشند؟ چرا در نعمتی که خداوند تبارك و تعالی بآنها عنایت فرموده و این حیوانات را از آنها منصرف و از خانه و شهر و منزل آنها دور کرده است تفکر نمی‌کنند و شکر خدا را بجا نمی‌آورند که از ضرر آنها در امانند؟ باید گفت که این آقایان از اسیر کردن این حیوانات بی دست و پا و سالم از قبیل گاو و گوسفند و خر و اسب و قاطر و شتر که بیچاره‌وار گرفتار عذاب هستند مقررور گشته و باظهار این حرف غیر منطقی و بیدلیل مبادرت ورزیده‌اند.

فصل

بعد پادشاه بانس‌ها نظر افکند و بآنها که در حدود هفتاد و دو نفر بارنگها و لباسهای مختلف در حضور ایستاده بودند فرمود، در چیز هائیکه شنیدید تفکر کرده حساب آنها را بکنید؛ بعد از آن پرسید پادشاه شما کیست؟ عرض کردند ما را پادشاهان بسیار باشند، فرمود در چه جاها هستند؟ عرض کردند در نواحی بیشمار و هر يك در شهری از کشور خود مقیم اند و لشکر و رعیت دارند، فرمود علت و سبب اینکه هر يك از اقسام این حیوانات با زیادی عده فقط يك پادشاه دارند و شما با کمی عده اینقدر پادشاه زیاد دارید چیست؟

نماینده عراقی گفت اعلیحضرتا من علت و سبب زیادی پادشاهان انس و کمی پادشاهان سایر اجناس حیوانات را میتوانم عرض رسانم. شاه فرمود بیان کن؛ گمت: زیادی حوائج بشر و تنوع کارهای زندگی و اختلاف حالات آنها را مجبور کرده است که پادشاهان زیاد داشته باشند در

صورتیکه سایر حیوانات اینطور نیستند . و موضوع دیگر اینست که پادشاهی شاهان حیوانات اسمی است و فقط بمناسبت بزرگی جنه و عظمت خلقت و زیادی قوت آنها را پادشاه خوانده اند و حکم پادشاهان انس اغلب بر عکس این است و اکثر اتفاق می افتد که صاحب کوچک ترین جنه و لطیف ترین ساختمان و ضعیف ترین قوه بر آنها فرمانروائی میکنند زیرا ما پادشاهانی لازم داریم که حسن سیاست و دادگستری داشته در مراعات امور رعیت و سرکشی و تفقد بلشکر و خدمتگزاران و ترتیب مراتب آنها زیر دست بوده بتواند در اموری که اتفاق می افتد آنها را بکمک خود طلبیده از آنها استفاده نماید .

مثلاً رعیت و لشکر و خدمتگزاران پادشاهان ما اصناف مختلفه و کارهای خاص دارند بعضی از آنها اسلحه در دست دارند که بوسیله آنها پادشاه بر دشمنان و مخالفین و یاغیها و دزدان و راهزنان و غوغا طلبان و قلندرها که موجب فتنه و فسادند غلبه میکنند و کشور را بنظم می آورد

بعضی دیگر وزراء و اهل قلم و عمال و رؤسا و مدیران و دفتر داران و مأمورین دارائی هستند که پادشاه بوسیله آنها مالیاتها و ازاق لشکر و حوائج آنها را از قبیل لباس و اسلحه و مهمات جمع و ذخیره می کنند تا در موقع لزوم بکار آید .

پاره ای قضاة و علما و فقها هستند که نگاهداری دین و احکام شرع بوجود آنها قائم است چه برای هر کشور حفظ دین و احکام شرع که رعیت را بوجه نیکو اداره کرده امور آنها را بنظام اندازد از لوازم اولیه است .

پاره ای دیگر خدام و نوکرهای خصوصی و اهل حرم و دربان

و حاجب و مباشرین کارهای شخصی و خزانه دار و سفیران و خبر گزاران و ندیم‌ها و مخصوصین پادشاهانند که وجود آنها هم برای پادشاهان از چیزهای ناگزیر است.

برخی تجار و صنعتگران و پیشه‌وران هستند که آنها هم برای معاملات و داد و ستد و ساختن لوازم زندگی در شهرها و قراء بوده و امر معیشت و رفاه زندگی بدون آنها و کمک بعضی بیعضی صوت نمیکرد

برخی دیگر بناها و روغن گیرها و زراعت کاران و برزگران میباشند که آبادی شهرها و امر معاش همگی بوجود آنها بسته است پادشاه باید در احوال هر يك از این دسته ها که شمردم نظر داشته کارهای آنها را اداره کند و از حال آنها بپرسد و بین آنها اگر اختلافی پیدا شود حکم کند.

برای این حوائج است که اسان پادشاهان زیاد لازم دارد و در هر شهرستان یا هر شهری حکمفرمای واحدی میخواهد که بتدبیر امور اهالی قیام کند و ممکن نیست که بر تمام نوع بشر یک نفر حکمفرمایی کند زیرا زمین دارای هفت اقلیم و هر اقلیمی دارای نواحی بیشمار و در هر ناحیه ای عده زیادی شهر و قریه و در هر يك از آنها عده ای از خلق خدا هستند که شماره آنها را جز خدای تعالی کسی نمیداند و آنها از حیث زبان و اخلاق و آداب و عقیده و مذهب و اعمال و احوال و حوائج با یکدیگر متفاوت میباشند و برای همین است که خداوند تبارك و تعالی بموجب حکمت خدائی و عنایت ربانی خود قرار داده است که پادشاهان انس زیاد باشند و تمام پادشاهان جانشین های خدا در روی زمینند سلطنت زمین خود را بآنها داده و ریاست بندگان خویش

را بآنها عطا فرموده که آنها را اداره کنند و بتدبیر امور آنها پردازند و نظام زندگی آنها را محفوظ دارند و تفقد از حال آنها نکنند در قلع و قمع ظلم و یاری مظلوم کوشان باشند و بین آنها بحق حکم کنند و در دادگستری باو تأسی نمایند باو امر خدا امر دهند و از نوای خدا نهی کنند و خود را در تدبیر و اداره امور خلق خدا شبیه بخداوند تعالی نمایند زیرا خداوند سیاستمدار کل و مدبر امور تمام خلایق از اعلیٰ عیالین تا اسفل السافلین است و خداست که خالق و حافظ و روزی دهنده و ایجاد کننده و میراننده آنها است هر چه بخواهد و هر جور که بخواهد میکند و در کرده او کسیرا حق سؤال و چون و چرا نیست بلکه اوست که مخلوقات خود را مسئول قرار میدهد. برای خود و شما از خداوند پوزش میطلبم

فصل

در بیان فضیلت زنبور عسل و کارهای عجیب و چگونگی احوالات او و هزایا اینکه خداوند تعالی باو داده و بسایر حشرات نداده است وقتی نماینده اسی سخن خود را بیابان رسانید پادشاه متوجه حیوانات شده صدای وزوزی بگوشش خورد و پادشاه زنبور عسل را دید که در هوا بالهای خود را حرکت میدهد و از آن صدائی مانند صدای مضرب تار بگوش میرساند و مشغول تسبیح و تقدیس و تهلیل خداوند تعالی است.

پادشاه از او پرسید تو کیستی؟ گفت من نماینده حشرات و پادشاه آنها هستم؛ پادشاه گفت چه شده است که مثل سایر حیوانات از رعیت و لشکر خود سفیر نفرستاده و خود قبول زحمت کرده و آمده ای گفت از رأفت و رحمتی که بآنها دارم مایل نبودم که آنها بدی و

مکروهی در مسافرت خود ببینند پادشاه گفت چگونه است که فقط تو این خصلت پسندیده را دازی و سایر حیوانات بقدر تو بفکر رعیت خود نیستند؟ گفت خداوند بفضل و کرم و احسان بزرگ خود مواهب بیشمارى بمن عطا فرموده است که اینهم یکی از آنها است. پادشاه گفت پاره‌ای از آنها را بفرما که ما هم بشنویم و بفهمیم. گفت اطاعت می‌کنم:

اعلی‌حضرتا. یکی از مزایائی که خداوند بمن و پدرام کرامت فرموده اینست که پادشاهی و پیغمبری هر دو را بما داده است و به سایر حیوانات چنین مزیتی عطا نشده است و این میرائی است که از پدران و اجداد بمن رسیده و بعداً از من هم باولاد و احفاد من خواهد رسید و تا روز قیامت پسر از پدر این افتخار را بمیراث خواهند برد و این دو نعمت بزرگ از مرحمت‌های خاص خدا نسبت بمن و خانواده منست که سایر خلایق از جن و انس و حیوان از آن محروم میباشند و دیگر از نعمتهای خدا بما پیشه‌های هندسی و شناسائی اشکال فلکی است که در منازل و بنای خانه‌های خود بکار میبریم و ذخیره‌های خود را در آنها محفوظ نگاه میداریم که همین نگاهداری ذخیره برای رفع حاجت نیز یکی از چیزهائی است که خدا ما را بآن مخصوص داشته و اکثر حیوانات از آن بیخبرند و نیز از چیزهائیکه خدا برای ما مزیت قرار داده و بما اکرام فرموده اینست که خوردن تمام میوه‌ها و شکوفه‌ها و گلهای را بما حلال کرده است

و دیگر از چیزهائیکه ما را بآن تخصیص داده و بما کرامت فرموده اینست که فاضل کسب و کار و ذخیره‌ای که از شکم ما خارج میشود خوردنی لذیذ شیرینی قرار داده که شفای مردم در آنست

و برای این گفته شاهی بهتر از قول خداوند تعالی در قرآن نیست که میفرماید: «بزرگوار عسل وحی کردیم که در کوهها و درختها مسکن اختیار کن و از تمام میوهها بخور و راه حق را با کمال خضوع پیما تا از شکم تو مشربی برنگهای مختلف بیرون آید که شفای مردم در آنست»

و از چیزهایی که پروردگار بکرم خود ما را بدان تخصیص داده اینست که خلقت صورت و هیكل و حسن اخلاق و نیکوئی افعال و اعمال و گرداندن کارها و حسن سیاست و تدبیر امور رعیت را در ما مایه عبرت صاحبان بصیرت قرار داده است. چنانکه خداوند تعالی بحکمت خود خلقت ما را لطیف و ساختمان ما را ظریف و شکل و صورت ما را عجیب خلق فرموده. ساختمان جنه ما به قسمت منظم تقسیم شده است و قسمت وسط مربع مکعب و قسمت مؤخر مخروطی و منقطع و موج و سر ما مدور مایل بجلو است و در وسط بدن ما چهار پا و دو دست که از حیث درازی متناسب با یکدیگرند علاوه شده که مثل ضلعهای مسدس است که در دایره واقع شده باشد و ما بوسیله این دست و پا آسانی میتوانیم نشست و برخاست و افت و خیز کنیم و با آنها خانههای خود را بسازیم ما خانههای خود را بشکل مسدس و پهلوی هم میسازیم و در این ساختمان الهامات خدائی و معقولات روحانی داریم چنانکه ریاضی دانهها بچگونگی اشکال ما و مسدس بودن منازل ما پی برده اند. غرض ما از متساوی الاضلاع ساختن منازلها و زوایای مکشوف آنها اینست که هوا داخل آنها نشده بچههای ما را زحمت ندهد و شربت ما را که ذخیره و قوت ما است فاسد نکند. ما با این چهار پا و دو دست از برگ درختان و شکوفه و گل مواد چرب میگیریم و از آن خانه

و منزل خود را میسازیم .

خدا در شأن من چهاربال حریری خلق فرموده که بوسیله آن در هوا میپریم . مؤخر بدن ما مخروطی شکل میان خالی، پلمپله و پرازهوا است تا با وزن سر توازن داشته و موجب تسهیل پریدن ما باشد منتهای این قسمت به نیش تیزی مسلح شده است که مایه شوکت ما و اسلحه ایست برای کسیکه قصد آزار ما نماید . گردن ما نرم و نازک خلق شده تا بتوانیم با آسانی سر خود را بچپ و راست بچرخانیم و سرما مدور و عریض و در طرفین آن دو چشم براق مثل دو آئینه سر ما را زینت داده است که با آن اشیاء را می بینیم و اشکال و الوان و تاریکی و روشنائی را تشخیص میدهیم و بر سر ما چیزی شبیه دوشاخ لطیف نرم خلق شده و این آلت لامسه ما است که با آن نرمی و زبری و سختی و سستی اشیاء را ادراک میکنیم و ما منخرین هم داریم که بوسیله آن سمومات را تمیز میدهیم دهن ما برای حس ذائقه است که بوسیله آن مطعوم و مشروب و خوبی و بدی آن را حس میکنیم و بما دو لب داده شده است که با آن از میوه و گل و برگ درختها و نباتات رطوباتی را که بدرد کار ما میخورد جمع می کنیم .

طبیعی دانها و طبیب های یونان از شناسائی ما نسبت به نباتات بی اطلاع یا از خصائص و منافع آنها در حیرتند و نمیدانند که خداوند چه قوه جاذبه و ماسکه و هاضمه و پزنده و اضج دهنده ای در مزاج ما خلق نموده است که این رطوبتها را به سل شیرین لذیذ صافی تبدیل میکنیم برای خود و اولادمان غذا و ذخیره زمستان ندارک می بینیم چنانکه در پستان موایی هم قوه هاضمه ای قرار داده است که خون را بشیر صافی گوارا تبدیل می کند .

آیا ما شکر نکنیم که خدا فضولات ما را برای اشرف مخلوقاتش وسیله شفا قرار داده؟ و شکل‌های مسدس با زوایائی متساوی که میسازیم مایه تفریح و سرگرمی آنها است و مصالح خانه خرابه‌های ما که موم باشد برای همین اشرف مخلوقات وسیله روشنائی در شبهای تاریک است و کار خورشید جهات تاب را برای آنها صورت میدهد؟

برای همین نعمت‌ها و موهبت‌های مخصوص الهی است که مادر تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید و تمجید خدا گوشان بوده و در ساعات روز و اوقات شب همیشه بذكر خدا و شکر نعمت‌های او مشغولیم و بر عابای خود رحم و شفقت داریم و از احوال لشکریان و خدمتگزاران تفقد می‌کنیم و اولاد خود را تربیت مینمائیم زیرا ما برای آنها بمنزله سریم و آنها برای ما بمنزله اعضا و بخواهی میدانیم که هیچیک از ما بدون دیگری امرش نمیکند و هر چه برای یک طرف صلاح است عین صلاح طرف دیگر هم هست و بهمین جهت است که من برای رافت و مهربانی با آنها در اکثر کارها خود مقدم میشوم و حتی در برخی کارها خود را فدا می‌کنم و آمدن من هم بهمین سفر برای نمایندگی و نیابت از رعیت و لشکر خود بهمین سبب است. وقتی زنبور عسل بسخن خود پایان داد پادشاه گفت خداوند به تو برکت بدهد که حکیمی عالم و سخنرانی فصیح و رئیسی با سیاست و پادشاهی خوش سلوک و بنده‌ای عارف بموهبت‌ها و نعمت‌ها و برکات الهی هستی.

سپس پادشاه پرسید منزل و ماوای شما در کجا است؟ جواب گفت در بالای کوه‌ها و تپه‌ها و بین درختان و شکاف‌های زمین و بعضی از ماهم در مجاورت انسیها هستند که در منزل‌های خود مسکن دارند. باز پادشاه پرسید رفتار بنی آدم با شما چگونه است و چگونه خود را از

آنها سلامت نگاه میدارید؟ جواب گفت از ما آنها که از بنی آدم دورند از آزار آنها سالمند. «مهاد اتفاق می افتد که سر وقت ما می آیند و متعرض ما هم میشوند و وقتی توانستند بر ما دست یابند منزلهای ما را خراب و خانه های ما را تاراج می کنند و اولادمان را میکشند، لانه ها و ذخیره های ما را تصرف مینمایند و ما را اگر سینه گذاشته شربت ما را بخود تخصیص میدهند پادشاه پرسید چگونه شما باین تطاول و اجحاف صبر میکنید و بن در میدهید؟ جواب گفت صبر ما صبر بیچارگان است گاهی با گناه و گاهی بتسلیم و رضا زیرا اگر غضب کنیم و از آنها گریخته و دور شویم دنبال ما می آیند و بیاره ای هدایا و عطریات و حیل های دیگر ما را راضی میکنند هدیه های آنها چیزهای مزخرف بیمصرف مثل شیر و خرما و حیل آنها هم نیست و اختن دایره و طبل و نی و ساز است اینکار آنها عینا همان عملی است که دزدان طرار در سرک و چه ها معمول میدارند کشمش و گردو بیچه ها میدهند و پول و لباس آنها را ربوده و آنها را مسخره میکنند.

اینها هم ما را مسخره میکنند برای ما خرما و شیر که هر دو برای مزاج آنها مضر است می آورند و در عوض عسل صاف لذیذ که سبب شفا و ازاله مرض از بدنشان است از ما میگیرند و ما بحسن خلقی که داریم مضایقه نمی کنیم و با آنها آشتی مینمائیم، آشتی به رای ما و آنها بهتر است چه عداوت و خصومت موجب هلاک حیوان و خرابی کشور است بهمین جهت ما با آنها صلح کرده بر میگردیم.

خدا ما را بخیر آفریده و سلامت نفس بما عطا فرموده حسد و کینه در دل ما یافت نمیشود چون دل ما محل نزول الهام و وحی الهی است جائی برای حسد و کینه در آن نیست زیرا اینها از اضدادند و دو ضدا

یکدیگر جمع نمیشوند و بشبب همین خصال است که خدا ما را از مقربان و صالحان قرار داده و وحی خود را بما میفرستد و سزاوار نیست که ما فاسق و طاغی باشیم •

حالا با همه اینها آنسپهرازی و قانع نیستند و بدون هیچ حجت و برهانی غیر از زور و بهتان ادعا میکنند که ما بندگان و آنها اربابند در صورتیکه ما هیچیک از حاجت هائیکه بندگان، باربانان خود دارند بآنها نداریم بلکه آنها هستند که مانند بندگان و خدمتگزاران بما محتاجند. از خداوند منان در هر حال کمک و یاری برای خود و شما خواسته از درگاه او بوزش می طلبیم که او خداوند بخشاینده و مهربان است •

فصل

در اطاعت جن ها بروساء و پادشاهان خود

سپس زنبور عسل پادشاه جن گفت اطاعت جنها بروساء و پادشاهان ایشان چگونه است ؟

پادشاه جن گفت همه مطیع و منقاد امر و نهی آنها میباشند. زنبور عسل گفت اگر اعلی حضرت التفات فرموده در این باب چیزی بفرماید مایه تشکر است پادشاه گفت مانعی ندارد •

سپس گفت : در میان جنها هم مثل اولاد آدم خوب و بد و مسلمان و کافر و نیکو کار و بدکار همه جور اشخاص هست ولی اطاعت اخیار آنها نسبت بروسا و پادشاهان خیلی بیشتر از اطاعتی است که بشر از رؤسای خود دارد زیرا اطاعت آنها از رؤسای خود مانند اطاعت ستاره ها نسبت بخورشید است که از آن بنمیر اعظم اطلاق میکنند •

نه اینست که خورشید در آسمان مثل پادشاه و سایر ستارگان
بمنزله لشکر و کار گزاران و رعیتند؟ میتوان گفت که مریخ بمنزله
سپهسالار و مشتری بمنزله قاضی القضاة و زحل مانند خزانه دار و عطارد
مثل وزیر و زهره مانند رئیس حرم سرا و ماه مثل ولیعهد و سایر ستارگان
بمنزله سپاهی و کار گزاران و رعیت هستند و تمام اینها مربوط بافتاب
و بسیر او سیر مینمایند و در استقامت و رجعت و اقامت و وقوف و اتصال و
انصرافهای خود تابع و مطیع او بوده و هر يك در این اطاعت خود حساب
هائی دارند که ذره ای از آن تخلف و تجاوز نمیکند و در طلوع و غروب
و تشریق و تغریب و خلاصه در تمام احوال و تغییراتی که برای آنها حاصل
میشود عصیان و خلافی از آنها سر نمیزند و به موجب عادت و حد خود
همیشه مطیع صرف و منقاد محض هستند *

زبور عسل پرسید این حسن اطاعت و انقیاد در نظام و ترتیب
از کجا برای این ستارگان حاصل شده است؟ پادشاه جواب گفت تمام
این حسن انتظام و حسن اطاعت از ملائکه است که آنها لشکر خدا
هستند.

باز پرسید حسن اطاعت ملائکه نسبت بخدا چگونه و بچه کیفیت
است پادشاه جواب گفت مانند اطاعت حواس پنجگانه بنفس ناطقه
است *

زبور عسل گفت اعلی حضرت التفات فرموده قدری بیشتر توضیح
فرمایند. شاه گفت ای حکیم دانشمند حواس پنجگانه در ادراکات و محسوسات
خود و خبر دادن از آنها بنفس ناطقه محتاج بامر و نهی و وعده و وعید و
تشویق و تهدید ایستند بلکه مثلاً بمجرد اینکه نفس ناطقه یکی از
محسوسات را طرف توجه خود قرار دهد فوراً حاسه بینائی امثال امر

کرده و آنرا درك وبدون ذره‌ای تاخیر و بطور ماحصل ادراك خود را بنفس
ناطقه تقدیم میکنند .

طاعت ملائکه هم نسبت بخداوند متعال بهمین کیفیت است . لا
يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون . « آنها نسبت بامر پروردگار
عصیان نمی کنند و هر چه بآنها امر شود اجرا میدارند » اوست خداوند
یگانه ای که رئیس رؤسا و پادشاه پادشاهان و پروردگار پروردگاران
و تدبیر کننده کل و خالق جمیع موجودات و احکم الحاکمین است
بلی اگر در آسمان و زمین خدایان چند باشند موجب فساد آنها خواهد
شد و خدای یگانه از شريك و یاور و معین منزّه و مبراست .

اما اشرار و کفار و فساق جن ها اینها هم نسبت بیادشاهان خود
مطیع و منقاد تر از اشرار و کفار و فساق انسا نسبت بیادشاهان خود
می باشند .

دلیل این گفته اطاعت و انقیاد مردودین جن ها بسلیمان علیه
السلام است که وقتی آنها را مسخر کرد باعمال شاقه و صنعت های پر
زحمت واداشت که آنها باوجود کفرشان سرباز نزده و هر چه میخواست
از قبیل محراب ها و هیكل ها و کاسه های مانند حوض و دیگهای سنگی
بزرگ برای او میساختند .

دلیل دیگر این اطاعت و انقیاد جن نسبت بر رؤسای خود چیزی
است که بعضی از انسیهام که در صحرا ها و فلانها مسافرت میکنند
بخوبی بآن آشنائی دارند و آن اینست که اگر یکی از آنها در بیابان
سرو صدای جنیان را بشنود و از تعرض آنها بترسد بدگر و قرائت آیات
قرآن و انجیل و تورا و پرداخته و بر رؤسا و پادشاهان آنها پناه ببرد تا وقتی
در آن مکانست از تعرض آنها مصون خواهد ماند .

و نیز هر گاه یکی از بنی آدم تعرض یکی از مردو دین و شیاطین جن بشود و او را خیالات و ترس یا دیوانگی یا جن زدگی فرا گیرد و جن گیر و عزیمت خوان رئیس قبیله یا پادشاه یا لشکرهاى جن را احضار کند آنها حاضر شده و دور او جمع میشوند و هر چه بآنها امر و نهی راجع باین جن مودى بدهد اطاعت میکنند. (۱)

و نیز یکی دیگر از دلالات باهر انقیاد و حسن اطاعت جن و حاضر بودن برای دعوت کننده اجابتی است که عده ای از جنیان نسبت به محمد صلی الله علیه و آله کردند و در موقعی که پیغمبر مشغول خواندن قرآن بود این عده جن در حال عبور صدای محمد صلی الله علیه و آله را شنیده ایستادند و باستماع قرآن پرداختند و دعوت او را اجابت کرده بسمت قوم خود برگشتند و آنها را از عذاب خدا ترسانند و این جمله در قرآن مذکور و در حدود بیست آیه در توصیف آنها نازل شده است. اینها همه دلیل است که حسن اطاعت و سهل القبولی و سرعت انقیاد و اجابت نسبت بکسی که آنها را دعوت کند یا از آنها کمک بخواهد در جنیان اعم از اینکه از اختیار باشند یا اشرار زیاد است.

اما طبع و جبلت انسیها بالمرء ضد این اخلاق است اطاعت آنها بر رؤسا و پادشاهان اکثر از راه خدعه و مکر و نفاق و تزویر و دورویی و با امید عوض و پاداش و ارتزاق و خلعت و انعام و دارا شدن اهمیت و مقام است اگر امیدواریهای آنها برآورده نشود عده ای را با خود همدست و مخالفت آغاز و از اطاعت سرباز زده از دور او متفرق میشوند و دشمنی را بجائی میرسانند که کار بجنك و جدال و فساد منجر شود.

نسبت بانبیاء و پیغمبران خدا هم همین حال را دارند در اول امر تا میتوانند دعوت آنها را انکار و بالجاج چیزهای واضح را رد کرده و برای

مسلمات و ضروریات حجت و برهان میطلبند و با عناد از آنها معجزات میخواهند و قتی هم که دعوت او را اجابت میکنند با نفق و شک و تردید و مکر و دغل و خیانت و تقلب و تزویر و دورویی با آنها رفتار مینمایند این اخلاق سوء نتیجه درستی و غلظت طبع و پستی جبلت و بدی عادت و سیئات اعمال و زیادتی و جهل و کوردلی آنها است و با وجود این ناراضی بوده ادعا میکنند که آنها آقایان و سایرین بندگان آنها هستند در صورتیکه هیچ دلیل و برهانی برای این ادعا ندارند.

حضار همینکه دیدند صحبت پادشاه با نماینده حشرات بدر از کشید تعجب کرده و از این رفتار ناخشنودی از وجنات آنها آشکار گشت زیرا پادشاه نسبت بنمایند حشرات اختصاصی داده بود که نسبت بنمایندگان سایر طوائف حیوانات قائل نشده بود.

یکی از حکمای جن بآنها گفت از این رفتار پادشاه تعجب نکنید و بانکار این طرز رفتارها نپردازید زیرا زبور عسل کوچک اندام و لطیف منظر و ساختمانش ضعیف است در عوض از حیث اطلاع ذکاء نفس و پاکیزگی گوهر و کثرت نفع و لطافت پیشه و خیر و برکتی که دارد شخص بزرگی است، گذشته از این رئیس و نماینده و خطیب و پادشاه حشرات و پیغمبر زبور عسل است و صحبت کردن پادشاهان با یکدیگر از رسوم سلطنت میباشد و لو اینکه از حیث صورت و طرز مملکت داری و سلطنت با هم جور نباشند، گمان میرسد که پادشاه عادل حکیم مادر حکومت بیکی از طوائف تمایل ناروائی اظهار کند یا برای هوای نفس و یا هم افقی طبع یا اسباب و علل دیگر کسی را عبث ترجیح دهد.

وقتی حکیم جن سخن خود را پایان رساند پادشاه نظری بحاضرین افکنده گفت آقایان انسی ها شکایت این چهار پایان و مواشی را از ظلم

جور خودتان نسبت بآنها شنیدید ما هم ادعای شما را بر بندگی آنها شنیدیم چنانکه ملاحظه می کنید آنها دعوی شمارا انکار می کنند و دلیل و حجت از شما میخواهند، دلیلهائی آوردید، آنها هم جوابهائی دادند و ما هم شنیدیم - آیا حرف دیگری هم غیر از آنچه در جلسه قبل ایراد کردید دارید؟ اگر برهان دیگری دارید که برای گفته شما دلیل باشد بیاورید.

فصل

انسی هاهمینکه بیانات سابق و لاحق پادشاه را در باره خود شنیدند شخصی که نماینده رومی بود برخواست و گفت:

ستایش سزاوار پروردگار حنان و منان با جود و احسان و گذشت و غفرانی است که انسانرا خلق و علم و بیان باو کرامت فرمود و دلیل و برهان را برای او روشن و واضح نمود، عزت سلطنت باو بخشود، شناسائی ایام گذشته و زیر و رو شدن ازمنه و دهور را نصیب او کرد و نبات و حیوان را به تسخیر او در آورد و منافع معادن و ارکان را باو شناساند

بلی اعلی حضرت تا ما را خصال پسندیده و مناقب بسیاری است که دلیل بر گفته های ماست، پادشاه گفت آنها کدامند؟ رومی گفت: زیادی علوم ما اقسام فرهنگ ما، دقت تمیز ما، جودت فکر ما و رویه سیاست ما، تدبیر ما، تصرفات و تغییرات عجیب ما، خوبی زندگانی ما، کمک ما در صنایع و تجارت و حرفه و پیشه برای امور دنیائی و آخرتی ما - دلیلهای واضعی بر قول ماست که ما را بابیان و آنها بندگان ما هستند.

پادشاه بنماینده حیوانات گفت در این استدلال که بر ادعای خود

راجع به آقائی خودشان و بندگی شماها کردند چه میگویند ؟

سرها بزیر افکنده شدو مدتی در بیانات انسی راجع بفضائل بنی آدم و چیزهاییکه خدا بآنها عطا فرموده و آنها را بر سایر حیوانات مزیت بخشوده است همه بفکر فرو رفتند .

در اینوقت زنبور عسل بسخن آمده گفت

حمد سزاوار خدای شکافنده آسمانها و خلق کننده مخلوقات و تدبیر کننده اوقات و فرستنده قطرات بابر کات و رویاننده گیاه در فلولات و خارج کننده شکوفه و گل از نباتات و تقسیم کننده ارزاق و اقوات است اورا در هر صبح ها تسبیح گوئیم و در هر شام بشنا و حمد او مشغولیم که ما را بنماز و دعا و تحیات خود موفق داشته است چنانکه هم او فرموده « هیچ چیز نیست مگر اینکه بحمد و شکر پروردگار تسبیح میگوید ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید » .

اعلیه حضرت ! داد گستر ! این انسی گمان می کند که انسها علوم و معارف و فکر و رویه و سیاستی دارند که دلیل اربابی آنها و دلیل بندگی ما است - اگر آنها در کار ما فکر کنند و احوال ما را در نظر گیرند و بسر گذشت احوال ما و کمک هایی که برای اصلاح امورمان بایکدیگر داریم واقف شوند خواهند فهمید که ما هم علم و فهم و معرفت و تمیز و فکر و رویه و سیاست و تدبیری داریم که از مال آنها بدرجات دقیقتر و لطیف تر و محکمتر و متقن تر است .

از جمله اجتماع جامعه زنبور عسل در قراء خود شایسته که يك رئیس بر همه ریاست و تسلط دارد و این رئیس کار گزاران و لشکری و رعایا دارد که هر يك بکار مخصوص خود مشغولند و البته اداره کردن آنها بی سیاست و تدبیر امکان پذیر نیست . از طرف دیگر نظری بمنزلها

و خانه های آنها می افکنیم میبینیم خانه ها تماما بشکل مسدود
 بنیان دار و پهلوی هم بانظم و ترتیبی ساخته شده که برای مهندسین این
 با بکار بردن آلات هندسی ساختن نظیر آنها با این نظم و ترتیب ممکن
 نیست پس از آن بدریاها و مستحفظ ها و محتسب ها و نظم و ترتیب آنها
 دقت کنیم مشاهده مینمائیم که چگونه مراعات بهداشت و حفظ نظم در
 رفت و آمد و جلوگیری از هجوم خارجی بعمل آمده است و نیز کیفیت
 رفتن آنها بچرا در روزهای بهار و شبهای مهتاب در تابستان و جمع
 آوری موم از چربی و برگ درختان با پا های خود و گرفتن عمل بوسیله
 لبهای خود از گلهای نباتات و چگونگی ذخیره کردن عمل در قسمتی
 از خانه ها و پوشانیدن سر آنها و تخم گذاردن در قسمت دیگر از خانه
 ها و جوجه شدن تخمها و خواب و راحت زمستانی و ایام گرم تابستان و
 روزهای باران و باد در آنها و همچنین چگونگی استفاده روزانه خود و
 اولادش از عمل ذخیره بطور اقتصاد و میانه روی تا ایام زمستان بپایان
 برسد و فصل بهار بیابد و گیاه و گل بروید و زندگانی راه بیفتد و مثل سال
 قبل بچرا مشغول شوند. تمام این عملیات بدون هیچ تعلیم و دبستان و
 زحمت هیچ آموزگار و بدون تلقین پدر و مادر صورت میگیرد عجب
 نیست که دل ما را محل نزول وحی و الهام خداوندی دانسته اند زیرا
 ما بتعلیمات او تمام این کار ها را انجام میدهیم و فضل و کرم اوست که
 ما را باین رویه عاقلانه و سیاست حکیمانه راهنمایی میکند شما انسیها
 ادعا می کنید که شماها آقایان و مالکین و مابندگان شما هستیم پس چرا
 اینقدر بفضولات ما رغبت دارید و اینقدر بیافتن آن خوشحال شده و
 بآن استشفا میکنید کسی که آفاست چگونه بفضولات بندگان خود
 علاقه و دل بستگی و حتی حرص نشان میدهد ولی ما از شما بی نیازیم پس

شما هیچ راهی برای ثبوت این ادعا ندارید و آنچه میگوئید جز زور و بهتان چیزی نیست •

اعلیحضرتا اگر این اسی بحال مورچه دقت میکرد و میدانست که چگونه شهر خود را زیر زمین طرح ریزی کرده و کوچه ها و بن بست ها و مدخل های خانه ترتیب میدهند و در خانه ها بچه کیفیت تختانی و فوقانی میسازند و چگونه بعضی از خانه ها را در زیر و پاره ای را در رو بنا میکنند و چطور مدخل بعضی خانه ها را تنك و عقب آنها را وسیع مینمایند و ذخائر زمستانی را در این خانه ها و مخصوصا در فوقانیها انبار میکنند که از وصول آب باران محفوظ باشد و اگر اتفاق بیفتد که پاره ای از این ذخائر تر شود در روز های آفتابی آنها را آفتاب داده خشك میکنند و مجددا در جای خود میگذارند، دانه گندم را نصف و جو و باقلا و سایر حبوبات را پوست کنده انبار مینمایند تا از سبز شدن آنها جلوگیری کرده باشند، در ایام تابستان شب و روز در بنای خانه ها یا جمع آوری ذخیره کار میکنند و برای بدست آوردن قوت و غله یکروز بسمت راست و یکروز بسمت چپ شهر خود بحرکت می آیند و مانند قافله در رفت و آمدند و چنانچه یکی از آنها چیزی یافت بقدری که خود بتواند حمل کند از آن برداشته و بقصد اخبار پیدا شدن مقداری آذوقه و قوت بشهر مراجعت میکنند در راه هر يك از رفقا باومی رسند بار او را بو میکنند و بوسیله همان بو راست بسمت آن خوراکی میروند و اجتماع کرده تا تمام آنها را با كمك يكديگر بشهر حمل نکنند آرام ندارند •

هر گاه یکی از آنها در کار سستی کند و در كمك سایرین کوتاه بیاید همگی جمع میشوند و فرد تنبل را کشته جسد او را بیرون می

اندازند تا سایرین دیده عبرت گیرند. اگر این آقای انسی در اینکارهای مورچگان فکر میکرد احوال آنها را در نظر می آورد میدانست که آنها هم علم و فهم و تمیز و معرفت بصیرت و تدبیر و سیاستی دارند و از این حیثیات از بنی آدم عقب نیستند البته از افتخار بر حیوانات و برتری خود دم نمیزد.

و نیز اگر این آقای انسی در حال ملخ توجه میکرد و میدید که وقتی ایام بهار سر می آید و موقع چرا تمام میشود چگونه بز مینهای سست خشك میروند و دم خود را بزمین فرو برده و در آنجا تخم می گذارد و پس از آن عمرش سر رسیده یا مرغان او را میخورند و یا خود میمیرد و از بین میرود و سال دیگر در ایام بهار و اعتدال هوا تخم های مدفون در زمین خود بخود شکافته شده و مورهای ریزه بوجود می آید که در روی زمین مشغول خوردن هر چه دندانگیرشان باشد می شوند تا بزرگ شده و مثل سال قبل بچریدن مزارع مشغول شوند، می دانست که ما هم هر يك در حدود خود علم و معرفتی داریم.

و نیز کرم ابریشم که در بالای درختان و کوهها زندگی می کند وقتی در ایام بهار خوب چرید و بمنتهای رشد خود رسید تارهایی از لماب دهن خود بدور خویش می تند و کیسه مانندی برای حفظ خود میسازد و چند روز معینی در آن میخوابد همینکه بیدار شد در آن کیسه تخم میریزد و کیسه را سوراخ کرده از آن بیرون می آید و با بالهایی که تازه پیدا کرده است در هوا میپرد و مرغان او را شکار کرده میخورند یا بواسطه کثرت حرارت و برودت و باد و باران تلف میشود ولی این تخمها در کیسه خود محفوظ هستند تا سال دیگر و وقع بهار شکافته شده کرمهایی از آنها بیرون آمده و از کیسه خارج میشوند

مثل مادرشان در سال قبل زندگانی می کنند و همینکه از برك درخت
خوردند و رشد کردند عمل تنیدن بر خود را برای همان مقصود دنبال
مینمایند. این رسم حیوان بی دست و پا و تقدیر خدای عزیز دانا است که
بهر چیز وجود داده و او را بمصالح و منافع خود هدایت فرموده است.
حال زنبور های زرد و سرخ و سیاه هم همینطور است آنها خانه
هایی در زیر سقف ها و شکاف دیوار ها و بین شاخه های درختها برای
خود میسازند و مانند زنبور عسل تخم گذاری کرده بچه بوجود می
آورند ولی آنها برای فردا چیزی ذخیره نمیکند بلکه هر چه گیر
آورند روزمره زندگي مینمایند و همینکه زمستان رسید بسوراخ پناه می
برند.

بعضی از آنها در شکاف دیوار ها و محلهای پوشیده ایام زمستان
را در خواب سرمی کنند و در بهار که هوا معتدل و خوب شد خدا روح بآنها
میدهد و از سوراخهای خود بیرون آمده زندگي میکنند و خانه می
سازند و تخم میگذارند و جوجه میآورند و اولاد خود را بزرگ میکنند
و مانند سال قبل بزنگي ادامه میدهند و این است رسم زندگانی این
حیوان و تقدیر خداوند عزیز دانا.

تمام این حشرات و هوام تخم میگذارند و جوجه در میآورند و
بچکان خود را با اطلاع و معرفت و بصیرت و شفقت و رافت و ترحم و لطف
و مدارا تربیت میکنند و از اولاد خود پاداش و اجر و جزا و نیکوکاری
توقع ندارند. اما اکثر آنها از اولاد خود توقع نیکوکاری و پاداش و
اجر دارند و منت بر آنها می نهند که آنها را تربیت کرده اند و مروت
و کرم و احسان و وجود و سخای لازمه صاحبان کرم و فضیلت را فراموش
می کنند.

معلوم نیست این افتخار بنی آدم بما از چه راه است لذیذ ترین
 مأکولات آنها از فضولات مار بهترین ملبوسات آنها از فضولات کرم
 ابریشم است پس آنها هستند که در مأکول و ملبوس زیر منت ما هستند
 و ما هستیم که بآنها نعمت میدهید آیا در اینصورت این ادعا که آنها را بایان
 ما هستند و ما بندگان آنها هستیم حیرت ندارد؟

اما کیک و پشه و کرم و نظایر و همجنسان آنها نه نخمی میکنند
 و نه جوجه ای در می آورند و نه بچه ای میزایند و نه شیری بآنها داده و
 ترتیبی نسبت بآنها می کنند نه خانه ای می سازند و نه گیاه و قوت و غذائی
 ذخیره میکنند و نه انباری دارند بلکه ایام کوتاه زندگی خود را
 راحت و مرفه میکنند و نه صدمه ای از سرمای زمستان و باد و باران می
 کشند و نه لطمه ای از حوادث زمان می بینند و همینکه فصل تغییر کرد و
 موجبات زندگی آنها مضطرب و طبیعت ارکان اربعه درهم شد تسلیم
 پیش آمد گردیده بدون ذره ای افسوس و اسف خود را برای مرگ حاضر
 میکنند و بخوبی میدانند که خداوند تعالی همانطور که آنها را در اول سال
 خلق فرموده در سال بعد هم بایجاد آنها خواهد پرداخت و مثل انسها قدرت
 خدا را بیست و نشور انکار نکرده و نمیگویند مادر سوراخ قبر جایگزین
 میشویم آیا وقتی استخوانهای ما پوسید و از هم متلاشی شد و مرتبه بر
 میگردیم و زنده میشویم؟!

اعلیحضرت! اگر این انسی در چیزهایی که بعرض رساند فکر میکرد
 و از سرگذشت زندگی این حشرات و هوام مطلع میشد و میدانست
 که آنها هم بعنایت و لطف خدای تعالی علم و فهم و معرفت و تمیز و
 ادراک و رویه و سیاست و تدبیر دارند هیچوقت بما افتخار نمیکرد و
 خودشان را آقایان و ما را بندگان تصور نمی نمود - از خداوند بخشاینده

مهربان برای خود و شما پوزش می طلبم.

همینکه زبور غسل سخن خود را بیابان رساید پادشاه برای تشویق او فرمود خدا بتو برکت بدهد که حکیمی عالم و سخنرانی فصیح و گوینده ای بلیغ می باشی.

فصل

سپس فرمود ای جماعت انس آنچه گفته شد شنیدید و آنچه جواب داده شد فهمیدید آیا مطلب نا گفته دیگری دارید ؟ عرب بدوی از میان انس هابر خاست و گفت بلی اعلیٰ حضرت ما را اخصال و مناقب دیگریست که کاملاً بر بندگی آنها و آفاقی ما دلالت دارد . فرمود بگو و بیار ! اعرابی گفت خوشی زندگی و لذت معیشت و پاکیزگی مأکولات و اقسام غذا و مشروبات که عده آنها را جز خدا کسی نمیداند و این حیوانات بامادر آن شر کتی نداشته و از آنها محرومند مثلاً مغز میوه را ما میخوریم پوست و هسته و چوبش مال آنها است ما از دانه استفاده میکنیم کاه و برگ را آنها بکار می بندند ما از شیر و عصاره بر خوردار میشوم آنها تفاله و کنجباره آن را مصرف میکنند.

گذشته از این ما چندین جور نان از قبیل کرده و لوانش و قرصه سفید و سیاه و اقسام نان شیرینی و نان خشک و اقسام غذا مانند خورشها و پلوها و آشها و کبابها و خورا کها و انواع شیرینی و آجیل و مربا و ترشی و سایر تنقلات داریم . و نیز الوان مشروبات از قبیل بنید ، آب جو و شربت های دیگر مانند سکنجبین و شربت های میوه و لبنیات مانند شیر و کره و سرشیر و ماست و دوغ و کشک که از آنها انواع دیگر خوردهای تزیین میدهند داریم که عدد آنها را اقامه غیر از خدای تعالی هیچ کس نمیداند و چنانکه مسلم است حیوانات از تمام این نعمات محرومند

و در خوراك آنها درشتی و خشکی و بی طعمی و بی بوئی و کمی چربی و شیرینی است که کمی لذت آنها را در خوردنیهایشان ثابت میکند و این هم در جای خود مسلم است که بی ذوقی و درشت خوری از صفات بندگان و فوق و لطافت درزندگی و معیشت راجع بازادگانست و تمام اینها دلیل میشود که ما آقاییان و مالکین و آنها بندگان و مملوکین میباشدند .
از خداوند برای خود و شما پوزش می طلبیم

فصل

در اینوقت هزارستان نماینده پرندگان که بر شاخه درختی نشسته مشغول ریزه خوانی و ترنم خود بود بسخن آمده گفت 'ستایش خدای واحد احد فرمود صمد قدیم ابدی سرمدی بی شریک و ولد را سزااست که ابداع کنند مبدعات و خالق مخلوقات و علت موجودات و سبب کائنات اعم از جمادات و نباتات و حیوانات است ابداع آنچه در عالم کون و فساد است ازار ' و اوست که باراده خود و هر طور که خواسته آسمانها را اثر کیب داده ' مولدات را تولید فرموده است

اعلیحضرتا! بزرگوارا! این انسی بما کولات پاکیزه و مشروبات لذیذ خود افتخار میجوید و بیچاره نمیداند که همین ها چگونه مایه عقوبات و اسباب شقاوت و عذاب دردناکی برای آنها است زیرا حرام آنها عذاب و حلال آنها حساب دارد و این بدبختها در بین این عذاب و حساب میان خوف و رجا هستند .

شاه فرمود قدری بیشتر تشریح کن .

گفت بلی اطاعت می کنم : مثلاً اینها این لذات و عیش گوارا را بزحمت بدن و تعب نفس و جهد روح و عرق جبین با شقاوتها و پستیهای بیشمار بدست می آورند که خودشان حساب آن را ندارند ملاحظه

فرمایند برای بدست آوردن این لذات چه عذایهائی دارند شیار کردن و
 بذرا افشاندن کود دادن و نهی کردن و سد بستن و میرابی نصب دو لاب
 و ساختن حوض، آبیاری، دشتبانی، و جین درو، جمع آوری دسته، کوبیدن
 خرمن و باد دادن و وزن کردن و تقسیم نمودن و آسیابائی و خمیر و ساختن
 تنور و نان پختن و تدارك ديك و جمع آوری هیزم و سرشاخه و سرکین
 و آتش زنه و ساختن اجاق دود خوردن و چانه زدن، قصاب و حساب
 کردن با بقال و جهد و رنج در راه پیدا کردن پول و آموختن صنایع و
 حرف و پیشه و کسبهای جان فرسا و اعمال طاقت زدا و محاسبات تجارت
 و رفت و آمد و سفرهای دور برای بدست آوردن کالا و انبار طرف احتیاج
 و ذخیره و احتکار و مصرف آن با اندازه یاد دینی درمان بخل و چشم تنگی،
 اگر جمع مال از راه حلال و صرف آن خالصا لوجه الله باشد
 تا کزیر حسابی دارد و وبال است و اگر جمع آن از راه غیر مشروع و
 خرج آن بیمورد و برای هوای نفس باشد حساب و عذاب و نکال نتیجه
 آنست زیرا همانطور که قوت و لباس برای بشر تا کزیر است موت و
 حساب هم تا کزیر میباشد. ما از تمام اینها آسوده ایم خوراك ما از چیزهائی
 است که از زمین میروید و آبیاری آن از آسمانست. ما از علفهای ترو
 تازه سبز با طراوت و نظیف و گیاههای خشك و انواع دانه های لطیف که در
 غلاف و سنبل و پوست آنها است میخوریم و از اقسام میوجات با اشکال
 مختلف و طعم گوارا و بوی خوب و بر کهای سبز و با طراوت و ریاحین که
 دوره بدوره در سالها بدون هیچ زحمت بدن و رنج نفس و خستگی روح
 در مرغزارها میروید استفاده میکنیم و هیچ احتیاجی برنج جان فرسای
 شیار و زراعت و آبیاری نداریم و از بذرا افشانی و درو و خرمن کوبیدن و آسیا
 کردن و نان پختن، بریان کردن بی نیازیم اینها علامت بزرگواری و

آزادی است نه کارزندگی شما که جز عذاب روح حاصلی ندارد •
و نیز ما وقتی قوت روزانه خود را خورديم آنچه باقی ماند همان جا
میگذاریم حاجتی بحفظ آن نداریم از انباردار و نگهبان و پاسبان و احتکار
برای روز مبادایی نیازیم و بی ترس و بیم از دزد و راهزن در مکان و
منزل خود که بی درو پیکر و قفل و بند و حصار است با کمال ایمنی و اطمینان
راحت و آسوده میخوابیم تمام اینها نشانه های آزادگی است که ما داریم
و شما ندارید •

و گذشته از اینها شما در مقابل هر يك از لذاتی که از اقسام ما کولات
و مشروبات دارید و عذابی هم از قبیل امراض مختلفه و عیالی های مزمن
و دردهای کشنده و تبهای سوزان از قبیل يك در میان و دو در میان و
سه و چهار در میان و تخمه و ترشی معده و شکم روش و قولنج و فقرس و
برسام و سرسام و طاعون و برقان و طاعونچه و سل و جذام و برص و سکنه و
صداع و غشوه و تزف الدم و شاش بند و جرب و آبله و سفه و بله و جنون
و دمل و خنایز و حصه و جراحات و انواع ورمها که برای رفع آنها بانواع
عذاب و معالجه از قبیل داغ، اماله، سعو ط و حجامت و قصد، خوردن مسهل های
بدبو و زحمت پرهیز و محرومی از چیزهای معتاد و نظایر اینها از انواع
عذاب و عقوبتهای جان کاه جسد فرسا که ذکر آنها موجب تطویل خواهد
بود دارید که ناگزیر باید تحمل کنید •

تمام این گرفتاریها و مصیبتها برای عصیانی است که پیرو ردگار
خود میورزید و طاعت او را ترك کرده سفارشهای او را پشت گوش
می اندازید. اول شخص آنها آدم ابوالبشر است که خدا در حق او میفرماید
« آدم عصیان ورزید و گمراه شد » و باز هم میفرماید « او (انسان) ستمکار
و نادان است » ما از تمام این آفات و عقوبات و عتاب و خطابها مصون و

معهوظیم ومن حیرت دارم که این فکر که شما آقایان وما بندگان شما باشیم چگونه برای شما آمده و تصور میکنم که خیلی خودپسندی و گستاخی لازم دارد تا بتوان چنین ادعای بی پروائی را کرد شما تا زنده و صحیح البدن هستید برای تحصیل معاش و احتیاجاتی که برای خود تراشیده اید در رنج و زحمت جسمی و روحی هستید وقتی مریض شوید در عقوبت و حسرت بسر میبرید و همینکه مرید عقاب و عذاب و خطاب و حساب دارید و ما هیچیک از آن ها را نداریم خودتان فکر کنید آقا و بنده را تشخیص بدهید و بفهمید که بین ما و شما کی آقا و کی بنده است اسی سخن او را قطع کرده گفت ابتلای بمرض چیزی نیست که ما تنها گرفتار آن باشیم و شما لباسی بسا اتفاق افتاده است که شما هم مثل ما گرفتار بیماری شده اید • نماینده برندگان جواب گفت آنها که مثل کبوتر و خروس و ماکیان و مواشی و چهارپایان که با شما مخالطه دارند و یا اسیر شما بوده و از تصرف در زندگانی و صلاح و فساد خود ممنوعند شاید مثل شما بیمار شوند ولی آنها که در امر معیشت و تدبیر و صلاح و حساب و ریاضت دادن نفس خویش آزادند خیلی کم مبتلا بمرض و مرض میشوند سبب اینهم پیدا است زیرا اکل و شرب آنها جز در وقت حاجت و باندلزه لزوم آنهاهم یکنه و بقدریکه سد جوع و رفع عطش کند بیش نیست و پس از آن نوبت استراحت و خواب و ریاضت دادن نفس میرسد آنها از هر گونه افراط در حرکت و سکون در حرارت و آفتاب و سایه و سرما یا توقف در کشورهای غیر موافق با طبیعتشان و یا خوردن چیزهای نامناسب با مزاجشان خود داری میکنتند •

اما آنها که مانند سگ و گربه با شما مخالطه و زندگی دارند با مانند مواشی و چهارپایان اسیر دست شما هستند از هر گونه مداخله در وقت و

و انتخاب نوع خوراك خود ممنوعند و بآنها در غير وقتى كه مناسب طبع و ميل آنها است خوراك میدهيد و گاهى از شدت گرسنگى و تشنگى زيادتر از اندازه لزوم و حاجت بآنها ميخورايد و نميگذاريد راحت کرده آنچه خورده اند تحليل برده بدن آنها رياضت لازم را بکشد بلکه بلافاصله آنها را بكار ميگيريد و برنج و نمب و زحمت مى اندازيد البته آنها هم مثل شما مريض ميشوند اطفال شما هم همين حال را دارند زيرا زنهای شما در موقع بارورى و شير دادن آنها با حرص و ميل از همه جور غذا و آشاميدنيهاى كه بخورند آنها شما خود را آقا ميدانيد ميخورند و اين غذاها در بدن آنها توليد اخلاط غليظ متضاد مينمايد و در مزاج جنين شير خوارگان اثر ميكند و سبب امراض و عليلى ها و دردهائى مانند فالج و لقوه و زمين گيرى و بدى ساختمان بدن و زشتى و بدى صورتى ميشود.

علاوه بر تمام اين امراض و عذابهاى آن براى شخص مبتلا كه بآن اشاره كردم و مرگ او كه باچه جان كندنى صورت ميگيرد موضوع گريه و فالت و حزن و اندوه و غم و غصه و مصيبت هائى كه كسان و نزديكان بآن مبتلا هستند عذاب و عقوبت ديگرى است كه از مريض دارى بدرجات بدتر و بالاتر است و تمام اين عذابها را براى سوء اعمال و بى تجربى در زندگانى تحمل ميكنند و ما از تمام آنها دور و آسوده ايم.

در اينجا يك موضوع ديگر هم هست كه از آن ذكرى نكردم و آن اينست كه گوارا ترين چيز هائى كه شما ميخوريد و لذت ترين چيز هائى كه مى آشاميد و نافع ترين چيزى كه بآن مداوا مى كنيد عسل است كه آنها از فضولات زنبور بوده و بشما مربوط نيست.

معلوم نيست افتخار شما در اين باب از چه راه است؟ گذشته از اين پدر و مادر شما در اول امر در زندگى با ما شريك و مثل هم بوديم و در

اوقائی که در آن باغ در بالای آن کوه واقع در شرق بودند از میوه‌ها
 ودانه‌های آن باغ می‌خوردند وبدون هیچ زحمت ورنج وعداوت و حسد
 واختصاص پنهان کردن و احتکار حرص و بخل وترس وهم وغم وحزن
 واندوه زندگی میکردند تا اینکه امر پروردگار خود را ندیده‌انگاشته
 وبقول دشمنان از راه در رفته وعصیان ورزیدند و از آنجا اخراج شدند
 وبرهنه و عریان از بالای کوه بدامنه آن که زمینی بی آب و علف و
 بی درخت و پناهگاه بود طردشان کردند و در آنجا مدتی گرسنه و نشنه
 و برهنه بسر بردند و جز گریه و دله بر نعمت از دست داده کاری
 نداشتند.

بالاخره رحمت خدا شامل آنها شده توبه آنها قبول و ملکی نزد
 آنها آمده شیار کردن وزراعت و کوبیدن و آسیا کردن و از علف صحرا
 مانند کتان وپنبه لباس درست کردن را بآنها آموخت واساس زحمت
 و تعب وجهد و شقاوتی که شماره آنها جز خدا کسی نمیداند و من
 بعضی از آنها را تذکر دادم فراهم شد تا اینکه اولاد آدم زیاد و در
 بروبحر وصعب وسهل زمین بیشتر شدند و برسکه آن یعنی اصناف
 حیوانات تنگ گرفتند و آنها را در مکان و مسکنشان آرام نگذاشته
 آنچه میتوانستند از آنها اسیر نمودند وما بقی فرار اختیار کردند باین قدر
 قانع نشده دنبال فراریهاهم افتادند و کم کم کار طغیان و بلند پروازی را
 بجای رسانده‌اند که الان در آن هستیم یعنی در سر آقائی خود و بندگی
 ما منازعه ومشاجره و مناظره برپا کرده‌اند و از این افتخارات میان همی
 برخ مامی کشند.

همینکه بناشد پر خوری و شکم چرانی از مفاخر شمرده شده وبآن
 افتخار کنند البته مجالس این تن پروریها و پر خوریها بیشتر موجب

افتخار است زیرا در ضمن يك تفريعات روحی هم بامید دیدن دوستان و تجدید عهد با آشنایان شاید از آنها حاصل شود و ممکن است بازیکی از این آقایان برخاسته و از مجالس خوشگذرانی و بازی و تفریح و سرور و لوازم آنها مانند عروسی و ولیمه و رقص و دید و بازدید های تبریک و تهنیت و شب نشینی های وقت گذرانی مانند مجالس ادبی و موسیقی و فکاهی و اشعار مدح و ثنا و لوازم این مجالس مانند زینت آلات و تاج و بازو بند و خلخال و نظایر آن که ما از آنها فارغ و آسوده ایم مذاکره کند و بآنها افتخار جوید اینست که ملازمت ایشانرا کم کرده جواب این افتخار را هم داده میگوئیم که در قبال هر يك از این چیزها عقوبات و انواع مصیبت ها برای شما حاضر و مهیا است که ما هم از آن تفريعات هم از آن عذاب ها فارغ و آسوده ایم.

مثلا در مقابل عروسی عزا و عرض مبارکباد تسلیت و بدل آوازه خوانی نوحه سرائی و در قبال خنده گریه و زاری و در برابر فرح و سرور غم و حزن و باذای مجالس عالی تنگی تابوت و قبر تاریک و عوض گزشت میدانهای وسیع کنج زندانهائی که:

از ضعیفی دست و تنگی جای نیست ممکن که پیرهن بدی و در مقابل رقص دست بند و شلاق و بجای زینت و تاج و خلخال و بازو بند کند و زنجیر و غل و داغ و درفش و در مقابل مدح و ثنا و بدگوئی و خلاصه در برابر هر خوبی يك بدی و در مقابل هر تنعم يك حرمان و عوض هر فرح يك حزن و مصیبت دارید که ما از تمام آنها فارغ و آسوده ایم و اینها همه نشانه و علامات شقاوت و بدبختی و بدحالی شما است اما ما بجای مجالس و شب نشینی ها و وقت گذرانیهای کذائی شما این فضای وسیع و هوای آزاد و این مرغزارها و چمنهای سبز با طراوت

و این نهر های جاری و سواحل دریا و شط ها و پرش در باغها و بستانها و بلندی کوهها را داریم که در آنها آزادانه گردش و رفت و آمد می کنیم و هر جا که از زمین خدا بنظرمان خوب و خوش بیاید منزل اختیار مینمائیم و از روزیئی که خدای واهب بدون هیچ منت و رنج روح و هیچ زحمت و تعب بدن از میوه های گوناگون و دانه های لطیف مقرر داشته است ارتزاق کرده و از آبهای خوشکوار بدون هیچ مانع و دافعی مینوشیم و احتیاجی بر بسمان و دلو و کوزه و مشک و چیز های دیگر که شما بآن مبتلا هستید نداریم حالا ببینیم شما که برای فراهم کردن اکل و شرب خود محتاج باینهمه تعب و رنج بدن و خستگی روح و عذاب باطنی و شقاء و بدبختی هستید آقا و اربابید یا ما ؟

پادشاه اسبهارا مخاطب داشته گفت جوابها را شنیدید آیا چیز دیگری نگفته دارید ؟

گفتند بلی ما را فضائل و مناقب دیگری هم هست که دلیل بر بندگی آنها و آقائی ما است پادشاه گفت کدام است ؟ بگوئید و بیاورید :

فصل

اینوقت شخص عبرانی و از اهل عراق برخاسته گفت :
حمد و ستایش خاص پروردگار عالمیان و سرای آخرت مخصوص برهیز کاران و عدوانان منحصراً برای ظالمان است خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را از تمام عالمیان برگزید بعضی از فریسه آنها را بر بعضی رجحان داد و خداوند شنوا و داناست اوست که پیغمبران و کتب آسمانی و آیات محکمات بما کرامت فرموده و انواع حلال و

حرام و حدود و احکام و اوامر و نواهی و ترغیب و ترهیب و وعد و وعید و مدح و ثنا و تذکار و اخبار و امثال و قصص اولین و آخرین را بیان نموده و وصف قیامت و بهشت و دوزخ را در آنها ذکر کرده و غسل و طهارت و نماز و روزه و صدقه و زکوة و اعیاد و جماعات و رفتن بجانب جایگاههای عبادات و مساجد ما را سرافراز فرموده است.

ما منبر و خطیب و اذان و میقات و احرام و تلبیه و افاضات

داریم •

تمام این خصال کراماتی است که مخصوص بماست و شما از آنها محرومید و اینها دلیل است بر اینکه شما بشدگان و ما آقابان شما هستیم •

نماینده پرندگان گفت . آقای انسی اگر توجه داشتی و در آنچه گفتی دقت کرده بودی میدانستی که تمام اینها بر ضرر شما است نه بر نفع شما .

پادشاه گفت توضیح بده ببینم چه میخواهی بگوئی ؟

هزار دستان نماینده پرندگان گفت بجهة اینکه تمام اینها برای کفار و گناهان و محوسیات اعمال و نهی از فحشاء و منکر است چنانکه خداوند میفرماید « ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر » و نیز میفرماید « ان الحسنات يذهبن السيئات وذلك ذكرى للذاكرين » و پیغمبر علیه السلام فرموده است « روزه بگیرد تا صحت بدن پیدا کنید » ما از گناهکاری مبرا هستیم و سیئات عمل و فحشاء و منکری نداریم باینجه است که احتیاجی هم باین چیزهاییکه شمردی و بدانها افتخار کردی نداریم • ای آقای انسی باید این مطلب را بدانی که خدای تعالی همیشه پیغمبران و رسولان خود را برای ارشاد کفار و جاهل و مشرکین و آنها

که منکر خدائی او هستند و دریگانگی او انکاری دارند و آنها که با او بخدایان دیگری قائلند میفرستند چنانکه بعضی از شما خدا راسه تا میدانند و برخی عزیر را پسر خدا و پاره ای عیسی را زاده خدا تصور میکنند و جمعی دیگر میگویند خدای تعالی بصورت جوان بی موی خوشگلی است که زلف های مجعد دارد .

این خرافات و مجازات که از شما صادر میشود و این تغییراتی که شما در احکام خدا میدهید و عصیان هائیکه مرتکب میشوید و از اطاعت او سرپیچی میکنید دلیل روشنی است که شما احسان های خدا را نسبت بخود نمی فهمید و از ذکر او غافل و عهد و میثاق او را فراموش کرده و از راه راست منحرف و گمراه شده اید .

بعث انبیاء و رسل برای شما لازم است که تا طریق هدایت و راه رشد و صلاح را برضا و یا زور و فشار یا قتل و اعدام بشما نشان بدهند و ما از تمام اینها بری هستیم برای اینکه ما خدا را میشناسیم و بهروردگار مان ایمان داریم و او را بیکانگی می ستائیم شکی و گمراهی نداریم .

ای آقای انسی باید بدانی که انبیاء طیب های نفوس و در رصد خانه کائنات بمنزله منجمند و اینهم مسلم است که طیب برای مریض و صاحب درد مزمن است و منجم هم برای اشخاصی لازم است که نحوست طالع و بدبختی دارند و از ستاره هدایت منحرف میباشند چنانکه پیغمبر فرموده است «مثال اصحاب من مثال ستارگان است بهر يك از آنها اقتدا كنید شما را براه راست هدایت كنند»

اما غسل و طهارت برای این بشما واجب شده است که شما در شهوت رانی باقسام مختلفه آن افراط میکنید هر روز و هر شب و هر صبح و هر شام قوه شهویه را بکار میاندازد و از شدت میل و حرص اینقدر به

هیجان میآید و عجله دارید که عرق میکنید برای برطرف کردن این عرق و رفع بخارهای کثیف و بوی بد آن شست و شو بعد از هر عمل برای شما واجب شده است اما ما از تمام این هافارغ و آسوده ایبه هیجان ما در سال فقط یکمرتبه است و آنهم برای شهوت و لذت نیست بلکه برای بقای نسل است .

اما نماز و روزه برای این بشما واجب شده است تا کفار و گناهان شبانه روزی شما از قبیل غیبت و سخن چینی و حرف لغو و هذیانت شما باشد که پیغمبران باین مداوا شما را معالجه میکنند زیرا شما مریض این معاصی هستید از طرف دیگر تمام درون شما از مأكولات گناه و مشروبات ، سخن چینی و غیبت که بمنزله خوردن گوشت برادران است پر میباشد برای معالجه از این پر خوریها است که شریعت ها امر بخالی نگاهداشتن معده از این مأكولات مضر بد داده اند خالی نگاهداشتن شکم همان روزه و پر خوری سرآمد هر گونه مرض و خلل سرآمد هر گونه دواست . بعد از آنکه انبیاء باحوال و نافرمانی شما در شب و روز نظر انداخته دیدند که شما از غذا های گناهکاری و شک و تردید و مشروبات ، گمان بد و دروغ بر خدا درون خود را انباشته میکنید این بود که شما را مأمور کردند که در شبانه روز چند بار حرکتی ببدن خود داده و با بجا آوردن اشکال مختلف حرکت خورده های خود را تحلیل بمرید و این حرکات مختلف اشکال همان نماز های پنجگانه است و البته میدانید که اطباء حرکات و کامهائی از بالا بیائین و از پائین به بالا و بر روی زمین دستور میدهند تا ثقلی که از غذای سنگین شب برای معده حاصل شده است رفع شود و ما باز از تمام اینها آسوده و فارغیم و باین جهت است که برای ما نماز و روزه واجب نشده است . اما

صدقات و زکوة برای این بشما واجب شده است که شما برای جمع آوری مال از حلال و حرام و غصب و سرقت و دله دزدی مانند تقلب در وزن و کیل و امساك در مخارج واجب و بخل و احتكار و ندادن حقوق واجبه پروائی ندارید مال را جمع میکنید آنچه را میتوانید میخورید و باقی را ذخیره و حبس مینمائید و صدق فرمایش خدا هستید که میفرماید « آنها که طلا و نقره را کنج کرده و در راه خدا صرف نمیکنند به عذاب دردناك بشارتشان بده » اگر شما اموال زیادی خود را بفقرا وضعفای خود میدادید هیچوقت صدقه و زکوة بر شما واجب نمیشد و ما از اینها آسوده ایم زیرا ما بابنای جنس خود شفقت داریم نسبت به چیزیکه پیدا می کنیم بخل نمی ورزیم و آنرا ذخیره نکرده بخود تخصیص ندهیم صبحها گرسنه متوکل اعلی الله از لانه بیرون می آئیم و شب بحمدالله سیر بخانه برمیگردیم .

اما اینکه گفتی شما کتابهای آسمانی و آیات محکم برای بیان حلال و حرام و حدود و احکام دارید تمام اینها برای تعلیم و تادیب شماست چون شما نادان و کوردل و کم معرفت بوده منافع و مضار خود را تشخیص نمیدهید و «ان الانسان کان ظلوما جهولا» در حق شما نازل شده است اینست که بمعلم و استاد و تذکر دهنده و واعظ محتاجید تا شما را از غفلت باز آورده خطا و فراموشی شما را بیادتان بیاورد . حلال و حرام هم باین جهة برای شما بیان شده است که حرام مانند غذای حاد حار است که اگر جوان سی ساله ای که در آفاق گرم مسکن داشته باشد از آن بخورد مسلما برای او مضر واقع شده و او را بجهنم ناخوشی ها و آتش بلاها و دردهای بی درمان مبتلا کرده و مثل اینست که آب جوش باو خورانده و احشاء و امعاء او قطع شده باشد .

و حلال مثل غذای سبک وزن پرفایده ای است که زود بخون تبدیل شده و هر شخص معتدل المزاجی از آن تناول نماید و بشیه او صحیح و همیشه از همین غذا بخورد و در آفاق معتدل مانند زیر خط استوای راه راست هم منزل داشته باشد در بهشت صحت مزاج و دارا - لام اعتدال بنیه و نعمت نداشتن مرض بسر میبرد ای آقای انسی از خواب غفلت و حیرت و نادانی بیرون بیاوریدان که این احکام و قوانین مانند کند و غل و زنجیر است که برای شما وضع شده و حکمت خدا اقتضای این اسرار را داشته که قوانین و احکام را استاد و نادیب کننده شما قرار دهد و ما از تمام آنها فارغیم زیرا خدا بتعالی تمام آنچه را که طرف احتیاج ماست بمالهام فرموده و این الهام و وحی هم بدون واسطه پیغمبران و رسولان و بدون تداء از پشت پرده و مانند وحی بزبور عمل است چنانکه خداوند فرماید «ما یزبور عسل وحی کردیم که در کوهها خانه برای خود بگیرد» و باز فرماید «همگی نماز و تسبیح خود را میدانند» و سخن گفتن مرغ را بسلیمان آموخت .

ای انسی غافل بفهم که خدا در داستان کشته شدن هابیل بدست قابیل میفرماید :

«خداوند کلاغی را مأمور فرمود که زمین را بکند و باو نشان بدهد که چگونه برادر خود را دفن کند» و قابیل بدبخت در این موقع گفته است «وای بر من که مثل این کلاغ هم نیستم که بدن برادر خود را دفن کنم اینوقت از کرده پشیمان شد» ولی پشیمانی او از کور دلی و نادانی خود بود نه از گناه و خطائی که مرتکب شده بود .

اما آنچه راجع بایجاد و جماعات و رفتن خودتان بغانه های عبادت ذکر کردی و گفتی که ما اینها را نداریم باید بدانی که اگر شما دارای اخلاق مذهب و مدد کار برادران خود در مواقع تنگی و شدائد زندگی

بوده و اتحاد و یگانگی داشتند اعیاد و جمعه و جماعت بر شما واجب نمیشد صاحبان شریعت ها این اعیاد و اجتماعات را برای این مقرر داشته اند که بعد از مدتی دوری هم دیگر نزدیک شوید و از این اجتماع صداقت و رفاقت برای شما ایجاد شود زیرا رفقت و صداقت اساس برادری و برادری اساس دوستی و دوستی اساس اصلاح کارها و اصلاح کارهای فردی اساس صلاحیت کشور و صلاح کشور اساس بقاء عالم و دوام بنی آدم است باینجه است که شریعت اسلام امر کرده است که تمام مردم در سال دوم رتبه در موقع مخصوص و هفته ای یکمرتبه در نماز جمعه و هر شبانه روزی پنج مرتبه در مساجد محل حاضر شوند تا غرض مطلوب بعمل آید.

و باز بهمین جهة است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده در همسایگی مسجد جز در مسجد نمازی نباشد اما ما هیچیک از این اجتماعات و اعیاد را نداریم زیرا تمام مکانها برای ما مسجد و تمام سمت ها برای ما قبله است بهر سمت رو آوریم خدا آنجا است تمام ایام برای ما جمعه و عید و تمام حرکات ما نماز و تسبیح است ما حاجتی باین چیزها که تو شمردی نداریم. طهارت جز پاکیزگی قلب از خبائث حق و حسد و پلیدی نیست و نماز جز تقرب بانیت خالص و اعتقاد صحیح و توجه بقبله، امر بمعروف و نهی از منکر و قیام بمصالح مومنین و قعود از عداوت و کینه ور کوع و سجود تواضع و حلم و تشهد با برادران و تسلیم از جهل و نادانی چیزی نیست وقتی این افعال مخصوص با ترتیب خودش جمع شود آنرا نماز میگویند و ما همیشه باین عمل مشغولیم هر جا رو آوریم خدا آنجا است و همیشه در حال نماز و جماعتیم و هیچوقت باذیت انشاء جنس خود نمیپردازیم و بمصالح آنها قیام نمیکنیم و از فحاشی و بد گوئی و مفسده قعود کرده و نسبت بالسان خاضع و را کع و وقتی دانه از زمین بر میچینیم نسبت بآنها

متواضع و ساجدیم اینست خصائل پسندیده ما •

و بهمین جهت است که برای ما جمعه و جماعت و اعیاد در اوقات مشخص معین نشده است زیرا تمام ایام برای ما عید و جمعه و جماعت و تمام حرکات نماز و تسبیح است پس ما حاجتی باین چیزها که شما دیدو بآن‌ها افتخار جستید نداریم •

وقتی نماینده پرندگان از سخن فارغ شد پادشاه بطرف انسیها متوجه شده فرمود چیزهایی که این مرغك گفت شنیدید؟ آیا نا گفته دیگری هم دارید؟ اگر دارید بگوئید •

فصل

عراقی مجدداً برخاست و گفت: ستایش مخصوص خداوندی است که خلایق را خلق فرموده و بآنها روزی رسانده و نعمتهای فراوان عطا فرموده و در بر و بحر الطاف و کرم خود را شامل حال ما نموده و ما را بر بسیاری از خلافتش برتری داده است. بلی اعلی حضرت ما را خصال و مناقب و موهبت های دیگری است که بر آقائی ما نسبت به آنها و بندگی آنها نسبت بما دلیل واضح و حجت لائح است و آن خوبی لباس و پوشیدگی بدن و زیبایی فرش و اناثیه و نرمی و لطافت و محکمی پوشش و قنچگی و ظرافت تزئینات ماست که از حریر و دیبا و خز و ابریشم و پنبه و کتان و سمور و سنجاب و انواع دیگر پوست میسازیم و همچنین عبا های نرم و کرم و لطیف و گسترده ای های عالی فرشها و نمدهای ظریف بیشمار که از موهبت های خدا داریم دلیل واضح و برهان ساطع بر این گفته ماست که آنها بندگان ما هستند و ما آقایان و اربابان آنها میباشیم و لباس زبر و خشن و پوست کلفت و زشتی پوشاک

اکثر این حیوانات که بیشتر آنها بستر عورت خود هم قادر بیستند کافی است که ثابت کند که آنها بندگان و ما اربابان آنها هستیم و حق داریم که هر تصرفی که مالک در ملک خود میکند ما هم نسبت بآنها معمول داریم.

بعد از آنکه عراقی سخن خود را خاتمه داد پادشاه متوجه حیوانات شده و فرمود در چیزهایی که گفت و شنیدید چه میگوئید و باین افتخار کردن آنها چه جواب میدهید؟ گفتند ما جوابهای محکم داریم که الان به عرض میرسانیم:

فصل

در این وقت کلیله برادر دمنه نماینده درندگان برخاست و گفت ستایش سزاوار خداوند توانای دانا و آفریننده کوهها و غارها و ایجاد کننده نبات و اشجار در نزارها و بیشهها و روزی دهنده وحوش و چهار پایان است خدای بزرگواریکه درندگان را دارای سطوت و شجاعت و همت و اقدام خلق فرمود و دستهای محکم و چنگلهای تیز و دندانهای سخت و دهنهای فراخ و سرعت جست و خیز و دوری میدان پرش بآنها عطا نمود تا بتوانند در شبهای و روزهای روشن صعب و سهل زمین را سرکشی کرده روزی خود را بپایند خدائیکه قوت آنها را ارلاشه مردم و گوشت چهار پایان و مواشی قرار داده زندگانی آنها را مرتب داشته خدائیکه بحکمت بالغه خود تمام موجودات را بمرك و فنا و راهپاری بدیار نیستی و بهام محکوم نموده بر ماست که بموهبتش شاکر و بحکمتش صابر باشیم.

سپس نظر خود را بموم حاضرین از حکمای جن و نمایندگان حیوانات انداخته گفت:

ای گروه حکماء وای سخنسرایان بلیغ آیا هیچ متوجه سهو و غفلت این انسی هستید که افتخار خود را بحسن لباس و قشنگی و ظرافت فرش و اثاث میداند؟ ای آقای انسی بگو بدانم چیزهایی را که شمردی و بآنها افتخار کردی از کجا می آورید؟ آیا جز این است که آنها را از سایر حیوانات بخصوص از درندگان میگیرید و بخود اختصاص میدهید؟ انسی گفت چگونه و از کجا؟ گفت آیا برترین لباس خوش آیند ترین چیزهایی که خود را بدان زینت میدهید لباس و حریر و ابریشم نیست؟ گفت چرا. گفت آیا این از لعاب دهن ضعیف ترین حیوانات نیست؟ این حیوان بی زبان که از هوام است تار هائی بدور خود تنیده و برای خود خوابگاه و برای تخمهای خود محل امنی فراهم کرده تا از آفت گرما و سرما و باد و باران خود و سلسل آسوده باشند شما تشریف آورده جور و اجحاف را پیشه خود قرار داده اورا از خانه خود دور و تخمهای اورا گور بگور کرده اید و خداوند در مقابل شما را به درد سر و عذاب کشیدن و نافتن و رشتن و دوختن و زردوزی کردن آن مبتلا فرموده است که خود را بتعب و بدبختی انداخته در نگاهداری و خرید و فروش و اصلاح آن مبتلا بچه عذاب و عقابی شده اید و آرام خواب برای بدست آوردن آن ندارید زمین و زمان را برهم میزنید و هزار مخمصه و گرفتاری برای خود تولید میکنید تا مقداری از آنرا تحصیل کرده زیب و زیور لباس و اثاثیه خود قرار دهید.

نسبت پیشم مواشی و پوست چهارپایان و کرک و موی درندگان و پر مرغان نیز همین معامله را مجری میدارید و بقهر و غلبه و غصب و اجحاف و جور و اعتساف از آنها می گیرید و بدون هیچ حقی آنرا مال خود میکنید و از همه با مزه تر اینکه بدون هیچ خجالت و حیا بآنها پر

خود ما افتخار میفروشید و هیچ فکر نمیکنید که اگر اینها افتخار و مباهاتی داشته باشد ما از شما بآب سزاوار تریم زیرا آنها را خدا بر بدن ما رویانده و از پوست ما آنها را ایجاد کرده و لباس و پوشاک و حافظ و سائر وزینت ما قرار داده و اینها همه را ما از کرم و فضل و رحمت و شفقت خدا نسبت بخود وارداد و بچگانهان داریم چون وقتی بچه های ما دنیا می آیند با پوست و پشم و کرک و پروفلسند که این هم برای آنها بمنزله لباس و پوشاک است که خداوند تعالی نسبت ببزرگی و کوچکی جنه و خلقت بهر يك از آنها عطا کرده است بدون اینکه وزر و وبال چاییدن مال غیر و زحمت و رنج حلاجی و رشتن و تافتن و بافتن و برش و دوخت و سایر چیز هائیکه شما انسیها برای بدست آوردن لباس با آنها مبتلا و معاقب هستید ابتلا داشته باشیم میدانید اینهمه عقوبت که تا دم مرگ هم از آن خلاصی ندارید از کجاست؟ این اثر گناهی است که پدر شما مرتکب شده و از امر پروردگار عصیان ورزیده و گمراه شده است

پادشاه جن فرمود ابتدای خلقت آدم را بیان کن به بینم چه بوده است •

گفت اطاعت میکنم اعلیحضرتا: وقتی که خدا آدم و حوا علیهما السلام را خلق کرد با آنها هم مانند همان حیواناتیکه در آن باغ بالای کوه باقوت در مشرق زمین در زیر خط استوا جا داشتند رفتار فرموده آنچه برای بقای شخص و قیام وجود خود احتیاج داشتند برای آنها مهیا فرمود چون آنها را برهنه خلق کرده بود بر سر آنها موهای بلندی رویانید که از سر آنها سرازیر شده تمام جسد آنها را از هر طرف فرا گرفت و این موها صاف و مشکى و نرم و قشنگ ترین آنچه گاهی بر سر بعضی از دختر ها دیده میشود بود و آنها جوان و صورت و بدن

آنها بیمو و باطراوت و از تمام حیوانات این بهشت خوشگلتر و خوب صورت تر بودند .

و این موها برای آنها لباس و ساتر و بالاپوش و دافع سرما و گرما بود با همدیگر در این باغ گردش میکردند و از میوه های گوناگون آن می چیدند و میخوردند و قوت بدن و غذای آنها از همین میوه ها بود در این باغها و مرغزارها بگردش و تزهت مشغول بوده و از ریحان و غنچه و شکوفه و سبزه آن کیف میبردند و زندگی را با فرح و سرور و رفاه و راحت بدون هیچ رنج و تعب بدن و خستگی روح و نفس میگذراندند و خدا آنها را از تجاوز حد و خوردن پاره ای میوه ها قبل از موقع نهی کرده بود ولی آنها سفارش پروردگار را ترك گفته و بقول دشمن خود مغرور شده از میوه نهی شده خوردند بنا بر این از مرتبه خود ساقط گشته موهای سر آنها ریخت و بدن آنها برهنه ماند و از این باغستان هم اخراج و مطرود و خفیف و خجالت زده شدند چنانکه نماینده پرندگان و حکیم جن در فصل مخصوص اظهار کردند این تکلفات در راه امر معاش و احتیاجات برای نگاهداری زندگی که خود و اولاد و بآن مبتلا هستند عقوبتی است که در مقابل این عصیان باید تحمل کنند *

وقتی نطق نماینده درندگان باینجا رسید نماینده انس گفت اما شما گروه درندگان که خوبست ساکت شوید و خجالت بکشید و هیچ سر بلند نکنید کلیده گفت برای چه ؟ مگر چه شده است ؟ گفت بجهت اینست که از طوائف حاضرین در این مجلس جنسی شریتر و قسی القلب تر و کم نفع تر و پر ضرر تر و در طلب معاش و مردار خواری حریص تر از شما نیست *

گفت چطور ؟ و بچه مناسبست ؟ گفت بجهت اینست که شما درندگان

این چهارپایان و مواشی را با چنگالهای تیز و دندان سخت و محکم خود میدیدید و شکم و پوست آنها را پاره و استخوانهای آنها را خرد می کشید و خون آنها را می آشامید و گوشت آنها را می بلعید و ذره ای رحم و مروت و ملایمت در دل شما نیست . نماینده درندگان گفت ما این رفتار را از شما یاد گرفته و در آزار این حیوانات بشما تاسی کرده ایم انسی گفت چطور ؟

گفت بجهت اینکه قبل از خلقت آدم پدر شما و اولادش درندگان از این کار هانمیکردند و زنده حیوانات را شکار نمینمودند ، چون اجساد مردگان آنها که باجل طبیعی می مردند کفایت قوت و غذای آنها را میکرد و حاجتی بشکار زندگان و تحمل مخاطره و دنبال کردن آنها و جنگ و فتح و شکست و سایر چیزهاییکه گاهی منجر بهلاکت خود آنها هم میشود در کار نبود چنانکه شیر و پلنگ و یوز و گرگ و سایر درندگان گوشت خوار امروز هم اگر مرداری پیدا کنند که حاجت آنها را رفع کند متعمرض فیل و گاو میش و گراز نمیشوند و خود را بمخاطره و سایرین را بزحمت نمی اندازند مگر وقتی شدت حاجت و ضرورت این جنگ را ایجاب کند .

منتهی وقتی شما گروه انسی پدید آمدید و گله های کوسفند و گاو و شتر و رمه های اسب و خرو قاطر و شتر برای خود ترتیب داده و در بیابانها چیزی از آنها باقی نگذاشتید درندگان از لاشه های آنها محروم و از راه اضطرار بشکار زندگان چهارپایان وحشی مجبور شدند و این عمل هم چون برای سد جوع و از راه اضطرار است حلال میباشد همانطور که برای شما هم گوشت مردار و خون و گوشت خوک در موقع اضطرار حلال است .

اما اینکه از بی رحمی و قسارت قلب ما متذکر شدی مایه
 بینیم که شکایت این حیوانات از ما زیاد تر از شما باشد اینها از ظلم و
 جور و تعدی شما بیشتر از رفتار مانسبت بخودشان شکایت دارند اینکه
 گفتی ما آنها را با چنگالهای تیز و دندانهای سخت میگیریم و پوست
 آنها را شکافته شکم پاره میکنیم واستخوانهای آنها را می شکنیم و
 خون آنها را میخوریم شما هم با آنها همین معامله را روا میدارید با
 کارد های تیز سر آنها را میبرید و پوست آنها را کنده شکم آنها را
 پاره میکنید واستخوانهای آنها را شکسته و با ساطور قطعه قطعه مینمائید
 بملاوه آتش طبع و عذاب بریان را هم اضافه میکنید که ما لا محاله
 این دوزخمت آخری را بآنها نمیدهیم .

راجع بضرری که ما برای حیوانات داریم همینطور است که
 گفتی ولی اگر فکر کنی ویای محاسبه را بمیان آوری بر خودت واضح
 خواهد شد که ضرر ما نسبت بآنها خیلی کمتر و کوچکتر از ضررهای
 جور و ظلم شما بر آنها است و این مطلب را در سابق نیز تذکر داده ام
 ولی ضررهائی که شما خودتان بخودتان وارد می آورید و با کارد و شمشیر
 و نیزه و تیر و زوبین و گرز دست و پا و سر همدیگر را میبرید و میشکنید
 و یکدیگر را در حبس و غل و زنجیر افکنده بسرقت و دله دزدی و
 راهزنی می پردازید و خیانت و غل و غش را در معاملات خود اتخاذ
 میکنید و سهابت و مکر و حيله و خبر چینی اسباب دشمنی بین خود فراهم
 می آورید که ماینگونه معاملات را نه نسبت بسایر حیوانات و نه نسبت
 بهم جنسان خود هیچوقت روا نمیداریم و این خصال نا پسندیده فقط از
 مخترعات شماست و سایر حیوانات از آنها بی خبرند .

اما آنچه راجع بکم نفی ما برای سایرین گفتی در این قسمت
 هم اگر فکر کنی و باز پای حساب را بمیان آوری واضح خواهد شد

که نفع ما برای شما چیز محقق ثابتی است ، شما از پوست و مو و کرک و پشم ما استفاده میکنید و برای شکار کردن تان بعضی از ما ها را تسخیر کرده و بکار می اندازید و ای آقای بزرگوار از شما چه منفعتی بسایر حیوانات میرسد ؟ در ضرر رساندن بسایر حیوانات مانند کشتن و دریدن و خوردن با ما شریکید بملاوه از پوست و پشم و کرک و مو و پر و استخوان و فلس آنها هم دست بردار نیستید تنها نفعی که شما می توانید برای سایرین داشته باشید همان لاشه های شما بود که برای تغذیه ما ها ممکن بود بکار رود و ما را از مسمومیت حمله بزنده حیوانات باز دارد آنها هم شما بخور کرده و بواسطه دفن اموات خود حیوانات را از این استفاده هم باز داشتید تا نه زنده شما ببرد کسی بخورد و نه از مرده شما استفاده شود .

راجع بعمله درندگان بر سایر حیوانات و گرفتن و کشتن آنها هم شرحی نذکر دادی ولی باید بدانی که درندگان در این کار از بنی آدم سرمشق دارند .

منتهی چنانکه سابقا هم اشاره کردم آنها بر سایرین حمله میکنند ولی شما اولاد آدم بیکدیگر حمله میکنید و اینکار از زمان حمله قاییل به هابیل شروع شده و تا امروز هر چندی یکبار تکرار میشود و در نتیجه جنگها جمعی کشته و مجروح و ناقص میشوند مانند جنگهای رستم و اسفندیار جمشید و تبع ضحاک و فریدون و سیاوس و منوچهر و دارا و اسکندر و بخت النصر و آل بهرام و آل عدنان و قسطنطین و اهل یونان و عمان و یزدجرد و بنی عباس و بنی مروان و همینطور بیابید تا امروز سال و ماه و روزی نیست که واقعات جنگی بین اولاد آدم اتفاق نیفتد و بعضی بر بعضی حمله نکنند و شربلا و فتنه و قتل و تهب و اسارت و

سایر غذاهاى جنك را بیکدیگر نچشانند •

حالا بعد از تمام اینها آقایان تشریف آورده اند و بازار خود فروشى و افتخارات بیجا را راه انداخته سهل است که بر ما تعمير و ملامت هم میکنند و میگویند که ما شریرترین خلق خدا هستیم را این اظهارات بى مدرک که جز بهتان و صرف زور چیزى نیست خجالت نمیکشند آقایان شما کجا دیده اید که درندگان کارهائى را که شما هر روزه نسبت بهمدیگر معمول میدارید نسبت به جنسان خود معجزی دارند؟ اگر شما آقایان در احوال درندگان فکر میکردید و از جزئیات زندگی آنها اطلاع حاصل میکردید بر خود شما واضح میشد که آنها بهتر از شما هستند •

اسی گفت: چیز تازه ای میشنوم بگو ببینم چه میخواهى بگوئى؟ گفت بلى الان مقصودم را خواهى فهمید، آیا زهاد و عباد و رهبانان و اخبار و سیاحان و اخبار از شما اسى ها نیستند؟ گفت چرا. گفت آیا اینطور نیست که وقتی یکی از شما ها از کارهاى خیر و صلاح در جامعه عاجز میشود از شما ها فرار کرده و میرود در بالای کوهها و تپه ها و قصر دره ها و سواحل و بزارها که مسکن درند گانست پناه میبرد و در مسکن آنها مانند مفاره ها و شکافهای کوه رفت و آمد مینماید و در حول و حوش آنها میگردد و آنها تعرضى باو ندارند؟ گفت چرا در این موضوع با هم اختلافی نداریم گفت اگر درندگان از اخبار نبودند اخبار شما با آنها مجاورت نمیکردند و صلحای شما با آنها معاشرت نداشتند زیرا اخبار با اشرار معاشرت نمیکنند بلکه از آنها فرار مینمایند.

پس از این جمله نتیجه میگیریم که درندگان از اشرار نیستند

بلکه از اخبارند و آنطور که شما تصور کرده اید شریرترین خلق خدا

نمیباشند و این ادعای شما جز حرف زور و بهتان چیزی نیست و دلیل دیگری که مصالح بودن درندگان است اینست که بعضی از پادشاهان ستمکار شما پاره‌ای از صالحین اختیار شما را میگیرند و پیش درندگان می‌اندازند و این را هم یکی از عقوبات قرار داده‌اند و اگر درندگان متعرض او نشدند می‌فهمند که این شخص مرد صالحی است پس اگر درندگان از اختیار نبودند ناگزیر اختیار را نمی‌شناختند • ای آقای انسی باید بدانی همانطور که بین آنها خوب و بد هر دو یافت میشود بین درندگان هم اختیار و اشرار و خوب و بد و صالح و طالح وجود دارند ولی اشرار آنها اشرار ابناء جنس خود را نمیخورند در صورتی که اشرار شما اشرار و اختیار شما هر دو را مورد حمله و تعرض قرار میدهند خدای تعالی فرماید : « این طور بعضی از ستمکاران را بر بعضی دیگر میکماریم » از خدا برای خود و شما پوزش می‌طلبم •

وقتی نماینده درندگان سخن خود را پایان آورد حکیم جن گفت این گوینده حرف صحیحی زد اختیار از اشرار فراری می‌کنند و اختیار می‌پیوندند و لواشکه از غیر جنس آنها باشند همچنین اشرار اختیار را دشمن دارند و از آنها میگریزند و بهمکاران خود پناه میبرند و بندی بغیر هم جنس بودن آنها نمی‌بندند و اگر اکثر بنی آدم اشرار نبودند اختیار آنها از میانه آنها گریزان نشده و بکوهها و تیزارها و مأوای درندگان که همجنس آنها نبوده و از حیث صورت و خلقت شباهتی بآنها ندارند پناه نمی‌جستند همین پناه گیری و مجاورت دلیل بر اتحاد اخلاق و سلامت نفس درندگان است . تمام حاضرین قول حکیم را تصدیق کردند و انس ها خجالت زده و سراسیمه شدند و از این توبیخ ها و ملامت ها دلگیر شدند و چون وقت گذشته بود چارچی صدا را بلند کرده گفت : آقا بان

تشریف ببرید فردا صبح با ایمنی و اطمینان تشریف بیاورید.

فصل

فردا صبح پادشاه در مقام خود قرار گرفته و طوائف مدعی و مدعی الیه همگی حاضر و هر يك در جای خود صف بستند پادشاه متوجه انسیها شده فرمود جریبان روز قبل البته در نظر تان هست آنچه گفتید شنیدیم و جوابهائی هم از طرفهای شما داده شد چیز ناگفته دیگری هم دارید؟ در اینوقت نماینده فارسی انس برخاست و گفت:

بلی اعلیحضرتا! داد گسترها: مارا مناقب و فضائل بسیار و خصائل بیشمار دیگری هست که قول مارا ثابت کرده و مدلل میدارد که آنها بندگان و ما اربابان آنها هستیم. پادشاه فرمود بیاورید و آنچه دارید بگوئید، گفت اطاعت می کنم سپس شروع بسخن کرده گفت:

ستایش خداوندی را سزااست که حکماء در اسامی او با هم مختلف ولی در وجود و قدیمی بودن او بایکدیگر متفقند خدائی که خلایق را بقدرت خود ایجاد کرده و از میان آنها آدم و اولاد او را بکرامتی خاص مفتخر فرموده و بآن ها خلعت و تشریف ایمان داده و لباس کرامت بر آنها پوشانیده و آنها را از این راه بر سایر حیوانات مزیت بخشیده راه راست را بوسیله الهام خود بآنها نشان داده است چنانکه خود فرماید: ما بنی آدم را انکریم کردیم و آنها را در بحر و بر منتشر و چیزهای گوارا روزی ایشان کردیم و آنها را بر اکثر خلق خود تفضیل دادیم، و درود بر بهترین خلق خدا و بر گزیده پیغمبران او محمد مصطفی و آل او باد.

اعلیحضرتا! ما پادشاهان و امرا و خلفا و سلاطین داریم ما رؤسا و وزراء و نواب و عمال و صاحبان دیوان و حاجبها و سران لشکر و نقبا

و خاصان و کار گزاران و خدمت گزاران پادشاهان داریم ما بازرگانان و صنعت گران و صاحبان زراعت داریم ما دهقانها و اشراف و ثروتمندان و اربابان نعمت و صاحبان ثروت داریم ما ادبا و اهل علم و ورع و اهل فضل داریم ما خطباء و شعرا و فصحا و متکلم ها و نحو بها و اصحاب اخبار و راویان حدیث و وقراء و علما و فقها و قضات و حکام و عدول و شهود و مذکرین و حکماء و مهندسین و منجمین و طبیعی دانها و اطباء و عرفا و اعراب و عریمت خوانان و کاهن ها و معبر ها و کیمیا گرها و صاحبان طلسمات و اهل رصد و اصناف دیگری داریم که شرح آنها بدر از میانجامد تمام این طوائف و طبقات اخلاق و سجایا و طبایع و شمائل شایسته و خصال نیکو و مذاهب های پسندیده و علوم و صنایع مختلف متقن دارند و تمام اینها از ما هستند نه از غیر ما و این دلیل بزرگی است که ما آقایان و آنها بندگان ما هستند و اجمالا قوام عالم بوجود ماست زیرا چیزهایی که از صنایع و اختلاف اشخاص تذکر دادیم بیشک سبب قوام عالم و بقاء آنست .

فصل

نماینده اس که سخن خود را بپایان برد طوطی برخاست و چنین گفت .

ستایش و حمد خداوند بپایان رسا است که آسمانهای بلند روان و زمینهای بهمن آفریده و کوهها را مبعوض زمین قرار داده و دریاها را ژرف و صحراهای قفر خلق فرموده ، بادهای وزنده و ابرهای باران دار ایجاد نموده و بفرود آوردن قطرت آن درخت و نبات را سیراب کرده و برای پرندگان روزی کواری فراهم آورده تا بفراغ بال به تسبیح او یردازند

و اورا خدای روزه ده یگانه بشناسند .

اعلیحضرتنا اداد گسترها، این انسی که اصناف بنی آدم و طبقات آنها را شمرد اگر تفکرو محاسبه و معادله را در کار می آورد و حساب کثرت اقسام اجناس و اصناف پرندگان را میگردید بخواهی بر او واضح میشد که طبقات بنی آدم در برابر اجناس پرندگان بسیار ناچیز است (این موضوع را سابقا در فصل خاصی از کتاب از قول شاه مرغ که از خطبا و فصیحای پرندگان باطاوس صحبت میداشته است ذکر کردیم) ولی از این موضوع میگذریم و من آلان در مقابل هر يك از طبقاتی که این آقای انسی شمرد و آن افتخار کرد طبقه ضدی تحویل او میدهیم تا بداند که در مقابل هر طبقه خوبی چه طبقه زشتی در میان آنها وجود دارد که ما از آنها فارغیم . شما نمرودها و فرعونهارشدادها و جبارها و فاسق و مشرکین و منافقین و ملاحدین و سارقین و ناکثین و خوارج و راهزنها و دزدها و عیارها و طرارها و دجالها و طغیها و گمراهان و شکاکها دارید .

شما مردها و زنهای و بچههای بدکار که از ذکر عمل آنها خودداری میشود دارید شما دو بهم زن ها و سخن چینان و خبر کش ها و دروغ گویان و کفن دزدان دارید شما سفهائادانان ، گولان و ناقص عقلها و نظایر آنها از اصناف و طبقات بد اخلاق بد سیرت بد عمل جائز فاسد دارید که ما از تمام آنها آسوده ایم ولی در اخلاق تمام طبقاتی که دارای خصال پسندیده و رفتار عادلانه هستند شریکیم

ای آقای بزرگوار اولین چیزی که بد داشتن آن افتخار گردی پادشاهان و رؤسا و کارکنان و لشکر و رعیت است آیا نمیدانی که زنبور عمل و مورچه و پرندگان و درندگان هم پادشاهان و رؤسا و کارکنان و لشکر و رعیت دارند و رؤسا و پادشاهان آنها از حیث سیاست در اداره

امور و شفقت و ترحم بدرجات بهتر و بالا تر از پادشاهان بنی آدم هستند؟

بیشتر پادشاهان ورؤسای بنی آدم وقتی در امر رعیت و لشکر و کار گزاران نظر می اندازند که پای جلب نفع و دفع ضرر خود آنها یا کسانی که برای اجرای تمایلات و شهوات خود دوست دارند در میان باشد و دیگر کاری بکار سایرین اعم از این که از نزدیکان باشند یا از دوران ندارند.

واضح است که این طرز عمل برای پادشاهان عادل با فضیلت و رؤسای عاقل با سیاست سزاوار نیست بلکه سیاست کشور داری و اخلاق ریاست اقتضای دارد که پادشاه رئیس نسبت بکلیه رعیت و لشکری و کشوری اعم از دور و نزدیک و دوست و غیر دوست رأیت و شفقت و مهربانی و دلسوزی داشته بسنت خداوند کریم جواد رؤف رحیم که پادشاه پادشاهان و رئیس رؤسا است اقتدا کرده باشد و از این حیث پادشاهان ورؤسای حیوانات از پادشاهان ورؤسای بنی آدم بدرجات بهتر و اقتدای آنها بسنت خداوند کریم نزدیکتر است. مثلاً پادشاه زنبور عمل در امر رعیت و تفقد احوال لشکر و کارکنان خود هوای نفس و شهوت و تمایل و جلب نفع و دفع ضرر شخص خود و خویشان خود را ابداً طرف توجه قرار نمیدهد بلکه تمام کارهای او برای رأفت و شفقت و دلسوزی رعیت و لشکری و کارکنان جامعه میباشد.

همینطور است حال پادشاه مورچگان و پادشاهان درناها در امر و نهی خود نسبت بیاسبانی و طیران ورؤسای باقرقره ها در ورود و خروج خود که جز رعایت حال جامعه نظری ندارند.

حال سایر حیواناتی که پادشاه و رئیس دارند نیز بر همین منوال

است که برای خود و دوستان خود اجری و مزیتی قائل نمیشوند و زحمت اداره امور افراد را بدون هیچ طمع و توقع تحمل میکنند افراد آنها از بیچکان خود اجر و مزد و پاداشی در مقابل تربیت آنها مطالبه ندارند اما اولاد آدم کار طمع و توقع را بجائی رسانده است که از اولاد خود هم اجر و پاداش تربیت مطالبه دارد ما می بینیم حیوانات چه آنها که میزایند و بیچکان خود را شیر داده و بزرگ میکنند و چه آنها که تخم گذاشته و جوجه بیرون می آورند و جوجه های خود پر هوا میکنند از اولاد خود نیکی و پاداشی توقع ندارند بلکه اولاد خود را از راه رفت و شفقت و دلسوزی بزرگ میکنند و در این کار بسنت خدای رحیم کریم بزرگوار اقتدا دارند ، چنانکه خدا در خاق مخلوقات و تربیت و احسان و انعام و بذل عطایا بآنها اجر و مزدی ترقع ندارد و اگر خدا لثامت و سیرت های زشت و بد اخلاقی و عادات پست و اعمال سوء و افعال قبیح و گمراهی و کفران نعمت و سرپیچی از امر و نهی را در اولاد آدم سراغ نداشت یقیناً آنها را اینقدر بشکر پدر و مادر و بر گشت کلیه امور به جانب خدای تعالی توصیه و تذکر نداده و نیمفرموده ان اشکر لی و لوالدیک و الی المصیر و اینکه ما و اولاد ما طرف صدور چنین خطایی از طرف خداوند تعالی واقع نشده ایم خود دلیل روشنی است که اولاد ما از حقوق و کفران دورند ولی چون شما انس ها بندگان بد اخلاق و گناهکار بوده و از شما مکر و خلاف و عصیان زیاد سر میزند باینجهت است که امر و نهی و وعده و وعید و تذکر بشما متوجه شده است حالا من از شما میپرسم انصاف را آیا شما برای بندگی سزاوار تر و ما برای آزادگی مناسبتر نیستیم ؟ من آنچه فکر میکنم اگر وقاحت و خود پسندی و گفتار زور و بهتان که این ها هم خود از خصال آزادگان بیست

در کار نبود هیچوقت نباید شما آقایان بفکر این بیفتید که ما را بنندگان خود و خود را ارباب ما بدانید •

همینکه طوطی بدین جای از سخنرانی خود رسید از جماعت حضار صدای تصدیق و تحسین بلند شد و انسی هاسر خجالت بزیرافکندند و اندیشه اینکه این بیانات ناگزیر در کیفیت صدور حکم اثر دارد آنها را بفکر فرو برده و بعضی خیال میکردند که شاید کار ما کما ختم شده و در مقابل این بیانات دیگر جای حرفی باقی نباشد •

در اینموقع پادشاه متوجه رئیس حکمای جن گشته پرسید این پادشاهان که گوینده به آن اشاره ای کرده و از شفقت و رأفت و دل سوزی و حسن سیرت آنها نسبت باشکری و کشوری و رعیت خود بطور اختصار ذکر کرد اینها چگونه اند من تصور میکنم در این امر رمزی از اسراری باشد بگوئید بدانیم حقیقت این گفته ها چه و هدف این اشارات چیست ؟

- رئیس حکماء عرض کرد اطاعت میکنم •

فصل

میس برخواست و گفت اعلیحضرتا پادشاه ترجمه 'ملك و ملك' مشتق از ملك و ملك مفرد ملائکه است از تمام این حیوانات اعظم از صغیر و کبیر و پرند و درنده و چرند و شنا کننده هیچ جنس و نوع و شخصی نیست که خداوند تعالی برای تربیت و حفظ و مراعات امورش ملکی نگماشته باشد و این ملك از حیث شفقت و رأفت و دلسوزی و رحم نسبت باین حیوان از مادر به اولاد خود بالا تر و بهتر است •

پادشاه گفت این رحم و مروت و دلسوزی و شفقت و مراعات از

کجا برای این ملک آمده است ؟

حکیم گفت مبدء این رحم و مروت و دلسوزی و شفقت خدای تعالی است هر گونه رحم و مروت و رؤفتی که از ملائکه و مادر ها و پدرها و نیکان مخلوقات نسبت بکسی مراعات میشود جزئی از هزاران هزار جزء رحمت و رؤفت و شفقت و مهربانی خدا نسبت بمخلوقات و بندگان خویش است .

یکی از ادله صحت آنچه گفته شد اینست که خداوند تعالی وقتی آنها را انشاء و ابداع و خلق فرمود و در تسویت و تربیت و تنمیم آنها بذل عنایت نمود ملائکه را که بر کزبندگان موجودات و مخلوقی با رحم و نیکوکار و نزر گوارند بر آنها موکل کرد و برای آنها اسباب جلب نفع و دفع مضرت را از قبیل هیكلهای قوی و عجیب و صورنها و اشکال ظریف و احساسات لطیف دقیق ایجاد و طریق جلب نفع و دفع ضرر را از این اسباب بآنها الهام فرمود شب و روز و آفتاب و ماه و ستارگان را برای آنها مسخر کرد و در زمستان و تابستان و سرما و گرما در برو بحر و سهل و صعب حوائج آنها را پیش بینی کرده و روزی آنها را از درخت و گیاه و تدارك و وسیله زندگی آنها را مهیا و نعمت های ظاهر و باطن بشمار خود را بر آنها کامل گردانید تمام اینها دلیل و برهان برای زیادی لطف و رؤفت و شفقت و مهربانی خدا بر خلق است .

پادشاه پرسید رئیس این ملائکه مقربین که بر حفظ و مراعات امر بنی آدم موکلند کیست حکیم گفت رئیس آنها نفس ناطقه کلی انسانیت است که جا نشین خدا در زمین و همانست که بمجرد اینکه بجسد خاصی آدم نزدیک شد او را سزاوار سجده ملائکه نمود و ملائکه کلا در پیش او سر تسلیم فرود آوردند و مقصود از ملائکه هم

همان نفوس حیوانی است که مطیع و منقاد نفس ناطقه انسانی میباشد و این نفس ناطقه انسانی مانند صورت جسمانی آن هم اکنون هم در اولاد آدم باقی است و آنچه پیشتر میرسد از همین نفس ناطقه میباشد چنانکه انشاء و خالق نمو و رشد و رسیدن بخیر و فلاح و مجازات و عذاب و بعث نشور و رفتن بهشت تماما از اوست و بالاخره از اوست که انسان به عالم افلاک صعود میکند و مقصود از این صعود همان صعود نفس ناطقه است که جانشین خدا در زمین بوده است و شیطان غضب و شهوت و نفس بدکار از سجده او امتناع ورزید *

اعلی حضرت باید تمام این مطلب را در نظر گرفته و بداند که بیشتر جمله های کتابهای آسمانی و بیانات انبیاء و اقوال حکماء رمز و اشاره بسری از اسرار است که از اشار مخفی داشته اند و تعبیر و تفسیر آنها جز خداوند و راسخان در علم کسی نمیداند زیرا هر قلب و خاطری تحمل معنای آن را ندارد و باین جهت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است « با مردم بقدر عقل آنها سخن بگوئید » و افشاء سر خدائی کفر است *

اما خواص از حکماء که راسخان در علمند حاجتی توضیح و تشریح ندارند و تمام حقائق و اسرار و رموزات آگاهند چنانکه خدای تعالی فرموده است « علمناه منطق الطیر و آتینا من کل شیء ان هذا هو الفضل المبین » و باز فرماید « ن والقلم وما یسطرون » و نیز فرماید « و الطور و کتاب مسطور » و نیز فرماید « سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الانسی بار کنا حوله » و فرماید « فی البقرة لمبارکة من الشجرة ان یا موسی انی انا الله رب العالمین » و در جای دیگر فرماید « و التین و الزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین » و نیز فرموده است

« اذ الشمس كورت و اذ النجوم انكدرت » و باز فرماید « وجنة عرضها السموات والارض » و فرماید « لاملئن جهنم من الجنة والناس اجمعين » و فرماید « من يحى المظالم و هو رميم » و باز فرموده است : « و القى عصا فلما رآها تهتز كأنها جان ولى مدبراً لم يعقب يا موسى » و فرموده است « من فعل هذا بآلهتنا يا ابراهيم قال بل فعله كبيرهم هذا فاسئلوه » و فرموده است « ما بت لم تعبد مالم يسمع ولا يبصرو لا تنفى عنك شيئاً » و فرموده است « يا ناز كوني برداً و راحاً على ابراهيم » و فرموده است « كهيعص » و نیز فرموده است « طه ما نزلنا القرآن عليك لنشقى » و باز فرموده است « حممق » و نیز فرماید « انا انزلنا فى ليلة القدر » فرمایش پیغمبر علیه السلام « رجعنا من الجهاد الاصغر الى الجهاد الاكبر » و باز پیغمبر فرماید « صوموا تصحوا و سافروا تنتموا » باز هم فرموده است « الجنة تحت اقدام الامهات » و نظایر اینها از آیات و اخبار که در آنها اسراری است که کشف آن برای جهال و عوام بخصوص در آخر الزمان جائز نیست و بهمین جهت است که حقیق را بلباس دیگری بر حسب فهم عموم بشر در آورده اند ولى خواص حکماء غرض و حقیقت را در این اشارات میدانند و مقصود را میفهمند و از اشارات و اشخاص جلف و نامناسب پنهان میکنند شاعر عرب گفته است

« هر کس علمی را بجهال کرامت کند آنرا خراب کرده و کسی

که از مستحقش ممنوع دارد ظلم نموده است »

پادشاه گفت خدا بتو برکت بدهد که حکیمی عالم و عالمی فهیم

هستی خدا بتو جزای خیر بدهد

بك-شوال دیگر هم دارم . عرض کرد بفرمائید فرمود چرا ملائکه

و نفوس کلی بچشم در نمی آیند؟

حکیم گفت بجهت اینکه ملائکه و نفوس کلی جوهرهای شفاف

نودانی بیرنگ بی جسم هستند بهمین جهت حواس جسمانی مانند لامسه و ذائقه و شامه آنها را در نمی یابد و لذا در بعضی چشمهای قوی لطیف دقیق مثل چشمهای انبیاء و رسولان آنها را دیده و صدای آنها را می توانند بشنوند و این هم بواسطه صافی روح و بی آلاشی نفس انبیاء و بیداری آنها از خواب غفلت و جهالت و خارج زیستن از خطاست که نفوس خود را هم شکل نفوس ملائکه کرده اند اینست که آنها را می بینند و صدای آنها را شنیده و وحی خدا را از آنها گرفته و بآبناء جنس خود که در صورت و جسد با آنها هم شکلند میرسانند

پادشاه گفت خدا بتو خیر دهد حق مطلب را ادا کردی سپس متوجه طوطی شده گفت دیبالة سخن خود را بگیر و مطلب خویش را تمام کن:

فصل

طوطی گفت ای آقای انسی! یکی از افتخاراتی که بآن اشاره کردی این بود که شما صنعت گران و پیشه وران دارید باید بدانید که مرا ابن موهبت تنها ندادند، سایرین هم مانند بعضی از مرغان و حشرات و هوام صنعت گران و پیشه وران بی مثل ومانندی دارند مثلاً زنبور عسل که از حشرات است در ساختن منزل و بنای خانه برای بچگاش بدرجات از صنعتگران و پیشه وران و بناها و مهندسین شما زیر دست تر و خانه های او از خانه های شما زیباتر و محکمتر است این حشره ساختمانهای کردی مثل سپر طبقه بطبقه بی چوب و خشت و آجر و کچ طرح میکنند و در آن ها غرفه هایی روی هم ترتیب میدهد شکل غرفه همدس متساوی الاضلاع و متساوی الزوایا است و اینکار را هم عبت و بدون فکر نمی کند چون میداند این شکل از تمام اشکال محکمتر و دوام آن بیشتر است

و برای انجام اینکار هم مثل شمائست و حاجتی بخواندن قضایای هندسی و استعمال پرگار و خط کش و شاغول و گولیا و آلات و ادوات دیگر ندارند

این حشره برای چرا از منزل بیرون میرود موم را از برگ درختها و نباتات با پای خود و عسل را از گل نباتات و شکوفه و گل درختها با دهن خود جمع آوری میکند و در این عمل هم حاجتی به کیسه و زنبیل و ناوه و سبدوزنبه ندارد وقتی بلانه بر میگردد نیز بدون تیشه و مال و بیل و سایر ادواتی که بدون آنها بناهای شما يك خشت روی خشت نمیتوانند بگذارند کار ساختمان محکم و زیبای خود را تعقیب میکند.

همینطور است عنکبوت که در بستن کارگاه خود بدرجات از ساجها و جولاهای شما با ذوق تر و بارزیه تر و استاد تر است فرض بکنیم میخواهد کارگاه و دام خود را بین دو درخت یا بین دو دیوار برقرار کند اول کاریکه میکند از شاخه این درخت بشاخه درخت دیگر یا از این دیوار بآن دیوار یا از این دست نهر بآن دست بدون اینکه در هوا بپرد یا روی آب راه برود و رشته مستقیمی میکشد پس از آن روی این رشته حرکت کرده رشته های دیگری مانند طناب چادر می تند و از هر يك از این طنابها بطناب دیگر دایره وار رشته هایی وصل مینماید و وسط دایره را برای اقامت خود باز میکشاند و در آنجا نشسته منتظر شکار خود یعنی مکس میشود و تمام این کارگاه مفصل پیچ در پیچ را بدون آلات رشتن و تافتن و بدون شانه و ماکو و ادوات دیگری که ساج های شما از آن ناگربند بهن میکند.

از جمله کرم ابریشم که از هوام است در صنعت و هنر خود

بدرجات از هنروران و صنعتگران شما قابلتر و محکم کار تر است این حیوان بیدست و پا بعد از آنکه باندازه روزی خود خورد و چاق شد در میان شاخ و برگ درخت محل مناسبی را پیدا کرده و در آنجا از لعاب دهن خود تارهای نازک قرص و محکمی شبیه بکیسه بدور خود میبافد تا اگر شما آقایان بگذارید در این منزل مدت معینی راحت بخوابد و از گزند باد و باران و سرما و گرما محفوظ باشد و در ساختن این کیسه قرص و محکم ابداً بآلات رشتن و فتیله کردن و بریدن و دوختن که خیاطان بدانها محتاجند احتیاجی ندارد و این عمل را بیجور استاد و مهر پدر فقط بالهام خدائی انجام میدهد.

و نیز چلچله این مرغک بی آزار برای خود و اولاد خود از گل خانه و کوهواره بی ستون و معلق میسازد در این بنائی خود بنردبان که از آن بالا رود و کفه و تاوله ای که با آن گل کشی کند و ستوبی که پایه خانه خود را بر آن گذارد حاجت نداشته و بدون تیشه و مال و سایر ادوات کار خود را انجام میکند و اگر چشم اولاد او کور باشد از میان گل ها علفی را که سیران مینامند پیدا کرده بچشم آنها می کشد و چشم آنها را بینا و صحیح و سالم میکند و تمام اینها را از خداوند آموخته است نه از بشر در صورتیکه شما شیر و سرآمد و گل سرسبد مخلوقات کمترین و پست ترین صنعت و پیشه و هنر را پیش خود یاد نمیگیرید و بدون تعلیم و تعلم آنها در مدت مدیدی از زمان کوچکترین و کمترین کار ها از شما ساخته نیست.

همچنین موربانه که از هوام است برای خود خانه ای از گل خالص شبیه بکوچه های بیخ بست سر پوشیده میسازد بدون اینکه خاک و آبی از جائی بیاورد یا در این بنائی آب و گلی درهم کند، آقایان

حکماء! اگر میدانید بگوئید بیمنم این کل را از کجا می آورد و چگونه آنرا حمل و نقل میکند؟

همینطور است حال سایر مرغان و حیوانات که در کار ساختن خانه و لانه و تربیت اولاد در کار خود دانا تر و استاد تر و محکم کار تر از انسیها هستند مثلاً شتر مرغ چنانکه اسمش میگوید نیمه چرنده و نیمه پرنده است همینکه تخمهایش بپست یا سی یا چهل رسید آنها را سه قسمت میکند، يك قسمت را زیر آفتاب گذاشته و قسمت دیگر را زیر خاک دفن میکند و روی قسمت سوم خوابیده جوجه در می آورد وقتی که جوجه ها سر از تخم بیرون آوردند ابتدا تخمهای را که محتویات آنها از اثر آفتاب تخمیر شده و مبدل آب گشته است یکی یکی میشکنند و از آن بچه ها را غذا میدهد همینکه قدری قوت گرفتند و توانستند خودشان چیزی شکار کنند تخمهایی که زیر زمین دفن کرده بود بیرون آورده در هر يك از آنها سوراخ باز می کند که پشه و مگس و مورچه در آنها جمع شوند و بچه ها آنها را ربوده و با آنها تغذیه نمایند تا قوت گرفته بدون کی و بازی و چرا بیفتند •

ای آقای انسی کداميك از زنهای شما میتوانند باین خوبی اولاد خود را بزرگ کنند؟

زنهای شما اگر دایه و قابله نباشند نمیتوانند چگونه ناف بچه خود را بریده و گره بزنند و آنها را شستشو داده از سرما و گرما محفوظ دارند و آنها را غذا داده و بخوابانند •

اولاد شما هم در نادانی و کم کاری و بیعرضگی مثل خودتان است و قتیکه بدنیا می آید هیچ از مصالح و مفاسد زندگی خود چیزی نمیفهمد نه جلب نفعی و نه دفع ضرری از خود نمی تواند فقط بعد از چهار سالگی

و گاهی در هفت و شاید تاده سالگی هم بهمین بی عرضگی باقی است و همیشه محتاج به رستار ولله و دده است بعد از آنکه جان الله و دده را بلب رساند خرده خرده دست چپ و راست خود را شناخته بقول خودتان از آب و گل بیرون میآید و تادم مړك هم باید هر روز باو چیز یاد بدهند و بمجرد اینکه او را بحال خود گذارند چیز تازه ای از خود نمی تواند بیروز و ظهور برساند .

در صورتیکه اولاد ما همینکه از رحم خارج شد یا سر از تخم بیرون آورد بالهام و تعلیم خدائی تمام مصالح زندگی خود را میشناسد و بدون تعلیم از پدر و مادر مضار و منافع خود را بخوبی تشخیص میدهد .

مثلاً جوجه ما کیان و دراج و تیهو و نظائر آن ها بمجرد اینکه تخم را شکسته و از آن سر بر آورد فوراً بدون گی افتاده دنبال غذای خود میرود و اگر کسی بخواند او را بگیرد از او فرار می کند بطوری که گاهی نمی توان او را گرفت و اینکار را هم بدون آموزگاری پدر و مادر و فقط بوحی و الهام الهی که برحمت و شفقت و رأفت خود باو آموخته است معمول میدارد .

از این آقایان میپرسم بفرمائید بدانیم الطاف الهی نسبت بکدام يك از این دو دسته شاملتر و غایت و مراعات خداوندی نسبت بکداميك کاملتر است ؟ تقدیس میکنیم خدای خالق و رؤف مهربان و دود را که نسبت به بندگان شفقت و مدارا دارد و برای او هر صبح و شام تحمید و تسبیح میکنیم که او ارحم الراحمین و احکم الحاکمین و احسن الخالقین است .

اما راجع باینکه گفتی که شما شعرا و خطباء و متکلمین و

مذکرین و امثال آنها دارید اگر شما منطق پرندگان و تسبیح حشرات و هوام و تهلیل چرندگان و تذکرات صرصر و دعا‌های قورباغه و موعظه های طرّفه و سخنرانیهای قنبر و تسبیح و تکبیر درنا و اذان خروس و تحذیر و شکر کبوتر و قرائت قناری و تخویف کلاغ کاهن و حکایت سرائی چاچله و اخبار هد هد و گمته های مورچه و اظهار عقاید زنبور عسل و وعید مگس و تحذیر پشه و غیره را میفهمیدید و معنای اصوات و صدا های بال آنها را درك میکردید بر شما واضح میشد که آنها همه خطبا و فصحا و متکلمین و واعظین و مذکرین و تسبیح گویند و اگر در این فنون از شما جلو نباشند عقب نیستند و بنا بر این از این راهم افتخاری برای شما نیست .

و برای آنچه گفتم دلیل و برهانی کافی تر از قول خداوند تعالی نیست که میفرماید « چیزی نیست که خدا را تسبیح نکنند منتهی شما تسبیح آنها را نمی فهمید » ملاحظه میکنید خدا شما را کم داش و جاهل و نفهم خوانده و در جای دیگر که فرموده « هر يك نماز و تسبیح خود را میدانند » ما را بعلم و فهم و معرفت ستوده و در جای دیگر فرموده است « هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون » این خود مسلم است که این فرمایش خدا استفهام انکاری و بر سبیل تعجب است زیرا خدا و خلق و همه کس میداند که جهل با علم مساوی نیست حالا ببینید که شما چقدر از مرحله برتید که با اینهمه آمده اید فضائل خود را می شمردید و ما را بنندگان و خود را اربابان ما میدانید !!

راجع باینکه گفتمی که شما منجم و فال گیر و غیب گو دارید باید بدانید که این جماعت تذوبرات و تلخیصات و دوبهلو ها و پس و پیش کردند. می دارند که هر جا از عوام و خواص و زنها و بچه ها و احق هائی

گیر بیاورند شمار آنها میکنند و چنان با زبردستی وقایع را پس و پیش میکنند که بر شما وعده زیادی از اهل عقل و ادب هم حقیقت امر مستور است مثلاً یکی از آنها را می بینید که اراحوال کاژنات حتی قبل از خلقت آن هم خبر میدهد و سنگی بتاریکی افکنده بدون مدرک صحیح و دلائل عقلیه و براهین واضح و روشن خبر هائیرا بهم میبافند که در فلان ماه و فلان سال در فلان شهر فلان اتفاق خواهد افتاد در همین حال اگر از احوال شهر و خانه و کس و کار و همسایه خود چیزی از او پرسند بیخبر حتی از پیش آمد های زندگی خود و مال اولاد و نزدیکیان خویش بی اطلاع است و این غیب هارا راجع بزمان و مکان دور میکویند تا کسی توجیهی باظهارات او نداشته و دقتی در صدق و کذب اقوال و بیانات دو پهلوی او نکند .

از غیبگو ها و فال گیر ها میگذریم و از منجمین که پرو پایۀ علمی هم برای اظهارات خود ساخته اند صحبت کنیم ببینیم کدام دسته از مردم با اینها سروکار دارند ، آیا جز طاعی ها و گمراهان و پادشاهان جائز شهوت پرست مغرور که منکر آخرت و مباد و جاهل بر موز علم سابق خدا و قدر محسوسند کسی دیگر هم بندی بگفته های آنها می بندد ؟ و با پی پیش گوئی های آنها میشود ؟ و غیر از نمرود جبار و فرعون ذی الارئاد و ثمود و عاد الذین طغوا فی البلاد و اکثروا فیها الفساد من قتل الاطفال و الارلاد ثمر دیگری هم دارند ؟ منجمین که خبری از خاق اجوم و تدبیر کننده آن ندارند بوهم و گمان خود تصور مینمایند که تدبیر امور دنیا بدست سبعة سیاره و بروج درازده گانه است و دیگر شناسائی بحال مدبر کل و پرورد کار پرورد گاران که فوق تمام این مؤثرین جزئی و سبب تمام اسباب و مالک روز جزا است ندارند باینکه

خداوند چندین بار عملاً قدرت نفاذ امر و مشیت خود را بآنها نموده است با وصف این دست از پیشگوئی خود بر نمیدارند مثلاً منجمین به نمرود چهار خبر دادند که مطابق مقارنات فلکی در فلان سنه مولودی در کشور او بوجود خواهد آمد که شأن زیادی پیدا کرده و بابت پرستی حاضر مخالفت خواهد کرد نمرود از خانواده و محلی که در آنجا تربیت میشود یا روزیکه بدینا میآید از آنها سؤال کرد چیزی در این باب نمیدانستند با وزیر مشورت کرده همچو صلاح دیدند که هر بچه ای که در این سال بوجود آید بکشند تا این مولود هم کشته شده از بین برود و البته این رأی از نادانی آنها بر موز علم سابق و قضا و قدر محتوم که ناگزیر واقع میشود بود، در هر حال نمرود بکفته آنها عمل کرد و پسرهایی که در آن سال بوجود میآمدند همه را کشت ولی خدا ابراهیم خلیل الرحمن را از تقلبات آنها ایمن کرده و او را از حيله و تدبیر و مکر آنها نجات بخشید *

همین فرعون نسبت باولاد بنی اسرائیل که او هم بقول منجمین مغرور شده و چقدر از بچه ها را کشت و با وجود این خداوند تعالی موسی علیه السلام را از مکر و حيله فرعون نجات داده قدرت خود را بفرعون و هامان و لشکر آنها نمودار فرمود، جریان احکام نجوم تماماً بر این قیاس است که اطلاع بر واقعات فائده ای نداشته و قضا و قدر محتوم واقع میشود و هر دست و پائی که بشر در این ضمن بزند بقدر فیه ای از آن جلوگیری نمی کند.

و شما آقایان انس باز هم بقول این منجمین مغرور میشوید و دنبال حرفهای آنها را گرفته و بمعقیده خود جلو مقدرات خدائی را می خواهید بگیری و دیده اعتبار و تفکر باز نکرده و از جهالت و نادانی

خود باز نمیگردید .

از همه با مزه تر اینست که آمده اید بداشتن منجم و غیب گو
وفال گیر و اطباء و مهندسین و حکماء و اهل فلسفه بر ما فتخار میکنید.
وقتی طوطی باین جای سخنرانی خود رسید پادشاه گفت خدا
بمنو پاداشی خیر دهد چه قدر خوب مطلب را تشریح کردی .

فصل

سپس پادشاه بطوطی نماینده مرغان شکاری گفت بگو ببینم فائده ای
که از دانستن واقعات قبل از وقوع آنها حاصل میشود چیست وقتی
که دفع و احتراز از آنها ممکن نیست و جلو گیری از نجومیات و
لوائب و حادثات زمان محال است چرا باید اینقدر خود را بزحمت انداخته
و در پی استدلالات تطیری و کاهنی و نجومی و فال رقرعه و رمل و کشف
بینی و غیره بود ؟

طوطی گفت اعلیٰ حضرتنا دفع و احتراز از آنها ممکن است ولی
نه از راهی که اهل نجوم و سایر مردم دنبال آنرا گرفته اند پادشاه گفت
از چه راه باید بروند تا بمقصود رسیده و از مقدرات احتراز جویند ؟
نماینده عرض کرد از راه استغاثه پیرورد کار خلق و مدبر نجوم
شاه فرمود این استغاثه باید چگونه باشد ؟ نماینده عرض کرد این
استغاثه باید بوسیله استعمال سنت های قانون خدائی و احکام شرع
پیغمبری از قبیل گریه و زاری و روزه و نماز و صدقه و قربانی در محراب
ها و عبادتگاه ها و صدق نیت و اخلاص قلب و سؤال از درگاه حضرت
احدیت صورت بگیرد که خدای تعالی بخواست خود بدی را از آنها
بگرداند یا برای آنها در حدوث این بدی خیریش آورد زیرا استخراجات
نجومی و کاهنی و غیره که از کائنات درآینده خبر میدهد جز این نیست

که میخواهد بگوید خالق و معبود و مدبر نجوم فلان کار را بزودی خواهد کرد پس استغاثه برورد کار نجوم و قوه ای مافوق فلك و نجوم از استغاثه و چاره جوئی از نجوم مناسبتی و سزاوارتر و باین وسیله است که میتوان در صدد دفع موجبات احکام نجوم و چیزهایی که بحکم قرانات واقع میشود برآمد و از طالع سالها و ماهها و غیره در موایید جلو گیری کرد .

پادشاه فرمود بر فرض اینکه سنت های الهی و احکام شرع نبوی هم بکار رود و شرائطی که کفنی اجرا شود و از درگاه حضرت احدیت دفع مقدر محتوم خواسته شود آیا اینها اثری در علم سابق دارد ؟ و در آن مقدر کائن تغییر میدهد ؟ نمایند، عرض کرد چیزی که بملک خدا گذشته باشند گزیر خواهد شد ولی ممکن است خدا شر آن مقدر کائن را از جمعی بگرداند و در همان مقدر کائن خیر و صلاح و سلامت را برای آنها تأمین فرماید پادشاه گفت چگونه اینکار ممکن است برای ما تشریح کن . عرض کرد اطاعت میکنم :

اعلیه حضرتنا منجمین بنمرود جبار خبر دادند که بدلیل قرانات در کشور تو کسی بوجود خواهد آمد که مخالف بابت پرستی خواهد بود و مقصود آنها ابراهیم خلیل الرحمن بود آیا جز این بود که نمرود بر دین و کشور و لشکر و رعیت خود از فساد و انحسار قرانات ترسید ؟ آیا اگر نمرود استغاثه بدرگاه خداوند نجوم میکرد که در این پیشآمد خیر و صلاح خود و کشور و لشکر و رعیت او را پیش بیاورد و خدا هم توفیق میداد که لشکر و رعیتش بدین ابراهیم بگردند و این پیشآمد موجب خیر و صلاح آنها نمیشد ؟ پادشاه فرمود چرا .

عرض کرد قضیه موسی و فرعون هم همینطور است و وقتی منجمین بفرعون ولادت موسی را خبر دادند اگر او از خدا میخواست که این

مواود را بر او مبارك كند و مایه روشن چشم او قرار دهد و بدین موسی
گرویده بود صلاح خود و رعیت و لشکرش نبود؟ همانطور که خداوند این
کار را نسبت بزن او و بعضی از مخصوصان او کرد و او همانست که
خداوند تعالی در قرآن او را مدح کرده و فرموده است «مردی از آل
فرعون که ایمان خود را مکتوم میداشت گفت آیا کسی را که میگویی
پروردگار من خدای عالمیان است می کشید؟» تا آنجا که میفرماید
«خدا او را از بدیهای مکر آنان حفظ کرده و آل فرعون بدی عذاب
را چشایید» آیا قوم بوس وقتی مشاهده کردند که علامت عذاب بر
آنها سایه افکنده و خدا را که خالق و مدبر نجوم است خواندند و بدرگاه
او استغاثه آوردند خدا عذاب را از آنها دور فرمود؟

فائده علم نجوم و خبر یافتن از کائنات قبل از وقوع و کیفیت
احتراز آنها یا برگرداندن آن بصلاح و خیر این بود که بعرض رسید
چنانکه موسی علیه السلام بینی اسرائیل توصیه فرموده و گفته است وقتی
از حوادث ایام و نوائب آن مانند گرانی و کم بارانی و قحطی و فتنه
و غلبه دشمن و رسیدن کارهای عمومی بدست اشرار و گرفتاری و مصیبت
خیر خواهان ترسان میشوید بدعا و نضرع و نماز و زکاة و صدقه و قربانی
و پشیمانی و توبه و گریه و زاری بدرگاه خدا استغاثه کنید که خداوند
تعالی همیشه صداقت قلب و پاکیزگی شما را دانست بلا را رفع و محظور
را دفع خواهد فرمود. سنت انبیاء و رسولان از زمان آدم تا زمان محمد
علیه السلام چنین بوده.

بنا بر این بکار بردن و استفاده از احکام نجوم و خبر یافتن از
کائنات قبل از ایجاد آنها و جلوگیری از حوادث زمان و نوائب دوران
بایده باین ترتیب و طریقه باشد نه بترتیبی که منجمین اتخاذ میکنند و

طالع جزئی را گرفته و میخوانند با احراز واقعه خصوصی از موجبات احکام کلی احتراز جویند و این خود مسلم است که اگر واقعه جزئی در امر کلی اثر داشته باشد آنچه از آن کلی هم کلیتر است اثرش زیاد تر خواهد بود و استغاثه و بکار انداختن قوت و نیروی پروردگار فلك مفید تر است چنانکه قوم یونس و مؤمنین قوم صالح و شعیب کردند و نتیجه گرفتند *

سزاوار است معالجه و تدای مرض و معلولین هم بمراجعه بذات خداوندی بدعا و درخواست از او باشد تا چنانکه در احکام نجوم گفته شد دفع علت و اعاده سلامت از او خواسته شود چنانکه خداوند ته لی از قول ابراهیم خلیل الله میفرماید و آن کسیکه خلفم کرده و رانمائیم می کند آن کسیکه سیر و سیرابم میفرماید و وقتی بیمار شوم او بهبودیم میدهد * رجوع کردن با احکام طب که در صنعت ناقص و با احکام طبیعت جاهل و از شناسائی پروردگار طبیعت و لطف او بصنعت خود غافل است سزاوار نیست *

مثلا دیده میشود که اکثر مردم وقتی بدردی مبتلا میشوند اول باطباء پناه میرند و بعد از آنکه مدتی خود را نخته مشق آن ها کرده و نتیجه ای نبرند از آنها مایوس شده و آن وقت بخیال مراجعه بخدامی افتند و خدا را مانند مضطرها میخوانند و گاهی دیده میشود که کاغذی نوشته و بد بو از ستون محل عبادات و مساجدمی چسبانند و از مردم التماس دعا می کنند و در مجامع عمومی خود را ببدبختی شهره کرده بصدای بلند میگویند: هر که در حق مبتلای دعا کند خدایش بامرزد *

و این نظیر کاریست که در حق سارق و راهزن و نظایر آنها معمول میکنند که آن ها را بعد از تحمل عقوبت در شهر شهره کرده و پهلوی

آنها جار میزنند «این است جزای سارق یا راهزن» و غیره در صورتیکه اگر همان روز اول ظهور مرض بخدای تعالی رو آورده و اشکار و نهان شمای خود را خواسته بودند بهتر از این شهره بیدبخنی و ابتلاء ود •

راه استفاده داشتن احکام نجوم بطریقی است که عرض شد و باین ترتیب است که میتوان از موجبات احکام نجومی و حوادثی که نتیجه آنها است احتراز جست نه بطریقی که منجمین عمل می کنند و از طالعهای جزئی خبر گرفته و بوسیله این کار میخواهند از موجبات کائن و علم ساق که اسباب آنها طالعهای سال و ماه و اجتماعات و استقبالات فراهم کرده است جلو گیری کنند

بنا بر این باید اوقات مناسبی برای استعجاب دعا اختیار کرد و در آن اوقات باستغاثه پرداخته و از خداوند تعالی با مذلت و مسکنت درخواست نمود که بلطف و کرم خود بلارا بگرداند و بمشیت خود بدی حادثه را دفع فرماید •

میکویند منجمین بیادشاهی خبر دادند که حادثه کثنی اتفاق خواهد افتاد که در آن بیم هلاک بعضی از اهل شهر است پادشاه ار آنها پرسید این حادثه از کدام راه و بچه سبب حادث میشود در این باب تفصیل و تشریحی نداشتند جواب بگویند فقط گفتند این حادثه از نیروئی حادث خواهد شد که هیچ قوه ای از آن نمیتواند جلو گیری کند مجدد ار آنها پرسید چه وقت این حادثه واقع خواهد شد جواب گفتند در فلان ماه از همین سال پادشاه با اهل فکر در این باب مشورت کرد که چگونه از بد این حادثه احتراز کنیم اهل دین و تقوی و خدا پرستهای دادند که تمام اهالی از شهر خارج شوند و خدا را بخوانند که بلارا از آنها بگرداند پادشاه رأی آنها را پذیرفته و در ماهی که منجمین برای نزول حادثه معین

کرده بودند از شهر خارج شد و جمع کثیری از اهل شهر هم بتبعیت کرده بیرون رفتند و مشغول دعا و استغاثه شدند و شب را در صحرا و دعا گذراندند و عده ای که بقول منجمین و فرمان پادشاه و قعی نهاده و ترسیدند که احترازی نکنند در شهر ماندند در این شب باران سنگینی آمد و سیل عظیمی برخاست و شهر هم در گودی واقع بود در نتیجه تمام شهر را آب برد و آنها که در شهر مانده بودند همگی هلاک شدند و آنها که برای دعا بخارج رفته بودند نجات یافتند چنانکه می بینیم در آنجا بلا از آن ها که دعا کرده اند گشته و آن ها که دعا نکرده اند رسیده است

اما بلای ناگزیریکه تابل دفع نباشد البته واقع خواهد شد ولی ممکن است بصدقه و نماز و روزه و دعا خداوند طوری قرار بدهد که خیریت و صلاح اهل عبادت در آن باشد چنانکه در وقعه طوفان که خدا برای هر کس ایمان آورده بود خیریت خواست و آنها را نجات داد و باقی غرق شدند چنانکه در قرآن فرماید «وَحْشًا وَ شَخْصًا» را که با او در کشتی بودند نجات دادیم و آنها که آیات ما را تکذیب کرده بودند غرق کردیم اینها مردمانی کور دل بودند»

راجع بفلسوفها و طبیعی دانها و اهل منطق و جدل که از آنها هم آقای انسی ذکر کرد باید بگویم وجود اینها بیشتر بر ضرر شما است نه بر نفع شما. انسی گفت چطور؟

گفت بجهت اینکه اینها اولاد آدم را از راه راست و طریق صواب دین و احکام شرایع بواسطه کثرت اختلاف و تنوع رأی و مذهب و اقوال خود سر در گم کرده اند جمعی بقدم عالم معتقدند زمره ای هیولا را قدیم میدانند و دسته دیگری صورت را قدیم تصور کرده اند برخی

بدو علت قائل شده اند و جماعتی بس و گروهی بچهار و عده ای به پنج و شش و تا هفت علت هم رسیده اند و بعضی دیگر بصانع و مصنوع هر دو قائلند و زمره ای به بی نهایت معتقدند، دسته ای دنبال تناهی رفته اند و جمعی بمعاد معتقد هستند و جمعی دیگر بانکار آن پرداخته اند و برخی بر سولان عقیده مند هستند، زمره ای منکر آنها و دسته دیگری شك و ریب کرده متحیر مانده اند بعضی بعقل و برهان قائلند و بعضی دیگر بتقلید قائل شده اند و سایر اقوال مختلف و آراء متناقض که بنی آدم بآنها مبتلا و در آنجا متحیر مانده و آنها را بهم مخلوط کرده و در حال تردید مانده و در سر آنها بایکدیگر اختلاف دارند •

ولی ما مذہبمان همگی یکی و طریقمان واحد و خدای ما هم یکی است و باو شرك نمی آوریم صبحها به تسبیح و عصرها بتقدیس ذات پاکش مشغولیم سوء اراده نداریم و برای هیچکس بدی نمیخواهیم و بهیچیک از خلق خدا افتخار نمیفرشیم بآنچه خدا بما داده است راضی و نسبت باحکام او خاضع هستیم از ما، برای چه؟ و چه طور؟ و چرا؟ در کارهای اوشنیده نمیشود و مثل شما نیستیم که باحکام و تدبیرات و صنایع پروردگار اعتراض کنیم •

از مهندس و مساح هم حرفی زدی و بآنها هم افتخار جسمی واقعا هم اینها در مسائل و برهانها تئیکه از فرط دقت از فهم و تصور دور است خیالی مغز صرف میکنند و ادعاهائی نسبت بآفک و ار خود دارند ولی اکثر آنها را نمیتوان اهل عقل شمرده •

زیرا علومی را که آموختن آنها واجب و ندانستن آنها برای همه کس کسر و نقص است ترك گفته و خود را مشغول چیزهای زیادی و غیر لازم کرده و نسبت به آنها ادعائی دارند مثلا در مساحت سهل

و صعب زمین و شناسائی ارتفاع قله ها و عمق دریا ها و تقسیم دشت ها و لم یزرعه های زمین و تر کیب افلاك و مرا کر نقل و نظایر آن وقت و مغز زیادی صرف میکنند ولی از شناسائی تر کیب جسد و مساحت سطح بدن خود و شناسائی طول روده و وسعت معده و سینه و قلب و ریه و مغز سر و کیفیت خلقت معده و اشکال استخوان و ترتیب مفاصل خویش و نظایر آن ها عاجز می باشند در صورتیکه اطلاع بر این قبیل امور هم سهل تر و هم بفهم نزدیک تر و هم دانستن آنها سزاوارتر و هم تفکر در آن ها نافعتر و هم برای عبرت گرفتن و راهنمایی بشناسائی پروردگار و خالق و موصو یکتا بر شد و صلاح نزدیکتر است چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است کسی که شخص خدا را بشناسد پروردگار خود را شناخته است (من عرف نفسه فقد عرف ربه)

گاهی هم اتفاق می افتد که گذشته از عدم معرفت باین چیزها تارك علم کتاب خدا و فهم احکام شریعت و دین و واجبات و مستحبات مذهب خود هم بوده و هیچ بکسر و نقصی که این نادانی و بی معرفتی برای آن ها دارد متوجه نیستند .

بداشتن اطباء و معالجه گر ها هم افتخار کردی و اقما هم بامعده وسیع و اشتهای فراوان و میل مفرطی که شما بمأکولات مختلف و درهم دارید و امراض مزمن و دردهای مہلکی که از این هرزه خوری برای خود ایجاد میکنید بوجود اطباء و معالجه گران سخت نیازمند بوده و از راه اجبار هر روز باید سری به درخانه آن ها بزنید ولی شاعر دوا بنموضوع گفته است :

طبيب باطوب و دواى خود نمیتواند از ناخوشی که می آید جاو گیری کند خدا اطبای شما را زیاد کند ولی بدانید که جز معلولین و مرضا

و بیمار ها و ناخوش ها کسی در خانه طبیب نمیرود همانطور که هر چه بد طالع و منحوس و نکستی است راه خانه منجم را گز میکنند منجم جز گرفتن پول و افزایش نحوستی بر نحوست عملی صورت نمیدهد نه سعادت را میتواند جلو بیندازد و نه نحوستی را عقب ببرد فقط کاری که می کند تحویل دادن یکمشت حرف و چو رسخنهای میان نهی است که از زوی حدس و تخمین بهم می بافت و باین سخنان بی اصل و اساس بی برهان خود مشتری ها را از سر و می کند اطیای شما هم همین حال را دارند جز افزودن درد بر درد و عذاب بر عذاب کاری صورت نمیدهند مثلاً از خوردن بعضی چیز ها شما را پرهیز میدهند در صورتیکه ممکن است شفای مرض شما بخوردن آنها باشد و این بیچاره از راه نادانی مریض بدبخت را از آنها منع میکند اگر او را بحال طبیعی و میگذاشت بسا بود مریض زودتر شفای یافت و بهبودی حاصل میکرد پس ای آقای انسی افتخاری که بداشتن اطبا بر ما کردی بر ضرر شماست نه بر نفع شما .

ولی ما بطیب احتیاجی نداریم چون جز قوت روزانه خود آن هم بقدر کفاف و بکرتک از غذا چیزی نمیخوریم بمرضهای مختلف و داروهای جور بجور گرفتار نمی شویم و بطیب و خوردن دوا و نریاق و انواع معالجاتی که شما به آن احتیاج داشته و عمل میکنید محتاج نیستیم این احوالی است که آزادگان و اختیار و بزرگواران را سزاوار است و آنها که سابقاً گفتم برای بندگن و اشرار و بدبختان مناسب و لایق میباشد پس این تصور بدون برهان و دلیل که شما آقایان و ما بندگان شما باشیم از کجا آمده است ؟

اما تجار و رؤسا و دهقانان شما که ذکر می هم از آنان کرده و به

آنها هم افتخار جستید اینها نه برای شما و نه برای خود افتخاری نمیتوانند داشته باشند آنها از بندگان و تیره بختان و فقرا و ضعفا هم بد حال ترند ، تمام مدت روز قلبشان مشغول و بدنشان در زحمت و روحشان در عذاب است خانه هائی میسازند اما در آنها سکنی نمیگیرند ، درخت هائی میکارند اما ثمرش را نمیچینند مال جمع میکنند اما نمیخورند اجمالا خانه را آباد و قبر را خراب نگاه میدارند در امر دایا زبرک و در امر آخرت ابله‌مند مال و متاع جمع میکنند و از جمع کردن برای خود محرومند بلکه برای شوهر زن و دختر وزن پسر و وارثهای دیگر و گاهی برای اشخاص دور بمیراث میگذارند اصلاح کننده امور سایرینند تا مرگ میان جان آنها رسیده آن‌ها را از زندگانی پر مشقت نجات بدهد اما تجار شما از حلال و حرام اندوخته میکنند دکاها و خانه‌ها و کاروانسرا ها میسازند و آنها را از انواع متاع انباشته کرده با احتکار می‌پردازند و از صرف آنها بر خود و همسایگان و دوستان ضرت مینمایند و از دادن حقوق فقراء و مساکین دست باز میدارند و التفانی در راه خدا نمیکند تا بوسیله حرق یا غرق یا سرقت یا مصادره پادشاه و حاکم جائز یا راهزن بکمر تبه هست و نیست خود را از دست داده محزون و مصیبت زده و عقوبت کشیده باقی عمر را به حسرت و ندامت بگذرانند در صورتی که نه زکاتی داده اند و نه صدقه ای عطا کرده و نه یتیمی را نواخته و نه بضیعی نیکی کرده و نه صله رحم بجا آورده و نه برفیقی احسان‌ی و بالاخره زادی برای آخرت و روز بعث و نشور و فرستاده و برای آخرت پیش بینی ننموده اند .

آنچه از درانمندان و اهل ثروت گفتی و به آنها افتخار جستی باید بدانی که اگر آنها چنانکه اظهار کردی اهل مروت بودند همینکه

فقر و همسایگان و ایقام و برادر زادگان بیچیز و سایر همجنسان خود را
گرسنه و برهنه و مریض و شکسته در سر راه خود میدیدند که برای
پاره نان و جامه کهنه ای دست خود را پیش آنها دراز کرده اند زندگانی
بر آنها تلخ و عیش گوارای آنها مکرر میشد و آنها را ندیده نمی گذاشتند
و نمی گذاشتند و به آن ها رحم میکردند و بفکر احوال اسف اشتغال آنها می
افتادند. چه مروتی و چه فتونی در آنها است؟ و چگونه لذت زندگانی
بر آن ها گوارا است؟ این ها بمنزله چهار پایان بلکه از آنها هم
کمراه ترند.

از منشی ها و دفتر داران و کارکنان و عمال هم اسمی بردی و
به آن ها هم افتخاری جستی و الحق سزاوار شما همان افتخار کردن به
این اشارات اینها تمام دقت فهم وجودت تمیز و شیرین کاریهای کید و مکر
و زبان درازی و نفوذ بیان و نویسندگی خود را در تدارك وسیله شروپاوش
دوزی و آزار خالق خدا بکار برده و در این عمل بقدری زیر دست و ماهر
شده اند که کار آن ها از عهده سایرین بر نمی آید. بسیار دیده شده است
که یکی از آنها بر فقی صدیق و برادر شفیق خویش در نامه خود یکمشت
عبارات بی اساس با سجع و قافیه و بیانات شیرین و فصیح نوشته بدبخت
را فریب میدهد و در باطن مشغول گسلایدن رشته حیوة اوست و در
فراهم کردن اسباب عزل و بدبختی و خانه خرابی و مصادره اوزره ای فرو
گذاری نداشته و برای جریمه کردن او انواع تأویلات و توجیهات رابه
خود اجازه میدهد.

اما قراء و عباد که تصور میکنید نیکو کاران شما هستند و امید
دارید که دعا های آن ها در حق شما مستجاب شده و شفاعت آن ها
در نزد پروردگار بکار شما بیاید این ها همانان هستند که باظهار خدا

ترسی و خشوع و از دنیا گذشتگی و نماز و روزه و چیدن سبیل و کوتاه کردن آستین و بلند داشتن زیر جامه و پوشیدن پشمینه و موئینه و مرقع و سکوت دراز و کثرت نماز و روزه و ذکر و واگذاری نفقه در دین و رها کردن آموزش احکام شرع و مستحبات مذهب و ترك تهذیب نفس و اصلاح اخلاق شما را فریب داده و مغرور کرده اند بدون علم و معرفت مثل دسکه زاز بر کوع و سجود مشغولند تا حدی که بر پیشانی آن هابر آمدگی اثر سجود پدیدار شده و زانوهای آن ها پینه بسته ، از خوردن و آشامیدن بازداره ای خودداری کرده اند که دماغ آنها خشك شده و لبها باریك گشته و بدن بتحلیل رفته و رنگشان تغییر کرده است ولی باطن آن ها پر از وسوسه و مجادله با خدا است که چرا شیطان را آفریده و کفار و فساق و فراعنه و اشرار و تبه کاران را روزی داده و دست تعدی آن ها را دراز کرده و به آنها مهلت داده و بالاخره چرا آن ها را هلاک نکرده و چرا چنان نموده و چنین فرموده و از این قبیل آرزو ها و خرافات و وسوسه هائیکه همیشه در قلب آنها است و بهمین جهت همواره در حال شك و تردید هستند و نفس آنها متعیر است اینها اگر چه در ظاهر نزد شما از اختیار محسوب میشوند ولی در نزد خدا از اشرارند و اگر در صورت ظاهر انسانند در عالم صورت و معنی اینطور نیستند پس چه افتخاری از وجود آن ها حاصل است ؟ بجای اینکه به آن ها افتخار کنید باید از آن ها عار داشته باشید .

اما فقها و علمای شما همانهایی هستند که اگر در امر دین نفقه ای دارند برای طلب دنیا و رسیدن بر ریاست و ولایت و قضاوت و مقام و فتوی است نه چیز دیگر اینها هستند که به آراء و قیاسات خود یکبار حکم بحلال بودن چیزی و دیگر بار بحرمت همان میدهند و از متشابهات پیروی کرده

و حقیقت احکام کتاب خدا را متروک میدارند و آیات محکم را دور انداخته به آن عمل نمیکند مثل اینست که چیزی نمیدانند و مایع چیزها و خیالانی هستند که شیطان در قلب آنها میخواند .
در تمام این اعمال و افکار سوء یک منظور دارند و بس و آن ریاست طلسمی است ، از ورع و تقوی درسی نخوانده و از خدا ترسی ندارند اگر عوبه نکنند و از کارهای خود پشیمان نشده بدرگاه خداوند تبارک و تعالی بازگشت ننمایند جز کنده های جهنم چیزی نیستند ، پس چه افتخاری برای شما حاصل میکنند .

اما قضاوت و عدول و مزکی های شما که ارسته سابق هم مخوفتر و ظالمتر و مدحشترند رویه و سیره آنها بدتر از فراغه و جباریه است مثلاً یکی از آنها را در ایام خانه نشینی مشاهده میکنی که نمازهای خود را مرتب بجا آورده و هر روز صبح در مسجد محل دیده میشود که مشغول ادای قرضه است و در کارهای خود بسیار منظم و از روی قاعده رفتار میکند و با همسایه های خود بدون تکبر و با خلق خدا بی آزار راه می رود ولی بمجرد اینکه بر سر کار رفت و امر قضاء را بار و گذاشتند می بینی فوراً تغییر رویه داده بر قاطر زیبائی سوار و الاغ زیبائی را بر زمین و براق بدلی دارد سیاه ها و شاطر ها غاشیه او را که زمین را میخراشد بر دوش کشیده جلو می روند .

چه خبر شده است ؟ ایشان اداره کردن کار قضاء شهر را از طرف سلطان بجای نهاده کرده و قرضه را گذاشته اند از اموال ایتام و مال وقف قسمتی را برده اند با دشمنان در روزی خود صلح کرده از آنها رشویه و هدیه قبول میکنند در مقابل بآنها اجازه هر گونه جنایت و شهادت باطل و ترك ادا امانت و ذایع را بآنها میدهد اینها همانها هستند که در

تورات و انجیل و قرآن مورد توبیخ واقع شده و در حق آنها فرماید « آیا خدا را فریب میدهید و بر او جرأت میکنید .

اما خلفای شما که گمان میکنند وارثین پیغمبران علیهم السلام هستند و در حق اینها آنچه پیغمبر فرموده است کافی است « نبوتی نیست که جبر و تنگی آنها فسخ نکرده باشد » اسم خود را خلیفه یعنی جانشین پیغمبر گذاشته و روش جابره را اختیار کرده اند از عنکرات نهی می کنند و منکری نیست که خود منکب آن نشوند اولیای خدا و اولاد پیغمبر را میکشند و نسبت بآنها از سب و شتم چیزی فرو نمیکذارند و حقوق آنها را غصب میکنند شراب میخورند و از هیچگونه فسق و فجور خود داری و پروا ندارند بندگان خدا را بردگان و ریاست عامه را دولت و اموال عمومی را خالصه خود کرده اند اینها هستند که نعمت ایمان بخدا را بکفر تبدیل کرده و بر مردم فخر و خود فروشی مینمایند امر قیامت را فراموش نموده دین را بدلیا و آخرت را باولی فروخته اند و ای بر آنها از آنچه در گذشته بدست خویش برآی خود تدارك دیده و آنچه در آینده آماده می کنند !!

بمجرد اینکه یکی از آنها بر مسند خلافت جلوس می کند اول کاری که صورت میدهد گرفتار کردن کسانی است که سابقه احترامی نزد پدران و اسلاف او داشته اند که تا آنها را بخاک نشاند از پای نمی نشیند و بسا بکشتن عموها و برادرها و پسر عموها و از دیگران خود را بیادرت میورزد و بآنها را کور میکند و بجهنم می اندازد یا نفی بلای می کند و از آنها تبری جویید . تمام اینکارها بجهت سوء ظن و کمی یقین بهم مشیت خدا و ترس از رسیدن بقدرت و امید رسیدن بقدرت است که از روی حرص و شدت رغبت بدنی و عدم تمایل با آخرت و کمی یقین

بمعاد و شك در جزای اعمال از آنها سر میزند آیا این اعمال سوء و خصال ناپسندیده را میتوان روبه آزادگان و عمل بزرگواران دانست؟ پس ای آقای انسی افتخار فروشی تو بر حیوانات بشماره کردن پادشاهان و سلاطین و خلفاء بر ضرر شما است نه بر نفع شما و ادعائیکه بر بندگی ما و مالکیت خود نسبت بما دارید جز قول باطل و حرف زور و بهتان چیزی نیست، از خداوند برای خود و شما پوزش می طلبیم.

فصل

همینکه طوطی سخن خود را بپایان آورد پادشاه بآنها که از جن و انس در اطرافش بودند متوجه شده فرمود بمن بگوئید کی برای موریانه گل بنائی او را می آورد و کی بساختن این سر پوشیده های بیخ بست مانند رواق و دهلیز موفق میشود خودش حیوانی است که پائیکه بآن نك و دو کند و بالی که بآن پیرد ندارد.

حکیم با اطلاع عبرانی جواب گفت اعلی حضرتنا شنیده ایم که این گل را تنها برای او می آورند و این در مقابل احسانی است که از این حیوان بعد از مرك سلیمان پیغمبر بآنها شده و عصای او را این حیوان خورده و سبب بزمین خوردن سلیمان و خبر یافتن جن از مرك او شده و از عذابی که در تحت امر سلیمان داشتند خلاصی یافته اند.

پادشاه از علمای جن پرسید در چیزی که این انسی گفت چه میگوئید نظر شما چیست؟

گفتند ما همچو عملی را از جنها سراغ نداریم اگر تنها برای موریانه خاک و آب بیاورند پس تا امروز هم گرفتار عذاب میباشند زیرا سلیمان هم عذاب دیگری جز حمل خاك و آب و بنای عمارات بر آنها وارد نمی آورد.

حکیم یونانی گفت اعلیٰ حضرتنا راجع باین موضوع در نزد ما اطلاع دیگری است که غیر از این مرد عبرانی است .
پادشاه گفت بکوبه بینیم چیست ؟

گفت بلی اعلیٰ حضرتنا این حیوان از حیث خلقت بسیار ظریف و نرم و نازک و طبیعتی عجیب دارد مثلاً طبیعت او بسیار سرد و بدنش متخلخل است هوای مجاور که در مسامات او داخل میشود ارشدت سردی طبیعت او بدل بآب شده و بظاهر بدن او ترشح می کند و غبار هوا را بواسطه رطوبت بدن دائماً بخود جذب مینماید و چیزی مثل چرک بر روی بدن او جمع میشود و او بوسیله این چرک آن بن بست هارا بالای سر خود میسازد تا مسکن او بوده او را از آفات حفظ کند ، دولب مانند مرقاض نیز دارد که دانه و چوب و میوه گیاهها را با آنها میبرد و آجر و سنگ را سوراخ میکند .

پادشاه بصرصر متوجه شده گفت این حیوان از هوام است و تو نماینده آنها هستی تو در این چیزیکه یونانی بیان کرد چه میگوئی ؟
صرصر گفت آنچه بمرض رسانید صحیح و مطابق با واقع است ولی نقص جزئی در تشریح و توصیف دارد پادشاه گفت تو آنرا تمام کن گفت اطاعت میکنم .

اعلیٰ حضرتنا خدا بتمالی وقتی اجناس خلایق را تقدیر فرمود و موهبتها و عطایای خود را بین آنها تقسیم کرد بحکمت خود عدالت کامله را در این تقسیم منظور فرمود تا بین آنها تکافور تساوی برقرار و آنها نیز از عدل الهی بر خوردار بوده انصاف در باره آنها رعایت شده باشد . منزّه است خدای عادل کریم که ببعضی مخلوقات مانند قیل و شتر جنة بزرگ و بنیة قوی و در مقابل نفس ذلیل و پست داد

و چهارمی از مخلوقات نفس قوی و با عزت و عالم و حکیم داد و در مقابل
جثه او را کوچک قرار داد تا عدالت را در عطاهای بر خود قرار فرموده و حکمتی
را نیز منظور داشته باشد.

پادشاه بر سر گرفت قدری بیشتر توضیح بده، عرض کرد بلی
اعلیٰ حضرت تا آیا ملاحظه میفرمائید که فیل با بزرگی جثه و عظمت خلقت
و توانائی که دارد چگونه نفس ذلیل و مطیع است که اگر طفلی هم
سوارش شود هر طرف که بخواهد او را میبرد؟ آبا شتر را ملاحظه
میفرمایند که با بزرگی جثه و گردن دراز چگونه بهر کس ولو موش
و جمل که زمامش را بگیرد مطیع و منقاد است؟

آبا بملخ که در بین حشرات از همه کوچکتر است دقت نمی
فرمائید که اگر خود را بکله فیل برند او را تلف خواهد کرد؟ همین
طور است موریانه که اگر جثه‌ی کوچک و بنیه‌ای ضعیف دارد در
مقابل نفس قوی و باهمت بار عطا شده است، حال سایر حیوانات کوچک
جثه مانند کرم ابریشم و صدف و مروارید و زنبور عسل نیز به همین منوال
است که آنها با وجود کوچکی جثه و ضعفی بنیه نفوس قوی و دانشمند
و حکیم دارند.

پادشاه پرسید حکمت آن چیست؟ سر سر گفت خالق بار بتهالی
میدانست که بنیه قوی و جثه بزرگ برای زحمت و عمل پر مشقت و بارهای
نگرانست اگر آنها را با بزرگی و عزت نفس مقارن میفرمود هیچوقت آن
بر زحمت و عمل پر مشقت در نمی داد از کاریکه برای آن خالق شده بود
تا گزیر ابا و امتناع میبرد و کار بلجاج و چموشی می کشید. منزه است
خدای خالق که بمصالح صنعتش دانا است اما جثه های کوچک و نفوس
بزرگ دانشمند چیز برای صنعتهای دقیق صلاحیت ندارند و آنها مثل زنبور

عسل و کرم ابریشم و صدف مروارید و نظایر آنها عظمت نفس و دانائی عطا شده است .

پادشاه گفت قدری بیشتر توضیح بده گفت بلی اعلیٰ حضرتنا دقت و حذاقت و صنعت در آن است که از دیدن مصنوعی توان به چگونگی عمل صنعتگری پرده و توان دانست که مصنوع را از چه ساخته و چگونه پرداخته است صنعت زنبور عسل برای این موضوع مثالی خوبست زیرا نمیتوان دانست که این حیوان عسل و موم را از کجا می آورد و چگونه آنرا می سازد و چگونه آنها را از هم تمیز میدهد اگر جنه او بزرگ بود این موضوع بخوبی آشکار میگردد و مشاهده و ادراک میشد و همچنین کرم ابریشم اگر جنه ای بزرگ داشت بخوبی دیده میشد چگونه این رشته نازک را بیرون میدهد و چطور آنها را قتیله می کند و بهم می بافت همینطور است بنائی موریانه که اگر جنه ای بزرگ داشت بخوبی معلوم و فهمیده میشد که از کجا آب و خاک آورده و چگونه این خانه را می سازد و این مطلب را هم باید باعلی حضرت عرض کنم که خدایتعالی در عمل زنبور عسل قدرت کامله خود را بحکما و منکرین خلقت بدون هیولای موجود نشان داده و امکان خلقت بی مایه را بدون هیچ برهان ثابت فرموده تا از صنعت زنبور عسل و ساختمان خانه از موم و جمع آوری عسل بدون هیولای موجود قبلی درس عبرت بگیرند .

پادشاه گفت ولی انسیها کمان میکنند که زنبور عسل از گل نباتات و برگ درختها این مواد را جمع آوری مینماید . صرصر گفت اگر اینطور است چرا انسیها خودشان نمیتوانند بجمع آوری این مواد بپردازند ادعای آنها در علم و قدرت و حکمت و فلسفه که زیاد

است اگر زبور عمل این مواد را از روی زمین یا از آب یا از هوا جمع آوری می کند پس چگونه است که عملیات او دیده نمی شود و نمیتوان دانست که چگونه این مواد را جمع آوری و حمل و آنها را از هم جدا کرده قسمتی را صرف بنائی و قسمت دیگر را ذخیره میکنند.

همچنین خدای تبارک و تعالی قدرت خود را جبار بر بنی آدم که از زیادی نعمت خدا طافی و باغی شده بودند بزر نشان داد و نمود جبار را بوسیله کوچکترین حشرات گشت و همینکه فرعون بر موسی طغیان کرده و گمراه شد قشون ملخ و کوچکتر از ملخ را که شپش باشد بر او گماشته او را مغلوب و مقهور کرد و با وجود این فرعون عبرت نگرفت و همینطور وقتی که خداوند برای سلیمان بن داود سلطنت و نبوت را جمع کرده و جن و انس را بنسخیر او در آورد و پادشاهان را بقهر و غلبه مطیع او کرد جن و انس در کار او شك آورده و گمان بردند اینکار بوسیله حیل است که سلیمان بکار برده و این قوت و قدرت را بدست آورده است با اینکه سلیمان همواره این موضوع را رد کرده میگفت «این کرم پروردگار است که مرا امتحان میفرماید که آیا بشکر گزارم یا کفران نعمت میکنم» با وجود این دست از اقوال خود برنداشته و شك از دل آنها بیرون نرفت تا اینکه خدا تعالی همین موربانه را برانگیخت که عصای او را خورده و او در محرابش بر زمین بیفتد در صورتیکه هیچیک از جن و انس جرأت نزدیک شدن و فحش حال او را نداشتند خداوند قدرت خود را ظاهر فرمود تا مواعظی برای پادشاهان جبار باشد و اینقدر بر بزرگی جثه و عظمت جسد و شدت صولت خود نبالند ولی چه فائده که آنها از این درس عبرت پسند نکردند و متنبه نشده از رفتار خود انزجاری پیدا نکردند بلکه در تمرد خود اسرار ورزیده

و حالا آمده اند پادشاهان خود بر ما افتخار میجویند در صورتیکه همان پادشاهان بدست کوچکترین از ما و ضعیف ترین ابناء جنس ما از پا در افتاده اند.

اما صدف مروارید کوچکترین حیوان دریائی است بنیه آن از همه ضعیف تر و جثه آن از همه نرم و نازک تر است و در آن واحد از همه بزرگ نفستر و دانشمندتر و با فرهنگ تر میباشد چنانکه این حیوان در تك دریا زندگی کرده مشغول طلب روزی خود میباشد تا موقع معینی از تك دریا بروی آب آمده در روز باران گرشای خود را بشکل دایره بزمی کند و چند دانه از قطرات باران در آن میافتد بمجرد نزول قطرات فوراً این دو لب را در کمال شدت قرص بهم میکذارند تا آب شور دریا بآن مخلوط نشود پس از آن آرامی بقعر دریا و محل سابق خود درفته و لب خود را همانطور محکم بسته نگاه میدارند تا این آب اضج پیدا کرده از آن مروارید منعقد شود کدامیک از علمای انس میتوانند نظیر اینکار را صورت دهند ؟ اگر میدانید بمن بگوئید .

خداوند در جبلت نفوس انسیها علاقة مفراطی پیوشیدن اباس حریر و دیبا و ابریشم و آنچه از ابریشم بعمل میآید قرار داده است تمام اینها از لعاب کرم ابریشم صغیر الجثه و شریف النفس است و نیز در مذاق آنها عسل لذیذ ترین خوراکیها میباشد و آن نیز آب دهن ضعیف تره - ن حیوانات صغیر الجثه و شریف النفس است و بهترین چیزیکه در مجالس خود حاضر میکنند شمع است که آنهم از فضولات زنبور عسل میباشد و بالاترین چیزیکه سرور خود را بآن می آریند مروارید است که آهم از شکم این حیوان ضعیف صغیر الجثه و شریف النفس بیرون می آید تا دلیل واضح بر حکمت صانع و خالق حکیم بوده شناسائی آنها

نسبت باو و شکر آنان نسبت بنعمتهای او زیادتر شود و در مصنوعات خداوند تبارک و تعالی فکر کرده بصیرت و عبرت آنها با افزایش گراید ولی این آقاییان با اینهمه در غفلت و سهو و لغو و طغیان و گمراهی خود باقی و بنعمتهای خدا کافر و بعمایای او منکرند و بصنایع او اقرار نمیآورند بر صفای خلق او افتخار میفرورشد و تعدی و جور و ستم روا میدارند. همینکه سر سر نماینده دوام سخن خود را خاتمه داد پادشاه گفت خدا بتو برکت دهد که چیکیمی بدیع و متفن گزینی حکیم و سخنرانی فصیح و موحدی با عرفان و ذاکری شاکر و شاکری قاضی هستی

فصل

سپس پادشاه با اسبها گفت آنچه گفتقدشید بد و جوابها را فهمیدید آیا حرف دیگری هم دارید؟ گفتند بلی ما را مناقب و خصال دیگری نیز هست که دلیل بر بندگی آنها و آقایی ماست. پادشاه گفت ندانم بدهید. نماینده اسبها گفت یکی بودن صورت ما و کثرت صورت و اختلاف اشکال آنها دلیل واضح و روشنی بر آقایی ما و بندگی آنهاست زیرا ریاست و دانایی و ربوبیت با وحدت و یگانگی مناسب است و کثرت با بندگی.

پادشاه یجماعت حیوانات گفت در این موضوع چه میگوئید؟ جماعت قدری بفکر فرو رفتند.

هزار دستان نماینده پرندگان به سخن آمده گفت: اهلیم حضرت قادر این حرفی نیست که صورت آنها یکی و صورت ما زیاد و مختلف است ولی ما اگر چه بصورت زیاد و دارای اشکال مختلفه هستیم در نفوس وحدت و یگانگی کامل داریم و این اسبها اگر چه وحدت صورت و اتحاد شکل دارند در عوض از حیث نفوس بسیار مختلف هستند.

پادشاه گفت دلیل اینکه آنها از حیث نفوس زیاد مختلفند چیست؟
گفت زبانی آری و اختلاف مذهب و تنوع دیاناتهای آنها - اعلیحضرت
دقت فرمایند یهود و نصاری و صابئین و مجوس و مشرکین و بت پرستها
و آتش پرستها و آفتاب پرستها و ستاره پرستها در میان آنها خواهند یافت
حتی اهل یکدین هم از حیث مذهب و عقیده یا هم مختلفند مثلاً سامری
و غیبی و حامونی و فسطوری و یعقوبی و ملکائی و شنوی و مانوی و خرمی
و مزدکی و لیصائی و بهرمی و شمسی و خارجی و رافضی و بابایی و ندوی
و جهمی و معتزلی و سنی و جبری و نظائر آنها که اهل هر یک از آنها
باقی را لعن میکنند و اگر دینشان برسد میکشند ولی ما از تمام این
اختلافات بدوریم مذهب ما یکی و عقیده ما واحد است همه ماها و وحد
و مؤمن و مسلم هستیم نه مشرک و منافق و فاسقیم و نه شک و تردید بچیزی
داریم و نه در ضلالت و گمراهی هستیم؛ پروردگار خود را میشناسیم و
خالق و رازق و زنده کننده و میراننده ما یکی است و شریکی برای او
قائل نیستیم. پادشاه گفت در صورتیکه پروردگار یکی است پس اینهمه
اختلاف در عقاید و مذاهب و دیانات از چیست؟

فارسی گفت دیانات و عقاید و مذاهب بمنزله راه و محراب و وسیله
است و مقصود یکی است از هر جهت و سمت که ما رو بیاوریم متوجه خدا
هستیم پادشاه گفت اگر مقصد دیانات همه یکی و آن توجه بخدای واحد
است پس چرا همدیگر را میکشید؟

دانشمند فارسی جواب گفت: بلی اعلیحضرتا این کار نه از راه دین
است زیرا در دین اکراهی نیست بلکه از راه سنت دین یعنی سلطنت
است، پادشاه گفت: گفته خود را برای ما تشریح کن گفت دین و سلطنت
دو برادر توأم هستند که جدائی یکی از دیگری غیر ممکن است

برپائی و قوام هر يك از این دو برادر دیگری است منتهی دین برادر مقدم و سلطنت برادر و آخر است که از دنبال برادر مقدم آمده است برای سلطنت دینی که مردم بآن بگروند تا گزیر است و برای دینهم سلطنتی که امر باقامه سنت دین بدهد و طوعاً و کرهاً دین را رونق بخشد تا گزیر می باشد و باین جهت است که اهل دیانات بعضی بعضی را میکشند پس این کشتن نه برای دین بلکه برای طلب ریاست و بسط سلطنت است زیرا هر يك از سلطنت ها مایل است که تمام مردم را منقاد و مطیع دین و احکام شریعت خود نماید و من در این زمینه امر یقینی را به اعلی حضرت عرض خواهم کرد که شك و شبهه در آن نباشد .

شاه گفت آن کدام است؟ گفت قتل نفس در تمام دیانات و ملوک و دول بلا استثنا سنت است ولی با این تفاوت که در سنت دین طالب آن نفس خود را بکشتن میدهد و در سنت سلطنت طالب آن غیر را میکشد پادشاه گفت اینکه طالبان سلطنت ها اقوام خارجی را برای بدست آوردن و بسط سلطنت خویش میکشند واضح است ولی خود کشی طالبین دین برای بسط دین خود چگونه است .

گفت بلی اعلی حضرت اگر توجه فرمایند این سنت خود بکشتن دادن در دین اسلام ظاهر و روشن است خداوند میفرماید « خدا نفوس و اموال و دینین را در مقابل بهشت از آنها خریداری کرده است که در راه خدا جنگ کنند یا بکشند یا کشته شوند » بعد فرموده است بفروشی که کرده اید مستبشر باشید و نیز فرماید « در راه خدا مجاهده میکنند و از هیچ ملامتی بیم ندارند » و نیز میفرماید « خداوند کسانی را که بصف در راهی میجنگند دوست دارد » و نیز در قرآن از سنت نورانی که کرده فرموده است « بخالق خود توبه کنید و خودتان را بکشید

اینکار در نزد خالق برای شما بهتر است و مسیح علیه السلام در انجیل فرموده است «یاری کمندگان بجای خدا کیانند؟» حواریون جواب دادند «ما یاری کنندگان خدائیم» مسیح فرمود «بنا براین اگر میخواهید مرا یاری کنید و در ملکوت آسمانها در نزد پدرم و پدر خود با من باشید خود را برای قتل و صلب آماده کنید و گرنه شما از من نخواهید بود» حواریون قبول کردند و کشته شدند و از دین مسیح علیه السلام برنگشتند.

عمل برهمنان هند هم همینطور است برای طلب دین خود را میکشند و جسد خود را با آتش می افکنند و بعقیده آنها بالاترین قربانی در درگاه خدا اینست که توبه کرده خود را بکشند و جسد خود را در آتش بسوزانند تا کفاره گناهان آنها بشود و این از راه یقین بمعاد است که باین عمل مبادرت میورزند.

مانویهای قائل بدو مبدء هم اینعمل را دارند خود را از مشتهیات باز میدارند و بقدری در عبادات بخود زحمت راه میدهند تا بمیرند و نفس خود را از دار بلا و نیستی نجات دهند.

سنت های سایر دیانات هم بهمین طریق است که تمام آنها قتل نفس را یکی از اقسام عبادات قرار داده اند، شك نیست که احکام شرابع تماما برای معالجه نفوس و طلب نجات از آتش جهنم و رسیدن بتعلیم آخرت و دار قرار است این جمله را هم باید باعلیه حضرت ع. رض کنم که در میان اهل هر دینی اختیار و اشرار وجود دارد ولی شریع ترین اشرار آن کسی است که بروز قیامت و حساب ایمان نداشته نه بشواب یکی امیدوار و نه از مجازات بدی ترسناک باشد و بوحدانیت صانع حکیم خالق رازق زنده کننده، میراننده و دو باره زنده کننده ای که مرجع

و مصیر تمام موجودات بجناب اوست معتقد نباشد .

فصل

سپس نماینده هندی برخاسته گفت ما اولاد آدم از حیث شماره و امت و جنس و نوع و شخص از سایر حیوانات زیاد تر و باقسام سرگذشت های احوال از منتهی گذشته و حوائج و عجائب آن شناسا تر و با اطلاع تریم پادشاه گفت از کجا دانستی ؟ گفت از اینها که ربع مستکون زمین در حدود هفده هزار شهر دارد که امن مختلفه با عده زیاد که شماره آنها جز خدا نمیداند در آنها زندگی میکنند و این امت های بیشمار عبارتند از : مردم هند و مردم چین و مردم سند و مردم فریج و حجاز و یمن و حبشه و نجد و بلاد نوبه و مصر و بلاد صعید و اسکندریه و برقه و قیروان و مردم بربر و مردم بادیه ها و مردم طنجه و بلاد خالدات و مردم بلاد مردمانه و مردم کیوان و بلاد کله و بلاد اندلیس و بلاد رومیه و بلاد قسطنطنیه و بلاد دجله و بلاد مقدونیه و بلاد برجان و بلاد صقالیه و بلاد املاج و بلاد ابواب و بلاد آذربایجان و بلاد ارمنیه و بلاد اهل اسلام و شام و بلاد اهل یونان و بلاد دیارات و بلاد عراق و بلاد خراسان و بلاد خوزستان و بلاد چمال و بلاد گیلان و دیلمان و طبرستان و بلاد کرکان و بلاد نیشابور و مردم کرمان و بلاد فارس و مکران و کابلستان و مولتان و سجستان و ماوراءالنهر و عوز و استادان و بامیان و صغاریستان و گیلان و خوارزم و بلاد یاجوج و ماجوج و فرغانه و صغالیات و کیماک و بلاد خاقان و سیستان و جوجیر و نبت و جاج و ماچین و مردم بلاد جزائر و سوادات و چمال و فلانها و سواحل - و باید اهالی قراء و اعراب و آکراد و اهل بیابان و بادیه و جزائر و بیشه ها و نیزار ها را نیز بر این جمله علاوه کرد .

اهل تمام این بلاد امت هایی از آنها هستند که اوقات حیات و

بشره و زبان و اخلاق و طباع و عقیده و مذهب و صنعت و سیرت و دیانات
مختلفند و شماره آنها را جز خداوند نه لی کسی نمی داند خداوندی
که آنها را خلق فرموده و رزق داد و عالم سرو و نجوی و شناسنده مقر و
مکان آنها است و تمام جزئیات زندگی هر يك از آنها در نزد خداوند کتاب
مبین ثبت و ضبط است .

زیادی عدله و اختلاف احوال و تنوع سرگذشت ها و عجایب
احتیاجات و فضیلت و کرامت آنها بر سایر مخلوقات و حیوانات دروی
زمین دلیلی بر روشن و واضح است که آنها اربابان و حیوانات بندگان
و مملوکین آنها هستند ؛ گذشته از اینها مافضیلت های بسیار و منقبت
های بیشمار دیگری هم داریم که از ذکر آنها بجهت طول کلام خود
داری کردم از خداوند برای خود و شما یوزش می طلبیم .

فصل

همینکه انسی از سخن خود فارغ گشت قورباغه شروع بسخن
کرده گفت ستایش خاص خداوند کبیر متعال علی جبار عزیز غفار
رحیم قهاری است که بخلق نهرهای جاری و دریا های ژرف شور و تلخ
مبادرت فرموده ، قسرا و گناه آنها را دور و اقطار آنها را
را وسیع و امواج آنها را با هیجان و آنها را معدن مروارید و مرجان قرار
داد اوست خداوندیکه در اعماق تاریك و امواج متلاطم دریا ها انواع
خلایق و اقسام طوائف را خلق فرموده بعضی را جثه عظیم و هیكل جعیم
داده برخی را پوست ضعیف و فلس های متحجر و سخت و صدف های پیچ
در پیچ خلعت و تشریف عطا فرموده پاهای راپاهای دو تنده و زمره های
را بباله های پر تنده مجهز کرده بعضی را بتناسیب جمیع احوال خلق
نموده برخی سرهای بزرگ و دهنهای فراخ و چشمهای براق و گونه های

پهن و دندانهای برنده و جنگال های تند و تیز و جوف وسیع و پوست
مرصع و دم دراز و حرکات خفیف و شناگری سریع عطا کرده .
دسته ای را کوچک جثه و نرم و نازک و بدون آلات و ادوات ایجاد
کرده و زمره ای را کم حرکت و کم حس آفریده و در خلقت هر يك
از آنها باین صورنها علل و اسبابی است که جز خدای تعالی کسی بکنه
شناسائی آنها پی نبرده، فقط اوست که دارای این علم و شناسائی است
زیرا خود آنها را خلق و تقدیر و انشاء کرده و روزی بآنها رسانده و
آنها را کامل و تمام آفریده و بمنتهای مقصود و دور ترین حاجتشان
میرساند و مقر و مکان آنها را میداند و تمام جزئیات معیشت و زندگی
آنها در نزد او در کتاب مبین ثبت و ضبط است و این ثبت و ضبط نه برای
جلوگیری از اشتباه و احتراز از فراموشی و نسیان بلکه برای وضوح
و بیان است .

پس از این مقدمه باصل مقصود پرداخته گفت اعلی حضرت ! داد
گستر ! این انسی که اصناف بشی آدم و طبقات و مراتب آنها را شمرد و
بآنها بر حیوانات افتخار جست اگر اجناس حیوانات آبی را دیده و
صورتها و انواع و عجائب اشکال و اشخاص و هیكلهای متنوع آنها را
مشاهده میکرد عجایبی از خلقت ملاحظه کرده و کثرت اصناف بشی آدم
و زیاده امت هائی که بآن اشاره کرد که در شهر ها و قراء و بوادی و
نواحی مسکن دارند در نظر او خیلی کوچک می آمد در ربع مسکون
در حدود چهارده دریای بزرگ مانند دریای روم و دریای کرگان و دریای
گیلان و قلمز و فارس و هند و سند و چین و دریای باجوج و مأجوج
و دریای اخضر و دریای غربی و دریای شمال و دریای جنوب و دریای
شرقی و دریای حبشه وجود دارد و در همین ربع مسکون در حدود

پانصد دریاچه و در حدود دویست رود طویل مانند جیحون و دجله و فرات و نیل در مصر و نهر کر و ارس در آذربایجان و هارومند و سرسکتن و نظیر آنها موجود است که درازی هر يك از صد الی هزار فرسخ است .

اما استغرها و مسیل ها و غدیرها و رودخانه ها و نهرهای کوچک بقدری است که شماره آن افزون از حساب است و در آنها همه قسم ماهی و خرچنگ و کرارنگ و لاک پشت و کوسه و نهنگ و دلفان و نوعهای دیگر بقدریست که از شماره بیرون و جز خداوند کسی بر عده انواع و اقسام آنها اطلاع ندازد و گفته اند که نهصد صورت جنسی از آنها شماره کرده اند و این غیر از انواع و اشخاصی است که هر جنس و نوعی دارد در روی زمین هم پانصد صورت جنسی و نوعی از اقسام وحوش و درندگان و چهارپایان و مواشی و حشرات و هوام و پرندگان و مرغان گوشتخوار و غیر آنها از مرغهای اهلی شمرده اند تمام این خلایق بندگان خدایتعالی و مملوکان او هستند که آنها را بقدرت خود خلق کرده و برحمت خویش بآنها صورت داده انشاء و ترتیب فرموده روزی داده و حفظ نموده و مراعات کرده و هیچ چیز از امور آنها بر او پنهان نیست مگر و مکان هر يك از اشخاص آنها را میداند ، ای آقای انسی اگر فکر کنی و بنظر دقت و حساب در این گفته نظر نمائی البته بر تو واضح خواهد شد که افتخاری که بزیادی بنی آدم و شماره اصناف و طبقات آنها کردی دلیل نمیشود که آنها آقایان و سایرین بندگان آنها باشند .

همینکه سخن قورباغه پیاپیان رسید حکیمی از جنها گفت ، ای آقای انسی و ای گروه حیوانات زمینی و دریائی که جسم و وزن

غلیظ دارید و صاحب جسم و دارای ابعاد سه گانه هستید و در بر و بحر و هوا مسکن دارید شما زیادی عده مخلوقات روحانی و ارواح سبک و اشباح لطیف و نفوس بسیط و صورتهای مفارق را که در طبقات آسمانها و فضای میدانهای افلاك مسکن دارند فراموش کرده و از نظر دور داشته اید و باین جهت است که کثرت عده خود را برخ همدیگر می کشید مسلماً اگر در اصناف ملائکه روحانیین و کروییین و حمله عرش و آنچه در میدان پر فضای کره اثیر از ارواح ناری و آنچه در کره زمهریر از قبائل جن و برادران شیاطین و لشکرهای ابلیس فکر و حساب میکردید و اگر زیادی عده جنسهای این خلایق را که دارای جسم عنصری نبوده و جرم و ابعاد ندارند میدانستید و از کثرت انواع و زیادی عده صور و شماره اشخاص و شخصیت اشکال آنها خبر داشتید کثرت اجناس و انواع و اشخاص جزو حیوانات در نظر شما حقیر و ناچیز می آمد.

مساحت کره زمهریر ده برابر مساحت زمین اعم از بر و بحر است و مساحت کره اثیر نیز ده برابر مساحت کره زمهریر میباشد و کره قمر نیز از حیث مساحت چندین برابر از مساحت تمام آنها زیادتر است همچنین مساحت فلک عطارد که نسبت بفلک قمر چندین برابر میباشد و سایر افلاك هفتگانه تا بفلک محیط برسد نیز همین حال را دارد که هر يك چندین برابر از مادون خود بزرگتر است و تمام فضای پر وسعت میدانهای آنها از خلایق روحانی مملو است بطوریکه هر وجه از این مساحت عظیم را جنسی از اجناس روحانی اشغال کرده است چنانکه از حضرت پیغمبر علیه السلام از فرمایش خدا « هیچکس از لشکر خدا جز خود او خبر ندارد » پرسیدند « فرمود در آسمانهای هشتگانه و جبی نیست که در آن ملك مقرب در قیام و رکوع و سجود نباشد

بعد حکیم گفت اگر در آنچه گفتم دقت کنید و پای حساب را در میان آرید ، خواهید دانست که شماها از تمام خلایق از حیث عدد کمتر و از حیث مرتبه و منزلت پست ترید . پس ای آقای اسی افتخار بزیادی عده دلیل بر آقاائی شما و بندگی سایرین نیست همه ماها بندگان خدا و لشکر و رعیت او هستیم که بحکمت و اقتضای پروردگاری خود بعضی را مسخر بعضی دیگر قرار داده ، حمد بیحد و شمار سزاوار اوست که ما را خلق کرده و بانواع نعمتهای خود نواخته است .

همینکه حکیم جن سخن خود را بپایان برد پادشاه گفت ای گروه اسی ، افتخارات شما را هم شنیدیم و جوابی هم که داده شد شنیدید آیا مطلب دیگری تا گفته دارید ؟

اگر دارید بگوئید تا بشنویم .

در اینموقع سخنگوی حجازی مکی برخاست و گفت بلی اعلیحضرتا ما را فضائل و مناقب نیکوی دیگری است که بر صحت قول ما که این حیوانات بندگان و ما را بایان و صاحبان آنها هستیم دلالت دارد . پادشاه گفت کدامست ؟ گفت وعدههای پروردگار ما به بهشت نشور و خروج از قبر و حساب روز قیامت و عبور از صراط و دخول در بهشت که خدا بما وعده داده و بسایر حیوانات نداده است . جنة فردوس و جنة نعيم و جنة خلد و جنة المأوی و دارالسلام و دارالمقام و دارالمتقين و درخت طوبی و چشمه سلسبیل و جوی می و شیر و انگبین و آب گوارا و درجات در قصور و حور و مجاورت پروردگار و نعم در روح و ریحان که در قرآن در حدود هفتصد آیه مذکور است تمام وعدههایی است که خدا بما داده است و این حیوانات از تمام آنها بدورند و این دلیل روشنی است که ما اربابان و آقایان و آنها بندگان و مملوکان

ما هستند و ما را مناقب دیگری نیز غیر از اینهاست که از ذکر آنها خودداری کردم . از خدا برای خود و شما پوزش می طلبم .

اینوقت هزار دستان نماینده پیرندگان برخاست و گفت بلی ای آقای انسی آنچه گفتی صحیح و مطابق با واقعست ولی شما آقایان انسیها باید بوعدیهائی هم مانند عذاب قبر و سؤال تکبر و منکر و احوال روز قیامت و شدت حساب و اخافه و تهدید برفتن در آتش و عذاب جهنم و جحیم و سعیر و لظى و سقر و حطاه و هویه و پوشیدن زیر جامه قطرائی و آشامیدن صدید و خوردن زقوم و مجاورت مالک غضبناک و همجواری شیاطین و جنود ابلیس که بشما داده است متذکر باشید در قرآن در مقابل هر آیه و عدی آیه و عیدی هم هست تمام این وعده و وعیدها مال شماست ما از همه آنها بدوریم همانطور که بما وعده ای داده نشده اخافه و تهدیدی هم پیاورد نیامده است ما بحکم پروردگار خود که نه نفعی داریم و نه ضرری راضی هستیم ، همانطور که از خوبیها و وعده ها برکناریم از بدیها و ترس و وعیدها هم فارغیم . بنابراین دلیلهای طرفین با هم تکافو می کند و قدر هر دو طرف مساویست پس این افتخار برای چیست ؟

حجازی گفت چگونه قدر ما و شما با هم مساویست ما در هر حال ابدالابدین و دهر الداهرین باقی و برقراریم اگر مطیع باشیم با انبیاء و اولیاء و ائمه و اوصیاء و حکماء و اخیار و فضلاء و ابدال و زهاد و صالحین و بندگان عارف و مردمان بابصیرت و عقلا و صاحبان دانش و بینش و برگزیدگان قربن خواهیم بود و از زمره اشخاصی خواهیم شد که شبیه ملائکه اند و در خیرات هم سابقه دارند و بخلقای خدا مشتاق و در جمیع اوقاتشان رو بخدا داشته و از او می شنوند و بار نظر دارند و در عظمت و جلال او فکر

میکنند و در کلیه امور با توکل دارند و خواسته‌ها را از او می‌خواهند و از او طلب می‌کنند و باو امیدوار و از ترس او خاضع و خاشعند.

و اگر از زمره مردودین هم باشیم در اینصورت شفاعت محمد پیغمبر ماصلی الله علیه و سلم دستگیر ما شده نجات خواهیم یافت و در بهشت با حور و غلمان و روح و ریحان و لقاء رحمن بوده مخاطب «الذین احسنوا الحسنی» و از این بالاتر «سلام علیکم طیبتم فادخلوها خالدین» خواهیم شد.

اما شما گروه حیوانات از تمام اینها محرومید زیرا همینکه مرید فاسد شده از میان می‌روید و بقنا محکوم بوده باقی و برقرار نخواهید بود پس این دلیلی روشن و حجتی محکم بر آقائی و مالکیت ماوندگی و مملوکی شماست.

در اینموقع نماینده حیوانات و حکمای جن یک‌زبان گفتند اینست قول حق و حرف حساب و منطق صواب، باید افتخار افتخار کنندگان، باینگونه چیزها و عمل عاملین، اینگونه اعمال باشد و باین قبیل سیرت و اخلاق و آداب و علوم است که باید در اغمین رغبت کنند و در رسیدن بآنها با یکدیگر مسابقه نمایند.

ولی ای آقایان انسی بمابگوئید بدانیم اوصاف این قبیل بندگان خاص خدا چیست؟ و سیره و طریق معارف و معاسن اخلاق و اعمال مصالح آنها کدام؟ اگر میدانید بیانی در این زمینه بنمائید جماعت انسی‌ها بفکر فرو رفتند زیرا برای این سؤال جوابی نداشتند فقط يك نفر از میان جماعت گفت بهشت برای تقوی کاران مهیا شده است.

در اینوقت عالم خبیر فاضل ذکی با بصیرت فارسی‌سب، عربی دین حنفی مذهب، عراقی آداب، عبرانی اطلاع، مسیحی منهج، شامی

نسك، یونانی علم، هندی بصیرت، صوفی سیرت، ملکی اخلاق، ربانی عقیده، الهی معارف صمدانی برخاست و گفت:

ستایش خاص پروردگار عالمیان و دار آخرت خاص تقوی کاران و عذاب مخصوص ستمکاران است، درود خدا بر خانم انبیاء و سر آمد اصفیاء و آل او باد

سپس گفت: ای پادشاه داد گستر و شما ای جماعت حاضر بدانید اینها اولیای خدا و برگزیدگان خالق و نیکوکاران از بندگان خاص خدا هستند، اینها اوصاف جمیل و اعمال پاکیزه و معارف ربانی و اخلاق ملکی و سیره عادلانه قدسی و احوال عجیب دارند که زبان از بیان آنها عاجز و اوصاف وصف کنندگان از چگونگی کنه صفات آنها قاصر است، لذا کریم در وصف آنها خیلی سخن گفته اند و واعظین در تمام ازمنه و دهور در مجالس ذکر خطبه های مفصل در بیان طریقه و محاسن اخلاق آنها ایراد کرده اند و بجائی نرسیده اند. اعلیٰ حضرت تا داد گستر را مایکمشت غریباچه میتوانیم درباره آنها بگوئیم و باین پرسش جواب دهیم؟
مطلب تمام بود.

پادشاه حکم خود را راجع باین محاکمه داد و مقرر داشت که حیوانات تحت امر و نهی اولاد آدم باشند و از آنها اطاعت نمایند تا دور قمری سر آمده و دور دیگر تجدید شود.

بعد از این محاکمه بیک محاکمه دیگر هم رسیدگی کرده حکم آنرا نیز صادر نمود و بعد از آن یکی از خدمتکاران بر خاسته ندا در داد: ای جماعت حیوانات، حرفهای انسیها را شنیدید و گفته های آنها را قبول کرده و آنها را ضعیف، شدید پس در امان و حفظ خدا باشید



برادر من ، مادر این رساله غرض و مقصود مطلب را بیان کردیم
بما سوء ظن نبرید و این رساله را بازیچهٔ بچکان و خرافات کوئی
جوانان ندانید ، عادت ما بر این جاری است که حقائق را بلباس
الفاظ و عبارات و اشارات در می آوریم تا از ما سخن فیه خارج نشده
باشد .

خدا بشما توفیق کرامت کند که این رساله را بخوانید و بشنوید
و معانی آنرا درک کنید ، از خداوند متعال مسئلت می کنیم قلب شما را
باز کند و شرح صدر و دیده بصیرت بشما بدهد که اسرار آنرا بفهمید و عمل
کردن بآنرا برای شما آسان کند .

همانطور که دربارهٔ اولیاء و برگزیدگان و اهل طاعت خود معمول
داشته است ، و خدا بهر چه اراده کند قادر است - بمنه و جوده و لطفه
و کرمه و فضله و رحمته :

رساله حیوانات بیاری خالق مخلوقات تمام شد ، بهترین درودها نثار
پیشگاه محمد و آل او که امامان و چراغهای راه هدایتند باد . بعد از این
رساله رساله ترکیب جسد می آید .

...

ترجمهٔ این رساله در بیستم اسفند ۱۳۲۰ شروع و در بیست و پنجم
اردیبهشت ۱۳۲۱ بانجام رسید

عبدالله مستوفی

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۲	۴	اینده	ایندو	۱۴۹	۲۳	میخورند	میخورد
>	۱۲	علامات	علاماتو	۱۶۰	۲۲	بنمیر	به نیر
>	۱۶	آن در	آنکه در	۱۶۴	۵	وچهل	چهل
۱۴	۶	تکرین	تگوین	>	۱۴	ذکاه	وذکاه
۲۲	۱	رربه	رویه	۱۶۶	۹	صبح ها	صبح
۳۰	۸	عدد اول	عدد زوج اول	۱۷۱	۴	میدهد	میدهم
۳۹	۸	چنی ها	چنیهای	۱۷۳	۱۰	فرمود	فرد
۴۰	۲۱	درومانگان	دروندگان	۱۷۵	۱۱	فقرس	قرس
۵۵	۴	بت الشکوی بیت الشکوی		۱۷۷	۱۰	شیر	وشیر
۵۸	۳	احوال	اقوال	۱۷۸	۳	حرم	وحرم
	۱۱	حریف	بر حریف	۱۷۹	۱۲	هرش	عوش
۶۶	۳	سایر (زیاد)		۱۸۰	۲۰	امنحصرا	منحصرا
۷۱	۱۲	حیوانانی		۱۸۳	۲۰	کامهائی	گاهائی
۷۶	۱۰	وبرهان	برهان	۱۸۹	۱۴	تافتن	بافتن
۸۲	۱۳	بادریارو	بارویارو	۱۹۵	۱۳	اخیار	احبار
۸۴	۹	اجتماع	احتجاج	۲۰۲	۱۲	از اسراری	وسری از اسرار
۹۵	۱۲	شاه بسر	شاه سر	>	۱۶	مُلک و ملک	مُلک و ملک
>	۲۳	گوشه دار	گوشه	۲۰۴	۱۸	آینا	آیناه
۹۶	۲۲	باق	المق	>	۲۱	پلرکنا	ولرکنا
۱۰۲	۳	خونیهها	خوانیهها	۲۰۵	۶	ما ایت	یا ایت
۱۰۹	۸	نمیگذارد	نمیگذارند	>	۸	انزلنا	انزلناه
۱۱۱	۳(ح)	حکام	احکام	۲۱۰	۱۸	هنایت	هنایت
۱۱۷	۱۰	هرچه او	هرچه	۲۲۵	۳	اللهه	تلقه
۱۲۴	۱۱	جنب		>	۱۳	همان همان	چبردرای
۱۳۴	۱۷	بایست		۲۲۶	۲۲	رغوبه	رغوبه
۱۳۶	۱	عدد	عدد و	>	۵	بآنها اجازه	اجازه
>	۵	فلانهاش	فلانهای	۲۳۰	۱۱	بگله	بگله
۱۴۵	۱۹	نردیکی (زیاد)		۲۳۴	۳	اینه	اینه
۱۴۹	۲	آنها را	آنها از	۲۳۸	۱۸	صغارستان	طغارستان

اینجا از بخش اول است